

شرکت سهامی خودکامگی انترناسیونال دزدسالاری‌ها

دیکتاتورهایی که می‌خواهند
جهان را اداره کنند

آن ایل‌بام
برنده جایزه پولیتزر

ترجمه: عفت گوهری



کتاب به انگلیسی Autocracy.Inc

کتاب به هلندی Autocratie b.v.

نویسنده: آن ایل‌بام

ISBN: ۹۷۸ ۹۰ ۲۶۳ ۶۲۷۲۹

این ترجمه از روی متن هلندی با مقابله با متن انگلیسی صورت گرفته است.

ناشر: شورای مدیریت گذار

تاریخ انتشار: ۱۱ اسفند ۱۴۰۳

فهرست مطالب:

| | |
|-----|---|
| ۲ | یادداشت مترجم |
| ۳ | مقدمه |
| ۱۵ | فصل اول: اتحاد از روی حرص و طمع |
| ۳۱ | فصل دوم: دزدسالاری متاستاز داده‌است |
| ۴۷ | فصل سوم: کنترل روایت‌ها |
| ۶۹ | فصل چهارم: تغییر سیستم اجرایی |
| ۸۵ | فصل پنجم: بدنام کردن آزادی‌خواهان |
| ۱۰۴ | سخن پایانی: آزادی‌خواهان جهان متحد شوید |
| ۱۲۱ | منابع و ارجاعات |

یادداشت مترجم

این کتاب با بررسی موشکافانه حکومت‌های استبدادی قرن بیست و یکم به این نتیجه می‌رسد که این‌ها نه توسط یک دیکتاتور، بلکه توسط شبکه‌های پیچیده‌ای از ساختارهای مالی دزدسالار، فناوری‌های نظارتی و دستگاه‌های تبلیغاتی حرفه‌ای اداره می‌شوند که در رژیم‌هایی از چین گرفته تا روسیه و ایران قابل مشاهده‌اند. خانم اپلبام با ذکر نمونه‌های فراوان از حکومت‌های خودکامه درباره فعالیت آنها در زمینه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و تبلیغاتی گزارشی هشداردهنده ارائه می‌کند. او در مقابل شرکت سهامی دزدسالاری که در پهنه جهان گسترده است، فراخوانی به نیروهای آزادی‌خواه و دگراندیشان شجاع می‌دهد که با یکدیگر متحد شوند تا بتوانند این دشمن مشترک را شکست دهند. خواندن این کتاب برای مبارزان دمکراسی‌خواه در کشورهای خودکامه‌ای مانند ایران می‌تواند عاملی باشد تا خود را در رزمی مشترک با سایر مبارزان آزادیخواه علیه شبکه جهانی خودکامگی ببینند.

خانم آن الیزابت اپلبام (متولد ۲۵ ژوئیه ۱۹۶۴ در واشنگتن دی سی) مورخ و نویسنده پرفروش نیویورک تایمز و آتلانتیک است که به دلیل مطالعات و مقالاتش درباره تاریخ کمونیسم و توسعه جامعه مدنی در اروپای مرکزی و شرقی شناخته شده است. او همچنین عضو ارشد دانشکده مطالعات بین‌المللی پیشرفته جان هاپکینز است. از قلم او کتابهایی از جمله گرگ و میش دموکراسی، قحطی سرخ، پرده آهنین و گولاگ بیرون آمد، که برای آخری جایزه پولیتزر را دریافت کرده است.

کتاب حاضر را به توصیه و معرفی دوست گرانقدرم دکتر محسن سازگارا در دست گرفتم و پس از خواندن مقدمه، تصمیم به ترجمه کامل کتاب گرفتم. این کار بدون راهنمایی و کمک موثر ایشان در مراحل بازنگری و ویراستاری امکان‌پذیر نبود که جای قدردانی بسیار دارد.

همه ما تصویری از یک حکومت خودکامه را در ذهن داریم. فردی شرور در راس قدرت که ارتش و پلیس را در کنترل خود دارد. ارتش و پلیس، مردم را مرعوب می‌کنند. نیروهای کمکی شرور و شاید چند مخالف شجاع هم وجود دارند.

ولی در قرن بیست و یکم تصویر بالا کمتر در واقعیت دیده می‌شود. حکومت‌های خودکامه امروزی توسط یک آدم شرور هدایت نمی‌شوند، بلکه توسط شبکه‌های پیچیده‌ای اداره می‌شوند که بر ساختارهای مالی دزدسالار، مجموعه‌ای از سرویس‌های امنیتی، ارتشیان، شبه‌نظامیان، پلیس و کارشناسان تکنولوژیکی که نظارت، تبلیغات و اطلاعات نادرست را ارائه می‌کنند، متکی هستند. اعضای این شبکه‌ها نه فقط با یکدیگر در درون حکومت خودکامه پیوند دارند، که با شبکه‌هایی در کشورهای خودکامه دیگر و گاهی حتی با حکومت‌های دمکراتیک ارتباط تنگاتنگ دارند. شرکت‌های فاسد تحت کنترل یک دیکتاتوری با شرکت‌های فاسد تحت دیکتاتوری‌های دیگر رابطه تجاری برقرار می‌کنند. پلیس در یک کشور، پلیس کشور دیگر را مسلح و مجهز کرده و آموزش می‌دهد. تبلیغاتچی‌ها منابع خود و همچنین موضوعات خاصی مانند تخریب دموکراسی، ثبات استبداد و شرارت آمریکا را به اشتراک می‌گذارند. عاملان، مهاجمان و شبکه‌های رسانه‌ای که برای یک دیکتاتور تبلیغ می‌کنند نیز می‌توانند برای دیکتاتور دیگری استفاده شوند.

این به آن معنا نیست که چنانکه در فیلم‌های جیمزباندی می‌بینیم، آدم‌های بد در یک سالن مخفی برای مشورت باهم جمع شوند. همچنین اختلاف ما با آن‌ها جنگ سیاه و سفید، میان خوبی و بدی و یا جنگ سرد شماره دو نیست. در میان خودکامه‌های مدرن افرادی هستند که خود را کمونیست، سلطنت طلب، ناسیونالیست یا مذهبی و تئوکرات می‌نامند. رژیم‌های آن‌ها ریشه‌های تاریخی متفاوت، اهداف گوناگون و انواع مختلفی از برآمد خود در اجتماع را دارند. کمونیسم چینی و ناسیونالیسم روسی نه فقط با هم بلکه با سوسیالیسم بولیواری و نژوئلا، خوداتکاپی کره شمالی (Juche) و بنیادگرایی شیعی جمهوری اسلامی ایران تفاوت دارند. همه این‌ها با حکومت‌های سلطنتی عربی مانند عربستان سعودی و امارات و کشوری مانند ویتنام فرق دارند. حکومت‌هایی که نمی‌خواهند جهان دمکراتیک را تضعیف کنند. آن‌ها همچنین با

خودکامگان ملایم‌تر و دمکراسی‌های دوگانه که گاهی دمکراسی‌های غیرآزادهم نامیده می‌شوند، مانند ترکیه، سنگاپور، هند، فیلیپین، مجارستان که بندرت روی یک خط با جهان دمکراتیک قرار می‌گیرند هم تفاوت دارند. برخلاف اتحادهای نظامی یا سیاسی در زمان‌ها و مکان‌های دیگر، این گروه حکومت‌ها نه به‌عنوان یک بلوک، بلکه بیشتر به‌عنوان کنسرسیومی از شرکت‌ها عمل می‌کنند که نه از طریق ایدئولوژی، بلکه با عزم بیرحمانه‌ای برای حفظ ثروت و قدرت شخصی خود متحد شده‌اند. به همین دلیل است که من از «شرکت سهامی خودکامگی» صحبت می‌کنم.

مردان قدرتمند^۱ در رهبری روسیه، چین، ایران، کره شمالی، ونزوئلا، نیکاراگوئه، آنگولا، میانمار، کوبا، سوریه، زیمبابوه، مالی، بلاروس، سودان، آذربایجان و حدوداً شاید سی کشور دیگر^۲ بجای اشتراک ایده‌ها و نظریات خود، عزم بر محرومیت شهروندان خود از هرگونه قدرت آنان یا بلند کردن صدای اعتراضشان را دارند، به هر شکلی از شفافیت یا پاسخگویی دوری می‌کنند و هر کسی را که از آن‌ها سرپیچی کند، در داخل یا خارج از کشور حذف می‌کنند. آن‌ها همچنین در جستجوی بی‌وقفه ثروت هستند. برعکس رهبران فاشیست و کمونیست در گذشته، که قدرت حزبی را پشت سر خود داشتند و طمع‌ورزی خود را نمایش نمی‌دادند، رهبران شرکت سهامی خودکامگی اغلب دارای اقامتگاه‌های مجلل هستند و اغلب به همکاری‌های خود شکل یک شرکت انتفاعی را می‌دهند. روابط آن‌ها با یکدیگر و با دوستانشان در جهان دمکراتیک نه توسط آرمان‌های مشترک بلکه توسط قرار و مدارهایشان برای دورزدن تحریم‌ها، تبادل تکنولوژی نظارت و کنترل و ثروتمند کردن یکدیگر تقویت می‌شود.

شرکت سهامی خودکامگی همچنین سعی در حفظ قدرت اعضای خود دارد. رژیم غیرمردمی الکساندر لوکاشنکو در بلاروس^۳ از طرف چندین نهاد بین‌المللی (اتحادیه اروپا، سازمان امنیت و همکاری اروپا) مورد انتقاد قرار می‌گیرد و همسایگان اروپایی از آن دوری می‌کنند. بسیاری از محصولات بلاروس در آمریکا و اروپا به فروش نمی‌رسند. سازمان هواپیمایی ملی بلاروس نمی‌تواند به کشورهای اروپایی پرواز کند، ولی در عمل بلاروس به هیچوجه منزوی نشده است. بیش از بیست شرکت چینی در بلاروس سرمایه‌گذاری کرده‌اند و حتی یک «پارک صنعتی چینی-بلاروسی» هم به سبک پارکی در سوژو (چین) ساخته‌اند.^۴ ایران و بلاروس در ۲۰۲۳ دیدارهای دیپلماتیک در سطح بالا داشته‌اند.^۵ مقامات کوبایی در سازمان ملل با لوکاشنکو ابراز همبستگی کرده‌اند. مهمتر از همه، روسیه بازارهای فروش، سرمایه‌گذاری‌های

فرامرزی، حمایت سیاسی و احتمالاً خدمات پلیسی و امنیتی را به بلاروس ارائه می‌دهد. هنگامی که خبرنگاران بلاروس در سال ۲۰۲۰ اعتراض کرده و از ارائه گزارش در مورد نتایج دروغین انتخابات خودداری کردند، مسکو خبرنگاران روسی را فرستاد تا جایگزین آنها شوند.^۶ در عوض حکومت بلاروس به روسیه اجازه داد که نیروها و سلاح‌هایش را در قلمرو خاک آنها مستقر کند و سپس از این طریق به اوکراین حمله کند.

ونزوئلا از نظرگاه تئوریک یک رژیم منحوس بین‌المللی است. از ۲۰۰۸ ایالات متحده آمریکا، کانادا و اتحادیه اروپا تحریم‌ها علیه ونزوئلا را در واکنش به جنایات رژیم، قاچاق مواد مخدر و دست داشتن در جرائم بین‌المللی افزایش داده‌اند. با این حال رژیم نیکلاس مادورو از روسیه وام دریافت می‌کند تا همزمان در صنعت نفت ونزوئلا مانند ایران سرمایه‌گذاری کند. یک شرکت از بلاروس در ونزوئلا تراکتور می‌سازد.^۷ ترکیه برای تجارت غیرقانونی طلای ونزوئلا تسهیلاتی را فراهم می‌کند.^۸ کوبا مدت‌هاست که مشاورین امنیتی و فناوری امنیتی را به هم‌تایان خود در کاراکاس عرضه می‌کند. برای سرکوب تظاهرات در کاراکاس در سال ۲۰۱۴ از ماشین‌های آب پاش، گاز اشک آور و سپرهای ساخت چین استفاده شد و دوباره در تظاهرات سال ۲۰۱۷^۹ که بیشتر از هفتاد نفر کشته شدند، تکنولوژی نظارت و کنترل ساخت چین برای زیر نظر گرفتن شهروندان بکار رفت.^{۱۰} در همین حال، تجارت بین‌المللی مواد مخدر، محصولات ورساچه و شانل را برای اعضای رژیم به همراه اطرافیان و خانواده‌هایشان تهیه می‌کند.

دیکتاتورهای بلاروس و ونزوئلا به طور گسترده در کشور خود مورد تحقیر قرار می‌گیرند.^{۱۱} هر دو در یک انتخابات آزاد بازنده‌اند.^{۱۲} هر دو مخالفین قدرتمندی دارند: جنبش اپوزیسیون در بلاروس و ونزوئلا توسط رهبرانی کاریزماتیک و فعالین فداکاری هدایت می‌شوند که الهام بخش شهروندان خود در پذیرش خطر، تلاش برای تغییر و شرکت در اعتراضات خیابانی هستند. در اگوست ۲۰۲۰ بیش از یک میلیون نفر از جمعیت ده میلیونی بلاروس به خیابان‌ها رفتند تا به انتخابات دزدیده شده اعتراض کنند. صدها هزار نفر ونزوئلایی هم اعتراض کردند.

اگر این جنبش‌های اعتراضی تنها با دشمنانی مثل رژیم فاسد و ورشکسته ونزوئلا و یا رژیم خشن و ظالم بلاروس می‌جنگیدند، شاید پیروز می‌شدند. اما آنها نه فقط با خودکامگان در کشور خود که مقابل خودکامگان کشورهای مختلف می‌جنگند. خودکامگانی که شرکت‌های

دولتی را کنترل می‌کنند و می‌توانند از آن‌ها برای سرمایه‌گذاری میلیاردها دلاری استفاده کنند. آن‌ها علیه رژیم‌هایی می‌جنگند که می‌توانند دوربین‌های امنیتی را از چین و بات‌ها را از سنت پترزبورگ خریداری کنند. مهم‌تر از همه، آن‌ها با حاکمانی مبارزه می‌کنند که از مدت‌ها پیش به روی احساسات و عقاید هموطنان خود و افکار عمومی در جاهای دیگر چشم بسته‌اند. شرکت سهامی خودکامگی به اعضای خود تنها پول و امنیت نمی‌دهد، بلکه چیزی کمتر ملموس اما در عین حال مهم‌تر را نیز ارائه می‌دهد: مصونیت از مجازات.

باور مشترک این مستبدان این است که دست جهان خارج نمی‌تواند آن‌ها را لمس کند - که نظرات سایر ملت‌ها مهم نیست و هیچ دادگاهی هرگز آن‌ها را محکوم نخواهد کرد.

روزی روزگاری، رهبران اتحاد جماهیرشوروی، قدرتمندترین حکومت خودکامه در نیمه دوم قرن بیستم، نگران این بودند که چگونه به آن‌ها در سراسر جهان می‌نگرند. آن‌ها بر برتری نظام سیاسی خود پافشاری می‌کردند و به هر انتقادی در جامعه بین‌الملل هم اعتراض می‌کردند. رهبران شوروی پس از جنگ جهانی دوم، لاقلاً در حرف مدعی بودند که سیستمی برتر دارند و درباره هنجارها و معاهدات پس از جنگ جهانی دوم در مورد حقوق جهانی بشر، قوانین جنگ و به طور کلی حاکمیت قانون داد سخن می‌دادند. هنگامی که نیکیتا خروشچف رهبر شوروی در مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۶۰ از جا برخاست و با زدن کفشش روی میز تصویر خود را جاودانه کرد، این کار را به این دلیل انجام داد که نماینده فیلیپین گفته بود «اروپای شرقی تحت اشغال شوروی از استفاده آزادانه از حقوق مدنی و سیاسی خود محروم شده‌است». حتی در اوایل این قرن^{۱۳} نیز، اکثر این دیکتاتورها نیت واقعی خود را پشت نمایش‌های با دقت سازماندهی شده دموکراسی پنهان می‌کردند،

اما امروز، اعضای شرکت سهامی خودکامگی دیگر اهمیتی نمی‌دهند که آن‌ها یا کشورهایشان مورد انتقاد قرار بگیرند. برخی از آن‌ها مانند رهبران میانمار و زیمبابوه به چیزی جز ثروت‌اندوزی و بقای قدرت خود نمی‌اندیشند و هیچ خجالتی هم نمی‌کشند. رهبران ایران با قاطعیت نظرات کافران غربی را نادیده می‌گیرند. رهبران کوبا و ونزوئلا انتقادات از خارج را مدرکی دال بر توطئه امپریالیستی سازمان یافته علیه خود می‌دانند. رهبران چین و روسیه یک دهه را صرف به چالش کشیدن مفاهیم حقوق بشری کرده‌اند، با این اعتقاد که معاهدات و

کنوانسیون‌های مربوط به جنگ و نسل‌کشی و مفاهیمی مانند «آزادی‌های مدنی و حاکمیت قانون» مظهر ایده‌های غربی هستند که در مورد آن‌ها صدق نمی‌کند.

خودکامگان معاصر که در برابر انتقادات بین‌المللی نفوذناپذیرند، بخاطر استفاده از خشونت آشکار هیچ شرمی ندارند. حکومت نظامی برمه پنهان نمی‌کند که صدها تظاهرکننده شامل نوجوانان در خیابان‌های رانگون را به قتل رسانده‌است. رژیم زیمبابوه کاندیداهای اپوزیسیون را هنگام یک انتخابات ساختگی مقابل چشم جهانیان مرعوب می‌کند. دولت چین به خود می‌بالد که جنبش دمکراتیک مردم در هنگ کنگ و کمپین «ضد افراطی‌گرایی» خود در سین کیانگ را با دستگیری‌های گسترده و اردوگاه‌های کار اجباری برای میلیون‌ها مسلمان اویغور نابود کرده‌است. رژیم ایران به هیچ وجه سرکوب خشونت آمیز زنان ایرانی را پنهان نمی‌کند^{۱۴}.

در نهایت چنین بی‌اعتنایی می‌تواند به چیزی تبدیل شود که فعال دموکرات بین‌المللی سرجا پوپویچ آن را «مدل مادوروی» حکومت‌داری - باتوجه به رهبر فعلی ونزوئلا - می‌نامد. او می‌گوید «خودکامگانی که این مدل را پذیرفته‌اند، حاضرند کشورهانشان را ذیل کشورهای شکست خورده ببینند، آنان برای ماندن در قدرت، فروپاشی اقتصادی، خشونت بومی، فقر توده‌ای و انزوای بین‌المللی را می‌پذیرند. بشار اسد در سوریه و لوکاچنکو در بلاروس مانند مادورو در اداره اقتصاد و جوامع فروپاشیده کاملاً راحت به نظر می‌رسند. درک این نوع رژیم‌ها برای ساکنان دموکراسی‌ها دشوار است، زیرا هدف اصلی آن‌ها ایجاد ثروت یا بهبود رفاه شهروندان نیست. آن‌ها هدف دیگری جز ماندن در قدرت ندارند و برای رسیدن به آن حاضرند همسایگان خود را بی‌ثبات کنند، زندگی مردم عادی را نابود کنند و یا حتی با الگوبرداری از پیشینیان خود صدها هزار نفر را به قتل برسانند».

در قرن بیستم دنیای خودکامگان کمتر از زمان کنونی متحد و یکپارچه بود. کمونیست‌ها و فاشیست‌ها با هم در جنگ بودند. حتی برخی اوقات کمونیست‌ها باهم در حال نبرد بودند^{۱۵}. آن‌ها از قبل نظرات مشترکی در مورد نظم سیاسی داشتند که لنین، بنیانگذار دولت شوروی، آن را به تمسخر دموکراسی بورژوایی نامید و آن را ناکافی، محدود، ریاکارانه، بهشت ثروتمندان و دامی برای استثمارشدگان و برای فقرا توصیف کرد. او نوشت که «دموکراسی ناب»، عبارتی دروغین از دهان یک لیبرال است که می‌خواهد کارگران را فریب دهد. لنین به عنوان رهبر آن چیزی که در اصل یک جناح سیاسی کوچک بود، بدون هیچ تعجبی، ایده انتخابات آزاد را نیز

نادیده می‌گرفت: «فقط افراد شرور و ساده لوح می‌توانند فکر کنند که پرولتاریا ابتدا باید در انتخاباتی که زیر یوغ بورژوازی برگزار می‌شود اکثریت را به دست آورد... این اوج حماقت است.»^{۱۶}

بنیان‌گذاران فاشیسم ممکن است به شدت با رژیم لنین مخالف بوده باشند، اما به همان اندازه مخالفان دموکراسی خواه خود را تحقیر می‌کردند. موسولینی رهبر ایتالیا که جنبش او واژه‌های فاشیسم و توتالیتاریسم را ابداع کرد، جوامع لیبرال را ضعیف و منحط می‌شمرد. او در سال ۱۹۳۲ پیش‌بینی کرد که «دولت لیبرال محکوم به ناپدید شدن است». «تمام تجارب سیاسی نوگرایانه ضد لیبرال هستند». او همچنین تعریف دموکراسی را معکوس کرد و دیکتاتوری‌های ایتالیا و آلمان را بزرگترین و سالم‌ترین دموکراسی‌های موجود امروزی تعریف کرد. انتقاد هیتلر هم در انتقاد از لیبرالیسم همین الگو را دنبال کرد. او در کتاب «نبرد من» نوشت که «دموکراسی پارلمانی یکی از بزرگ‌ترین نشانه‌های زوال بشریت است» و اظهار داشت که «این آزادی فردی نیست که نشانگر نظم فرهنگی برتر است، بلکه محدودیت آزادی فردی است، آن هم زمانی که توسط حکومتی با نژاد خالص اعمال شود».^{۱۷}

در سال ۱۹۲۹ مائوتسه تنگ دیکتاتور جمهوری خلق چین، نسبت به آنچه او «فرا دموکراسی» نامید هشدار داد، زیرا «این ایده‌ها با وظایف مبارزاتی پرولتاریا کاملاً ناسازگار بود» - بیانیه‌ای که بعداً در «کتاب سرخ»^{۱۸} او تکرار شد. یکی از اسناد اساسی رژیم مدرن میانمار، یادداشتی در سال ۱۹۶۲ با عنوان «راه برمه به سوسیالیسم»، حاوی ناسزاهایی علیه نهادهای قانونگذاری منتخب است: «دموکراسی پارلمانی برمه نه تنها در خدمت به توسعه سوسیالیستی ما شکست خورده، بلکه دقیقاً به دلیل ناهماهنگی‌ها، نقص‌ها، ضعف‌ها و شکاف‌ها، سوء استفاده‌ها و عدم بلوغ افکار عمومی، از اهداف سوسیالیستی منحرف شده است».^{۱۹}

سید قطب، یکی از بنیانگذاران فکری اسلام رادیکال مدرن، هم اعتقاد کمونیستی به انقلاب جهانی و هم اعتقاد فاشیستی به قدرت رهایی بخش خشونت را قبول داشت. او مانند هیتلر و استالین استدلال کرد که ایده‌های لیبرال و تجارت مدرن ایجاد یک تمدن ایده‌آل - در این مورد تمدن اسلامی - را تهدید می‌کند. او یک ایدئولوژی حول مخالفت با دموکراسی و حقوق فردی به وجود آورد و کیش نابودی و مرگ را بنا نهاد. لادن و رویا برومند دو محقق و فعال حقوق

بشر ایرانی نوشتند که قطب فکر می‌کرد که «یک پیش‌تاز با اعتماد به نفس ایدئولوژیک، می‌تواند انقلابی قهرآمیز را برای ایجاد یک جامعه آرمانی رهبری کند، جامعه‌ای بی‌طبقه که در آن فرد خودخواه دموکراسی‌های لیبرال ریشه‌کن می‌شود و استثمار انسان توسط انسان لغو می‌شود. آن‌گاه تنها خداست که با اجرای احکام اسلامی (شریعت) حکومت می‌کند». این همان «لنینیسم در لباس اسلامی» بود.^{۲۰}

مستبدان مدرن از بسیاری جهات با اسلاف قرن بیستم خود تفاوت دارند. اما وارثان، جانشینان و مقلدین این رهبران قدیمی، هر چند ایدئولوژی‌هایشان متفاوت باشد، دشمن مشترکی دارند. آن دشمن ما هستیم.

به طور دقیق، آن دشمن، جهان دموکراتیک، غرب، ناتو، اتحادیه اروپا، مخالفان داخلی دموکرات‌ان‌ها و مهم‌تر از همه، ایده‌های لیبرالی است که الهام بخش آن‌ها هستند و دربرگیرنده این نظرنده که سیاست، دادگاه‌ها و قضات باید مستقل باشند. این که مخالفت مشروع است، حق بیان و گردهمایی می‌تواند تضمین شود و روزنامه‌نگاران و نویسندگان و متفکران مستقل می‌توانند وجود داشته باشند و می‌توانند نظر انتقادی خود را در مورد حزب یا رهبر حاکم بیان کنند و در عین حال به دولت وفادار بمانند.

خودکامگان از این اصول نفرت دارند، زیرا قدرت خود را در معرض تهدید می‌بینند. اگر قضات و هیئت‌های منصفه مستقل باشند، می‌توانند صاحبان قدرت را مسئول بدانند. وقتی مطبوعات آزاد باشند، روزنامه‌نگاران می‌توانند دزدی و فساد در سطوح بالا را افشاء کنند. اگر نظام سیاسی به شهروندان اجازه نفوذ بر دولت را بدهد، در نهایت شهروندان می‌توانند رژیم را تغییر دهند.

دشمنی آن‌ها با جهان دموکراتیک فقط نوعی رقابت ژئوپلیتیک سنتی نیست، - چنانکه بسیاری از واقع‌گرایان و استراتژیست‌های روابط بین‌الملل هنوز معتقدند- بلکه مقاومت آن‌ها ریشه در ماهیت نظام سیاسی دموکراتیک و حساسیت به کلماتی مانند پاسخگویی، شفافیت و دموکراسی دارد. آن‌ها چنین کلماتی را از جهان دموکراتیک و از مخالفان خود می‌شنوند و هر کاری که بتوانند برای حذف آن‌ها انجام می‌دهند، چنان که از سخن پراکنی‌های خودشان بر می‌آید. در سال ۲۰۱۳ هنگامی که شی جین‌پینگ به قدرت رسید، یک یادداشت داخلی چین که با نام مرموز سند شماره ۹ یا به طور رسمی‌تر، به عنوان «بیانیه وضعیت کنونی فضای

ایدئولوژیک» شناخته می‌شود، هفت سوال پیش روی حزب کمونیست چین را فهرست می‌کرد. «نوع غربی دموکراسی مشروط» در صدر جدول قرار گرفت و پس از آن «ارزش‌های جهانی، استقلال رسانه‌ها، مشارکت شهروندان و نقدنی‌هیلیستی از حزب کمونیست» قرار گرفتند. این سند بدنام این چنین نتیجه می‌گرفت که «نیروهای غربی متخاصم با چین، همراه با ناراضیان در داخل کشور، به طور مستمر در حوزه ایدئولوژیک نفوذ می‌کنند». سپس این سند به رهبران حزبی دستور داد تا با این ایده‌ها در فضاهاى عمومی، به ویژه در اینترنت، مبارزه و آن‌ها را کنترل کنند.^{۲۱}

حداقل از سال ۲۰۰۴، روس‌ها نیز بر همین نوع تهدیدها تمرکز کرده‌اند. در آن سال، اوکراینی‌ها قیام مردمی معروف به انقلاب نارنجی را به راه انداختند (این نام از تی شرت نارنجی تظاهرکنندگان و پرچم‌های نارنجی رنگ گرفته شد) که علیه تلاش آشکار برای سرقت انتخابات ریاست‌جمهوری بود. مداخله خشم آلود شهروندان اوکراینی در چیزی که باید منجر به پیروزی با دقت سازماندهی شده برای ویکتور یانوکوویچ، نامزد طرفدار روسیه که مستقیماً توسط پوتین حمایت می‌شد، روس‌ها را عمیقاً نگران کرد. به ویژه از آنجایی که یک سال قبل نیز جنبش اعتراضی مشابهی در گرجستان، میخائیل ساکاشویلی یک سیاستمدار طرفدار اروپا را به قدرت رسانده بود. پوتین که از این دو رویداد شوکه شده بود، شب «انقلاب رنگی» را در مرکز تبلیغات روسیه قرار داد. جنبش‌های اعتراضی شهروندان در روسیه همیشه به عنوان انقلاب‌های رنگی و به عنوان کار بیگانگان توصیف می‌شود و گفته می‌شود که رهبران محبوب همیشه عروسک‌های خیمه شب بازی بیگانگان هستند. شعارهای ضد فساد و حامی دموکراسی را با هرج و مرج و بی‌ثباتی مرتبط می‌کنند. در سال ۲۰۱۱، طی یک سال اعتراض گسترده علیه انتخابات دستکاری شده در خود روسیه، پوتین انقلاب نارنجی را به عنوان طرحی شناخته شده برای بی‌ثبات کردن جامعه معرفی کرد و اپوزیسیون روسیه را به انتقال این رویه به خاک روسیه متهم کرد، جایی که او می‌ترسید قیام مردمی مشابهی انجام شود و قدرت را از او بگیرد.^{۲۲}

او اشتباه می‌کرد، هیچ برنامه‌ای وجود نداشت که بخواهد منتقل شود. ناراضیاتی عمومی در روسیه، مانند چین، تنها از طریق اعتراضات خیابانی قابل ابراز بود. مخالفان پوتین هیچ ابزار قانونی برای برکناری او از قدرت نداشتند. منتقدان رژیم در مورد دموکراسی و حقوق بشر در روسیه صحبت می‌کنند، زیرا تجربه آن‌ها از بی‌عدالتی را نشان می‌دهد و نه فقط در روسیه،

بلکه اعتراضاتی که منجر به گذاردموکراتیک در فیلیپین، تایوان، آفریقای جنوبی، کره جنوبی، میانمار و مکزیک شد، انقلاب‌های مردمی که در سال ۱۹۸۹ سراسر اروپای مرکزی و شرقی را دربرگرفت، بهار عربی در سال ۲۰۱۱، تظاهرات هنگ کنگ در سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۰ همه توسط افرادی شروع شدند که بی‌عدالتی را از سوی دولت‌های خود تجربه کرده بودند.

هسته اصلی مشکل این است: روسای شرکت سهامی خودکامگی می‌دانند که زبان شفافیت، پاسخگویی، عدالت و دموکراسی همیشه در میان برخی از شهروندان خود طنین‌انداز خواهد شد. برای ماندن در قدرت، آن‌ها باید این ایده‌ها را در هر کجا که بیان می‌شود، تضعیف کنند. در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، روسیه جنگی را علیه اوکراین آغاز کرد، اولین نبرد مسلحانه در مقیاس بزرگ مابین شرکت سهامی خودکامگی و آنچه که تقریباً می‌توان آن را جهان دموکراتیک توصیف کرد. روسیه به عنوان مخترع ازدواج مدرن بین دزدسالاری و دیکتاتوری و به عنوان کشوری که در حال حاضر تهاجمی‌ترین کشور در تلاش برای شکستن وضعیت موجود است، نقش ویژه‌ای در شبکه خودکامگی ایفا می‌کند. تهاجم با این قالب برنامه‌ریزی شده بود: پوتین امیدوار بود نه تنها قلمرو زمینی به دست آورد، بلکه به جهان نشان دهد که قوانین کهنه رفتار بین‌المللی دیگر اعمال نمی‌شود.

پوتین و سرویس امنیتی روسیه از همان روزهای اول جنگ، بی‌توجهی به حقوق بشر، بی‌توجهی به قوانین جنگ، بی‌اعتنایی به قوانین بین‌المللی و بی‌اعتنایی به معاهداتی را که خودشان امضاء کرده بودند، آشکارا نشان دادند. آن‌ها مقامات دولتی و رهبران مردم را دستگیر کردند: شهرداران، افسران پلیس، کارمندان دولتی، مدیران مدارس، روزنامه نگاران، هنرمندان و متصدیان موزه‌ها. آن‌ها در اکثر شهرهایی که در جنوب و شرق اوکراین تحت کنترل خود داشتند، اتاق‌های شکنجه برای غیرنظامیان ساختند^{۲۳}. آن‌ها هزاران کودک را ربودند^{۲۴}، برخی را از خانواده‌هایشان جدا کردند، برخی دیگر را از یتیم‌خانه‌ها گرفتند، به آن‌ها هویت جدید روسی دادند و از بازگشت آن‌ها به اوکراین جلوگیری کردند. آن‌ها به سمت مددکاران شلیک کردند.^{۲۵} پوتین اصل تمامیت ارضی را که روسیه در منشور سازمان ملل متحد و توافقنامه هلسینکی پذیرفته بود، نادیده گرفت و در تابستان ۲۰۲۲ اعلام کرد که سرزمین‌هایی را که ارتشش حتی کنترل آن را هم در دست نداشت، ضمیمه خاک خود خواهد کرد. نیروهای اشغالگر غلات اوکراین را دزدیدند و صادر کردند، کارخانه‌ها و معادن اوکراینی را ملی کرده و به

تجار روسی نزدیک به پوتین دادند و به این ترتیب قوانین بین‌المللی حق مالکیت را به سخره گرفتند.^{۲۶}

این اعمال آسیب‌ها یا عوارض جانبی تصادفی حاصل از جنگ نبودند. آن‌ها بخشی از یک طرح عمدی برای تضعیف مجموعه‌ای از ایده‌ها، قوانین و معاهداتی که از سال ۱۹۴۵ در حقوق بین‌الملل ساخته شده و برای از بین بردن نظم اروپایی که پس از سال ۱۹۸۹ ایجاد شده بود و مهمتر از همه، برای تضعیف نفوذ و اعتبار ایالات متحده آمریکا و متحدان دموکراتیک آن بودند. سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، اندکی پس از شروع جنگ گفت: «این به هیچ وجه درباره اوکراین نیست، بلکه مربوط به نظم جهانی است. بحران کنونی یک لحظه مهم در تاریخ مدرن است. منعکس کننده مبارزه بر سر این که نظم جهانی چگونه خواهد بود.»^{۲۷}

پوتین فکر می‌کرد که با این جنایات به سرعت پیروز می‌شود تا حدی به این دلیل که اطلاعات کمی در مورد اوکراین مدرن داشت و فکر نمی‌کرد از خود دفاع کند و تا حدودی به این دلیل که انتظار داشت دموکراسی‌ها به خواسته‌های او سر فرود آورند. او تصور می‌کرد که اختلافات عمیق سیاسی در ایالات متحده و اروپا که در برخی موارد آن‌ها را فعالانه تشدید کرده بود، رهبران را از صحنه خارج می‌کند. او روی این حساب می‌کرد که جامعه تجاری اروپا که به بخشی از آن، مدت‌ها علاقه داشت، خواستار از سرگیری تجارت با روسیه خواهد شد.

تصمیماتی که پس از تهاجم سال ۲۰۲۲ در واشنگتن، لندن، پاریس، بروکسل، برلین و ورشو گرفته شد - بدون ذکر نام توکیو، سئول، اتاوا و کانبرا - از همان ابتدا ثابت کرد که پوتین اشتباه می‌کند. جهان دموکراتیک به سرعت تحریم‌های شدیدی را علیه روسیه اعمال کرد، دارایی‌های دولتی روسیه را مسدود و بانک‌های روسی را از سیستم‌های پرداخت بین‌المللی حذف کرد.

کنسرسیومی متشکل از بیش از پنجاه کشور تسلیحات، اطلاعات و پول در اختیار دولت اوکراین قرار داد. سوئد و فنلاند، هر دو کشوری که برای چندین دهه از نظر سیاسی بی‌طرف مانده بودند، تصمیم گرفتند به ناتو بپیوندند. اولاف شولتز صدراعظم آلمان با اعلام این که کشورش به نقطه عطفی رسیده است، برای اولین بار از سال ۱۹۴۵ موافقت کرد که تسلیحات آلمانی را برای جنگی اروپایی تامین کند. رئیس‌جمهور آمریکا، جو بایدن در سخنرانی خود در ورشو این لحظه را آزمونی برای آمریکا، اروپا و اتحاد فرا آتلانتیک توصیف کرد.

بایدن پرسید: «آیا ما از حاکمیت ملت‌ها دفاع خواهیم کرد؟ آیا ما از حق مردم برای در امان ماندن از تهاجم وحشیانه دفاع خواهیم کرد؟ آیا ما برای دموکراسی می‌ایستیم؟» بله، او در میان تشویق شدید نتیجه گرفت: «ما قوی خواهیم بود. ما متحد می‌شویم.»^{۲۸}

اما جایی که پوتین وحدت جهان دموکراتیک را دست کم گرفت، دموکراسی‌ها نیز به نوبه خود بزرگی این چالش را دست کم گرفتند. مانند فعالان معترض ونزوئلا و بلاروس، آن‌ها هم به تدریج دریافتند که فقط با حضور روسیه در اوکراین مبارزه نمی‌کنند، آن‌ها با شرکت سهامی خودکامگی مبارزه می‌کردند.

شی‌جین‌پینگ پیش از آغاز تهاجم غیرقانونی روسیه، با صدور بیانیه‌ای مشترک با رئیس‌جمهور روسیه در ۴ فوریه، کمتر از سه هفته قبل از اصابت اولین بمب‌ها به کی‌یف، حمایت خود را از این عمل اعلام کرده بود. دور رهبر با پیش‌بینی خشم آمریکا و اروپا، قصد خود را برای نادیده گرفتن هر انتقادی از اقدامات روسیه، به ویژه هر چیزی که شبیه به «دخالت در امور داخلی کشورهای مستقل تحت عنوان حمایت از دموکراسی و حقوق بشر» است^{۲۹}، اعلام کردند. اگرچه شی‌جین‌پینگ هرگز حرص رهبر روسیه برای نابودی اوکراین را نداشت و چینی‌ها می‌خواستند از تشدید تنش‌های هسته‌ای جلوگیری کنند، اما با طولانی شدن جنگ از انتقاد مستقیم از روسیه خودداری کردند. در عوض، آن‌ها از موقعیت جدید استفاده کرده، نفت و گاز روسیه را با قیمت پایین خریداری کردند و همچنین بی‌سر و صدا فناوری دفاعی را به روسیه فروختند.^{۳۰}

آن‌ها تنها نبودند. با پیشرفت جنگ، ایران هزاران پهپاد مرگبار را به روسیه صادر کرد^{۳۱}. کره شمالی مهمات و موشک تامین کرد^{۳۲}. کشورهای دست‌نشانده و دوستان روسیه در آفریقا از جمله اریتره، زیمبابوه، مالی و جمهوری آفریقای مرکزی از روسیه در سازمان ملل و جاهای دیگر حمایت کردند. بلاروس از همان آغاز جنگ به نیروهای روسیه اجازه داد تا از خاک خود از جمله جاده‌ها، راه‌آهن و پایگاه‌های نظامی استفاده کنند^{۳۳}. ترکیه، گرجستان، قرقیزستان و قزاقستان که همگی کشورهای غیرآزادی هستند که روابط تجاری با جهان خودکامگان دارند، به صنعت دفاعی روسیه کمک کردند تا تحریم‌ها را دور بزند و ماشین‌آلات و لوازم الکترونیکی وارد کند^{۳۴}. هند از قیمت‌های پایین‌تر استفاده کرده و نفت روسیه را خرید.

در بهار ۲۰۲۳، جاه طلبی مقامات روسی افزایش یافته بود. آن‌ها در مورد معرفی یک ارز دیجیتال اوراسیا، شاید مبتنی بر فناوری بلاکچین (blockchain)، برای جایگزینی دلار و کاهش نفوذ اقتصادی ایالات متحده در سراسر جهان صحبت کردند. آن‌ها همچنین قصد داشتند روابط خود را با چین عمیق‌تر کنند و تحقیقات خود در مورد هوش مصنوعی و اینترنت را به اشتراک بگذارند. هدف نهایی همه این فعالیت‌ها هرگز زیر سوال نمی‌رفت. یک سند فاش شده در توصیف این فعالیت‌ها، آن‌ها را با تکرار سخنان لاوروف خلاصه کرد: «روسیه باید بر ایجاد یک نظم جدید جهانی تمرکز کند».^{۳۵}

هدف آنان به طور گسترده‌ای به اشتراک گذاشته شده است. خودکامی‌ها با تقویت فن‌آوری‌ها و تاکتیک‌هایی که از یکدیگر تقلید می‌کنند، منافع اقتصادی مشترکشان و مهم‌تر از همه، با عزم خود برای تسلیم نکردن قدرت، پیروز می‌شوند. این باور از کجا آمده و چرا ادامه دارد؟ چگونه جهان دموکراتیک در ابتدا به تحکیم آن کمک کرد؟ و چگونه می‌توانیم اکنون آن را شکست دهیم؟ پاسخ به این سوالات موضوع این کتاب است.

فصل اول: اتحاد از روی حرص و طمع

در تابستان ۱۹۶۷ سرمایه داران اتریشی و آلمان غربی از صنایع گاز و فولاد و گروهی از کمونیست‌های شوروی در محدوده آرام یک شکارگاه قدیمی هابسبورگ‌ها در نزدیکی وین ملاقات کردند^۱. حتما فضای عجیبی وجود داشته‌است. سربازان شوروی اتریش را تنها دوازده سال قبل ترک کرده بودند. سربازان آلمان غربی هنوز در مرزی مستحکم در برلین به سربازان آلمان شرقی خیره می‌شدند. اما تنها به لطف حضور نظامی گسترده آمریکا در اروپا، ترس از حمله قریب الوقوع شوروی کاهش یافته بود.

با این حال همه حاضران در سالن اتاق علایق مشترک داشتند. مهندسان شوروی به تازگی میادین گازی عظیمی را در غرب سیبری کشف کرده بودند. تکنولوژی جدید به این معنی بود که گاز تمیزتر، ارزان‌تر و حمل و نقل آسان‌تر می‌شد. خطوط لوله از شرق کمونیستی تا غرب سرمایه‌داری راهی عالی برای سود هر دو طرف به نظر می‌رسید. طرفین مذاکره و موافقت کردند که دوباره ملاقات کنند. این گفتگو در شهرهای دیگر در مورد موضوعات مختلف از قیمت گاز گرفته تا هزینه وام و تکنولوژی ساخت خط لوله ادامه یافت. در سال ۱۹۷۰، مقامات آلمان غربی و شوروی سرانجام توافقنامه‌ای را منعقد کردند که منجر به ساخت اولین خط لوله گاز از اتحاد جماهیر شوروی به اروپای غربی می‌شد.^۲

قبل از این، حجم مبادلات اقتصادی بین غرب و اتحاد جماهیر شوروی بسیار کم و شامل موارد نسبتاً ساده‌ای مانند تجارت چوب و غلات، به علاوه چند معامله مخفی معدن بود. از ابتدای بحث در شکارگاه در اتریش، همه می‌دانستند که تجارت گاز متفاوت خواهد بود.

خطوط لوله گران و دائمی بودند. نمی‌شد آن‌ها را یک روز نصب کرد و روز دیگر پایین آورد و نمی‌توانست به حال و هوای یک رهبر خاص وابسته باشد. باید قراردادهای بلندمدت وجود می‌داشت و این قراردادهای بخشی از روابط سیاسی پایدار می‌بودند.

برای ویلی برانت، وزیر امور خارجه وقت آلمان غربی این روابط پایدار بخش بزرگی از جذابیت پروژه بود. او نمی‌ترسید که کشورش به اتحاد جماهیر شوروی وابسته شود. برعکس، او به مذاکره کنندگان خود اعتماد کرد و از آن‌ها خواست که توافق را گسترش دهند. استدلال او

اساساً ماهیت سیاسی داشت: او معتقد بود که یک رابطه اقتصادی با وابستگی متقابل، درگیری نظامی آینده را غیرقابل تصور می‌کند.^۲ بعداً ویلی برانت به عنوان صدراعظم، "Ostpolitik سیاست شرقی" خود را به یکی از ستون‌های اصلی سیاست خارجی آلمان پس از جنگ تبدیل کرد. در سال‌های بعد، خطوط لوله، ارتباطی نزدیک بین مسکو و بن (برلین)، رم، آمستردام، هلسینکی و ده‌ها شهر اروپایی دیگر ایجاد کرد. حتی پس از سال ۱۹۹۱، زمانی که اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید و آلمان دوباره متحد شد، خطوط لوله گاز همچنان جایگاه اصلی را در سیاست خارجی آلمان اشغال کرد.

در طول مسیر، Ostpolitik آلمان نیز به یک نظریه دگرگونی تبدیل شد. نظریه‌ای که نه تنها توضیح می‌داد چگونه دموکراسی‌ها می‌توانند با حکومت‌های خودکامه تجارت کنند، بلکه نشان می‌داد که چگونه می‌توانند به طور پیوسته آن‌ها را تغییر دهند. مشاور دیرینه برانت، اگون بار (Egon Bahr)، این ایده را در یک سخنرانی معروف در سال ۱۹۶۳ توصیف کرد و این مفهوم را «تغییر از طریق نزدیکی» نامید. او استدلال کرد که اگر غرب بتواند تضادها را کاهش دهد، با رژیم آلمان شرقی وارد گفت‌وگو شود و به جای تحریم، دست دوستی دراز کند، پاکسازی مرزها امکان‌پذیر خواهد بود.^۴ بار هرگز خواستار بایکوت یا تحریم علیه آلمان شرقی نشد و به ندرت از زندانیان سیاسی نام برد، با وجودی که می‌دانست آن‌ها آن‌جا هستند. آلمان غربی اغلب برای آزادی مخالفان از زندان‌های آلمان شرقی هزینه می‌کرد و در سال‌های قبل از ۱۹۸۹ بیش از سه میلیارد مارک آلمان برای این قاچاق عجیب انسان پرداخت.^۵ بار به جای این‌که به وضوح در مورد زندانیان یا حقوق بشر صحبت کند، برای اجتناب از موضوع از آنچه نویسنده تیموتی گارتن اش آن را «بی‌دقتی احساسی» نامیده، استفاده می‌کرد.^۶

همگان در مورد معاملات خط لوله مطمئن نبودند. ریچارد نیکسون همیشه بیان می‌کرد که هدف اتحاد جماهیر شوروی از اقدام و گفتگو با برانت و بار در واقع جدا کردن آلمان از ناتو بود.^۷ جیمی کارتر، که پیشرفت حقوق بشر را بر تجارت اولویت می‌داد، به قدری از Ostpolitik متنفر بود که پس از زندانی کردن دو مخالف، الکساندر گینزبورگ و ناتان شارانسکی توسط اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۸، فروش برخی تکنولوژی‌های خطوط لوله آمریکایی به آلمان را ممنوع کرد. هلموت اشمیت، صدراعظم آلمان در این زمان با خشم در مورد کارتر گفت که او یک «کشیش ایده‌آلیست» است که چیزی درباره روسیه نمی‌داند.^۸ دولت ریگان پس از اعلام حکومت نظامی در لهستان با اعمال کنترل صادرات در برخی از بخش‌های خط

لوله، یک قدم فراتر رفت. منع شرکت‌های آمریکایی از کار بر روی خط لوله و جلوگیری از شرکت‌های خارجی درگیر در این پروژه در ایالات متحده، همه اقداماتی رادیکال در آن زمان بودند.

نیکسون، کارتر و ریگان نه به خاطر خشم یا ملاحظات صرفاً تجاری، که بیشتر به دلیل سؤالاتی که در مورد پیامدهای سیاسی تجارت با یک حکومت خودکامه وجود داشت، عمل می‌کردند. اگرچه آلمان پیمانکار اصلی بود، اما این گاز به نفع بسیاری از کشورها بود و کل قاره را به حسن نیت اتحاد جماهیر شوروی وابسته کرد. آیا می‌توان از خطوط لوله به عنوان ابزاری برای باج خواهی استفاده کرد؟ وزیر دفاع ریگان، کاسپار واینبرگر، با صدای بلند پرسید که «آیا لازم نیست نفوذ اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی بر غرب محدود شود.»^۹

زیربنای این بحث یک سوال اخلاقی و سیاسی عمیق‌تر بود: آیا تجارت شرق و غرب، دولت شوروی و توسعه‌طلبی آن را تغذیه و تقویت نمی‌کرد؟ از انقلاب بلشویکی به بعد، تضعیف دموکراسی‌های اروپایی هدف آشکار سیاست خارجی کرملین بود. در طول دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، اتحاد جماهیر شوروی از گروه‌های تروریستی در آلمان غربی و ایتالیا حمایت کرد، به جنبش‌های افراطی در اروپای غربی و سایر نقاط جهان کمک کرد و مخالفان سیاسی در اروپای شرقی، از جمله آلمان شرقی را سرکوب کرد. با این وجود، جریان گاز به غرب و ارز به شرق ادامه یافت و به مسکو اجازه داد تا ارتش سرخ را به یک مخالف قوی در مقابل ناتو و کا.گ.ب. را به سازمانی تبدیل کند که با سرویس‌های امنیتی غربی دست و پنجه نرم می‌کرد. آیا تجارت گاز که به مسکو چنین قدرتی می‌داد، سودمند بود؟ هزینه‌های پنهان آن چه بود؟ زمانی که اتحاد جماهیر شوروی هنوز وجود داشت، این پارادوکس سیاست آمریکا و اروپا هرگز واقعاً حل نشد و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز به همین شکل باقی ماند.

در سال‌های دهه ۹۰ از قرن گذشته، دهه‌ای که اکثر مردم تصور می‌کردند می‌توانند از مزایای صلح جدید لذت ببرند و وقت خود را صرف صحبت در مورد برنامه‌های تلویزیونی کنند، هزینه‌های پنهان هر چیزی به سختی بیان می‌شد. این دوران «پایان تاریخ» فرانسیس فوکویاما بود، مقاله‌اش در نشنال اینترست در ۱۹۸۹ که به اشتباه به عنوان خوش‌بینی ساده‌لوحانه که «همه‌چیز در بهترین حالت ممکن در جهان خوب خواهد شد»، درک شد. «لیبرال دموکراسی پیروز است، دیر یا زود همه آن را می‌خواهند و هیچ تلاش خاصی برای ترویج آن لازم نیست،

فقط صبور باشید و اثرات سودمند جهانی شدن تجارت و امور دیگر جادوی خود را نشان خواهد داد.» استدلال او ظریف‌تر از این بود، اما نسخه ساده شده نظریه او محبوب شد چون مردم می‌خواستند که این نظریه درست باشد.

جای تعجبی نیست، این ایده که چیزی از پیش مقدر شده و حتی اجتناب ناپذیر در مورد لیبرال دموکراسی وجود دارد، جذابیت زیادی داشت. این امر به ساکنان دموکراسی‌ها احساس فضیلت داد، زیرا آنان در جامعه ایده‌آل زندگی می‌کردند. همچنین احساس بهتری به بازرگانان و بانکدارانی داد که در حال گسترش سرمایه‌گذاری‌های خود در چین و جهان پسا شوروی بودند. اگر معضلات اخلاقی قدیمی در مورد سرمایه‌گذاری در حکومت‌های استبدادی ناپدید می‌شد، آن‌ها مجبور نبودند برای توجیه اقدامات خود، کار خاصی انجام دهند.

تقریباً در این زمان، حرف قدیمی اگون بار، «تغییر از طریق نزدیک شدن»، به «تغییر از طریق تجارت» تغییر کرد. این جمله نه تنها در زبان آلمانی قافیه بهتری داشت، بلکه به نظر می‌رسید واقعیت را نیز بهتر منعکس می‌کند. تجارت بین دموکراسی‌های پس از جنگ در اروپای غربی، به طور فزاینده‌ای در قالب بازار مشترک و یکپارچه، صلح و رفاه را به شکل غیرقابل انکاری به ارمغان آورده بود و از سال ۱۹۹۰ به بعد، بسیاری امیدوار بودند که تجارت با غرب، نیمه شرقی این قاره را رونق بیشتری ببخشد و آن را از نظر سیاسی و فرهنگی به نیمه غربی نزدیکتر کند. «تغییر از طریق تجارت»، تا حدی به این دلیل که با اولویت علم اقتصاد مطابقت داشت، رایج شد. همچنین به این دلیل که تجربه ملموس مردم عادی را توصیف می‌کرد.

آن قدر به کارآمدی تجارت اعتماد وجود داشت که بسیاری به سرعت جنبه خشن‌تر سیاست‌هایی را که منجر به اتحاد مجدد اروپا شده بود، فراموش کردند. در سال ۲۰۱۴ برلین بیست و پنجمین سالگرد سقوط دیوار برلین را جشن گرفت و من در جشن‌های رسمی به رهبری صدراعظم آلمان، آنجلا مرکل شرکت کردم. میخائیل گورباچف درست مثل لخ والسا مانند نوعی جام پیروزی در سالن حضور داشت. اما از بوش که در مورد پایان اتحاد جماهیر شوروی و فروپاشی امپراتوری شوروی مذاکره کرده بود، به سختی نام برده شد. به نیروهای آمریکایی که برای چندین دهه برای جلوگیری از حملات شوروی خدمت کرده بودند و در آلمان مستقر بودند (و هستند) نیز توجه زیادی نشد. درگیری‌های تسلیحاتی، سربازان، ارتش‌ها و به‌ویژه سلاح‌های هسته‌ای هم از داستان کنار گذاشته شده بودند.

آلمانی‌ها معتقد بودند که تنها تجارت و دیپلماسی کشورشان را دوباره متحد کرده است. آن‌ها همچنین باور داشتند که تجارت و دیپلماسی در نهایت روابط بین روسیه و اروپا را عادی می‌کند. به دلایل مشابه، بسیاری از آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها نیز معتقد بودند که تجارت با ادغام چین در جهان دموکراتیک، نظم و هماهنگی را در جهان صلح طلب به ارمغان می‌آورد. به نظر می‌رسید نشانه‌هایی نیز در این مورد وجود دارد: گروه‌های مختلف چینی برای قدرت رقابت می‌کردند، از جمله برخی که خواهان اصلاحات لیبرال بودند. همان‌طور که نویسنده محقق جولیان گیورتز (Julian Gewirtz) اخیراً نوشت، اقتصاددانان چینی در این دوره طیف وسیعی از ارتباطات با اقتصاددانان غربی داشتند که تحلیل خود از بازارها و تجارت و درک از پیوندهای بین رشد اقتصادی و فرهنگ سیاسی را از آن‌ها می‌آموختند. یک چین آزادتر، اگر نه یک چین دموکراتیک، حتی برای بسیاری از چینی‌ها قابل دسترسی به نظر می‌رسید.^{۱۰}

در نگاهی به گذشته، قابل توجه است که چگونه بسیاری از تحلیلگران و رهبران غربی از سراسر طیف سیاسی به سرعت طرفدار خوش بینانه‌ترین سناریو شدند. در اوایل سال ۱۹۸۴، تنها چند سال پس از اصلاحات دنگ شیائو پینگ، ریگان از چین بازدید کرد و طی یک سخنرانی خوش بینانه بیان کرد که «هر دو طرف از فرصت‌های گسترده در روابط تجاری، اقتصادی و فرهنگی بهره زیادی می‌برند». او متقاعد شده بود که نشانه‌هایی از یک تغییر عمیق را دیده است. «اولین تزریق تفکر بازار آزاد، اقتصاد چین را احیا کرده و به خوشبختی انسانی در چین کمک کرده و راه رابه سوی جامعه‌ای عادلانه باز کرده است».^{۱۱}

بیش از یک دهه بعد، بیل کلینتون، رئیس‌جمهور نسلی متفاوت با گرایش‌های سیاسی متفاوت، اعلام کرد که «وابستگی متقابل فزاینده تأثیری آزادی‌بخش در چین خواهد داشت... کامپیوترها و اینترنت، دستگاه‌های فکس و دستگاه‌های فتوکپی، مودم‌ها و ماهواره‌ها همگی باعث افزایش قرار گرفتن ایده‌ها و جهان فراتر از مرزهای چین در معرض دید مردم می‌شوند».^{۱۲} در سال ۲۰۰۰، زمانی که او از پذیرش عضویت چین در سازمان تجارت جهانی حمایت کرد، آن را با تاکید بیشتری چنین بیان کرد. او به مخاطبان خود در دانشکده مطالعات بین‌المللی پیشرفته دانشگاه جانز هاپکینز گفت: «من معتقدم که انتخاب بین حقوق اقتصادی و حقوق بشر، بین امنیت اقتصادی و امنیت ملی، انتخابی نادرست است».^{۱۳} متن شامل پاسخ مخاطبان است. «شکی نیست که چین در تلاش است اینترنت را محدود کند. (خنده) موفق باشد. (خنده). این مانند تلاش برای میخ کردن ژله روی دیوار است. (خنده)»

در نگاهی به گذشته، خوش بینی کلینتون راهگشا بود. وی گفت: «در اقتصاد دانش بنیان، خواه ناخواه نوآوری اقتصادی و رهایی سیاسی ناگزیر دست به دست هم خواهند داد». خوش بینی نیز به طور گسترده‌ای به اشتراک گذاشته شد. در سال ۲۰۰۸، گرهارد شرودر که کم و بیش معاصر کلینتون بود، مقاله‌ای با عنوان «چرا به پکن نیاز داریم» نوشت و در آن از نشانه‌های «پیشرفت چین به سوی جامعه‌ای مبتنی بر قانون، عدالت و قطعاً دموکراتیک» استقبال کرد. وی در این نوشته از آلمان خواست که گفت‌وگوهای مطمئن و صادقانه‌ای با چین انجام دهد تا هنجارهای حاکمیت قانون، آزادی و در ادامه، روند توسعه دموکراسی حاکم شود.^{۱۴}

عده‌ای هم بدبین بودند. ائتلاف گسترده‌ای از سیاستمداران و اتحادیه‌های کارگری به دلیل ترس از عواقب آن برای کارگران غربی، تلاش کردند تا مانع ورود چین به سازمان تجارت جهانی شوند. دیگران به سادگی شک داشتند که آیا نیازی که به نظر می‌رسد این رابطه دربر دارد می‌تواند برآورده شود یا خیر. کریس پتن، آخرین فرماندار بریتانیایی هنگ کنگ گفت که بریتانیا این «توهم» را داشت که چین مرفه‌تر به طور خودکار به یک دموکراسی تبدیل می‌شود.^{۱۵}

اما در میان همه بحث‌هایی که در مورد چین و روسیه در سال‌های دهه ۹۰ صورت گرفت و علی‌رغم همه بحث‌ها در مورد تأثیر اقتصادی که مرزهای باز می‌تواند بر بازارهای غربی داشته باشد، تقریباً هیچ‌کس درباره تأثیر سیاسی بر دموکراسی‌های غربی صحبت نکرد.

همه تصور می‌کردند که در جهانی بازتر و پیوسته‌تر، دموکراسی و ایده‌های لیبرال به دولت‌های خودکامه سرایت می‌کند. هیچ‌کس نمی‌توانست تصور کند که به جای آن خودکامگی و عدم آزادی ممکن است به جهان دموکراتیک سرایت کند.

خودکامگی یک نظام سیاسی است، روشی برای شکل دادن به ساختار جامعه و سازماندهی قدرت است. این روش یک ویژگی ژنتیکی نیست. فرهنگ‌ها، زبان‌ها یا مذاهب خاصی لزوماً آن را تولید نمی‌کنند. هیچ کشوری برای همیشه محکوم به خودکامگی نیست، همان‌طور که هیچ کشوری از دموکراسی مطمئن نیست. نظام‌های سیاسی تغییر می‌کنند. در اواخر سال‌های دهه ۸۰ میلادی، در جریان تشدید گفتگوها و مناظره‌های عمومی در مورد گلاسنوست، بسیاری از روس‌ها معتقد بودند که روسیه می‌تواند تغییر کند.

در واقع، بسیاری از روس‌ها بر این باور بودند که کشورشان در آستانه یک تحول تاریخی و مثبت، شاید حتی یک تحول لیبرال دموکراتیک است. ایزوستیا، روزنامه ارگان دولت شوروی،

اظهار داشت که «ایده‌های شکست خورده و فرسوده دموکراسی و آزادی در حال به دست آوردن یک تکانه جدید هستند». آندره ساخاروف، فیزیکدان مخالف حکومت، از «تولد دوباره» جامعه شوروی بر اساس پایه اخلاقی جدیدی صحبت می‌کرد. او معتقد بود که «دروغ‌های فسادآلود، سکوت و ریاکاری» را می‌توان برای همیشه ریشه کن کرد. این فقط دیدگاه نخبگان نبود. بررسی‌هایی که در سال ۱۹۸۹ در سراسر اتحاد جماهیر شوروی انجام شد، هیچ اشتیاق عمیق و نوستالژیکی را برای دیکتاتوری نشان نداد. برعکس، از هر ده نفر، نه نفر فکر می‌کردند که مهم است که شهروندان «بتوانند آزادانه عقاید خود را بیان کنند».^{۱۶} مردم شوروی بر اساس این باور عمل می‌کردند. در اواخر دهه ۸۰ میلادی، مردم در اتحاد جماهیر شوروی درباره همه چیز بحث می‌کردند. یاد می‌آید که گروه‌هایی از مردم در پارک‌های عمومی جمع می‌شدند، دعوا و بحث می‌کردند. همه احساس می‌کردند که اتفاق مهمی در حال رخ دادن است و بسیاری معتقد بودند که این اتفاق خوب خواهد بود.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، ایده «تغییر از طریق تجارت» در روسیه نیز مطرح شد. اصلاح طلبان معتقد بودند که تعامل گسترده و سریع با جهان خارج به آن‌ها کمک می‌کند تا سیستم قدیمی و ناکارآمد برنامه ریزی مرکزی را درهم بشکنند و نظم سیاسی و اقتصادی جدیدی ایجاد کنند. ایگور گایدر (Yegor Gaidar)، اقتصاددان روسی که از سیاست شوک درمانی حمایت می‌کرد،^{۱۷} گفت: «من کاملاً مطمئن هستم که ما موفق خواهیم شد. من اعتقاد راسخ دارم که راه دیگری وجود ندارد و مطمئنم که هرگونه تاخیری برای کشور خودکشی است». اما دیگران نقشه‌های دیگری داشتند.

یکی از آن‌ها پوتین بود. در یک مستند کوتاه که در فوریه ۱۹۹۲ ساخته شد، پوتین نیز که در آن زمان معاون شهردار سن پترزبورگ بود، از شرکت‌های کوچک حمایت کرد. وی گفت: «کارآفرینان باید پایه و اساس شکوفایی کل جامعه ما شوند. او با اعتقادی واقعی، شرکای غربی را تشویق به سرمایه‌گذاری در صنعت روسیه کرد. دهه‌ها بعد، کارگردان آن مستند، ایگور شادخان، به روزنامه‌نگار کترین بلتون گفت که پوتین واقعاً مرا جذب کرده بود. به گفته او، «او مردی به نظر می‌رسید که کشور را به پیش می‌برد و واقعاً کاری انجام می‌دهد».^{۱۸}

پوتین پس از منصوب شدن به عنوان رئیس‌جمهور، در واقع کشور را در مسیر جدیدی هدایت کرد. او مانند اقتصاددانان لیبرال می‌خواست نظام اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی را

اصلاح کند و امیدوار بود که روسیه بتواند ثروتمند شود. اما او برای امپراتوری شوروی که فروپاشی آن را یک «فاجعه ژئوپلیتیک» توصیف کرد، نوستالژیک باقی ماند و قطعاً نمی‌خواست جامعه شوروی را بر مبنای اخلاقی جدیدی احیا کند. کارن داویشا (Karen Dawisha)، نویسنده یکی از اولین کتاب‌هایی که پروژه سیاسی پوتین را با جزئیات شرح می‌دهد، خاطرنشان کرد که «بسیاری به اشتباه روسیه را در سال‌های ۹۰ میلادی به‌عنوان یک سیستم دموکراتیک نابالغ توصیف می‌کردند که تاریخ، مردمی محروم از کسب قدرت و تنبل، بوروکراسی بی‌کفایت و توصیه‌های بد غربی‌ها مانع رشد آن شده‌است.»^{۱۹} داستان واقعی آن دهه بسیار متفاوت بود: «از همان ابتدا، پوتین و پیروانش برای ایجاد رژیم استبدادی تلاش می‌کردند که توسط گروهی متحد اداره می‌شد و از دموکراسی بیشتر به‌عنوان دکور به جای زیربنا استفاده می‌کردند.»

دولتی که سرانجام در اواسط دهه اول قرن بیست و یکم به وجود آمد، دیگر یک ابرقدرت نبود. اما روسیه، بیش از آنچه در آن زمان تصور می‌شد، به عنوان الگو و الهام بخش بسیاری دیگر از دیکتاتوری‌های مدرن، تأثیرگذار باقی ماند. روسیه پوتین یک دولت توتالیتر از مد افتاده، منزوی و درون‌گرا نبود. همچنین یک دیکتاتوری فقیر کاملاً وابسته به کمک‌کنندگان خارجی هم نبود. در عوض، نشان دهنده چیز جدیدی بود: یک دزدسالاری خودکامه تمام‌عیار، یک دولت مافیایی که تماماً در خدمت ثروتمند کردن رهبرانش می‌باشد.

این پروژه خیلی زودتر از آن چیزی که پیش‌تر تصور می‌شد به‌راه افتاد. اولین جرقه این ایده احتمالاً در مقر KGB در درسدن زده شده بود، جایی که پوتین در سال‌های دهه ۸۰ میلادی مستقر بود و تیم‌های KGB و اشتازی در حال ساختن شبکه جاسوسی، خانه‌های امن و حساب‌های بانکی مخفی خود بودند.^{۲۰} آن‌ها تنها نبودند: سرمایه‌داری روسیه از همان ابتدا به نفع خودی‌هایی طراحی شد که می‌دانستند چگونه پول را در خارج از کشور استخراج و پنهان کنند. هرگز در روسیه «زمین بازی مساوی» ایجاد نشد و قدرت بازارهای رقابتی هرگز انکار نشد، اما هیچ‌کس با اختراع یا توسعه چیزی ثروتمند نشد. آن‌هایی که موفق شدند مدیون رانت‌ها و لطف‌هایی بودند که از دولت اعطا می‌شد و یا از دولت به سرقت می‌رفت. اینان ذینفعان واقعی این سیستم بودند: الیگارشی‌هایی که ثروتشان به روابط سیاسی آن‌ها بستگی داشت.

در سال ۱۹۹۲، سالی که شادخان با رئیس جمهور آینده روسیه مصاحبه کرد، پوتین مجری و احتمالاً ذینفع اصلی طرح سرقت پول از ایالت سن پترزبورگ بود. کلاهبرداری اصلی او اکنون بارها مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، ابتدا در داخل روسیه توسط شورای شهر سن پترزبورگ و سپس در خارج از روسیه توسط داویشا، بلتون، ماشا گسن (Masha Gessen) و دیگران. در یک کلاهبرداری نسبتاً ساده، پوتین به عنوان معاون شهردار، مجوز صادرات مواد خام مانند گازوئیل، سیمان و کود صنعتی را صادر کرد. این محموله‌ها که در روسیه با قیمت‌های پایین دولتی خریداری می‌شدند، قرار بود برای خرید مواد غذایی با قیمت‌های بالاتر به خارج از کشور فروخته شوند. این کالا در واقع فروخته شد، اما پول در حساب‌های بانکی گروهی از شرکت‌های مبهم متعلق به دوستان و همکاران پوتین ناپدید شد.^{۲۱}

به زودی ساختارهای پیچیده‌تر به وجود آمدند. ساختارهای جدیدی شامل املاک و مستغلات در روسیه، شرکت‌های کاغذی و توخالی در اسپانیا، سرمایه‌گذاری‌های مشترک روسی- فنلاندی، واسطه‌های آلمانی و حساب‌های بانکی در بسیاری از کشورهای مختلف که به احتمال زیاد از سال‌ها قبل توسط عوامل ک.گ.ب. ایجاد شده بودند. داستان این سرمایه‌گذاری‌های پیچیده و کلاهبرداری‌ها مانند کلاهبرداری مواد غذایی در سنت پترزبورگ، قبلاً گفته شده است. اما معمولاً تأکید بر عاملان روسی و قربانیان روسی است. در این جا می‌خواهم توجه را به جنبه‌ای دیگر از داستان ظهور پوتین جلب کنم که کمتر به آن اشاره می‌شود: نقش مؤسسات و شرکت‌های قانونی، وکلا و سیاستمداران غربی که باعث اجرایی شدن، سودبردن یا سرپوش گذاشتن بر برنامه‌های او شدند. معاون شهردار سن پترزبورگ به لطف شرکت‌های غربی که کالاهای صادراتی را خریدند، درآمد کسب کرد. ناظران غربی که به قراردادهای بد اهمیتی نمی‌دادند و بانک‌های غربی که به‌طور عجیبی در مورد جریان‌های جدید مالی که به حساب‌های آن‌ها پول سرازیر می‌کرد، کنجکاو نبودند.

همین امر در مورد طرح معروف دیگری نیز صدق می‌کند، آن هم مربوط به سال ۱۹۹۲، سالی که پوتین و گروهی از همکاران و شرکایی از روسیه، آلمان و لیختن اشتاین، هولدرینگ املاک و مستغلات سنت پترزبورگ را در فرانکفورت تأسیس کردند. در سال ۱۹۹۸، این شرکت در فرانکفورت با پوتین به عنوان عضوی از هیئت مشاوران وارد بازار بورس شد. در سال ۱۹۹۹، سرویس اطلاعات فدرال آلمان گزارشی را منتشر کرد که در آن مدعی شد این شرکت پول‌های غیرقانونی روسیه و همچنین پول‌های تجارت بین‌المللی موارد مخدر را می‌شوید. در سال

۲۰۰۰، درست پس از تحلیف پوتین به عنوان رئیس جمهور روسیه، پلیس لیختن اشتاین، رودلف ریتر یکی از شرکای اصلی پوتین را دستگیر کرد. در آن مرحله، به نظر می‌رسید که تحقیقات کند پیش می‌رود. در سال ۲۰۰۳ بود که پلیس سرانجام به ۲۷ دفتر و بانک مرتبط با هلدینگ املاک سن پترزبورگ حمله کرد. هرگز اتهامی علیه پوتین مطرح نشد.^{۲۲}

از ابتدای این داستان تا پایان، همکاری غربی‌ها ضروری بود. عملیات پولشویی مستلزم همکاری کسان زیادی بود از جمله ریتر (Ritter) که از قضا برادر وزیر اقتصاد لیختن اشتاین بود تا سایر شرکاء از آلمان و لیختن اشتاین، همراه با وکلا و حسابداران آن‌ها، مقامات بورس فرانکفورت و حتی گرهارد شرودر صدراعظم آلمان، مردی که مطمئن بود تجارت تغییرات سیاسی را در چین به ارمغان خواهد آورد. او ظاهراً (اگرچه بعداً تکذیب کرد) پوتین را در جریان تحقیقات به نام صلح، رفاه و "تغییر از طریق تجارت" قرار داد.^{۲۳}

سیستم سیاسی که در نهایت به روسیه پوتینی تبدیل شد، محصول دو جهان بود: از یک سو، محیط ک.گ.ب.، با تخصص دیرینه‌اش در پولشویی پول‌های غیرقانونی، که از طریق سال‌ها تامین مالی تروریست‌ها و عوامل خفته به دست آمده بود و از سوی دیگر، دنیای به همان اندازه بدبینانه و غیراخلاقی مالی بین‌المللی. حتی زمانی که رهبران سیاسی غربی در مورد «دموکراسی و حاکمیت قانون» در ارتباط با روسیه صحبت می‌کردند، شرکت‌ها و موسسات مالی غربی به ایجاد خودکامگی و بی‌قانونی در روسیه و سایر نقاط کمک کردند. قبل از این که بریتانیایی‌ها هنگ کنگ را به چین بازگردانند، برخی از تجار بریتانیایی و دیگر تجار خارجی کمتر اشتیاقی به اصلاحات دموکراتیک در مستعمره داشتند، زیرا امیدوار بودند با رژیم جدید روابط برقرار کنند. کریس پتن (Chris Patten) نوشت که حتی برخی از مقامات انگلیسی نیز همین نظر را داشتند.

زمانی که پوتین رئیس جمهور شد، او به خوبی از استانداردهای دوگانه دموکراسی‌های غربی آگاه بود که چگونه ارزش‌های لیبرال را در داخل کشور تبلیغ می‌کنند، اما با کمال میل به ایجاد رژیم‌های غیرآزاد در جاهای دیگر کمک می‌کنند. پوتین در ده سال اول همین کار را زیر پوشش دموکراسی انجام داد و چیزی را ساخت که در نهایت به دیکتاتوری تبدیل شد. او در سال ۲۰۰۰ خطاب به ملت اظهار داشت که «تنها یک ملت دموکراتیک قادر است منافع فرد و جامعه را متعادل کند و ابتکارات شخصی را با اهداف ملی ترکیب کند».^{۲۴} او در سال ۲۰۰۲

گفت که کشورهای دموکراتیک باید «یک دستگاه قضایی آزاد، انتخابات آزاد و اولویت برای حقوق بشر» داشته باشند.^{۲۵}

اگرچه روسیه حداقل برای فریب سرمایه‌گذاران خارجی، شبیه به یک دموکراسی طراحی شده بود، اما هیچ برنده مستقلی در انتخابات روسیه وجود نداشت، زیرا نامزد مستقلی وجود نداشت. ظاهر یک انتخابات آزاد از طریق مشارکت مخالفان مورد تایید رژیم که هرگز وضعیت موجود را به چالش نمی‌کشیدند، با دقت حفظ می‌شد. در همین حال، مخالفان واقعی کرملین در تظاهرات ضرب و شتم و زندانی می‌شدند و یا مورد آزار و اذیت و توهین قرار می‌گرفتند. در سال ۲۰۱۳، الکسی ناوالنی که در نهایت به مؤثرترین منتقد پوتین تبدیل شد، اجازه یافت برای سمت شهردار مسکو نامزد شود تا ظاهری از مشروعیت به رقابت بدهد، اما محبوبیت او بسیار زیاد بود. در طول آن مبارزات انتخاباتی، او به اتهامات واهی فساد محکوم شد و بلافاصله پس از آن در بازداشت خانگی قرار گرفت.

نسخه روسی سرمایه‌داری چندان تفاوتی با نسخه دموکراسی روسی نداشت. بانک‌ها شبیه بانک بودند، اما بانک نبودند، اغلب برای عملیات پولشویی بودند. شرکت‌ها شبیه شرکت‌های بزرگ به نظر می‌رسیدند، اما آن‌ها نیز می‌توانستند نقاب و وسیله‌ای برای افراد بسیار ثروتمند باشند که ثروت را از دولت خارج و دور کنند. حتی برای شرکت‌های واقعی، اگر کرملین تصمیم به نابودی شرکتی می‌گرفت، با تسلط بر بازار کنترل شده و محدود، این کار را انجام می‌داد. در سال ۲۰۰۴، میخائیل خودورکوفسکی، مدیرعامل شرکت نفتی یوکوس و در آن زمان ثروتمندترین مرد روسیه، دستگیر و به زندان محکوم شد. خودورکوفسکی دهه بعد را در یک اردوگاه کار اجباری گذراند. یوکوس ورشکسته اعلام شد و در یک حراجی به خریدار ناشناخته‌ای فروخته شد که شرکتش آدرس آن را با یک فروشگاه تلفن همراه در شهر Tver در شمال غربی مسکو مشترک بود. چند روز بعد، این شرکت مرموز، یوکوس را به Rosneft (روس نفت)، یک شرکت نفتی که دولت روسیه سهامدار عمده آن بود، فروخت. مدیرعامل روس نفت هم معاون رئیس دفتر پوتین بود.

با گذشت زمان، روس نفت با حمایت برخی از معتبرترین نام‌ها در دنیای مالی، در بورس لندن عرضه شد. چون که تقریباً سه چهارم ارزش ۸۰ میلیارد دلاری روس نفت از دارایی‌های سرقت شده ساخته شده بود، Dresdner Kleinwort و ABN AMRO Rothschild

Wasserstein و JP Morgan و Morgan Stanley همراه با Linklaters (وکلاهای روس نفت) و Ernst&Young (حسابداران روس نفت) - شرایط را توجیه می‌کردند. در سندی از این گروه آمده است که «جنایت و فساد می‌توانند محیط تجاری دشواری در روسیه ایجاد کنند» و اگر کسی در مورد مالکیت شرکت شک داشت، سند اعلام می‌کرد که اکثریت آن توسط مقامات دولتی اداره می‌شود، «افرادی که منافع آنها ممکن است با سایر سهام‌داران مطابقت نداشته باشد ... و ممکن است باعث شوند که روس نفت در معاملاتی شرکت کند که ارزش سهام را به حداکثر نرسانند». با وجود این، گفته می‌شود که این شرکت‌ها بیش از صد میلیون دلار از فروش به دست آورده‌اند.

علیرغم هشدارهای داده شده، سرمایه‌گذاران لندن سهام را به هر حال خریدند. اندکی پس از فروش، در ژوئیه ۲۰۰۶، GA، -گروه اصلی GV- از هفت دموکراسی ثروتمند به اضافه روسیه، در یک کاخ مجلل بازسازی شده تزار در خارج از سنت پترزبورگ گرد هم آمدند. پوتین میزبان بود. در یک کنفرانس مطبوعاتی در آن اجلاس، وی اظهار داشت که «تمام کاری که انجام داده برای این بوده است که روند دموکراتیزه شدن و استقرار اقتصاد بازار در فدراسیون روسیه برگشت ناپذیر باشد. همچنین در نظر گرفته شرایطی را ایجاد کند که مردم روسیه برای انتخاب آزادانه خود به آن نیاز دارند».

پوتین بدون شک می‌دانست که این درست نیست. روزنامه‌نگاران حاضر نیز احتمالاً می‌دانستند که این درست نیست، و سایر روسای جمهور و نخست‌وزیران در اجلاس تقریباً می‌دانستند که این واقعیت ندارد. با این حال هیچ کس مخالفتی نکرد، به ویژه به این دلیل که بسیاری از ساکنان جهان دموکراتیک از همین سیستم بهره‌مند شدند.

در سال ۲۰۱۰، همه چیز در کارخانه فولاد وارن به سوی فاجعه رفت. این کارخانه در منطقه صنعتی ورشکسته‌ای در ایالت اوهایو قرار داشت. منطقه‌ای که مردم آن دوبار به نفع ترامپ رای داده‌اند. یک پانل خنک‌کننده شروع به نشت کرد و ناظر کوره نشت را به موقع مشاهده نکرد، آب وارد فولاد مذاب و منجر به انفجاری شد که کارگران را با سوختگی و جراحات دیگر به بیمارستان فرستاد. یک سال بعد، انفجار دیگری باعث تخریب بیشتر شد. تحقیقات فدرال ده‌ها مورد نقض ایمنی را کشف کرد. یکی از کارمندان گفت «مدیران به گوشه و کنار سرک می‌کشیدند و با حداقل پرسنل کار می‌کردند و نمی‌خواستند کارکنان بیشتری استخدام کنند».

چند سال بعد کارخانه خاموش و در ژانویه ۲۰۱۶ برای همیشه تعطیل شد. حدود دویست نفر شغل خود را از دست دادند.

کیسی میشل، نویسنده کتاب دزد سالاری آمریکایی، کارخانه فولاد وارن را در سال ۲۰۲۱ چنین توصیف کرد:

«گیاهان سبز شده روی نمای ساختمان حفره‌های گول‌پیکری را نشان می‌دهند و رنگ زرد و آبی پوسته‌شده جای خود را به زنگ‌زدگی و لکه‌های گل داده‌اند. ساختمان‌های خالی و پنجره‌های شکسته، کمدهای خراب و دفاتر به هم ریخته - مشخص نیست که آیا آن‌ها توسط غارتگران تخریب شده‌اند یا کارمندان سابق. به نظر می‌رسد این کارخانه چیزی از آینده آخرالزمانی یا چیزی از بخش‌های خاصی از اتحاد جماهیر شوروی سابق باشد.»^{۲۶}

میشل کلمات خود را به خوبی انتخاب کرد، زیرا در واقع کارخانه نیز چیزی از قسمت‌های خاصی از اتحاد جماهیر شوروی سابق بود. در زمان انحطاط، فولاد وارن متعلق به ایهور کولومویسکی (Ihor Kolomoisky)، یک الیگارش اوکراینی بود. کسی که در زمانی ثروتمند شد که اوکراین، مانند بسیاری از نقاط دیگر جهان پس از فروپاشی شوروی، مسیر روسیه را به سوی دیکتاتوری و دزدسالاری طی می‌کرد. به گفته وزارت دادگستری ایالات متحده، او این کارخانه را به همراه سایر املاک و مستغلات در منطقه غرب میانه به ارزش صدها میلیون دلار، به عنوان بخشی از یک عملیات پولشویی مرتبط با کلاهبرداری از پرایوت بانک، یک بانک کوچک در اوکراین، خریداری کرد.^{۲۷} این الیگارش احتمالاً مجبور شده بود پولی را که به طور غیرقانونی به دست آورده بود به چیزی واقعی تبدیل کند تا منبع آن را پنهان کند (و شاید از آن به عنوان وثیقه برای وام‌های قانونی استفاده کند). او احتمالاً امیدوار بود که شهرها و صنایع منطقه صنعتی آمریکایی چنان مستاصل پول هستند که منبع میلیونی او نادیده گرفته شود.

شاید حق با او بود. برای چندین دهه، کارگزاران آمریکایی برخلاف بانکداران و سایر تجار ملزم به بررسی منابع مالی مشتریان خود نبودند.^{۲۸} در ایالات متحده، مانند بسیاری از کشورهای اروپایی، مدت‌هاست که امکان خرید املاک و مستغلات به صورت ناشناس از طریق شرکت‌های کاغذی و توخالی وجود دارد. مثال بارز: از هر پنج آپارتمان در ساختمان‌های تحت مالکیت دونالد ترامپ یا با نام او، یک آپارتمان مالکیت ناشناس دارد.^{۲۹} شاید همه آن صاحبان مرموز پولشویان نباشند، اما اگر هم باشند، ما هرگز متوجه نمی‌شدیم. حداقل سیزده نفر

شناخته شده‌اند که ارتباطشان با مافیای روسی ثابت شده یا مشکوک به ارتباط هستند و مالک آپارتمان‌هایی در ساختمان‌های با مارک ترامپ بوده یا در آن‌ها تجارت کرده‌اند. اما حتی زمانی که او رئیس‌جمهور ایالات متحده بود، شرکت‌هایی با مالکان مرموز همچنان در ساختمان‌های او املاک و مستغلات می‌خریدند، آیا این نوعی مشارکت در مبارزات انتخاباتی او بود یا خیر، ما هرگز نخواهیم دانست.

در نهایت، برنامه‌های او نه با تحقیقات آمریکایی، بلکه با انقلاب Euromaidan اوکراین در سال ۲۰۱۴ خنثی شد. تظاهرات‌هایی که ویکتور یانوکویچ، رئیس‌جمهور اوکراین طرفدار روسیه را وادار به فرار از کشور کرد. تظاهرکنندگانی که به میدان مرکزی کی‌یف رفتند، خواستار دموکراسی و همچنین پایان دادن به فساد گسترده‌ای شدند که کشورشان را فراگرفته بود.

پترو پروشنکو و ولودیمیر زلنسکی، دو رئیس‌جمهور اوکراین که بعداً روی کار آمدند هر دو از جمله با تحقیق درباره PrivatBank تلاش کردند تا اوکراین را در مسیر متفاوتی قرار دهند. اما در حالی که تلاش‌های آن‌ها بسیار مورد توجه (و برخی انتقادات) قرار گرفته، اما نمی‌توان همین را درباره آمریکایی‌هایی که در ماجراجویی آمریکایی کولومویسکی نقش داشتند، گفت.

طرح آن‌ها مدت زیادی طول کشید تا آشکار شود، تا حدی به این دلیل که بسیاری از سرمایه‌گذاری‌های آن‌ها برای کسی که املاک و مستغلات را برای بهره‌برداری و فروش برای سود می‌خرد، کاملاً ناهماهنگ بود. اقدامات آن‌ها، مانند فروش املاک و مستغلات ترامپ به مشتریان مخفی، تنها در دنیای مبهم دزدسالاری بین‌المللی معنا پیدا کرد، دنیایی جایگزین که قوانین آن چنان به وضوح با قوانین جریان اصلی اقتصاد متفاوت است که ناظران نام‌های خاصی برای آن‌ها ابداع کرده‌اند. الیور بولاگ، روزنامه‌نگار بریتانیایی، این دنیا را «سرزمین پول» (Moneyland) نامید. این اسم عنوان کتابی بود که در سال ۲۰۱۹ به چاپ رسید. تام

بورگیس، روزنامه‌نگار تحقیقی برای فایننشال تایمز، از «دزد سالاری»، عنوان کتابش در سال ۲۰۲۰ صحبت کرد. آن‌ها و دیگران بارها اشاره کرده‌اند که آن حوزه مجزا که به طور مشترک توسط جهان خودکامه و جامعه مالی بین‌المللی ایجاد شده، بسیار بزرگ و بسیار ثروتمند است. شرکت‌های کاغذی و توخالی و صندوق‌های بی‌نام و نشان در بهشت‌های مالیاتی مناطق آزاد مانند جرسی و جزایر کیمن ممکن است تا ده درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی را پنهان کنند. این پول به دست آمده از عملیات قاچاق مواد مخدر است که از مقامات مالیاتی مخفی

شده یا چنانکه در مورد کولومویسکی گفته می‌شود از اوکراینی‌های عادی به سرقت رفته‌است. در این دنیا دزدی ثواب دارد. مالیات پرداخت نمی‌شود. مجری قانون برای این کار ناتوان و فاقد بودجه است. مقررات چیزی است که باید دور زده شود.

اکثر ساکنان دموکراسی‌ها به طور مبهم از این جهان دیگر آگاه هستند و فکر می‌کنند که این جهان دزدسالاری در سرزمین‌های دور یا در جزایر گرمسیری عجیب و غریب وجود دارد. آن‌ها اشتباه می‌کنند. در اکتبر ۲۰۲۱، کنسرسیوم بین‌المللی روزنامه‌نگاران تحقیقی، سازمانی غیرانتفاعی که روزنامه‌های سراسر جهان را گرد هم می‌آورد، گزیده‌هایی از اسناد پاندورا را منتشر کرد. مجموعه‌ای بزرگ از اسناد مربوط به فعالیت‌های بهشت‌های مالیاتی و افرادی که در آن‌ها پول نگهداری می‌کنند. این اسناد، در ذیل موارد دیگر، میزان ترافیک مالی مخفیانه را نه تنها از طریق دریای کارائیب، بلکه از طریق ایالات متحده و بریتانیای کبیر نیز مشخص می‌کند. ثروتمندان نیجریه به طور مخفیانه دارای املاک و مستغلات بریتانیایی به ارزش ۳۵۰ میلیون پوند هستند. پادشاه اردن به طور قانونی از شرکت‌های کاغذی و توخالی برای خرید خانه در لندن و اسکوت (در انگلیس) استفاده می‌کند. تحقیقات کنسرسیوم همچنین به وضوح بیش از هر زمان دیگری نشان داد که چگونه دلاور، نوادا، داکوتای جنوبی و وایومینگ - ایالت‌های مهربان و عادی آمریکا پر از آمریکایی‌های مهربان و عادی - ابزارهای مالی ایجاد کرده‌اند که سرمایه‌گذاران بی‌نام می‌توانند از آن‌ها برای پنهان کردن پول خود از چشم جهانیان استفاده کنند.

این دزدها اغلب این کار را با استقرار در مکان‌هایی کاملاً معمولی انجام می‌دهند، جایی که هیچ کس انتظار ندارد آن‌ها را پیدا کنند. در سال ۲۰۱۶ با دوستانم در براملی، روستایی کوچک در حاشیه شهرستان همپشایر انگلیس دیداری داشتم. این روستا تنها یک میخانه، یک کلیسای قرون وسطایی، چمنزارهای سبز و یک پارک دارد. این ملک که Beurepaire Park نام دارد، اخیراً توسط الن باتورینا، همسر یوری لوزیکوف، شهردار سابق مسکو خریداری شده‌است. من که شیفته این واقعه شده بودم که تنها زن میلیاردر روسیه تصمیم گرفته زندگی روستایی انگلیسی را تجربه کند، خانه را در اداره ثبت زمین بریتانیا جستجو کردم. با وجود این که قیمت خرید ذکر شده بود (پنج و نیم میلیون پوند انگلیس یا تقریباً ۷/۹ میلیون دلار) اما هیچ نام روسی پیدا نکردم. مالک آن شرکت Skymist Holdings Limited بود که هزینه عظیم بازسازی‌ها را نیز پرداخت کرده بود. اگر من به طور اتفاقی نمی‌دانستم که خود شهردار سابق در

میخانه دیده شده است (و اگر وقتی که من مسئله خرید ملک را در واشنگتن پست ذکر کردم، وکیلش نامه تهدیدآمیزی نمی نوشت)، شاید هرگز نمی توانستم با یقین هویت واقعی Skymist Holdings Limited را که در واقع مخفی بود، پیدا کنم.

آنچه برای فهم ساکنان دهکده های کوچک انگلیسی چنانکه برای کارخانه های متزلزل آمریکا دشوار است، این است که مشتریان جدید، همسایگان جدید یا صاحبخانه های جدیدی که پول خود را به محیط آن ها وارد می کنند، ممکن است این پولشان به دلیل پیوندشان با دولت هایی باشد که سرکوب و خشونت سیاسی اعمال می کنند. برای ماندن در قدرت، مستبدان مدرن باید بتوانند پول را بدون آزار و مزاحمت نهادهای سیاسی که شفافیت، پاسخگویی یا افکار عمومی را ترغیب می کنند، بگیرند و پنهان کنند. پول به نوبه خود به آن ها کمک می کند تا ابزار سرکوب را فراهم کنند. پوتین به همین دلیل و همچنین بخاطر رویاهای تاریخی بیمارگونه اش، از جنبش اوکراین برای دموکراسی متنفر بود و به همین دلیل بود که از انقلاب اوکراین در سال ۲۰۱۴ خشمگین شد، زیرا اگر جنبشی مشابه در روسیه قدرت را در دست می گرفت، او اولین کسی بود که پشت میله های زندان قرار می گرفت.

دزدسالاری و خودکامگی دست به دست هم می دهند و یکدیگر را تقویت می کنند، اما همه نهادهای دیگری که با آن ها تماس برقرار می کنند را هم تضعیف می کنند. مشاوران املاک و مستغلات که در ساسکس یا همپشایر سؤالات سخت نمی پرسند، صاحبان کارخانه که مشتاق فروش شرکت های ورشکسته در وارن و بانکداران در سیوکس فالز که مشتاق گرفتن سپرده های مرموز از مشتریان مرموز هستند - همه آن ها به تضعیف حاکمیت قانون در کشور خود و در سایر نقاط جهان کمک می کنند. جهانی شدن سرمایه، فراوانی پناهگاه های امن، و تساهل خیرخواهانه ای که دموکراسی ها در قبال تخلفات خارجی از خود نشان داده اند، اکنون فرصت هایی را برای خودکامگان فراهم کرده است که تا تنها چند دهه پیش کمتر کسی می توانست آن را تصور کند.

فصل دوم: دزدسالاری متاستاز داده‌است

رئیس جمهور هوگو چاوز در سال ۱۹۹۸ بعد از کارزاری برای تغییر، به قدرت رسید. او می‌خواست قانون اساسی وحتی نام کشور را تغییر دهد. جمهوری ونزوئلا که چهل سال پیش از آن تأسیس شده بود، ثروتمندترین کشور آمریکای جنوبی و یکی از قوی‌ترین دموکراسی‌ها بود، اما مانند بسیاری از کشورهای نفتی، حکومت ونزوئلا به شیوه‌ای آشنا و قدیمی، خودخواه و فاسد بود. سیاستمداران گاهی رشوه می‌گرفتند، گاهی معاملات کلان را به دوستانشان می‌دادند. زمانی که قیمت نفت در سال‌های ۹۰ میلادی کاهش یافت، این قرارومدارها خشم واقعی را برانگیخت. چاوز، سرهنگ دوم ارتش ونزوئلا که کودتای نافرجامی را در سال ۱۹۹۲ انجام داده بود، این خشم را تشخیص داد واز آن سوء استفاده کرد. او پس از آزادی از زندان، با شعار مقابله با جمهوری فاسد ونزوئلا در انتخابات پیروز شد. او در عوض قول داد که جمهوری بولیواری عادلانه‌تری در ونزوئلا ایجاد کند.

یک سال بعد، در حالی که رئیس جمهور جدید ونزوئلا هنوز به عنوان یک رئیس جمهور اصلاح طلب شناخته می‌شد، با رئیس پلیس ملی خود، اوردانتا، ملاقات کرد. این دو مرد در دوران جوانی در ارتش باهم آشنا شده بودند. آن‌ها باهم کودتای ۱۹۹۲ را طراحی کردند و با شکست کودتا باهم زندانی شدند. اوردانتا یکی از اعضای حلقه چاوز محسوب می‌شد. اوردانتا چون شواهدی در دست داشت که نشان می‌داد دولت جدید به اصطلاح انقلابی نیز شروع به افراط در اعمال فساد کرده‌است، به رئیس‌جمهور گفت که چندین مقام ارشد دولت‌اش فاکتورهای قراردادهای دولتی از جمله دستور چاپ قانون اساسی پیشنهادی چاوز را جعل کرده‌اند. بر اساس گزارشی که او سال‌ها بعد ارائه کرد، اوردانتا از چاوز خواست تا به چنین رفتاری پایان دهد، چون در صورت امتناع او، فساد گسترده‌تر می‌شود.

چاوز گوش داد، اما چیزی نگفت. چند هفته بعد، او به طور ناگهانی درخواست استعفای اوردانتا را کرد. دادگاه عالی ونزوئلا هرگونه تحقیق در مورد فساد را تعطیل کرد.^۱ همان‌طور که اوردانتا پیش بینی کرده بود، نخبگان حاکم واقعاً این پیام را دریافت کرده بودند: اگر وفادار باشید، می‌توانید دزدی کنید.

چاوز هم مانند پوتین انتخاب کرد. هیچ کس او را مجبور نکرد که ونزوئلا را به دزدسالاری تبدیل کند حتی رئیس سرویس اطلاعاتی خودش نیز از انجام این کار شگفت زده شد. همچنین هیچ اجباری برای پذیرش اعمال دزدسالارانه به دلیل فرهنگ، تاریخ یا سنگینی سوابق وجود نداشت. برعکس، اگر او طرف اوردانتا را می گرفت و استانداردی از صداقت را در سراسر بخش دولتی ایجاد می کرد، ممکن بود محبوبیت او افزایش یابد. رژیم او در این صورت شانس بیشتری برای بهبود زندگی مردم داشت، کاری که ادعا می کرد می خواهد انجام دهد. در عوض، مانند پوتین، محاسبات سیاسی دیگری انجام داد، نه برای شکوفایی کشورش، بلکه برای حفظ دائمی خود در قدرت. او قماربازی کرد بر این اساس که مقامات فاسد انعطاف پذیرتر و مطیع تر از افراد صادق هستند. موضوعی که درستی آن برای او ثابت شد.

در سال های بعد، نزدیکان چاوز از تلاش رئیس جمهور برای حذف همه اشکال پاسخگویی و شفافیت حمایت کردند، زیرا این تلاش به آنها کمک می کرد تا قدرت خود را تثبیت کرده و از آنان در برابر هر نظارت دقیقی حمایت می کرد. چاوز نیز مانند پوتین، اعتقاد خود را به دموکراسی اعلام کرد و در همان حال نهادهای دموکراتیک ونزوئلا را به آرامی از بین برد: مطبوعات، دادگاه ها، خدمات غیردولتی و بازرسی های مختلف و در همین حال کماکان از اعتقاد خود به دموکراسی دم می زد. طرفداران او نیز از او پشتیبانی می کردند. با گذشت زمان، دولت مانند یک سندیکای جنایتکار رفتار کرد، انگلی که منابع را از میزبان خود تخلیه می کند. کارمندان حکومتی که در این فرآیند شریک بودند، سیاست omerta را در پیش گرفتند به این معنی که هیچ چیزی در مورد هیچ موضوعی نگو. درحالی که همگی قانون را زیر پا می گذاشتند، اما هیچ کس نمی خواست درباره این قانون شکنی صحبتی بکند.

برای کارمندان دولتی که در این روند مشارکت می کردند، مزایا بسیار زیاد بود. در طول چهارده سال قدرت چاوز، ونزوئلا تقریباً ۸۰۰ میلیارد دلار درآمد حاصل از صادرات نفت داشت.^۲ بخش اعظم این پول برای تأمین مالی برنامه های رفاهی دولتی صرف شد که تحسین کنندگان خارجی را متقاعد کرد که چاوز را به عنوان یک قهرمان مترقی ببینند. اما صدها میلیارد دلار از شرکت نفتی ونزوئلا (PDVSA)، شرکت نفت دولتی و سایر شرکت های دولتی ونزوئلا به حساب های بانکی در سراسر جهان راه یافت. در سال ۲۰۱۷، تحقیقات نشان داد که مقامات PDVSA میلیون ها دلار سرقت شده را در یک بانک پرتغالی به نام Banco Espirito Santo پنهان کرده اند.^۳ تحقیقات سال ۲۰۲۱ نشان داد که بانک های سوئیسی ۱۰ میلیارد دلار را از

مقامات شاغل در بانک‌های دولتی ونزوئلا، شرکت‌های برق و سایر شرکت‌ها پنهان کرده‌اند.^۴ در همان سال، روزنامه نگاران یک کلاهبرداری ۲ میلیارد دلاری توسط شرکت‌های نفتی ونزوئلا را کشف کردند که از طریق بانک‌هایی در پادشاهی آندورا انجام شده بود.^۵ کلاهبرداری‌های دیگری که قابل کشف نبودند احتمالاً از طریق بهشت‌های مالیاتی انجام شده‌اند. شفافیت ونزوئلا، سازمانی غیرانتفاعی که بر فساد نظارت می‌کند، ۱۲۷ مورد فساد در مقیاس بزرگ را که تنها به PVDSA مرتبط است، ثبت کرده که ۱۷ مورد آن با بیش از یک میلیارد دلار صورت گرفته است.^۶

اختلاس از صنعت نفت تنها منبع درآمد نامشروع برای خودی‌های رژیم نبود. مهم‌تر از آن، شکلی از فساد بود که در گذشته در مقیاس مشابه وجود نداشت: صنعت دستکاری ارز، که توسط سیستم غیرقابل درک نرخ‌های چندگانه ارز ایجاد شد. در ابتدا، این امکان برای همه کس وجود داشت. ونزوئلایی‌های جوانی که در خارج از کشور تحصیل می‌کردند، می‌توانستند برای کمک هزینه دلار ارزان درخواست کنند تا از آن برای پرداخت هزینه تحصیل خود استفاده کنند. فرزندان طبقه متوسط به زودی متوجه شدند که چگونه از این سیستم سوء استفاده کنند و باعث هجوم ونزوئلایی‌ها به مدارس انگلیسی زبان در دوبلین و اطراف آن شد. آن‌ها آنجا بودند تا گینس بنوشند، چند جمله‌ای یاد بگیرند و از نرخ‌های ارز مصنوعی بهترین استفاده را ببرند.

دیگرانی هم در ونزوئلا ماندند، اما به مدارس فاسد رشوه پرداختند تا اسنادی را تهیه کنند که نشان می‌داد در خارج از کشور تحصیل کرده‌اند. سپس دلارهای ارزان را می‌توانستند در بازار سیاه با بولیوارهای ونزوئلایی بسیار بیشتر از هزینه خرید آن‌ها مبادله کنند. معامله‌ای که چند هزار دلار سود برای هر دانشجو به همراه داشت. فرانسیسکو تورو، روزنامه‌نگار، این مشارکت گسترده در تقلب را “دموکراتیزه کردن دزدسالاری” می‌نامد، اگرچه البته کلاهبرداران بزرگ‌تری نیز وجود داشتند. افراد با ارتباطات مناسب می‌دانستند که چگونه ده‌ها یا صدها میلیون دلار را برای واردات قطعات یدکی، تجهیزات پزشکی، تجهیزات مخبراتی، مواد شیمیایی و کامپیوترها به دست بیاورند. هر زمان که ونزوئلا نیاز به واردات چیزی داشت، همیشه شخصی وجود داشت که اوراق جعلی تولید می‌کرد و تنها برای دسترسی به ارز ارزان، پرداخت‌های محتاطانه و مخفی انجام می‌داد.

هیچ کس دقیقاً نمی‌داند چقدر پول ناپدید شده‌است. در سال ۲۰۲۰، من در کاراکاس در اتاقی پر از کسانی نشستم که در مورد اینکه رژیم دقیقاً چه مقدار پول دزدیده‌است - ۲۰۰ میلیارد دلار؟ یا ۶۰۰ میلیارد؟ - بحث می‌کردند. یک بازی سرگرم کننده که در مسکو هم انجام می‌شود. خورخه جیوردانی، اقتصاددان مارکسیست که زمانی وزیر اقتصاد و دارایی چاوز بود، برآورد کرده‌است که کل مبلغ سرقت شده برای سال ۲۰۱۳، سال مرگ چاوز، ممکن است به ۳۰۰ میلیارد دلار برسد.^۷ انحطاط و شکست در چهره شهر کاراکاس قابل مشاهده‌است. در سرتاسر پایتخت ونزوئلا بسیاری از ساختمان‌های آپارتمانی کاملاً جدید اما بلااستفاده وجود دارند که بنا به گزارش‌ها وجود آن‌ها یکی از عوارض جانبی پولشویی است. مردم چون هیچ جای دیگری برای خرج کردن پول غیرقانونی ندارند، پول خود را در شیشه و بتون ذخیره می‌کنند، به این امید که روزی قیمت املاک و مستغلات دوباره افزایش یابد. تأثیر این چشم‌انداز فراتر از کاراکاس است: دادگاهی در میامی شبکه‌ای از مقامات ونزوئلا را به پولشویی ۱/۲ میلیارد دلاری اموال و سایر دارایی‌ها در فلوریدا و جاهای دیگر متهم کرده‌است.^۸ تحقیقات در این مورد و موارد دیگر شامل نهادهای مجری قانون در سراسر جهان می‌شود.^۹

برای مدت طولانی، دولت ونزوئلا این کلاهبرداری را نه تنها از قانون، که از افکار عمومی هم پنهان می‌کرد. با پیروی از مثال پوتین در متقاعد کردن جهان مبنی بر این که به دموکراسی باور دارد، چاوز مردم داخل و خارج از کشور را متقاعد کرد که انقلاب بولیواری او برای مردم عادی و به ویژه برای فقرا خوب است.

او افراد مشهور و ستایشگرانی به ویژه از چپ اروپایی را به خود جلب کرد. در سال ۲۰۰۷، هانس مودرو، آخرین نخست‌وزیر جمهوری دموکراتیک آلمان، به من گفت که "سوسیالیسم بولیواری" چاوز نشان‌دهنده بزرگ‌ترین امید اوست: او معتقد بود که همان ایده‌های مارکسیستی که آلمان شرقی را به سقوط کشانده بود، به رفاه در آمریکای لاتین منجر می‌شود. جرمی کوربین، رهبر چپ افراطی حزب کارگر بریتانیا، به دیدارهای خود با چاوز افتخار و رژیم او را این گونه ستایش کرد "منبعی الهام بخش برای همه کسانی که علیه اقتصاد سود جویانه و نئولیبرال مبارزه می‌کنند".^{۱۰}

این تحسین‌کنندگان با تبلیغات رژیم چاوز جذب آمریکا ستیزی، نئومارکسیسم و پوپولیسم پر زرق و برق او شدند. شاید برخی از فساد خبر نداشتند. اما اگر در مورد آن می‌دانستند هم

اهمیتی نمی‌دادند. آن‌ها فساد را نادیده گرفتند یا اهمیت آن را تا زمانی که کل اقتصاد فروپاشید، انکار کردند.

این سقوط با صنعت نفت آغاز شد. اولین ضربه در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۳ وارد شد، زمانی که چاوز با اخراج ۱۹ هزار کارگر اعتصابی نفت و جایگزینی کارشناسان با وفاداران به خودش، صنعت نفت را به آشوب کشاند.^{۱۱} سپس قیمت کالاها افزایش یافت. بعدتر دولت ترامپ تحریم‌هایی را علیه PDVSA اعمال کرد که به فروپاشی اقتصاد ونزوئلا سرعت بخشید. تقریباً در همان زمان، ونزوئلا به دلیل کلاهبرداری ارزی، از کمبود شدید همه چیز رنج می‌برد. میلیاردها (یا شاید ده‌ها میلیارد) از صندوق‌های دارایی دولتی دود شد، ارزهای خارجی کشور به حساب‌های خصوصی خارج از کشور ریخته شد، تورم شدید شتاب گرفت و کالاهای وارداتی ناپدید شدند.

با گذشت زمان آن‌ها فقط برای برخی دوباره ظاهر شدند. وقتی در سال ۲۰۲۰ در کاراکاس بودم، فروشگاه‌های ارزی را دیدم که مردم می‌توانستند چیریوس (Cheerios) و یا سس گوجه فرنگی هاینتز (Heintz) را با دلار بخرند. در همین حال، کسانی که دلار نداشتند با گرسنگی و سوءتغذیه، اگر نگویم گرسنگی آشکار، مواجه بودند. موسسه خیریه کاتولیک کاریتاس در سال ۲۰۱۹ تخمین زد که ۷۸ درصد از مردم ونزوئلا کمتر از قبل غذا می‌خورند و ۴۱ درصد برای تمام روز غذا نمی‌خورند. پزشکان در بیمارستان‌های ونزوئلا تحت فشار قرار می‌گرفتند تا سوءتغذیه را به عنوان علت بیماری یا مرگ گزارش نکنند. سوزانا رافلی، کارشناس مشهور امنیت غذایی، به من گفت که شاهد صحنه‌ای خارق‌العاده در بیمارستان بوده‌است: والدین کودکی که از گرسنگی جان باخته بود، سعی کردند جسد او را به رافلی بدهند زیرا می‌ترسیدند که مقامات دولتی آن را بپزند و پنهان کنند. او همچنین از یک منطقه روستایی بازدید کرد که در آن کودکان هنگام ناهار مدرسه را ترک می‌کردند تا پرندگان یا ایگواناها را شکار کنند تا بتوانند آن‌ها را کباب کرده و برای ناهار بخورند.

معلوم شد که فساد به هیچ وجه یک اثر جانبی کم اهمیت انقلاب بولیواری نیست. فساد در قلب خودکامگی قرار داشت که جایگزین دموکراسی شده بود. ونزوئلایی‌ها این مسئله را به خوبی درک می‌کردند. به همین دلیل بود که در ماه‌های پس از مرگ چاوز در سال ۲۰۱۳ و روی کار آمدن نیکلاس مادورو به عنوان رئیس‌جمهور، یک سری تظاهرات قدرتمند سراسر کشور را

فراگرفت. به نظر می‌رسید که این به معنای پایان رژیم بود و بسیاری از مردم انتظار آن را داشتند. اما در عوض، این لحظه‌ای بود که شرکت سهامی خودکامگی به کمک آمد.

چگونه یک دولت یاغی از تحریم‌ها جان سالم به در می‌برد؟ منابع مالی جدید می‌توانند کمک کنند: قاچاق مواد مخدر، استخراج غیرقانونی معدن، اخاذی، آدم ربایی و قاچاق بنزین. در زمان‌های مختلف، افراد مختلف از طبقه حاکمه و نزوئلا همه این کارها را انجام داده‌اند. ژنرال‌ها، وزرای سابق و مقامات سرویس امنیتی مظنون و حتی محکوم به قاچاق کوکائین شده‌اند.^{۱۲} مرز کلمبیا و نزوئلا اکنون مملو از معادن طلای غیرقانونی و بی حساب و کتاب است. آدم ربایی در طول مسیر از فرودگاه تا مرکز کاراکاس یک خطر واقعی است.^{۱۳} دوستانم به من توصیه کردند که در طول روز به فرودگاه برسم.

اما دولتی که عضو شرکت سهامی خودمگان است، گزینه‌های دیگری نیز دارد. در میان سایر کشورهای تحریم شده دوستان و شرکای تجاری یافت می‌شوند و شرکت‌هایی که نه تنها اهمیتی به فساد نمی‌دهند، بلکه خوشحال می‌شوند که خودشان نیز در آن مشارکت داشته باشند. حتی زمانی که شرکت‌های آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی و اروپایی، به دلیل بی‌ثباتی و خطرات، شروع به خروج از نزوئلا کردند، شرکت‌های روسی، هم به ابتکار خودشان وهم به نمایندگی از دولت، جای آن‌ها را گرفتند. روس نفت، گازپروم، Lukoil و TNK-BP (یک شرکت روسی-انگلیسی) همگی به نفت، کشاورزی و حتی صنعت و نزوئلا پول سرازیر کردند. صادرات غلات یارانه‌ای روسیه به نزوئلا رشد کرد و جایگزین غلاتی شد که قبلاً از ایالات متحده و کانادا می‌آمد. بنزین صادر شده از روسیه تنها بنزین موجود در نزوئلا شد. تسلیحات و تجهیزات به ارزش حدود ۴ میلیارد دلار نیز به کاراکاس راه یافت که شامل صد هزار کلاشنیکف،^{۲۴} هواپیمای جنگنده و ۵۰ هلیکوپتر می‌شد.

هنگامی که نهادهای بین‌المللی برای وام دادن به نزوئلا مردد بودند، چین برای جایگزینی آن‌ها پیش‌قدم شد. در آن زمان، چین بدون قید و شرط پول قرض داد، به این معنی که در ازای آن خواستار اصلاحات اقتصادی یا اصلاحات دیگری نبود. این امر ابتدا به چاوز و سپس به جانشین وی مادورو اجازه داد تا هرگونه تسویه حساب مالی را به تعویق بیندازند و به سیاست‌هایی ادامه دهند که در نهایت اقتصاد و نزوئلا را ویران کرد. سرانجام حدود سال‌های ۲۰۱۳ یا ۲۰۱۴، چینی‌ها متوجه شدند که حدود ۳۰ میلیارد دلار وام ممکن است هرگز

بازپرداخت نشود و یک خط راه آهن سریع‌السیر فوق‌العاده گران قیمت که با حمایت چین برای عبور از دشت‌های کم جمعیت جنوبی ونزوئلا ساخته شده، هرگز تکمیل نخواهد شد^{۱۴}. پیمانکاران ونزوئلایی قراردادهایی را امضا کردند و سپس خیلی راحت با پول فرار کردند.

از آنجایی که این شکل از فساد ظاهراً حتی برای سرمایه‌گذاران چینی نیز جدید بود، آن‌ها شروع به تغییر سیاست خود کردند. سرانجام برخی از مقامات چینی به اهمیت مدیریت خوب پی بردند و مذاکرات مخفیانه‌ای با اپوزیسیون ونزوئلا انجام دادند. اما این نگرانی‌ها هرگز باعث نشد که چینی‌ها از فروش فناوری نظارتی، تجهیزات کنترل جمعیت معترض و تجهیزات ضدشورش به دولت مادورو خودداری کنند. تجهیزاتی همچون ماشین‌های آب‌پاش، سلاح‌های گاز اشک‌آور و دیوارهای متحرک عظیم که می‌توانند مردم را از پیوستن به تظاهرات باز دارند و تمام وسایل و تجهیزاتی که برای جلوگیری از اپوزیسیون در کسب قدرت به کار می‌آیند.

علاوه بر چین، کوبا نیز دلایل مالی و ایدئولوژیکی برای حمایت از ونزوئلا داشت. از ابتدای ریاست جمهوری چاوز، دو کشور خود را در یک برنامه مشترک ضد آمریکایی مرتبط می‌دیدند. ونزوئلا نفت یارانه‌ای به کوبا عرضه کرد. در مقابل، دولت کوبا سربازان، افسران پلیس و کارشناسان امنیتی و اطلاعاتی - که برخی جایگزین ونزوئلایی‌هایی بودند که چاوز به آن‌ها اعتماد نداشت - و همچنین مربیان ورزشی، پزشکان و پرستاران را در اختیار ونزوئلا قرار داد. جاسوسان کوبا همچنان به رژیم ونزوئلا کمک می‌کنند تا نارضایتی‌هایی را که گهگاه در ارتش ایجاد می‌شود، سرکوب کند. چون خانواده‌های سربازان از کمبود مواد غذایی و نارضایتی عمومی رنج می‌برند، کوبایی‌ها نیز به رژیم ونزوئلا یاد داده‌اند که چگونه از کمبود به نفع خود استفاده کنند. توزیع سهمیه غذایی بین هواداران خود و تنبیه مخالفان با برداشتن جیره غذایی آن‌ها. کوبایی‌ها مدت‌هاست که می‌دانند گرسنگی و سوءتغذیه نیز می‌تواند ابزاری سیاسی باشند.

از سوی دیگر، به نظر نمی‌رسد که روابط گرم بین ونزوئلا و ترکیه در نتیجه یک ایدئولوژی مشترک باشد، بلکه ناشی از روابط شخصی بین رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه و مادورو است. هر دو نفر از دموکراسی و جنبش‌های ضد فساد در کشورهای خود بیزارند و این احساس را دارند که دموکراسی‌های مستقر در سراسر جهان به آن‌ها بی‌احترامی می‌کنند. اردوغان در سفری به کاراکاس در سال ۲۰۱۸ اظهار داشت که به او و مادورو توهین شده است: "آن‌ها گاهی ما را سلطان یا دیکتاتور خطاب می‌کنند... ما به آن‌ها توجه نمی‌کنیم."^{۱۵} این مطلب

دوستی آنان را مهر و موم کرد: ونزوئلا از تحریم‌ها فرار می‌کند، طلا به ترکیه صادر می‌کند و در ازای آن غذا دریافت می‌کند.

با این حال، هیچ کدام از روابط خارجی ونزوئلا به اندازه روابط نزدیک و عمیق این رژیم با ایران بعید و دور از ذهن نیست. این دو کشور از نظر تاریخی، جغرافیایی و ایدئولوژیکی عملاً هیچ وجه اشتراکی ندارند. جمهوری اسلامی یک حکومت دینی است و جمهوری بولیواری به ظاهر انترناسیونالیسم چپ را ترویج می‌کند. آنچه آن‌ها را متحد می‌کند نفت، ضد آمریکا بودن، مخالفت با جنبش‌های دموکراتیک خودشان و نیاز مشترک به یادگیری هنر دورزدن تحریم‌ها است. در حالی که اکثر کشورها بر اساس تجارت یا همدردی با یکدیگر معامله می‌کنند، ونزوئلا و ایران این کار را بر اساس نارضایتی‌های مشترک و منافع مشترک در فروش مخفیانه نفت انجام می‌دهند.

از سال ۲۰۰۰، ایران به طور سیستماتیک کمک‌های خود را ابتدا به چاوز و سپس به مادورو افزایش داده است. ایرانی‌ها طلای ونزوئلا را می‌خریدند و در ازای آن غذا و بنزین می‌فرستادند. گمان می‌رود ایرانی‌ها به ونزوئلا در مورد تاکتیک‌های سرکوبگرانه مخالفان توصیه‌هایی می‌کنند. ایرانی‌ها به ونزوئلا در ساخت کارخانه پهبادسازی کمک کردند (ظاهراً با موفقیت‌های گهگاهی) و تجهیزات و پرسنل خود را برای کمک به تعمیر پالایشگاه‌های نفت ونزوئلا فرستاده‌اند. گفته می‌شود که ونزوئلایی‌ها نیز به نوبه خود به پولشویی حزب‌الله، گروه تروریستی مورد حمایت ایران کمک کرده‌اند و همچنین گفته می‌شود که به حزب‌الله و مقامات ایرانی پاسپورت داده‌اند.

تلاش‌های ایران به تنهایی تفاوت بزرگی برای رژیم ونزوئلا ایجاد می‌کرد. اما ایران به اضافه روسیه، چین، کوبا و ترکیه از رژیم عمیقاً منفور ونزوئلا حمایت کرده و حتی به رژیم ونزوئلا اجازه داده‌اند تا از خودکامگان در جاهای دیگر حمایت کند. در اکتبر ۲۰۲۲، پنج تاجر نفت روسی و دو اسپانیایی در ایالات متحده به دلیل شرکت در یک توطئه پیچیده برای دورزدن همزمان تحریم‌های آمریکا علیه صنعت نفت ونزوئلا و ممنوعیت صادرات الکترونیک و سایر فناوری‌ها به روسیه متهم شدند. هفت تاجر با استفاده از شبکه پیچیده‌ای از شرکت‌های کاغذی و توخالی که در سراسر جهان دموکراتیک برای پنهان کردن مالکیت استفاده می‌شود، توطئه کردند تا نفت ونزوئلا را برای خریداران در چین بفرستند و منشأ آن را پنهان کنند. بر اساس کیفرخواست وزارت دادگستری ایالات متحده، درآمد حاصل از آن برای خرید قطعات

با فناوری پیشرفته از شرکت‌های آمریکایی برای پیمانکاران نظامی روسی استفاده شد که از آن‌ها برای ساخت سلاح‌هایی برای کشتن اوکراینی‌ها استفاده می‌کردند.^{۱۶}

این طرح مشخص کشف شد، اما چند طرح تابه حال افشا نشده‌اند؟ ما می‌دانیم که دیگری هنوز هم در دیگر حکومت‌های خودکامه، در قاره‌های دیگر، با شرکت کنندگان متفاوت و با زبان‌های گوناگون، اما تقریباً با همان شیوه کار مشابه، برای مثال در زیمبابوه، تأثیر دارند.

اوبرت آنجل کشیش و تاجر بریتانیایی اهل زیمبابوه است که برای سعادت‌مند شدن آنجیل موعظه می‌کند: شفا، نبوت، مشاوره مالی. تصویر او در وب‌سایتش با یک کت سفید و پاپیون مشکی دیده می‌شود. این سایت به پروژه‌های مختلف او لینک دارد، از جمله آکادمی میلیونرها (که اصول میلیونر شدن را به شما می‌آموزد) و یا یک خلوت نبوی (خلوتی که در آن شرکت کنندگان در ازای پرداخت هزینه، زمانی به صورت فیزیکی و رو در رو با پیامبر خدا، پیامبر مسیحیت و منجی نهایی دیدار می‌کنند، پیامبر اوبرت آنجل). چرا مردم می‌خواهند ثبت نام کنند؟ زیرا "این همان مردی است که روسای جمهور سراسر جهان او را برای گرفتن رهنمود و دستورات عمل فرا می‌خوانند و یا میلیونرها و میلیاردرها به امید شنیدن جمله‌ای که زندگی آن‌ها را تغییر می‌دهد، برای ملاقات با او با هم مسابقه می‌دهند."^{۱۷} او فوران کوه‌های آتشفشانی، سقوط هواپیما و حتی پیروزی منچستریونایتد را پیش‌بینی می‌کند. او این پیشگویی‌ها را در سه کانال یوتیوب پخش می‌کند: Miracle TV، GoodNews TV و WowTV. او همچنین دوازده کتاب منتشر کرده‌است، از جمله چگونه صدای خدا را بشنویم، شکست دادن دیو فقر، و بزرگترین رازی که خدا به من درباره پول گفت. او مانند یک شعبده‌باز واقعی، گاهی اوقات حتی پول معجزه‌آسا (طلا، الماس یا پول نقد) را در جیب یا حساب‌های بانکی مردم پیدا می‌کند.

در مارس ۲۰۲۳، زمانی که اوبرت آنجل ناخواسته در یک مستند چهار قسمتی الجزیره با عنوان "مافیای طلا" ظاهر شد، جنبه دیگری از اوبرت آنجل فاش شد. این فیلم مجموعه‌ای از طرح‌های قاچاق طلا را شرح می‌دهد که برخی از آن‌ها ارتباط نزدیکی با حزب حاکم زیمبابوه و رئیس جمهور آن، امرسون منانگاگوا داشتند. در یکی از عملیات‌ها از پیک‌های قدیمی استفاده شد و با توجه به رشوه‌های گرفته شده، مقامات فرودگاه به سمت دیگری نگاه کردند، در حالی که شمش‌های طلا در چمدان‌های دستی به دوپ‌ی قاچاق می‌شدند. طلاها یا متعلق به افرادی است که آن را دزدیده‌اند و یا متعلق به افرادی است که به دلیل تحریم‌های بین‌المللی

نمی‌توانند آن را به صورت قانونی بفروشند. آنجل که توسط روزنامه نگارانی که او معتقد بود کارمندان یک میلیاردی چینی هستند فیلم گرفته شده بود، در نقشی کمی متفاوت ظاهر شد. او که به عنوان سفیر اعظم زیمبابوه منصوب شده بود، باید به سرمایه‌گذاری و تجارت به زیمبابوه کمک می‌کرد و از مصونیت دیپلماتیک خود برای فعال کردن یک ماشین پولشویی کلاسیک سوء استفاده می‌کرد. پول حاصل از فروش طلا به حساب‌های بانکی گروه‌های تبهکار واریز شد. آن‌ها سپس مبلغی معادل پول کثیف را به دولت زیمبابوه تحویل دادند. (آنجل از طریق یک سخنگو، این مستند را حاوی اطلاعات نادرست،^{۱۸} گمانه زنی و تلاش عمدی برای بدنام کردن نماینده ریاست جمهوری و سفیر اعظم، عالیجناب اوبرت آنجل نامید.)

دستیار شخصی آنجل یک کشیش اوانجلیک دیگر، ریچی دولان، بریتانیایی و طبق حساب توئیترش، یک "مبارز فرهنگی" محافظه کار و سازمانده کمپین علیه راهپیمایی‌های همجنسگرایان بود.^{۱۹} کشیش ریچی، که به طور مخفیانه نیز فیلمبرداری شده بود، در مقابل دوربین گفت که رئیس جمهور منانگاگوا نمی‌گذارد که نقشه شکست بخورد: "تا زمانی که در آفریقا سبیل‌ها را چرب کنید، مشکلی وجود ندارد." او به روزنامه‌نگار الجزیره (که گمان می‌کرد برای یک میلیاردی چینی کار می‌کند) پیشنهاد ملاقات با رئیس‌جمهور را داد. تنها چیزی که در ازای آن درخواست کرد، "هزینه تسهیلات" ۲۰۰۰۰۰ دلاری برای ترتیب دادن این کار بود. (در ویدئویی^{۲۰} که پس از انتشار این رسوایی منتشر شد، دولان گفت که این مستند کار "وابستگان الجزیره تحت حمایت امپریالیست‌ها" است که "برای ارائه تصویری نادرست دستکاری شده اند.")

بجز آنجل و دولان، این فیلم مجموعه‌ای چشمگیر از شخصیت‌ها را در سراسر آفریقا و خاورمیانه نشان می‌دهد. در میان آن‌ها یک کانادایی از دبی است ("من می‌توانم هر چند وقت یکبار و به هر کجا که بخواهم بروم." "بهترین چیز در مورد طلا این است که می‌توان از آن به عنوان پول نقد استفاده کرد."). دیگری خواهرزاده رئیس‌جمهور منانگاگوا، رئیس فدراسیون معدنچیان زیمبابوه است. سومین نفر هم رهبر یک حزب سیاسی کنیایی است که همچنین صاحب چندین شرکت تجارت طلا در دبی و همچنین کشیش است.

مدل کاسبی گروهی آن‌ها نسخه‌ای خنده‌دار از جهانی شدن است: افرادی از آمریکای شمالی، آفریقای جنوبی، بریتانیای کبیر و امارات متحده عربی در خارج از مرزهای خود با یکدیگر

همکاری می‌کنند. آن‌ها باهم به دلیل عدم شفافیت در زیمبابوه و سرکوب هرگونه مخالف سیاسی، از تحریم‌ها فرار می‌کنند و از یکدیگر سود می‌برند.

آنان همچنین نشان دهنده موضوع جدیدی هم هستند. فساد سیاسی برای مدت طولانی بخشی از زندگی در زیمبابوه بوده است، درست مانند ونزوئلا و بسیاری از کشورهای توسعه یافته مانند تامانی هال، (سازمانی سیاسی و بسیار فاسد در نیویورک که نهایتاً در ۱۹۶۰ منحل شد- مترجم). پس از پیروزی در جنگ استقلال از بریتانیا در سال ۱۹۸۰، رهبر انقلابی رابرت موگابه یک دولت کلاسیک تک حزبی ساخت. او و منانگاگوا^{۲۱} که در آن زمان، رئیس سازمان امنیت او بود، رقبای خود را سرکوب و به قتل رساندند و کشور را به صورت شبکه‌ای گسترده در خدمت منافع خود اداره کردند. اما در سال‌های دهه ۸۰ میلادی هیچ معامله بین‌المللی پیچیده و هیچ واسطه‌ای در دبی وجود نداشت. بیشتر درآمدها (مشاغل، قراردادهای، رشوه‌ها) به تاجران ممتاز قبیله شونای، قبیله موگابه اختصاص یافت. منشأ پول نیز قدیمی بود: بیست سال پس از استقلال، مزارع که عمدتاً در مالکیت سفیدپوستان بودند به تولید محصولات (عمدتاً تنباکو، و همچنین شکر و شاخه‌های گل) ادامه دادند. محصولاتی که بخش عمده صادرات زیمبابوه را تشکیل می‌دادند.

در سال ۲۰۰۲، این سیستم توسط یک اصلاحات ارضی که مدت‌ها وعده داده شده بود زیر ویر و در عمل هرج و مرج و خشونت‌ورزی شد. موگابه زمین‌های بسیاری از کشاورزان سفیدپوست را مصادره کرد و آن‌ها را به حامیان خود بخشید و تعداد بیشماری از کارگران سیاه‌پوست سابق مزرعه را اخراج کرد. تولیدات کشاورزی سقوط کرد و درآمدهای صادراتی کاهش یافت. بانک مرکزی شروع به چاپ پول کرد و تورم افزایش یافت. دولت کنترل‌های مبادله‌ای را تحمیل کرد، با همان نتیجه‌ای که در ونزوئلا داشت: رژیم یاد گرفت که سیستم نرخ ارزی چندگانه را دستکاری کند. در همان زمان، معدن جایگزین کشاورزی به عنوان منبع اصلی ارز شد و این نیز به شهروندان زیمبابوه‌ای که ارتباطات خوبی با قدرت داشتند کمک کرد. این افراد تا می‌توانستند طلا صادر کردند و آن را راحت‌تر از تنباکو یا گل فروختند.

اما فقط زیمبابوه نبود که تغییر کرده بود. سیستم‌های مالی جدیدی در سراسر جهان به وجود آمدند که با پول حاصل از دزدسالاری تطبیق کرده بودند. بین سال‌های ۱۹۸۰ و ۲۰۰۲، انواع جدیدی از دولت‌ها پدید آمدند که نه تنها بهشت‌های مالیاتی، بلکه “دستگاه‌های قضایی

معروف به پل عبور” بودند. این نام را “سازمان ملی حمایت از دموکراسی” به آن‌ها داده بود. این‌ها دولت‌های دوگانه‌ای هستند که روابط منظمی با جهان دموکراتیک دارند و گاهی اوقات بخشی از ائتلاف‌های نظامی دموکراتیک هستند، اما همچنین آماده‌اند تا پول‌های مجرمانه یا سرقتی را بشویند یا قبول کنند، یا به افراد و شرکت‌هایی که تحریم شده‌اند کمک برسانند.^{۲۲} به عنوان مثال، امارات متحده عربی در سال‌های اخیر، اقامت و یا حتی شهروندی و خرید ملک را برای خارجی‌ها، حتی کسانی که تحت تحریم هستند، بسیار آسان کرده‌است. در نتیجه خرید املاک و مستغلات روسیه در امارات پس از حمله به اوکراین ۱۰۰ درصد افزایش یافته‌است. ترکیه همچنین خلأهایی در قانون ایجاد کرده که نه تنها برای روس‌ها بلکه برای همه، انتقال پول به کشور و واردات مستقیم پول نقد و طلا را آسان می‌کند. این تجارت علاوه بر این دعوت‌های آشکار از خارجی‌های تحریم شده، یک چهره مخفی نیز دارد: مثل قاچاق طلا به دبی یا برنامه‌های ترکیه برای انتقال طلا از ونزوئلا به ایران.^{۲۳}

هجوم پول‌های حاصل از دزدسالاری می‌تواند رژیم‌ها را خودکامه‌تر و سرکوبگرتر کند. از سال ۲۰۲۲، صادرات قرقیزستان به روسیه دو و نیم برابر افزایش یافت. محصولاتی که از جمهوری‌های آسیای مرکزی سرازیر می‌شد شامل محصولاتی بود که قرقیزها قبلاً هرگز به روسیه صادر نکرده بودند، مثل شامپو، خلال دندان، صابون، قطعات خودرو و سایر کالاهای ساخته شده در اروپا یا چین توسط شرکت‌های اروپایی یا چینی که می‌خواستند تحریم‌ها را دور بزنند. در همان زمان، الوار و محصولات چوبی از بلاروس نیز در بازارهای اروپایی با برچسب قرقیزستان یا قزاقستان ظاهر شد، در حالی که هیچ کدام از این کشورها قبلاً الوار به اروپا صادر نکرده بودند.^{۲۴} در همان دوره دو ساله، رژیم خودکامه قرقیزستان سرسخت شد. قرقیزستان پس از دادن مجوز به مطبوعات نسبتاً آزاد و بحث آزاد سیاسی (که آن را به یکی از بازترین کشورهای منطقه تبدیل کرد)، شروع به ممنوعیت روزنامه‌ها و مجلات و تصویب قوانینی برای محدود کردن خبرنگاران کرد.^{۲۵} دولت تلفن‌ها و لپ‌تاپ‌های روزنامه‌نگاران را توقیف کرد و در برخی موارد آن‌ها را به نقض قانون مبهمی مبتنی بر ممنوعیت “دعوت به نافرمانی و شورش‌های دسته‌جمعی” متهم کرد.

این تغییر دراماتیکی بود. در سال ۲۰۰۷، بکتور اسکندر، یک وب سایت تحقیقی قرقیزستانی بنام “کلوپ Kloop” تاسیس کرد. این وبسایت گزارش‌های جدی در مورد فساد ارائه می‌داد، روزنامه‌نگاران جوان را آموزش می‌داد و با سایر رسانه‌های آسیای مرکزی همکاری نزدیک

داشت. تا سال ۲۰۲۰، "کلوپ" به طور مرتب تحقیقات و بررسی‌هایی، از جمله یک سری مقالات تحقیقی، دقیق و مفصل ارائه داد. یکی از این مقالات طرح پولشویی چند میلیون دلاری در قرقیزستان را افشاء می‌کرد. وقتی اسکندر را در تابستان ۲۰۲۲ ملاقات کردم، سرشار از خوش بینی و برنامه‌ریزی برای پروژه‌های برون مرزی و تحقیقاتی بود. سخنرانی او در TED-talk در مورد "قدرت مبارزه با جرم در روزنامه نگاری تحقیقی" توسط ۱/۵ میلیون نفر شنیده شد. وقتی یک سال و نیم بعد برای دومین بار با او ملاقات کردم، در یک تبعید طولانی مدت بود. هنگام صرف قهوه در ورشو، او به من گفت که به شدت به او "توصیه" شد کشورش را ترک کند. او گفت که رژیم در اثر هجوم عظیم پول روسیه احساس قدرت می‌کرد. با توجه به مقدار پول کثیفی که ناگهان برای حفظ وضعیت موجود در دسترس بود، چشم انداز تغییرات مثبت، چه آزادی بیان بیشتر و چه شفافیت بیشتر، اکنون بسیار اندک بود. در نوامبر ۲۰۲۳، قرقیزستان وب سایت کلوپ "Kloop" به هر دو زبان روسی و قرقیزی را مسدود کرد.^{۲۶}

برای یک دهه تغییر مشابهی در زیمبابوه اتفاق افتاد. در سال ۲۰۰۸، سوءمدیریت منجر به یک بحران تمام عیار شد: تورم از ۲۰۰ میلیون درصد فراتر رفت، برابری دلار زیمبابوه با دلار آمریکا به تریلیون‌ها رسید و موگابه به نظر می‌رسید آماده برای ایجاد تغییرات است. یک اپوزیسیون قابل قبول ظهور کرد: جنبش برای تغییر دموکراتیک. مورگان تسوانگیرای رهبر این جنبش در دور اول انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد. در آن مقطع، موگابه می‌توانست اجازه گذار دموکراتیک را بدهد. او می‌توانست راه را برای اصلاحات اقتصادی واقعی هموار کند. اصلاحاتی که به نفع همه مردم و نه فقط حزب حاکم باشد. او حداقل می‌توانست فضایی را برای گفتگوی صادقانه درباره بحران جاری زیمبابوه باز کند. در عوض، موگابه با خشونت حکومت کرد. باندهای سرکوب حزب حاکم هواداران تسوانگیرای را آزار و اذیت کرده و مورد ضرب و شتم قرار دادند. انجمن حقوق بشر زیمبابوه ۱۳۷ مورد آدم ربایی سیاسی، ۱۹ مورد ناپدید شدن، ۱۰۷ فقره قتل و شش مورد تجاوز با انگیزه سیاسی را مستند کرده است.^{۲۷}

موگابه و همکاران نزدیکش به جای احیای حقوق شهروندان زیمبابوه و دستیابی به رفاه عمومی، از فرصت‌هایی بهره برداری کردند که در سال ۱۹۸۰ هنوز وجود نداشت. آن‌ها از رهبران فاسد "سنتی" به چیز دیگری تبدیل شدند: طبقه جدیدی از الیگارشی‌ها که پولشان در پشت انبوهی از معاملاتی پنهان شده بود که برای اکثر زیمبابوهای غیرقابل درک بود. در کشوری که برخی‌ها می‌توانند صرفاً با قرار گرفتن در زمان و مکان مناسب به طرز شگفت‌آوری ثروتمند شوند، در

حالی که برخی دیگر فقیر می‌مانند، جای تعجب نیست که توصیه‌های مالی اوبرت آنجل و “پول معجزه آسا” ایمان و امید زیادی را القاء کند: وقتی یک شکل جادوی نامرئی خارجی، چند نفر را به شدت ثروتمند کرده، شاید شکل دیگری از جادو بتواند به دیگران هم کمک کند؟

اما دقیقاً به این دلیل که ثروت جادویی در دسترس همگان و اکثریت نبود، دولت مجبور شد راه‌هایی برای مهار ناآرامی و سرکوب مردم پیدا کند. پس از برکناری موگابه توسط مانانگاگواردر سال ۲۰۱۷، حاکم جدید شروع به حذف عناصر باقی مانده از حاکمیت قانون در زیمبابوه کرد. او به سیستم قضایی حمله کرد، قانون اساسی را در سال ۲۰۲۱ اصلاح کرد تا به خود قدرت استخدام و اخراج قضات را بدهد^{۲۸} و رشوه‌هایی را به شکل وام مسکن توزیع کرد تا قضات را به عنوان دوست خود داشته باشد.^{۲۹}

در آستانه انتخابات آگوست ۲۰۲۳، او “لایحه میهنی” را تصویب کرد، قانونی که بر طبق آن عملاً گفتن هر چیز منفی در مورد زیمبابوه یا دولت آن به یک خارجی برای هر زیمبابوه‌ای جرم محسوب می‌شد.^{۳۰} من قصد داشتم زمان انتخابات به زیمبابوه بروم، اما پس از تصویب این قانون، سفرم را لغو کردم. به جای آن در طول مبارزات انتخاباتی با چند نامزد اپوزیسیون تلفنی صحبت کردم. آن‌ها مشتاق، سازمان یافته و با انگیزه بودند و به من گفتند که انزجار از رژیم گسترده است و مطمئن هستند که شانس پیروزی دارند. چند روز بعد، پس از تقلب در انتخابات برای تضمین پیروزی مجدد دولت، یکی از آن‌ها با وحشت با من تماس گرفت تا از من بپرسد که آیا می‌توانم به او کمک کنم تا از کشور فرار کند. پلیس منطقه او و همکارانش را دستگیر کرد. خشونت و فساد منجر به تحریم‌های بیشتر ایالات متحده و اتحادیه اروپا علیه حکومت زیمبابوه و برخی از افراد مجرم شد.^{۳۱} اما از آنجایی که سیستم مالی بین‌المللی قبلاً خدمات زیادی را ایجاد کرده بود که می‌توانست به آن‌ها کمک کند تا پول خود را بدست آورند و پنهان کنند، نخبگان زیمبابوه تا سال ۲۰۲۳ می‌دانستند که امکانات جایگزین دارند.

حزب حاکم رابطه دیرینه‌ای با حزب کمونیست چین داشت. این رابطه به زمانی برمی‌گشت که آن‌ها شعارهای مائوئیستی را به اشتراک می‌گذاشتند و درباره قیام دهقانان صحبت می‌کردند. چینی‌ها به حزب موگابه ZANU-PF چه زمانی که برای استقلال می‌جنگید و چه بعداً در طول مبارزه با یک حزب آزادی‌بخش رقیب تحت حمایت اتحاد جماهیر شوروی، سلاح، آموزش و مشاوره ارائه کردند.^{۳۲} پس از استقلال، چین به آرامی اما مطمئناً به بزرگترین سرمایه‌گذار در

زیمبابوه، بزرگترین منبع واردات و مقصد مهم صادرات تبدیل شد. تا سال ۲۰۲۲، کمک‌های چین به طیف گسترده‌ای از پروژه‌ها، از یک انبار ملی دارویی تا ساختمان جدید پارلمان زیمبابوه، کمک کرد. در طول همه‌گیری کووید، چین یک میلیون دوز از واکسن سینواک خود را به زیمبابوه داد.^{۳۳}

علاقه متقابل کاملاً واضح بود. چین مواد معدنی دریافت کرد: در سپتامبر ۲۰۲۲، سرمایه‌گذاران چینی قراردادی ۲/۸ میلیارد دلاری برای ساخت کارخانه‌های پردازش لیتیوم، پلاتین و نیکل برای صادرات به کارخانه‌های باتری سازی چینی امضاء کردند.^{۳۴} در مقابل، زیمبابوه معاملات پهنای باند و فناوری نظارتی چینی، از جمله تجهیزات هوآوی و دوربین‌های نظارتی را دریافت کرد که چین مدت‌هاست برای ردیابی مخالفان داخلی از آن‌ها استفاده می‌کند.^{۳۵} دیگر شرکت‌های فناوری چینی، از جمله برخی که نرم‌افزار تشخیص چهره تولید می‌کنند، قراردادهایی را برای تامین تجهیزات برای آنچه که به‌طور مبهم به عنوان “اهداف اجرای قانون” توصیف می‌شود، امضاء کردند.^{۳۶} زیمبابوه زیرساخت‌های مخابراتی خود را به چین منتقل کرد. در مقابل، چین به منانگاگوا کمک کرد تا در قدرت بماند.

اگرچه هیچ پیوند تاریخی و عمیقی بین هراره و مسکو وجود ندارد، اما با گذشت زمان منانگاگوا و پوتین دریافتند که اشتراکات زیادی دارند. هر دو نه از طریق انتخابات یا قانون اساسی، بلکه از طریق تبلیغات، فساد و خشونت در قدرت باقی مانده‌اند. هر دو باید به مردم خود و جهان دموکراتیک نشان دهند که چقدر انتقاد، قوانین حقوق بشر و صحبت درباره دموکراسی برایشان بی‌اهمیت است. برای نشان دادن همبستگی با دزدسالاری روسی، زیمبابوه یکی از یازده کشوری بود که به همراه کره شمالی، بلاروس، کوبا و ونزوئلا در سال ۲۰۱۴ به الحاق کریمه به روسیه در سازمان ملل رای مثبت داد. در همان سال، زیمبابوه امتیاز استخراج پلاتین را به روسیه داد و در ازای آن تعدادی هواپیمای جنگنده میگ-۳۵ دریافت کرد.^{۳۷} در سال ۲۰۱۹، یک هفته پس از تیراندازی پلیس منانگاگوا به معترضان در هراره، پوتین از منانگاگوا در مسکو استقبال کرد.^{۳۸} آن‌ها قراردادهایی را در مورد سرمایه‌گذاری روسیه در صنعت الماس زیمبابوه امضاء کردند.^{۳۹}

در سال ۲۰۲۳، زمانی که منانگاگوا، رهبر سابق جنبش استقلال‌طلبی ضداستعماری، حمایت خود را از جنگ وحشیانه پوتین برای حکومت استعماری در اوکراین ابراز کرد، روابط آن‌ها به

اوج جدیدی رسید. وی در نشست سران روسیه و آفریقا در سن پترزبورگ اعلام کرد که زیمبابوه "در عملیات نظامی ویژه کشور شما در اوکراین با فدراسیون روسیه اعلام همبستگی می‌کند." پوتین سپاسگزار به رفیق جدید خود یک هلیکوپتر مخصوص ریاست جمهوری هدیه داد. سخنگوی دولت زیمبابوه اعلام کرد: "این پرنده به زودی آسمان ما را زیبا خواهد کرد." او عکسی از منانگاگوا هشتادساله را منتشر کرد که در کابین هلیکوپتر در کنار میزی پر از شراب و میوه نشسته است^{۴۰} و همچنین بیانیه منانگاگوا به مردم زیمبابوه و به جهان را منتشر کرد: "قربانیان تحریم‌ها باید با هم همکاری کنند."

فصل سوم: کنترل روایت‌ها

در چهارم ژوئن ۱۹۸۹، حزب کمونیست لهستان انتخاباتی نیمه آزاد برگزار کرد و مجموعه‌ای از رویدادها را به راه انداخت که در نهایت به قیمت پایان قدرت کمونیست‌ها تمام شد. اندکی بعد، تظاهرات خیابانی به سرنگونی رژیم‌های کمونیستی در آلمان شرقی، چکسلواکی، مجارستان و رومانی کمک کرد و در عرض چند سال، اتحاد جماهیر شوروی هم دیگر وجود نداشت.

در چهارم ژوئن ۱۹۸۹، حزب کمونیست چین به ارتش دستور داد هزاران دانشجو را از میدان «صلح آسمانی» (تیان آنمن Tiananmen) خارج کند. آن‌ها نیز مانند اروپای شرقی خواستار آزادی بیان، پاسخگویی و دموکراسی بودند. اما سربازان، معترضان را در پکن و سراسر کشور دستگیر و کشتند و رهبران جنبش اعتراضی را ردیابی و آن‌ها را مجبور به اعتراف و توبه کردند. برخی سال‌ها در زندان به سر بردند. برخی دیگر توانستند از چنگ تعقیب کنندگان خود فرار کرده و برای همیشه از کشور بروند.

پس از این رویدادها، چینی‌ها به این نتیجه رسیدند که این واکنش ناکافی است. برای جلوگیری از سرایت موج دموکراسی خواهی اروپا به شرق، رهبران چین شروع به حذف نه تنها مردم، بلکه اصولی کردند که به اعتراضات دامن زده بود: حاکمیت قانون، تفکیک قوا، حق آزادی بیان و اجتماعات و همه اصولی که از دنیای دموکراتیک سرچشمه می‌گیرند. آن‌ها را به عنوان «آلودگی معنوی» توصیف کردند. مدت‌ها قبل از این که شی جین پینگ چین را در مسیر حکومت تک‌نفره هدایت کند، چینی‌ها از تکنولوژی جدید اطلاعات استفاده می‌کردند. تکنولوژی که تازه شروع به تغییر سیاست و گفتگو در سراسر جهان کرده بود. حتی زمانی که این سیستم در حال ساختن بود، هیچ کس باور نمی‌کرد که کارآیی داشته باشد. آمریکایی‌ها در مورد نقشی که تجارت در ایجاد دموکراسی ایفا می‌کند ساده لوح بودند، اما در مورد فناوری حتی ساده‌لوح تر بودند. لازم است که آن اتاق پر از کارشناسان سیاست خارجی در سال ۲۰۰۰ را به یاد بیاوریم، زمانی که پرزیدنت کلینتون گفت که هرگونه تلاش چینی‌ها برای کنترل اینترنت مانند «میخ کردن پودینگ به دیوار» است و حضار از خنده منفجر شدند. کتاب‌هایی با عناوینی مانند «اینجا همه می‌آیند» و «واقعیت فضیلت‌گرا» ادعا می‌کردند که اینترنت منجر به خودسازماندهی در مقیاس بزرگ، حتی یک رنسانس فرهنگی می‌شود. اخیراً در سال ۲۰۱۲، منتقدی از نیویورک تایمز سعی کرد این ایده من را که اینترنت می‌تواند وسیله‌ای برای کنترل شود، کم اهمیت جلوه

دهد. ماکس فرانکل در مورد من نوشت، "ولادیمیر پوتین می‌تواند حتی از خودش یک پیامبر بسازد، اما تکنولوژی قرن ۲۱ به وسیله دفاعی خوشایندی در برابر استبداد تبدیل شده است."^۱

در حالی که ما هنوز به خاطر راه‌های زیادی که اینترنت برای گسترش دموکراسی باز می‌کند خوشحال بودیم، چینی‌ها سیستمی را طراحی کردند که به عنوان firewall دیوار آتشین بزرگ چین شناخته می‌شود. این نام، با وجود تداعی تاریخی خویش، گمراه‌کننده است. "دیوار آتشین" مانند یک شیء فیزیکی به نظر می‌رسد، در حالی که سیستم مدیریت اینترنت چین (در واقع مدیریت ارتباطات) حاوی عناصر مختلف زیادی است که با سیستم پیچیده‌ای از بلوکه‌ها و فیلترها شروع می‌شود. این سیستم از دیدن کلمات و عبارات خاص توسط کاربران اینترنت جلوگیری می‌کند. واژه‌های «تیان‌آنمن»، «۱۹۸۹» و «چهار ژوئن» شناخته شده هستند، اما موارد بسیار دیگری نیز وجود دارد. در سال ۲۰۰۰، نهادی به نام مقررات مدیریت نظرات اینترنتی، طیف بسیار گسترده‌ای از موضوعات را ممنوع کرد، از جمله هر چیزی که «امنیت ملی» را به خطر می‌اندازد، اسرار دولتی را فاش می‌کند، دولت را تضعیف می‌کند، وحدت ملی را تضعیف می‌کند، و «مضر به ناموس و منافع دولت است». به عبارت دیگر: هر چیزی که مقامات دوست ندارند.^۲ رسانه‌های اجتماعی چینی اجازه رشد یافتند، اما تنها در همکاری با سرویس‌های امنیتی که این کانال‌های ارتباطی را از ابتدا به گونه‌ای طراحی کرده بودند که امکان نظارت بر کاربران‌شان را فراهم می‌کرد.

شرکت‌های خارجی کمک کردند و در ابتدا وارد این بازار جدید امنیت شدند، همان طور که پس از پایان اتحاد جماهیر شوروی وارد بازارهای مالی شده بودند. در یک نقطه، مایکروسافت نرم افزار وبلاگ نویسی خود را برای مطابقت با پروتکل‌های فایروال بزرگ چین تغییر داد. شرکت یاهو موافقت کرد که "تعهد عمومی خود انضباطی" را امضاء کند و اطمینان خاطر بدهد که عبارات ممنوعه در جستجوگرهایش ظاهر نمی‌شوند. سیستم‌های سیسکو، یکی دیگر از شرکت‌های آمریکایی، تجهیزاتی به ارزش صدها میلیون دلار به چین فروخت، از جمله فناوری‌هایی که جستجوی وب‌سایت‌های ممنوعه را مسدود می‌کرد. وقتی در سال ۲۰۰۵ در مورد این موارد فروش نوشتم، سخنگویی به من گفت که این "همان فناوری است که کتابخانه‌های محلی برای جلوگیری از پورنوگرافی استفاده می‌کنند" و افزود: "ما هیچ کار غیرقانونی انجام نمی‌دهیم." هری وو، فعال حقوق بشر فقید چینی، به من گفت که از نمایندگان سیسکو در چین شنیده‌است که این شرکت قراردادهایی در عرضه فناوری به ادارات پلیس در حداقل ۳۱ استان چین را در دست دارد.^۳

اما مانند بسیاری از زمینه‌های دیگر، چین فناوری مورد نیاز خود را جذب و سپس شرکت‌های خارجی را رها کرد. گوگل تلاش کرد تا به قوانین دیوار آتش بزرگ چین پایبند باشد، ولی در سال ۲۰۱۰ پس از حمله سایبری که توسط ارتش آزادیبخش خلق سازماندهی شده بود، دست از کار کشید.^۴ این شرکت بعداً مخفیانه روی نسخه‌ای از موتور جستجوی خود کار کرد که با سانسور چینی سازگاری داشت، اما پس از اعتراض کارکنان و انتقاد افکار عمومی در سال ۲۰۱۸ آن را رها کرد. چین در سال ۲۰۰۹ فیس‌بوک و در سال ۲۰۱۴ اینستاگرام را ممنوع کرد. Tiktok، اگرچه توسط یک شرکت چینی اختراع شد، هرگز اجازه فعالیت در چین را نداشته است.

دولت چین همچنین شبکه را فراتر از فضای مجازی گسترش داد و یاد گرفت که سیستم‌های ردیابی آنلاین را با ابزارهای سرکوب، کنترل‌های پلیسی و دستگیری‌ها ترکیب کند. پیشرفته‌ترین نسخه این سیستم ترکیبی اکنون در سین کیانگ، استانی که اویغورها، اقلیت مسلمان چین در آن زندگی می‌کنند، فعال است. پس از یک سری اعتراضات سیاسی در سین کیانگ در سال ۲۰۰۹، دولت نه تنها دستگیری و بازداشت اویغورها را آغاز کرد، بلکه به آزمایش اشکال جدیدی از کنترل آنلاین و آفلاین نیز پرداخت. اویغورها مجبور شدند «برنامه پرستار بچه» را روی تلفن‌های خود نصب کنند که دائماً «ویروس‌های ایدئولوژیک» از جمله آیات قرآنی، اشارات مذهبی و اظهارات مشکوک را در همه اشکال مکاتبات جستجو می‌کند.

این برنامه‌ها می‌توانند بر خرید کتاب‌های دیجیتال نظارت کنند و موقعیت مکانی افراد را ردیابی کرده و اطلاعات را برای پلیس ارسال کنند. آن‌ها همچنین می‌توانند رفتار غیرمعمولی را رصد کنند: هر کسی که یک شبکه خصوصی مجازی را دانلود می‌کند، هر کسی که تماماً آفلاین می‌ماند، و هر کسی که خانه‌اش بیش از حد برق مصرف می‌کند (شاهدی برای یک مهمان خانه مخفی احتمالی) می‌تواند شک برانگیز باشد. فناوری تشخیص صدا و حتی نمونه‌های DNA برای ردیابی محل راه رفتن، رانندگی و خرید اویغورها استفاده می‌شود.^۵

در نهایت، این سیستم در سراسر چین گسترش یافت، جایی که صدها میلیون دوربین امنیتی بر فضاهای عمومی نظارت می‌کنند. هوش مصنوعی و نرم‌افزار تشخیص چهره، افرادی را که از کنار دوربین‌ها می‌گذرند شناسایی می‌کنند و بلافاصله آن‌ها را با اطلاعات دیگری که از تلفن‌ها، رسانه‌های اجتماعی و سایر منابع دریافت می‌شود مطابقت می‌دهند. یک سیستم به اصطلاح اعتبار اجتماعی، انبوهی از داده‌ها را به هم متصل می‌کند و افرادی را که قوانین را زیر پا می‌گذارند، در لیست سیاه قرار

می‌دهد. گاهی اوقات این سیستم با اصطلاح خوش‌آهنگ «فناوری شهر ایمن» توصیف می‌شود، گویی تنها هدف آن بهبود جریان ترافیک است، و البته این کار را هم می‌کند.

اما ایمنی تنها هدف نیست. راس اندرسن، روزنامه‌نگار فناوری در مجله آتلانتیک نوشت: «الگوریتم‌های چینی قادر خواهند بود تا داده‌هایی از طیف گسترده‌ای از منابع چون گزارش‌های سفر، دوستان و آشنایان، عادات‌های مطالعه و خریدها را برای پیش‌بینی مخالفت سیاسی در کنار هم قرار دهند.»^۶ با هر پیشرفت جدیدی، با هر پیشرفتی در زمینه هوش مصنوعی، چین به نسخه جام مقدس خود نزدیک‌تر می‌شود: سیستمی که نه تنها می‌تواند واژه‌های "دموکراسی" و "تیان آنمن" را از اینترنت حذف کند، بلکه حتی طرز تفکری را حذف کند که مردم را به سمتی می‌برد که فعال دموکراسی شوند یا در اعتراضات عمومی شرکت کنند.

کشورهای دیگر می‌توانند از این الگو پیروی کنند. فناوری شهری، نظارت و سیستم‌های هوش مصنوعی ایمن توسط شرکت فناوری چینی هواوی به پاکستان، برزیل، مکزیک، صربستان، آفریقای جنوبی و ترکیه فروخته شده‌است.^۷ بخشی از سرویس امنیتی مالزی با یک شرکت چینی قراردادی امضاء کرده‌است که می‌تواند از فناوری هوش مصنوعی خود برای مقایسه بلافاصله تصاویر دوربین با تصاویر موجود در پایگاه داده مرکزی استفاده کند. سنگاپور طیف مشابهی از محصولات را خریداری کرده و حتی اعلام کرده قصد دارد دوربین‌هایی با فناوری تشخیص چهره بر روی هر پایه لامپ در شهر نصب کند.^۸ رئیس‌جمهور زیمبابوه، منانگاگوا فناوری تشخیص چهره را ظاهراً برای "برنامه‌های امنیتی هوشمند در فرودگاه‌ها و ایستگاه‌های قطار و اتوبوس" خریداری کرد، اما در مورد توانایی آن برای کنترل سیاسی تردیدی وجود ندارد.

این فقط به زمان برمی‌گردد که چه موقع این ایده‌ها بیشتر گسترش یابند و رهبران دموکراسی‌ها را دچار وسوسه کنند. واقعاً برخی از عناصر "فناوری شهر ایمن" می‌توانند به مبارزه با جرم و جنایت کمک کنند و بسیاری از دموکراسی‌ها نیز در حال آزمایش آن هستند، اما آن دموکراسی‌ها و به‌ویژه دموکراسی‌های دوگانه می‌توانند از فناوری نظارتی علیه منتقدان و مخالفان سیاسی هم استفاده کنند. نرم افزار جاسوسی تلفن همراه Pegasus که توسط شرکت اسرائیلی NSO ساخته شده، برای ردیابی روزنامه نگاران، فعالان و مخالفان سیاسی در مجارستان، قزاقستان، مکزیک، هند، بحرین و یونان و غیره استفاده شده‌است. در سال ۲۰۲۲، دولت وقت لهستان، به رهبری حزب ناسیونالیست پوپولیستی قانون و عدالت (PIS)، نرم افزار Pegasus را روی تلفن دوستان و همکاران من که همه اعضای

اپوزیسیون سیاسی آن زمان بودند، قرار داد. بحث در مورد این که دولت آمریکا چه اطلاعاتی را باید و یا نباید در مورد شهروندان آمریکایی نگه دارد، در سال ۲۰۱۳ زمانی که ادوارد اسنودن، مدیر سیستم‌های آژانس امنیت ملی (NSA)، روش‌ها و تکنیک‌های آژانس را افشاء و همزمان هزاران سند در مورد عملیات نظامی آمریکا در سراسر جهان منتشر کرد، به موضوع رسوایی بین‌المللی تبدیل شد. اسنودن به روسیه گریخت، جایی که هنوز در آنجا ساکن است.

تفاوت‌های مهمی بین نحوه اجرای این داستان‌ها در دموکراسی‌ها و دیکتاتوری‌ها وجود دارد. افشاکری‌های اسنودن به طور گسترده مورد بحث قرار گرفت، روزنامه نگاران جایزه پولیتزر را برای تحقیقات خود در این مورد دریافت کردند. در لهستان، رسوایی نرم افزارهای جاسوسی Pegasus در نهایت ابتدا توسط رسانه‌ها و سپس توسط یک کمیته پارلمانی افشاء و مورد بررسی قرار گرفت. اگر هرگز رسوایی مشابهی در چین، روسیه، ایران یا کره شمالی وجود نداشته، به این دلیل است که هیچ کمیته قانونگذاری یا رسانه آزادی وجود ندارد که بتواند این افشاکری را انجام دهد.

با این حال، استفاده دنیای دموکراتیک از جاسوس افزار و نظارت به حکومت‌های استبدادی کمک می‌کند تا سوء استفاده خود از این فناوری‌ها را توجیه کنند. هرچه کشورهای بیشتری از این سیستم‌ها استفاده کنند، نگرانی‌های قومیتی و اخلاقی کمرنگ‌تر خواهد شد. چین این فناوری‌ها را به دلایل تجاری، احتمالاً برای جاسوسی، صادر می‌کند، اما همچنین به این دلیل که گسترش آن‌ها در جاهای دیگر استفاده از آن‌ها را در داخل توجیه می‌کند: اگر اعتراضات کمتری به نظارت جمعی در خارج از چین وجود داشته باشد، خطر کمتری برای شنیدن انتقاد در داخل چین وجود دارد. دیکتاتورها، احزاب سیاسی و نخبگانی که برای کنترل جمعیت خود به فناوری پیشرفته چینی وابسته شده‌اند نیز ممکن است خود را موظف به همسویی سیاسی با چین بدانند یا حتی ممکن است این کار را برای تثبیت قدرت خود لازم ببینند. استیون فلدشتاین، کارشناس فناوری دیجیتال، می‌گوید: هر قدر چین بتواند «مدل‌های حکومتی دیگر کشورها را با مدل‌های چین مطابقت دهد، این کشورها تهدید کمتری برای هژمونی چین محسوب می‌شوند».^۹

با این حال، حتی پیشرفته‌ترین شکل‌های نظارت نیز هیچ تضمینی ارائه نمی‌کنند. در طول همه‌گیری ویروس کرونا، دولت چین شدیدترین کنترل‌ها را بر روی حرکت فیزیکی چینی‌ها اعمال کرد. کنترل‌هایی که اکثر مردم تا آن موقع تجربه نکرده بودند. میلیون‌ها نفر مجبور شدند حتی در خانه‌های خود حبس شوند. افراد بیشماری به کمپ‌های قرنطینه دولتی برده شدند. با این حال، قرنطینه همچنین منجر به

خشمگینانه‌ترین و پرانرژی‌ترین اعتراضات چینی در سال‌های طولانی شد. جوانانی که هرگز در تظاهراتی شرکت نکرده بودند و هیچ خاطره‌ای از اعتراضات تیان آنمن نداشتند در پاییز ۲۰۲۲ در خیابان‌های پکن و شانگهای تجمع کردند تا درباره آزادی تحرک و آزادی بیان صحبت کنند. در سین کیانگ، جایی که طولانی‌ترین و سخت‌ترین قرنطینه‌ها در سراسر چین بود و کنترل اینترنت شدیدترین و کامل‌ترین است، مردم به خیابان‌ها ریختند و سرود ملی چین را خواندند و بر یک خط از شعر آن تأکید کردند: "برپاخیزید، کسانی که سرپیچی کنند، برده‌اند." ۱۰ کلیپ‌های اجرای آن‌ها به طور گسترده پخش شد، زیرا نرم افزارهای جاسوسی و فیلترها سرود ملی را به عنوان مخالفت تشخیص نمی‌دادند.

این درس برای شرکت سهامی خودکامگی نگران‌کننده بود: حتی در حالی که نظارت، کامل به نظر می‌رسد، تجربه استبداد و بی‌عدالتی همیشه می‌تواند مردم را رادیکال کند. خشم نسبت به قدرت خودسر همیشه کسی را به فکر سیستمی متفاوت و راهی بهتر برای اداره جامعه می‌اندازد. قدرت این تظاهرات و خشم گسترده‌تری که آن‌ها منعکس می‌کردند برای تشویق مقامات چینی به رفع قرنطینه و انتشار ویروس کافی بودند. مرگ و میر ناشی از آن بر خشم و اعتراض عمومی ارجحیت داشت.

درس‌های گسترده‌تری نیز می‌توان از این موضوع آموخت. همانند تظاهرات ضد پوتین در روسیه در سال ۲۰۱۱، یا اعتراضات خیابانی گسترده در کاراکاس چند سال بعد، تظاهرات سال ۲۰۲۲ در چین توانست به رژیم‌های خودکامه دلیل دیگری بدهد تا مکانیسم‌های سرکوب خود را به سمت خارج، به سمت جهان دموکراتیک سوق دهند. اگر مردم به طور طبیعی به حقوق بشر، به دموکراسی و رویای آزادی تمایل نشان می‌دهند، پس این ایده‌ها باید مسموم شوند. این امر نه تنها احتیاج به سیستم سیاسی سرکوبگری دارد که با نظارت کامل علیه ایده‌های لیبرال در داخل اقدام کند، بلکه به یک طرح تهاجمی نیز نیاز دارد، روایتی که به ایده دموکراسی در هر کجای جهان که استفاده شود، آسیب بزند. در قرن بیستم، تبلیغات حزب کمونیست بسیار زیاد و الهام بخش بود، یا حداقل هدف آن چنین بود. پوسترها، هنر، فیلم‌ها و روزنامه‌ها آینده‌ای درخشان و ایده‌آل را به تصویر می‌کشیدند که مملو از کارخانه‌های تمیز، محصولات ارزشمند، کارگران مشتاق و رانندگان سالم تراکتور بود. معماری به گونه‌ای طراحی شده بود که غرق‌کننده باشد، موسیقی برای تحت تأثیر قرار دادن، نمایشات عمومی برای حیرت آوری. در تئوری، شهروندان باید شور و شوق، الهام و امید را احساس می‌کردند. در عمل، این نوع تبلیغات نتیجه معکوس داشت زیرا مردم می‌توانستند پوسترها و فیلم‌ها را با واقعیت بسیار فقیرانه‌تر زندگی‌اشان مقایسه کنند.

برخی از حکومت‌های خودکامه هنوز خود را به عنوان دولت‌های نمونه به شهروندان خود معرفی می‌کنند. کره شمالی رژه‌های نظامی بزرگی را با نمایش‌های ژیمناستیک خیره‌کننده و پرتره‌های عظیم رهبر خود، کاملاً به سبک استالینی برگزار می‌کند.^{۱۱} اما بسیاری از تبلیغاتچی‌های شرکت سهامی خودکامگی از اشتباهات قرن بیستم درس گرفته‌اند. آن‌ها به همشهریان خود مدینه فاضله‌ای نشان نمی‌دهند و از آن‌ها برای ایجاد دنیایی بهتر دعوت نمی‌کنند. در عوض، به مردم می‌آموزند که بدبین و منفعل باشند، زیرا دنیایی بهتر برای خلق کردن وجود ندارد. هدف آن‌ها این است که مردم را متقاعد کنند که سرشان به کار خودشان باشد، از سیاست دوری کنند و هرگز به یک جایگزین دموکراتیک امیدوار نباشند: دولت ما ممکن است فاسد باشد، اما همه دولت‌های دیگر هم فاسد هستند. شما ممکن است رهبر ما را دوست نداشته باشید، اما بقیه بدتر هستند. شما ممکن است جامعه ما را دوست نداشته باشید، اما حداقل ما قوی هستیم و جهان دموکراتیک ضعیف، منحط، تقسیم شده و در حال مرگ است.

تبلیغات داخلی مدرن چین به جای نشان دادن چین به عنوان یک جامعه کامل، به دنبال برانگیختن غرور ملی‌گرایانه بر اساس تجربه ملموس چین از توسعه اقتصادی و تجدید حیات ملی است. رژیم همچنان «نظم» خود را در مقابل «آشوب خشونت‌بار» دموکراسی‌ها قرار می‌دهد. رسانه‌های چینی واکنش ضعیف آمریکا در مقابل همه‌گیری کرونا را با فیلم انیمیشنی که در آن مجسمه آزادی را با یک سرم در دست نشان می‌داد،^{۱۲} به تمسخر گرفتند و بعداً گلوبال تایمز، مجله چینی نوشت که مردم چین قیام ۶ ژانویه را به عنوان «کارما» تلقی کردند. «با دیدن این تصاویر، بسیاری به یاد خواهند آورد که نانسی پلوسی تظاهرات خشونت‌آمیز در هنگ کنگ را تصاویری شادی‌بخش توصیف کرد»^{۱۳} (در واقع، پلوسی البته اعتراض مسالمت‌آمیز را ستوده بود، نه خشونت را). به چینی‌ها همچنین گفته می‌شود که «قدرت‌های هرچ‌ومرچ طلب» قصد دارند زندگی آن‌ها را مختل کنند و آن‌ها تشویق می‌شوند تا با «جنگ مردمی» از خود در برابر نفوذ خارجی و جاسوسان خارجی دفاع کنند. «نیروهای متخصص خارجی بسیار سخت کار کرده‌اند و ما هرگز نباید در کار امنیت ملی خود کوتاهی کنیم»^{۱۴}

روس‌ها حتی کمتر در مورد آن‌چه در شهر خودشان اتفاق می‌افتد می‌شنوند. در عوض، دائماً در مورد افول کشورهای پایی که عمدتاً آن‌ها را نمی‌شناسند یا هرگز به آن‌ها سفر نکرده‌اند مثل آمریکا، فرانسه، بریتانیا، سوئد و لهستان می‌شنوند. این‌ها کشورهای پاهای مملو از انحطاط، ریاکاری و روسوفوبیا هستند. تحقیقی که در مورد تلویزیون روسیه از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ انجام گرفت، نشان داد که به طور متوسط ۱۸ بار در روز اخبار منفی درباره اروپا در سه کانال اصلی روسیه منتشر می‌شود. کانال‌هایی

که همگی تحت کنترل دولت هستند.^{۱۵} برخی داستان‌ها به وضوح ساختگی بودند (مثلاً دولت‌های اروپایی بچه‌ها را از خانواده‌های غیرهمجنسگرا می‌دزدند و به زوج‌های همجنس‌گرا می‌دهند)، اما حتی از داستان‌های واقعی برای حمایت از این ایده استفاده می‌شود که بگویند زندگی روزمره در اروپا ترسناک و آشفته است و اروپایی‌ها ضعیف و غیراخلاقی هستند. و یا این که اتحادیه اروپا دیکتاتوری و مداخله‌گر است یا کاملاً در آستانه فروپاشی است. البته هدف روشن است: جلوگیری از هم‌ذات‌پنداری مردم روسیه با اروپا، آن‌چنان که روس‌ها یک بار این کار را کردند.

تصویرپردازی از آمریکا حتی دراماتیک‌تر است. آمریکایی‌هایی که به ندرت به روسیه فکر می‌کنند، از این که بدانند تلویزیون دولتی روسیه چقدر زمان را به جنگ‌های فرهنگی آمریکا، به ویژه بحث‌های جنسیتی اختصاص می‌دهند، شگفت‌زده خواهند شد. خود پوتین دانش عمیق نگران‌کننده خود درباره حقوق ترانجسیتی‌ها را در بحث‌های توثیق‌تری نشان داده که به طرز تمسخرآمیزی با افرادی که به باور او کنار گذاشته شده‌اند، همدردی می‌کند.^{۱۶} و با این کار به روس‌ها نشان می‌دهد که در جهان دموکراتیک چیزی برای تحسین وجود ندارد. اما این روش پوتین برای ایجاد پیوند بین مخاطبان داخلی خود و طرفدارانش در اروپا و آمریکای شمالی است، جایی که او در میان راست‌های افراطی برای متقاعد کردن برخی محافظه‌کاران ساده لوح که روسیه یک "دولت مسیحی سفید" است، طرفدارانی دارد. در حقیقت، حضور افراد در کلیسا در روسیه بسیار کم است، سقط جنین قانونی است و جمعیتی چند قومیتی با میلیون‌ها شهروند مسلمان دارد. منطقه خودمختار چچن، که بخشی از فدراسیون روسیه است، تا حدودی بر اساس قوانین شریعت اداره می‌شود و مردان همجنس‌گرا به نام خلوص اسلامی دستگیر و به قتل می‌رسند.^{۱۷} در عین حال، دولت روسیه بسیاری از اشکال دین خارج از کلیسای ارتدوکس روسیه را که توسط دولت تایید شده‌است، از جمله پروتستانسیسم انجیلی را مرعوب و سرکوب می‌کند.^{۱۸}

تصویر پوتین از روسیه به عنوان رهبر ائتلافی از کشورهای قوی و سنتی علیه دموکراسی‌های ضعیف حامیانی در آمریکا هم پیدا کرده است. ملی‌گرایان سفیدپوستی که در تظاهرات بدنام شارلوتسویل که منجر به خشونت در سال ۲۰۱۷ شد، از جمله شعار می‌دادند: "روسیه دوست ماست."^{۱۹} روس‌ها با سازمان‌های بین‌المللی ارتباط دارند که ارزش‌های مسیحی یا سنتی را ترویج و احتمالاً مخفیانه از آن حمایت مالی می‌کنند. پوتین به طور مرتب برای این حامیان پیام می‌فرستد. او در یک کنفرانس مطبوعاتی در سال ۲۰۲۳ گفت: "من به این دیدگاه سنتی معتقدم که زن زن است، مرد مرد است، مادر مادر است و پدر پدر است." که این دیدگاه تا حدی توجیهی برای جنگ در اوکراین است. درست

قبل از آن کنفرانس مطبوعاتی، دولت روسیه آنچه را که "جنبش بین المللی LGBT+" نوعی "افراط گرایی" می خواند ممنوع کرد و پلیس شروع به یورش به کافه های همجنس گرایان کرد.^{۲۰}

این دستکاری احساسات قوی پیرامون حقوق همجنس گرایان، ازدواج همجنس گرایان و فمینیسم به طور گسترده در دنیای خودکامه دنبال شده است. یوری موسونی، رئیس جمهور اوگاندا که بیش از سه دهه در قدرت است، در سال ۲۰۱۴ "قانون ضد همجنس گرایی" را تصویب کرد که در آن حکم حبس ابد برای ازدواج همجنس گرایان اجرا می شود و "ترویج" سبک زندگی همجنس گرایی جرم انگاری می شود. این حمله به حقوق همجنسگرایان به او اجازه داد تا پیروان داخلی خود را جمع کند و انتقاد خارجی از دولت خود را خنثی کند. او جهان دموکراتیک را به "سوسیال امپریالیسم" متهم کرد. وی گفت: "کشورهای خارجی نمی توانند قانون را به ما دیکته کنند، این کشور ماست".^{۲۱} ویکتور اوربان، نخست وزیر مجارستان، یک کشور ترکیبی غیرآزاد نیز با پنهان شدن در پشت جنگ فرهنگی از بحث در مورد فساد مجارستان اجتناب کرده است. او در سال ۲۰۲۳ وانمود کرد که تنش های مداوم بین دولتش و سفیر ایالات متحده در مجارستان، دیوید پرسمن، درباره «مسیحیت» و جنسیت است، در حالی که در واقع این رابطه بد ناشی از روابط نزدیک مالی و سیاسی اوربان با روسیه و چین بود.^{۲۲}

دیگر خودکامگان با جلب توجه هرچه بیشتر برای خود، گفتگوی ملی را در انحصار خود در می آورند. هوگو چاوز دائماً در تلویزیون ونزوئلا ظاهر می شد و برنامه های منظم را قطع می کرد و بطور همزمان بر همه کانال های تلویزیونی و رادیویی تسلط داشت. او هر یکشنبه یک برنامه گفتگوی یک ساعته به نام «الو پرزیدنت» را اداره می کرد که در آن بینندگان را با مونولوگ های طولانی درباره سیاست یا ورزش و همچنین با حکایات و ترانه های شخصی سرگرم می کرد. گاهی اوقات او افراد مشهور از جمله نائومی کمپبل و شان پن را دعوت می کرد.^{۲۳} از برخی جهات، در انحصار گرفتن گفتگوی ملی توسط او، منادی کمپین انتخاباتی دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۶ بود، اگرچه ترامپ از رسانه های اجتماعی و نه تلویزیون برای تسلط بر گفتگوها استفاده کرد. هر دوی این مردان نیز به طور مکرر و آشکارا دروغ می گفتند، همان طور که بسیاری از دیکتاتورهای مدرن انجام می دهند. لیزا ویدین، کارشناس علوم سیاسی، مشاهده کرد که رژیم سوریه چنان دروغ های مضحکی می گفت که هیچ کس نمی توانست به آنها اعتباری بدهد، مثلاً این که سوریه در اوج جنگ داخلی یک مقصد اصلی گردشگری بود.^{۲۴} به گفته او، این "داستان های ملی تخیلی" برای متقاعد کردن کسی نبود، بلکه بیشتر برای نشان دادن قدرت افرادی بود که آنها را می گفتند. گاهی اوقات هدف این نیست که مردم یک دروغ را باور کنند، بلکه این است که از دروغگو بترسند.

این نیز با گذشته تفاوت دارد. رهبران شوروی نیز دروغ گفتند، اما سعی کردند دروغ‌های خود را واقعی جلوه دهند. مانند خروشچف در سازمان ملل، هنگامی که کسی آن‌ها را به دروغگویی متهم کرد، عصبانی شد و در پاسخ شواهد یا استدلال‌های نادرست ارائه کرد. در روسیه پوتین، سوریه اسد یا ونزوئلا مادورو، سیاستمداران و شخصیت‌های تلویزیونی اغلب بازی متفاوتی را انجام می‌دهند. مدام، بی‌شرمانه و آشکارا دروغ می‌گویند. اما وقتی در معرض دید قرار می‌گیرند، به خود زحمت پاسخگویی نمی‌دهند. هنگامی که نیروهای روسی پرواز MH۱۷ خطوط هوایی مالزی را در سال ۲۰۱۴ بر فراز اوکراین سرنگون کردند، دولت روسیه نه تنها با انکار، بلکه با داستان‌های متعدد، قابل قبول و غیرقابل قبول پاسخ داد: آن‌ها ارتش اوکراین، یا CIA را مقصر دانستند که با یک نقشه شوم ۲۹۸ مرده را در یک هواپیما سوار کرده و با صحنه سازی باعث سقوط آن شده‌اند تا روسیه را بدنام کنند. این تاکتیک، که به اصطلاح «شیر آتش نشانی دروغ‌ها» نامیده می‌شود، خشم را بر نمی‌انگیزد، بلکه پوچ‌گرایی را موجب می‌شود. اگر این همه توضیح وجود دارد، چگونه می‌توانید بفهمید که واقعا چه اتفاقی افتاده است؟ اگر هرگز نتوانید بدانید چه؟ اگر نتوانید درک کنید که در اطراف شما چه می‌گذرد، به یک جنبش بزرگ برای دموکراسی ملحق نمی‌شوید، یا از رهبری که حقیقت را می‌گوید پیروی نمی‌کنید، یا وقتی کسی در مورد تغییرات مثبت سیاسی صحبت می‌کند، گوش نمی‌دهید. در عوض، شما به طور کلی از سیاست دوری خواهید کرد. خودکامگان علاقه زیادی به گسترش این ناامیدی و بدبینی، نه فقط در کشورهای خود، بلکه در سراسر جهان دارند.

طی نشست در مونیخ در فوریه ۲۰۲۳، روبروی یک دیپلمات اروپایی که به تازگی از آفریقا بازگشته بود، نشستم. او در آنجا با تعدادی از دانشجویان ملاقات کرده و از عدم آگاهی و علاقه آن‌ها به جنگ در اوکراین شوکه شده بود. آن‌ها ادعای روسیه مبنی بر نازی بودن اوکراینی‌ها را تکرار کرده بودند، ناتورا مقصر این حمله می‌دانستند و از همان زبانی استفاده می‌کردند که هر شب در اخبار شب روسیه شنیده می‌شد. دیپلمات مات و مبهوت شده بود. او به دنبال توضیحی بود، می‌گفت: شاید این میراثی از استعمار یا غفلت غرب از کشورهای موسوم به جنوب باشد یا شاید این فقط عواقب پس از جنگ سرد است و سرش را تکان می‌داد.

مانند بسیاری از اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها که سعی می‌کنند این جهان را صرفاً از روی تجربه خود توضیح دهند، او ساده‌ترین و واضح‌ترین توضیح را نادیده می‌گرفت. این واقعیت که بسیاری از آفریقایی‌ها، مانند آمریکای لاتینی‌ها، آسیایی‌ها و بسیاری از آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها، شروع به تکرار تبلیغات روسیه

درباره اوکراین کرده‌اند، اساساً ربطی به تاریخ استعماری اروپا ندارد. بلکه به تلاش‌های سیستماتیک چین برای خرید یا تأثیرگذاری بر رسانه‌ها و شهروندان در سراسر جهان مربوط می‌شود، با کمپین‌های تبلیغاتی به دقت طراحی شده روسیه مرتبط است. کمپین‌هایی که برخی از آن‌ها توسط جریان‌های راست افراطی با پرداخت پول و یا مجانی در آمریکا و اروپا تقویت می‌شوند. این کمپین‌ها با تلاش فزاینده سایر حکومت‌های خودکامه همراه هستند. حکومت‌هایی که با این شبکه‌ها جفت شده و از همان تاکتیک‌ها و زبان برای ترویج رژیم‌های دیکتاتوری خود استفاده می‌کنند. با این هدف مشترک که کنترل مشابهی را به دست بیاورند. لفاظی‌های ضد دموکراتیک جهان را فرا گرفته است.

شاید چین به این دلیل که ثروتمندترین حکومت خودکامه است و شاید به این دلیل که رهبران آن واقعاً معتقدند داستان خوبی برای گفتن دارند، بیشترین سعی را در معرفی خود به جهان دارد، زیرا این کار را در بیشترین تعداد کشورها و با استفاده از گسترده‌ترین کانال‌ها انجام می‌دهد. کریستوفر واکر، تحلیل‌گر، اصطلاح «قدرت تیز»^{۲۵} (نه قدرت نظامی سخت و نه قدرت فرهنگی نرم) را برای توصیف کمپین‌های نفوذ چینی ابداع کرد. کمپین‌هایی که اکنون در بسیاری از حوزه‌های مختلف فرهنگ، رسانه، دانشگاه و حتی ورزش احساس می‌شود. بسیاری از این کمپین‌ها توسط "جبهه واحد" به پیش برده می‌شوند. "جبهه واحد" مهم‌ترین پروژه تبلیغاتی حزب کمونیست چین است که برنامه‌های آموزشی و مبادله‌ای را ایجاد و برای کنترل جوامع چینی در تبعید تلاش می‌کند. اتاق‌های بازرگانی چین را تأسیس می‌کند و از همه بدتر، به اداره انستیتوهای کنفوسیوس کمک می‌کند. مراکزی که در داخل دانشگاه‌ها در سراسر جهان قرار دارند.^{۲۶} مراکز کنفوسیوس که در ابتدا به عنوان انستیتوهای فرهنگی نیکوکارانه تلقی می‌شدند، مانند انستیتو گوته دولت آلمان یا انستیتو آلیانس فرانسه، مورد استقبال بسیاری از دانشگاه‌ها قرار گرفتند، زیرا کلاس‌ها و معلمان زبان چینی را ارزان و حتی رایگان ارائه می‌دادند. با گذشت زمان، این مؤسسات به دلیل کنترل دانشجویان چینی در دانشگاه‌های آمریکا، ممانعت از بحث درباره تبت یا تایوان و در برخی موارد با تطبیق آموزش تاریخ و سیاست چین با روایت حکومت چین، سوءظن برانگیختند. اگرچه انستیتوهای کنفوسیوس عمدتاً در ایالات متحده منحل شده‌اند، اما هنوز در بسیاری از کشورهای دیگر، از جمله ده‌ها کشور آفریقایی، رونق دارند.^{۲۷}

این عملیات "ظریف" با سرمایه‌گذاری‌های چین در رسانه‌های بین‌المللی تقویت می‌شود. سرمایه‌گذاری که حدود ۷ تا ۱۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود. سرویس خبری شین هوا، شبکه جهانی تلویزیون چین (GGTN)، رادیو بین‌المللی چین، و پورتال وب China Daily، که همگی با بودجه هنگفت دولتی تامین می‌شوند، دارای حساب‌های کاربری و رسانه‌های اجتماعی به زبان‌های مختلف هستند و همگی

محتوای خود را می‌فروشند، به اشتراک می‌گذارند، یا به شکل دیگری تبلیغ می‌کنند. اخبار و ویدئوهای آن‌ها به صورت حرفه‌ای تولید می‌شوند، هزینه کمتری نسبت به هم‌تایان غربی خود دارند و همیشه چین و متحدان چین را با دید مثبت نشان می‌دهند.^{۲۸} صدها سازمان خبری در اروپا، آسیا و آفریقا به ویژه در آفریقا، از کنیا و نیجریه گرفته تا مصر و زامبیا از محتوای تولیدی آن‌ها استفاده می‌کنند. مرکز منطقه‌ای آن‌ها در نایروبی است. جایی که در آن روزنامه نگاران محلی برجسته را استخدام کرده و علاوه بر زبان‌های عربی، انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی، روسی و چینی، به زبان‌های آفریقایی هم محتوا تولید می‌کنند.

در حال حاضر افراد زیادی این کانال‌های چینی را که تکراری و اغلب خسته کننده هستند، تماشا نمی‌کنند.^{۲۹} اما شکل‌های جذاب‌تری از طریق تلویزیون چینی به تدریج در دسترس آنان قرار می‌گیرند. استارت‌آپ‌های Star Times، یک شرکت تلویزیون ماهواره‌ای چینی نیمه خصوصی، اکنون بیش از سیزده میلیون مشترک در سی کشور آفریقایی دارد. اشتراک استارت‌آپ‌های Star Times فقط چند دلار در ماه هزینه دارد و محتوای چینی، نه فقط اخبار، بلکه فیلم‌های کونگ فو، سریال‌های تلویزیونی و فوتبال سوپرلیگ چین را نیز پخش می‌کند. برنامه‌هایی همراه با گفتگوها و تفسیرهایی که همگی به هائوسا، سواحیلی و سایر زبان‌های آفریقایی ترجمه شده‌اند. محتوای غربی هم در این کانال ماهواره‌ای موجود است، اما هزینه اضافی دارد. استارت‌آپ‌های Star Times همچنین سهام یک شرکت تلویزیون ماهواره‌ای آفریقایی جنوبی را خریداری کرده و با پخش کننده دولتی زامبیا وارد مشارکت شده‌است. به این ترتیب، حتی برنامه سرگرمی نیز می‌تواند پیام مثبتی را در مورد چین منتقل کند.^{۳۰}

برخلاف بسیاری از رسانه‌های غربی، این کانال‌ها نه تنها با یکدیگر، بلکه مستقیماً با دولت چین هم کار می‌کنند. چین تبلیغات، سانسور، دیپلماسی و رسانه‌ها را تقسیم بندی نکرده و آن‌ها را به عنوان فعالیت‌های جداگانه تلقی نمی‌کند، خواه در داخل چین یا خارج از چین همه باهم انجام می‌شوند. فشار قانونی بر سازمان‌های خبری خارجی، مسدود کردن وبسایت‌های خارجی، عملیات ترول‌های اینترنتی با هدف قرار دادن روزنامه‌نگاران خارجی، حملات سایبری، همه این‌ها می‌توانند به عنوان بخشی از یک مانور واحد طراحی شده برای تضعیف یک سازمان خاص یا ترویج یک روایت به کار گرفته شوند. حزب کمونیست چین از انجمن‌های دانشجویی و گروه‌های تجاری برای ارسال پیام استفاده می‌کند،^{۳۱} به روزنامه‌نگاران در خارج از کشور آموزش یا کمک هزینه می‌دهد و حتی تلفن و لپ‌تاپ تهیه می‌کند. این بخشی از یک استراتژی روشن است: مبلغان چینی ترجیح می‌دهند که

مواضعشان در مطبوعات خارجی متفاوت باشد. آن‌ها به این می‌گویند "قایق قرض کردن برای رسیدن به دریا"^{۳۲}.

چینی‌ها هم به طور آشکار و هم محتاطانه با رسانه‌های حکومت‌های استبدادی دیگر همکاری می‌کنند. تله‌سور (Telesur) که در زمان هوگو چاوز راه‌اندازی شد، در تئوری یک پخش کننده چندملیتی است، اما در عمل مقر آن در کاراکاس است و با نیکاراگوئه و کوبا به عنوان شرکاء کار می‌کند. به نظر می‌رسد برخی از محتوای تله‌سور هم برای مخاطبین منطقه‌ای و جناح چپ و هم برای حملات مکرر به مونسانتو، شرکت چندملیتی غول پیکر کشاورزی، طراحی شده است. گزیده‌ای از اخبار خارجی شرکاء نیز به تله‌سور ختم می‌شود، از جمله سرتیترهایی که دیگر رسانه‌های آمریکای لاتین احتمالاً نادیده می‌گیرند: «مانورهای نظامی مشترک بین ایالات متحده و ارمنستان ثبات منطقه‌ای را تضعیف می‌کند» یا «روسیه هیچ هدف توسعه طلبانه‌ای در اروپا ندارد». هردو روایت مستقیماً از خبرگزاری دولتی چین، شین هوا در سال ۲۰۲۳ برداشته شده است.^{۳۳} مقالاتی برای بینندگانی که محتوای مربوطه را در قالب دیگری می‌خواهند. ایران هم هیسپان‌تی‌وی، نسخه اسپانیایی پرس‌تی‌وی، شبکه خبری بین‌المللی ایران را ارائه می‌دهد. شبکه‌ای که بر یهودستیزی آشکار و انکار هولوکاست متکی است. در مارس ۲۰۲۰ تیتیر خبری این چنین بود: "ویروس جدید کرونا نتیجه توطئه صهیونیست‌ها است."^{۳۴} اسپانیا هیسپان‌تی‌وی را ممنوع کرد و گوگل آن را از یوتیوب حذف کرد، اما این سرویس به طور گسترده در سراسر آمریکای لاتین در دسترس است، همان‌طور که العالم نسخه عربی پرس‌تی‌وی نیز، در سراسر خاورمیانه قابل دسترسی است.

رسانه روسیه امروز (Russia Today-RT) دارای ساختار بزرگتری نسبت به تله‌سور یا پرس‌تی‌وی است و در آفریقا روابط نزدیک‌تری با چین دارد.^{۳۵} پس از حمله به اوکراین، RT از شبکه‌های ماهواره‌ای حذف شد و برای مدت کوتاهی از بسیاری از کشورهای آفریقایی ناپدید شد. اما پس از این که ماهواره چینی StarTimes شروع به پخش آن کرد، RT دوباره ظاهر شد و بلافاصله شروع به ایجاد دفاتر و روابط در سرتاسر قاره آفریقا کرد، به ویژه در کشورهایی که توسط خودکامگان رهبری می‌شدند. خودکامگانی که با کمال میل پیام‌های ضدغربی و ضد دگرباشان جنسی روسیه را تکرار می‌کردند و از نبودن گزارش‌های تحقیقی انتقادی استقبال می‌کردند. اگرچه دولت الجزایر کار خبرنگاران فرانس ۲۴، کانال بین‌المللی فرانسه را غیرممکن کرد، اما به نظر می‌رسد که RT در الجزایر مورد استقبال قرار می‌گیرد.^{۳۶} یک دفتر مرکزی در آفریقای جنوبی در حال ساخت است.^{۳۷} RT و RT Actualidad Arabic در حال یافتن مخاطب در آمریکای لاتین و خاورمیانه هستند.

هدف واقعی RT این نیست که فقط یک کانال خبری تلویزیونی باشد.^{۳۸} RT مانند پرس تی وی، تله سور و یا حتی GGTN چین، یک مرکز تولید محتوای نمایشی و منبع کلیپ‌های ویدیویی است. کلیپ‌هایی که می‌توانند از طریق شبکه رسانه‌های اجتماعی وسیعی که روس‌ها و دیگران برای این منظور ساخته‌اند، توزیع شوند. در سال ۲۰۱۶ آژانس تحقیقات اینترنتی، مستقر در سن پترزبورگ مطالب جعلی برای سردرگمی رای دهندگان آمریکایی در انتخابات توزیع کرد. (ریاست آن مرکز در آن زمان با یوگنی پریگورین بود که بعدها مخالف و به عنوان رهبر شورش مزدوران شناخته شد). در این عملیات حساب‌های کاربری فیس‌بوک و توئیتر ایجاد شده توسط روس‌ها که ظاهراً متعلق به آمریکایی‌ها بود، از موضع راست افراطی شعارهای ضد مهاجران به نفع دونالد ترامپ و از موضع چپ افراطی پست‌های جعلی «زندگی سیاه‌پوستان مهم است» در حمله به هیلاری کلینتون منتشر می‌کردند. روس‌ها موفق شدند هیستری ضد مسلمانان را در جاهایی با تعداد کمی از مسلمانان ایجاد کنند^{۳۹} و حتی گروه فیس‌بوکی به نام «برادران امن» ایجاد کردند که با موفقیت به جنبش ضد پناهجویان در توئین فالز آیداهو دامن زد.^{۴۰}

از سال ۲۰۱۶، این نوع تاکتیک‌ها گسترش یافته‌است. امروزه دفاتر شین‌هوا و RT در آفریقا، همراه با تله سور و پرس تی وی، همگی داستان‌ها، شعارها، میم‌ها و روایت‌هایی در خدمت جهان‌بینی شرکت سهامی خودکامگی را ترویج می‌کنند. سپس این تولیدات توسط شبکه‌های معتبر و غیر معتبر در بسیاری از کشورها تکرار و ارائه می‌شوند، به چندین زبان ترجمه شده و با بازارهای محلی سازگار می‌شوند. بیشتر موادی که تولید می‌شوند با کیفیت نیستند، اما گران هم نیستند. سیاستمداران، "کارشناسان" و گروه‌های رسانه‌ای که از آن استفاده می‌کنند واقعی و یا جعلی هستند. این دومی‌ها گاهی اوقات مالکیت خود را با بهره برداری از قوانین شرکتی انعطاف پذیر مانند شرکت‌های دزدسالار پنهان می‌کنند. به جای پول شویی، این اطلاعات شویی است. هدف، ترویج همان روایت‌هایی است که این خودکامه‌ها در داخل کشور خود به کار می‌گیرند. روایت‌هایی که شامل مرتبط ساختن دموکراسی با انحطاط و هرج و مرج، تضعیف نهادهای دموکراتیک، و تحقیر نه تنها فعالیت‌هایی که دموکراسی را ترویج می‌کنند، بلکه خود سیستم دموکراسی است.

در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، زمانی که روسیه به اوکراین حمله کرد، اینترنت پر از شایعات وحشیانه در مورد جنگ بیولوژیکی شد. علیرغم اعتراض شدید دیپلمات‌های آمریکایی، سخنگویان وزارت دفاع و امور خارجه روسیه ادعا کردند که آزمایشگاه‌های زیستی مخفی با بودجه ایالات متحده در اوکراین آزمایش‌هایی را با ویروس‌های خفاش انجام داده‌اند.^{۴۱} کل داستان اگر نگوییم مضحک که کاملاً

بی‌اساس بود و بلافاصله و مکرراً تکذیب شد. با این وجود، @WarClanderstine یک حساب توئیتری ایالات متحده با پیوندهایی به شبکه توطئه گر QAnon، شروع به توثیت کردن در مورد آن کرد که هزاران بازتوئیست و بازدید را به دنبال داشت. هشتگ #biolab در توئیتر پرطرفدار شد و بیش از نه میلیون بار بازدید داشت. حتی پس از تعلیق این حساب، که بعداً مشخص شد متعلق به تنها یک فرد، یکی از اعضای سابق گارد ملی آمریکا است، مردم همچنان به ارسال اسکرین شات‌ها ادامه دادند.^{۴۲} نسخه‌ای از این داستان در وب سایت InfoWars ظاهر شد. این سایت توطئه‌پرداز توسط الکس جونز راه‌اندازی شد و به دلیل ترویج تئوری‌های توطئه در مورد تیراندازی غم‌انگیز مدرسه سندی هوک محاکمه و محکوم شد. تاگر کارلسون که در آن زمان مجری فاکس نیوز بود، کلیپ‌هایی از یک ژنرال روسی و یک سخنگوی چینی را نشان داد که این اتهام را تکرار می‌کنند و از دولت بایدن می‌خواهند که "دروغگویی را متوقف کند و به ما بگوید اینجا چه خبر است."^{۴۳}

رسانه دولتی چین نیز با حمایت دولت چین با این شایعه همراه شد. سخنگوی وزارت خارجه چین به همتایان روس خود پیوست و اظهار داشت که ایالات متحده ۲۶ آزمایشگاه زیستی را در اوکراین اداره می‌کند: "روسیه در طول عملیات نظامی خود متوجه شده است که ایالات متحده از این امکانات برای اجرای طرح‌های نظامی-بیولوژیکی استفاده می‌کند." "شین‌هوا چندین تیترا منتشر کرد: «آزمایشگاه‌های زیستی تحت مدیریت ایالات متحده تهدیدی بالقوه برای مردم اوکراین و فراتر از آن^{۴۴} هستند» و «روسیه از آمریکا می‌خواهد که هدف آزمایشگاه‌های بیولوژیکی در اوکراین را توضیح دهد». مقامات آمریکایی علناً از همتایان چینی خود خواستند که از تکرار این جعلیات دست بردارند^{۴۵}، اما چینی‌ها به انتشار آن‌ها ادامه دادند. رسانه‌های آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین که قراردادهایی با چین برای اشتراک‌گذاری محتوا امضا کرده‌اند، مانند تله‌سور^{۴۶} و پرس‌تی‌وی و سرویس‌های زبان‌های مختلف RT انتشار این جعلیات را دنبال کردند.^{۴۷}

چین منفعت آشکاری در اشاعه این داستان داشت، زیرا اتفاق تاریخی معاصری را پنهان می‌کرد و چین را از تعهد به تحقیق در مورد آزمایشگاه‌های زیستی خطرناک خود، از جمله در ووهان، که احتمالاً منبع واقعی همه‌گیری کووید-۱۹ بود، رها می‌کرد. شبکه QAnon، که بسیاری از طرفداران آن تئوری‌های توطئه ضد واکسیناسیون را ترویج می‌کنند، ممکن است مجذوب یک نظریه توطئه جنگ بیولوژیکی شده باشند، زیرا با روایت ساختگی QAnon در مورد کوتاهی پزشکی در آمریکا مطابقت دارد. اما هر سه این منابع روسی، چینی و آمریکایی تندرو، در بسیاری از موضوعات دیگر نیز به هم متصل هستند. پس از حمله به اوکراین، آن‌ها طیف گسترده‌ای از تبلیغات روسیه در مورد جنگ را تکرار کردند، از توصیف

اوکراینی‌ها به عنوان "نازی" تا ادعای این که اوکراین کشوری دست‌نشانده است که توسط سازمان سیا اداره می‌شود. این مضامین متعاقباً در رسانه‌ها و رسانه‌های اجتماعی آفریقایی و آمریکای لاتین نیز ظاهر شدند.

این تلاش مشترک موفقیت‌آمیز بود. این اقدام، در رهبری ایالات متحده برای ایجاد همبستگی بین‌المللی برای اوکراین و اعمال تحریم‌ها علیه روسیه اختلال ایجاد کرد. در ایالات متحده، تلاش دولت بایدن را برای تحکیم افکار عمومی آمریکا تضعیف کرد. بر اساس یک نظرسنجی، یک چهارم آمریکایی‌ها معتقد بودند که نظریه توطئه‌آمیز آزمایشگاه‌های زیستی درست است.^{۴۸} روسیه و چین با کمک برخی آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها یک ائتلاف پڑواک بین‌المللی ایجاد کردند که در آن ونزوئلایی‌ها، ایرانی‌ها و بسیاری دیگر نقش حمایتی بازی کردند. همه افراد حاضر در این ائتلاف پڑواک، تئوری توطئه آزمایشگاه‌های زیستی را بارها و از منابع مختلف شنیدند که هرکدام با تکرار و انعکاس مجدد آن، تصور تایید این ادعا را ایجاد می‌کردند.

حتی برخی خارج از ائتلاف پڑواک، یا کسانی که خبرگزاری انتخابی‌شان هیچ اشتراک و شباهت محتوایی با شین‌هوا ندارد، به لطف مسیرهای مخفیانه دیگری که شرکت سهامی خودکامگی برای پخش گزارش‌های خود دارد، داستان را شنیده‌اند. یکی از این مسیرها به سازمان‌هایی مانند *Pressenza* منتهی می‌شود، وب‌سایتی که در میلان تأسیس شد و در سال ۲۰۱۴ به اکوادور نقل مکان کرد. پرسنزا به هشت زبان برنامه منتشر می‌کند و خود را به عنوان "خبرگزاری بین‌المللی اختصاص داده شده به اخبار صلح‌آمیز و خشونت‌پرهیز" توصیف می‌کند. این وب‌سایت مقالاتی در مورد آزمایشگاه‌های زیستی در اوکراین منتشر کرده‌است. اما به گفته مرکز تعاملات جهانی وزارت امور خارجه ایالات متحده، پرسنزا یک شرکت روسی متشکل از سه شرکت است^{۴۹} که مقالات خود را در مسکو می‌نویسد، آنها را به اسپانیایی ترجمه می‌کند و در سایت‌های "محلی" در آمریکای لاتین مطابق الگوی چینی منتشر می‌کند. پرسنزا این اتهامات را رد کرد و یکی از روزنامه‌نگاران آنها به نام اولگ جاسینسکی، که یک روس متولد اوکراین است، آن را نمونه‌ای از "ماشین تبلیغات جهانی" آمریکا، به نقل از چه گوآرا معرفی کرد.

یالانیوز *Yala News* مانند پرسنزا خود را رسانه‌ای مستقل می‌نامد. این سازمان خبری عربی‌گفتاری و نوشتاری که در بریتانیا ثبت شده، ویدئوهای تولید می‌کند که با مهارت اما مزورانه تهیه شده‌اند. این رسانه از جمله مصاحبه با ستاره‌های معروف دارد و به سه میلیون دنبال‌کننده خدمات ارائه می‌دهد. در مارس ۲۰۲۲، زمانی که شایعه آزمایشگاه‌های زیستی توسط کانال‌های دیگر منتشر می‌شد، این

سایت ویدئویی را با یکی از پرحاشیه‌ترین نسخه‌ها منتشر کرد: ظاهراً اوکراین قصد دارد از پرنندگان مهاجر به عنوان وسیله نقلیه برای سلاح‌های زیستی استفاده کند، ابتدا آن‌ها را آلوده کرده و سپس به روسیه می‌فرستد!

یالانیوز خودش این داستان مضحک را نساخته بود. در ابتدا رسانه‌های دولتی روسیه و سپس وب سایت اسپوتنیک عربی و RT عربی آن را منتشر کردند. سفیر روسیه در سازمان ملل یک بیانیه رسمی طولانی و صریح درباره "رسوایی پرنندگان زیستی" صادر کرد که در آن نسبت به "خطر واقعی بیولوژیکی برای مردم و کشورهای اروپایی هشدار داد. خطری که می‌تواند ناشی از گسترش کنترل نشده عوامل بیولوژیکی از اوکراین باشد".^{۵۰} برخی خندیدند: در مصاحبه‌ای در کی‌یف در آوریل ۲۰۲۲، رئیس جمهور زلنسکی به من و همکارانم گفت که داستان پرنده زیستی او را به یاد طرحی از مونتی پائتون می‌اندازد. یالانیوز به عنوان یک رسانه خودخوانده «مستقل» باید صحت این داستان را که هم مورد تمسخر قرار گرفت و هم به طور گسترده بی‌اعتبار شد، بررسی می‌کرد.

اما همان‌طور که یک تیم تحقیقاتی بی‌بی‌سی در سال گذشته کشف کرد، یالانیوز در واقع یک "لباسشویی اطلاعات" است. سایتی که مطالب تولید شده توسط RT و دیگر رسانه‌های روسی را توزیع و تبلیغ می‌کند. یالانیوز از جمله ادعاهایی را منتشر کرده‌است که قتل عام غیرنظامیان اوکراینی توسط روسیه در بوچا صحنه سازی شده بود، رئیس جمهور زلنسکی در تلویزیون مست ظاهر شده و سربازان اوکراینی از خط مقدم فرار کردند. اگرچه این شرکت در آدرسی در لندن ثبت شده، آدرس پستی که ۶۵۰۰۰ شرکت دیگر نیز به اشتراک می‌گذارند، اما تیم خبری آن در حومه دمشق مستقر بود. مدیر عامل این شرکت یک تاجر سوری اهل دبی است که وقتی از او پرسیده شد، ادعای "بی‌طرفی" خود را تکرار کرد.

چرا برای پنهان کردن روابط این شرکت با روسیه و سوریه تلاش می‌شود؟ ممکن است دلایلی عملی وجود داشته باشند: از آنجایی که شرکت ظاهراً بریتانیایی است، یالانیوز می‌تواند تحریم‌های علیه سوریه و روسیه را دور بزند و بنابراین ویدئوها را در فیس‌بوک و سایر پلتفرم‌ها بگذارد. اما این هویت «بریتانیایی» همچنین می‌تواند به ویدئوهایشان مشروعیت بدهد^{۵۱}، خود را از منابع روسی که آن‌ها را ایجاد کرده‌اند، جداکنند و اعتبار بیشتری به آن‌ها در بخشی از جهان ببخشند که به‌طور سنتی در برابر همه منابع رسمی خبری بی‌اعتماد هستند.

یالانیوز تنها بازیکن عجیب این زمینه نیست. دیگری «ابتکار آفریقا»، یک سرویس خبری آنلاین است که در سال ۲۰۲۳ با هدف انتشار تئوری‌های توطئه در مورد کار بهداشت عمومی غربی در آفریقا تأسیس شد.^{۵۲} این آژانس کمپینی را برای بی‌اعتبار کردن برنامه بشردوستانه غربی سلامت، برنامه‌ریزی کرد. کمپینی که با شایعاتی مبنی بر شیوع ویروس جدید توسط پشه‌ها آغاز شد. ایده این بود که پزشکان، کلینیک‌ها و بشردوستان غربی را لکه دار کنند و فضای بی‌اعتمادی در مورد پزشکی غربی ایجاد کنند. همان‌طور که شایعات روسی در طول همه‌گیری کورونا به ایجاد فضای بی‌اعتمادی در مورد واکسن‌های غربی کمک کرد. مرکز تعامل جهانی وزارت امور خارجه ایالات متحده، رهبری روسی این پروژه را شناسایی و اشاره کرد که چندین کارمند «ابتکار آفریقا» از گروه واگنر آمده بودند و همچنین دو دفتر آن را در مالی و بورکینافاسو ردیابی کرد.

در اروپا، کمپین روسیه به شکل RRN (مخفف اخبار معتبر روسیه و بعداً اخبار معتبر اخیر) شکل گرفت. RRN که اندکی پس از تهاجم به اوکراین در مسکو تأسیس شد، بخشی از عملیات بزرگتری است که سرویس‌های اطلاعاتی غربی به آن نام Doppelganger می‌دهند. (توضیح: داپلگانگر به معنای همزاد و یا همراه است که تقریباً کپی دقیقی از شخص دیگری است. م) و شرکتی است که تیپواسکووتر (Typosquatter) انجام می‌دهد: یعنی ثبت دامنه‌های شبیه به دامنه رسانه‌های واقعی مانند Reuters.cfd به جای Reuters.com و نام وبسایت‌هایی را که معتبر به نظر می‌رسند، مانند Notre Pays (کشور ما)، اما قصد فریب دارند. RRN کاملاً مولد است: در مدت کوتاهی که از حیاتش می‌گذرد بیش از سیصد سایت در اروپا، خاورمیانه و آمریکای لاتین ایجاد کرده است. این سایت‌ها عمدتاً برای معتبر جلوه دادن پیام‌ها در فیس‌بوک، توئیتر و سایر رسانه‌های اجتماعی استفاده می‌شوند. وقتی کسی به سرعت در حال وبگردی است، ممکن است دقت نکند که آیا یک عنوان به وبسایت جعلی Spiegel.pro به جای وبسایت مجله معتبر آلمانی Spiegel.de اشاره می‌کند یا خیر.^{۵۳}

تلاش‌های همزادها (Doppelganger) که توسط گروهی از شرکت‌ها در روسیه اداره می‌شوند (از جمله برخی از آن‌ها که به Pressenza نیز مرتبط هستند)، بسیار متفاوت است، اما به نظر می‌رسد که شامل یک وبسایت جعلی بررسی حقایق و همچنین بیانیه‌های مطبوعاتی ناتو با استفاده از فونت‌ها و طراحی مشابه با فونت‌های واقعی ناتو است. بیانیه‌هایی که اظهار می‌کرد رهبران ناتو قصد داشتند از نیروهای شبه نظامی اوکراین برای سرکوب اعتراضات بازنشستگان فرانسه استفاده کنند. در نوامبر ۲۰۲۳، مأمورانی که میان دولت فرانسه با همزادها ارتباط ایجاد می‌کردند، حتی ستاره‌های داوود را در

پاریس با استفاده از قوطی‌های اسپری نقش کردند، سپس عکس‌های آن‌ها را در شبکه‌های اجتماعی به امید تشدید اختلافات فرانسوی‌ها بر سر جنگ در غزه منتشر کردند.^{۵۴}

در پاییز ۲۰۲۳، بخشی از همان تیم سازنده RRN پروژه‌ای در ایالات متحده هم راه‌اندازی کرد. پس از آن که دولت بایدن لایحه عظیمی را برای تأمین مالی کمک‌های نظامی به اوکراین ارائه کرد، استراتژیست‌های روسی به کارمندان خود دستور دادند تا پست‌های رسانه‌های اجتماعی «به نام یکی از ساکنان حومه یک شهر بزرگ» تولید کنند. به نوشته واشنگتن پست، آن‌ها باید فردی آمریکایی را تقلید می‌کردند که "از کمک نظامی به اوکراین حمایت نمی‌کند و معتقد است که این پول باید صرف دفاع از مرزهای آمریکا شود نه مرزهای اوکراین". او می‌بیند که «سیاست‌های بایدن آمریکا را به ورطه نابودی می‌کشاند.» در ماه‌های بعد، به نظر می‌رسید که چنین پست‌هایی مانند گزارش‌های مربوط به فساد در اوکراین، از جمله پستی که کاملاً نادرست ادعا می‌کرد رئیس جمهور زلنسکی صاحب دو قایق تفریحی است، همچون سیل، برخی رسانه‌های اجتماعی را فراگرفت. تا حدی به این دلیل که پروژه بار دیگر با این ایده گره خورده بود که دموکراسی‌هایی مانند ایالات متحده یا اوکراین درگیر هرج و مرج و فساد هستند، تصویری که برای بخشی از حزب جمهوری‌خواه آمریکا جذاب است. حمله موفقیت‌آمیز بود و برخی داستان‌های نادرست ماندگار شدند. سناتور جمهوری خواه، تام تیلیس، به مصاحبه‌گری تلویزیونی گفت که در طول مناظره در مورد کمک مالی به اوکراین، برخی از همکارانش که داستان‌های جعلی را خوانده بودند، می‌ترسیدند که "مردم با این پول قایق‌های تفریحی بخرند." مایکل آر. ترنر، نماینده جمهوری‌خواه کنگره از اوهایو و رئیس کمیته منتخب دائمی اطلاعاتی مجلس نمایندگان، به مصاحبه‌کننده دیگری گفت: «ما شاهد تلاش‌هایی از سوی روسیه برای پوشاندن پیام‌های ضد اوکراین و روسیه هستیم که برخی از آن‌ها حتی در مجلس نمایندگان بیان شده‌است.»^{۵۵}

با این حال، اکثریت قریب به اتفاق افرادی که این پست‌ها را دیدند، نمی‌دانستند چه کسی، کجا یا چرا آن‌ها را ارائه کرده‌است. دلیل‌اش این است: هر چقدر هم که این تلاش‌ها ناشیانه به نظر برسند، منطقی پشت RRN و بسیاری از سازمان‌های مشابه‌اش وجود دارد و از همه مهم‌تر: این منطق اکنون توسط دیگر اعضای شرکت سهامی خودکامگان مورد مطالعه و کپی برداری قرار گرفته‌است.

در سال ۲۰۱۸، هزاران مسافر در فرودگاه بین‌المللی کانسای در نزدیکی اوزاکا در ژاپن بر اثر طوفان سرگردان شدند. در میان آن‌ها گردشگرانی از تایوان نیز بودند. به طور معمول این داستان اهمیت سیاسی زیادی نداشت. اما چند ساعت پس از این حادثه، یک وب‌سایت خبری نامعلوم تایوانی گزارشی

را آغاز کرد در مورد آنچه که آن را شکست دیپلمات‌های تایوانی در نجات شهروندان خود می‌نامید. تعداد انگشت شماری از وبلاگ‌نویسان نیز با انتشار پست‌هایی در رسانه‌های اجتماعی از مقامات چینی به دلیل ارسال اتوبوس برای کمک به نجات شهروندان‌شان تمجید کردند. گفته می‌شود برخی از توریست‌های تایوانی برای استفاده از این امکان وانمود کرده‌اند که چینی هستند. شایعه این حادثه پخش شد. عکس‌ها و فیلم‌هایی ظاهراً از فرودگاه شروع به پخش کردند. این داستان به سرعت به رسانه‌های اصلی تایوانی سرایت کرد. روزنامه‌نگاران به دولت حمله کردند: چرا دیپلمات‌های چینی سریع و کارآمد و تایوانی‌ها اینقدر کند و بی‌کفایت عمل کرده‌اند؟ سازمان‌های خبری در تایوان این حادثه را مایه شرمساری ملی توصیف کردند، به ویژه برای کشوری که رهبران آن می‌گویند نیازی به حمایت چین ندارند. سرتیتر روزنامه‌ها چنین بودند: «برای سوار شدن به اتوبوس، باید وانمود کنید که چینی هستید» و «تایوانی‌ها به دنبال اتوبوس چینی‌ها». در نهایت، این پیام‌های انتقادی و حملات رسانه‌های اجتماعی به حدی بود که یک دیپلمات تایوانی که ظاهراً نمی‌توانست شرم شکست خود را تحمل کند، جان خود را گرفت.^{۵۶}

تحقیقات بعدی تعدادی از حقایق قابل توجه را نشان داد. بسیاری از افرادی که با عصبانیت در مورد این حادثه پست گذاشته بودند، واقعی نبودند. عکس‌های آن‌ها تصاویر دستکاری شده بود. وب‌سایت مبهمی که برای اولین بار این داستان را تبلیغ کرد، مشخص شد که وابسته به حزب کمونیست چین است. ویدئوها هم جعلی بودند. عجیب‌تر از همه، دولت ژاپن تأیید کرد که هیچ اتوبوس چینی وجود نداشته‌است و بنابراین هیچ شکستی برای تایوان وجود ندارد.

با این حال، روزنامه‌نگاران و مجریان اخبار واقعی تایوان، از این به ظاهر شکست برای حمله به حزب حاکم تایوان استفاده کردند، حملاتی که بدون شک قصد تبلیغ کنندگان چینی هم بود.

از ناشناس بودن رسانه‌های اجتماعی، تکثیر "سایت‌های خبری" با منشأ مبهم و قطبی شدن سیاست تایوان برای انتشار یکی از روایت‌های مورد علاقه رژیم چین استفاده شده‌است: دموکراسی تایوان ضعیف است. خودکامگی چین قوی است. در مواقع اضطراری، تایوانی‌ها می‌خواهند چینی باشند.

تا همین اواخر، اطلاعات شوپی روسیه و تبلیغات چینی ماهیت کاملاً متفاوتی داشتند. چینی‌ها عمدتاً از سیاست آمریکا و فضای اطلاعاتی آمریکا دوری می‌کردند و تنها هدفشان اغراق دستاوردهای چین و یا تبلیغ داستان‌های چینی درباره تبت، سین کیانگ و هنگ کنگ بود. حتی حملات چین به تایوان با دقت مورد هدف قرار می‌گرفت و گاهی کمپین‌های اطلاعاتی را با تهدیدات نظامی و تحریم اقتصادی

ترکیب می‌کرد. در مقابل، تلاش‌های روسیه اتفاقی‌تر به نظر می‌رسید، گویی گروهی از هکرهای کامپیوتری در حال پرتاب گل و لای هستند تا ببینند کدام داستان احمقانه قابل باور خواهد شد.

تاکتیک‌های چین و روسیه کم‌کم به هم نزدیک شدند. در سال ۲۰۲۳، پس از آتش‌سوزی‌های ویرانگر جنگل در مائویی، ترول‌های چینی از هوش مصنوعی برای ساختن عکس‌هایی استفاده کردند که ظاهراً ثابت می‌کرد که آتش‌سوزی‌ها توسط یک "سلاح هواشناسی مخفی" متعلق به ایالات متحده ایجاد شده‌است.^{۵۷} میزان استقبال از این توطئه‌ها کم بود، اما مرحله جدیدی را نشان داد: چینی‌ها در حال آزمایش بودند، شبکه‌هایی ایجاد می‌کردند و شاید برای عملیات‌های بیشتر به سبک روسی آماده می‌شدند. در بهار سال ۲۰۲۴، گروهی از حساب‌های کاربری چینی که قبلاً مطالب طرفدار چین را به زبان ماندارین پست کرده بودند، شروع به ارسال پیام‌هایی به زبان انگلیسی، با استفاده از نمادهای MAGA (Make America Great Again) و حمله به بایدن کردند. آن‌ها عکس‌های جعلی از بایدن را در لباس زندان نشان دادند، سن او را مسخره کردند و او را پدوفیلی شیطان پرست خواندند. یک حساب کاربری مرتبط با چین ویدئویی را در RT بازنشر کرد که در آن دروغ‌هایی تکرار شد که بایدن یک جنایتکار نئونازی را برای جنگ در اوکراین فرستاده‌است. بازنشر این دروغ توسط الکس جونز در شبکه‌های اجتماعی به بیش از ۴۰۰ هزار نفر رسید.^{۵۸}

تنها چینی‌ها نیستند که جاه طلبی‌های جغرافیایی گسترده‌ای دارند. اکانت‌های واقعی و خودکار رسانه‌های اجتماعی مستقر در ونزوئلا نقش کوچک اما جالبی در انتخابات ریاست جمهوری مکزیکی در سال ۲۰۱۸ ایفا کردند و کمپین انتخاباتی آندره مانوئل لویز اوبرادور را تبلیغ کردند. دو نوع پیام قابل توجه بودند:^{۵۹} پیام‌هایی که حاوی تصاویری از خشونت مکزیکی و هرج و مرج بودند و می‌توانستند به مردم این احساس را القاء کنند که برای برقراری نظم به یک مرد قوی نیاز دارند و پیام‌هایی که علیه توافقنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی و به طور کلی ایالات متحده تحریک می‌کردند. ترول‌های ونزوئلا و طرفدار روسیه (یکی از تحلیلگران آن‌ها را ارتشی از اکانت‌های زامبی نامید) به طور مشترک نیز در اسپانیا، به ویژه در زمان همه‌پرسی استقلال غیرقانونی کاتالونیا در سال ۲۰۱۷ فعالیت می‌کردند. این همه‌پرسی که توسط دولت منطقه‌ای جدایی‌طلب کاتالونیا و بدون مبنای قانونی در قوانین اسپانیا سازماندهی شد، با اعتراضات و درگیری با پلیس همراه بود که در RT به عنوان "سرکوب وحشیانه رای‌دهندگان در همه‌پرسی کاتالونیا توسط پلیس" توصیف شد. ترول‌ها با استفاده از تیرهایی مانند این و در کنار اظهاراتی مبنی بر این که «کاتالونیا آینده خود را در میان باتوم‌ها و گلوله‌های لاستیکی انتخاب می‌کند»، توانستند بیشتر از تلویزیون دولتی اسپانیا به مردم دسترسی پیدا کنند.^{۶۰}

در هر دو مورد مکزیک و کاتالان، این سرمایه‌گذاری‌های کوچک و ارزان در رسانه‌های اجتماعی احتمالاً ارزشش را داشت. لوپز اوبرادور پس از ریاست جمهوری، مشاغل خصوصی را به ارتش منتقل کرد،^{۶۱} استقلال قوه قضاییه را تضعیف کرد و دموکراسی مکزیک را به طرق دیگری تحت تأثیر قرار داد. او همچنین داستان‌های روسی در مورد جنگ در اوکراین و داستان‌های چینی در مورد سرکوب اویغورها را تبلیغ کرد.^{۶۲} روابط مکزیک با ایالات متحده پیچیده‌تر شد و این قطعاً بخشی از برنامه او بود.

داستان کاتالان دنباله‌ای طولانی‌تر و پیچیده‌تر داشت. پس از لغو همه‌پرسی غیرقانونی توسط دولت اسپانیا، کارلوس پوجدمون، رئیس‌جمهور سابق کاتالونیا از اسپانیا گریخت. در سال ۲۰۱۹، او فرستاده‌ای به نام جوزف لوئیس آلی را به مسکو فرستاد. به گزارش نیویورک تایمز، این فرستاده در آنجا از دولت روسیه کمک خواست تا حساب‌های بانکی و شرکت‌های مخفی ایجاد و اقدامات حامی استقلال را تامین مالی کند. چند ماه بعد، هنگامی که یک گروه فعال با حمایت سازمان اطلاعات روسیه، یک بانک را اشغال کرد، یک فرودگاه را با خاک یکسان کرد و بزرگراه اصلی بین فرانسه و اسپانیا را مسدود نمود، اعتراضی عجیب و غیرعادی در کاتالونیا آغاز شد.^{۶۳}

در هیچ یک از این دو مورد، شبکه‌های روسیه و ونزوئلا چیز جدیدی اختراع نکردند. لوپز اوبرادور یک شخصیت کاملاً مکزیکی است، با سابقه طولانی در سیاست مکزیک، نه یک مهاجم یا مزدور روسی. جدایی طلبی در اسپانیا نیز بسیار قدیمی و کاملاً معتبر است. هم موافقان و هم مخالفان استقلال کاتالونیا از دیرباز وجود داشته‌اند. یهود ستیزی در فرانسه به همان اندازه واقعی است که احساسات ضد نظام مستقر و دقیقاً نکته این‌جا است: عملیات اطلاعاتی خودکامگی در جدایی‌طلبی و خشم که در سیاست طبیعی است، اغراق می‌کند. آن‌ها برای افراطی‌ترین ایده‌ها هزینه و تبلیغ می‌کنند، به این امید که آن‌ها را افراطی‌تر و شاید حتی خشن‌تر کنند. آن‌ها امیدوارند مردم را تشویق کرده که دولت را زیر سوال ببرند، اقتدار را زیر سوال ببرند و در نهایت خود دموکراسی را رسوا کنند.

برای ایجاد هرج و مرج، این مبلغان جدید، مانند رهبران خود، به هر ایدئولوژی، هر تکنولوژی و هر احساسی که می‌تواند مفید باشد متوسل می‌شوند. ابزار اخلال می‌تواند راست، چپ، تجزیه طلب یا ملی‌گرا و حتی به شکل توطئه‌های پزشکی یا وحشت اخلاقی باشد. فقط هدف هرگز تغییر نمی‌کند: شرکت سهامی خودکامگان می‌کوشد قواعد نظام بین‌الملل را به نفع خود بازنویسی کند.

فصل چهارم: تغییر سیستم اجرایی

قبل از این که توضیح دهم خودکامگان چگونه سعی می کنند به سیستم بین المللی موجود پایان دهند، مفید است که به چگونگی شروع این سیستم بپردازیم.

در سال ۱۹۴۶، در روزهای اولیه و هنوز خوش بینانه جهان پس از جنگ، سازمان ملل متحد جدید، کمیسیون حقوق بشر را تأسیس کرد. کمیته ای به ریاست النور روزولت، بیوه رئیس جمهور فقید، شروع به نوشتن سندی کرد که اعلامیه جهانی حقوق بشر نام گرفت. کمیته اصلی تحریریه متشکل از یک حقوقدان کانادایی، یک حقوقدان فرانسوی، یک دین شناس لبنانی و یک فیلسوف چینی بود. نمایندگانی از اتحاد جماهیر شوروی، بریتانیا، شیلی و استرالیا نیز به آن ملحق شدند. در مرحله بعد، یک نماینده هندی، هانسا مهتا، با موفقیت استدلال کرد که ماده یک سند نباید اینگونه باشد که «همه مردان آزاد و برابر به دنیا می آیند»، بلکه «همه ابنای بشر آزاد و برابر متولد می شوند».

نویسندگان تحت تأثیر جنبش دموکرات مسیحی، کنفوسیوسیسم، سنت های حقوقی لیبرال و قوانین بین المللی رو به رشد قرار داشتند. نکته مهم این است که اعضای این کمیته روی این باور متحد شده بودند که واقعاً چیزی به نام حقوق بشر جهانی، مجموعه ای از اصول مشترک برای همه فرهنگ ها و نظام های سیاسی می تواند وجود داشته باشد

اتحاد جماهیر شوروی در زمان تصویب این سند در سال ۱۹۴۸ و همچنین چندین کشور اقماری شوروی به آن رای منفی دادند. اما اکثریت اعضای جدید سازمان ملل متحد، آفریقایی، آسیایی، آمریکای لاتینی، آمریکای شمالی و اروپایی رای مثبت دادند. در این سند آمده است: «به رسمیت شناختن کرامت ذاتی و حقوق مساوی و مسلم همه اعضای خانواده بشری، مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان است». همچنین تصدیق شد که "تحقیر و بی توجهی به حقوق بشر منجر به اعمال وحشیانه ای شده که وجدان بشریت را شوکه کرده است." از جمله بسیاری از اصول دیگر، این اعلامیه بیان می کرد که «هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد»، هیچ کس را نباید خودسرانه دستگیر، بازداشت یا تبعید کرد و شکنجه و بردگی باید ممنوع شود. در این بیانیه حتی اعلام شده بود که "هیچ کس نباید در معرض دخالت خودسرانه در حریم خصوصی، خانواده، خانه یا مکاتبات خود قرار گیرد، و نباید به آبرو و حیثیت او تعرض شود. هر کس حق دارد در برابر چنین مداخلات یا حملاتی از حمایت قانون برخوردار باشد."

این ایده‌ها مبنای بسیاری از معاهدات دیگر و همچنین بسیاری از نهادهای چندجانبه شد. قانون نهای هلسینکی،^۱ معاهده‌ای که نقض‌ناپذیری مرزها در اروپا را به رسمیت شناخت و به طور رسمی به جنگ جهانی دوم پایان داد، بیان می‌کند که «امضاکنندگان، اعمال مؤثر حقوق و آزادی‌های مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره را که همگی ناشی از کرامت ذاتی انسان است، ترویج و تشویق خواهند کرد». منشور سازمان کشورهای آمریکایی اعلام می‌کند که «دموکراسی نمایندگی شرط ضروری برای ثبات، صلح و توسعه منطقه است.»

این اسناد و معاهدات که گاهی به طور جمعی به عنوان نظم مبتنی بر قواعد شناخته می‌شوند، نحوه عملکرد در جهان را تنها توصیف کرده‌اند، نه این که در عمل چگونه رفتار شده است. کنوانسیون نسل‌کشی سازمان ملل از نسل‌کشی در رواندا جلوگیری نکرد. کنوانسیون‌های ژنو مانع ویتنامی‌ها برای شکنجه اسرای آمریکایی و مانع آمریکایی‌ها برای شکنجه اسرای جنگی عراق نشد. امضاء کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر شامل ناقضان شناخته شده حقوق بشر از جمله چین، کوبا، ایران و ونزوئلا هستند. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل مدت‌ها است که به یک شوخی تبدیل شده است.

با این حال، این اسناد بر رفتارهای دنیای واقعی تأثیر گذاشته و همچنان تأثیر می‌گذارند. در دهه ۱۹۶۰، مخالفان حکومت شوروی توانستند با اشاره به زبان حقوق بشر در معاهداتی که خود کرم‌لین امضاء کرده بود، دولت خود را شرم‌منده کنند. در دهه اول قرن بیست و یکم، آمریکایی‌هایی که با نقض کنوانسیون‌های ژنو از اسرای جنگی عراق سوء استفاده کردند، در دادگاه نظامی محاکمه و به زندان در زندان‌های نظامی محکوم شدند. در سال ۲۰۲۲، کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل گزارشی در مورد ارباب اوغورها توسط چین منتشر کرد و دستگیری و شکنجه دسته جمعی را "جنایت علیه بشریت" توصیف کرد. چینی‌ها همان‌طور که انتظار می‌رفت واکنش نشان دادند و این سند را "تکه‌ای از اطلاعات نادرست که به عنوان ابزاری سیاسی برای ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی عمل می‌کند" نامیدند^۲ - اما نتوانستند آن را از رسانه‌های بین‌المللی محو کنند و مانع از طنین‌اندازی آن در چین شوند.

در سال ۲۰۲۳، دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC) حکم بازداشت رئیس‌جمهور پوتین و ماریا لووا-بلوا، کمیسر حقوق کودکان روسیه را به دلیل ربودن و اخراج هزاران کودک اوکراینی صادر کرد. اگرچه روس‌ها این پرونده را با بی‌اعتنایی رد کردند، اما حکم بازداشت به این معنی است که رئیس‌جمهور

روسیه در صورت بازدید از کشورهای که معاهده دیوان کیفری بین‌المللی را امضا کرده‌اند، در معرض خطر دستگیری قرار می‌گیرد.^۳

حکومت‌های خودکامه که قادر به جلوگیری از این نوع تصمیم‌ها، یا حداقل همه آن‌ها نیستند، اکنون مبارزه را برای حذف این نوع زبان از عرصه بین‌المللی شروع کرده‌اند. برای بیش از یک دهه، در حالی که توجه رهبران غرب به نگرانی‌های دیگری منحرف شده بود، چینی‌ها بازنویسی تدریجی قوانین را یکی از ارکان سیاست خارجی خود قرار دادند. در کنفرانس حزب کمونیست در سال ۲۰۱۷، رئیس‌جمهور چین، شی جین‌پینگ آشکارا اعلام کرد که این "دوره جدیدی از دیپلماسی قدرت‌های بزرگ با ویژگی‌های چینی است". و در این دوره جدید (دوره جوان‌سازی بزرگ ملت چین)، چین می‌خواهد "نقش فعالی در رهبری اصلاحات سیستم حکمرانی جهانی ایفا کند." در عمل، این بدان معناست که چین در حذف نهادهای بین‌المللی پیش قدم شده‌است. آندریا وردن، محقق حقوقی و کارشناس چین می‌نویسد: «اگر حزب کمونیست چین می‌خواهد مشروعیت اخلاقی، احترام و به رسمیت شناختن مورد نیاز خود را برای رهبری نظم جهانی به دست آورد، باید دست از تهدید علیه حقوق بشر جهانی غربی بردارد.»^۴

به جای حقوق بشر که توسط سازمان‌های خارجی و نهادهای مستقل نظارت می‌شود و می‌توان آن را با استانداردهای بین‌المللی سنجید، چین می‌خواهد حق توسعه را در اولویت قرار دهد که می‌تواند فقط توسط دولت‌ها تعریف و اندازه‌گیری شود. چین همچنین به شدت بر کلمه "حاکمیت" تاکید دارد. کلمه‌ای که مفاهیم بسیاری در خود دارد که تنها برخی از آن‌ها مثبت‌اند. در چارچوب نهادهای بین‌المللی، «حاکمیت» واژه‌ای است که دیکتاتورها وقتی می‌خواهند انتقاد از سیاست‌های خود را نادیده بگیرند، از آن استفاده می‌کنند. خواه این انتقادات از سوی نهادهای سازمان ملل باشد و خواه از سوی ناظران مستقل حقوق بشر یا شهروندان خودشان. وقتی کسی به کشتار غیرقانونی رژیم ایران اعتراض می‌کند، آخوندهای ایران فریاد می‌زنند: "حاکمیت". وقتی کسی به سرکوب مردم هنگ کنگ توسط دولت چین اعتراض می‌کند، چین از "حاکمیت" صحبت می‌کند. وقتی کسی جمله معروف از ماده یک اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل را نقل می‌کند که «همه انسان‌ها آزاد به دنیا می‌آیند و از نظر حیثیت و حقوق برابر هستند»، طرفداران دیکتاتور حاکمیتی چنین زبانی را به عنوان سندی از سوی امپریالیسم غربی رد می‌کنند. رئیس‌جمهور روسیه به این استفاده عمومی از واژه حاکمیت پیچ و تاب بیشتری می‌دهد. در تعریف پوتین، حاکمیت شامل حق سوءاستفاده از شهروندان در داخل و آزار و اذیت دیگران در خارج از کشور است. این امتیاز فقط برای چند کشور بزرگ محفوظ است. پوتین در

سال ۲۰۱۷ گفت: «کشورهای زیادی در جهان که دارای حاکمیت باشند، وجود ندارند.» او به وضوح نشان داد که معتقد است روسیه حاکمیت دارد، اما کشورهای اروپایی چنین نیستند.^۵

چین برای محافظت از حاکمیت خود نیز در تلاش است تا عبارات کلامی دیگر را تغییر دهد. به جای «حق سیاسی» یا «حقوق بشر»، چینی‌ها از سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی می‌خواهند که درباره همکاری برد-برد صحبت کنند - منظور آن‌ها این است که اگر هر کشوری نظام سیاسی خود را حفظ کند، همه سود می‌برند. آن‌ها همچنین از همه می‌خواهند که احترام متقابل را ترویج کنند و منظورشان این است که هیچ کس نباید از دیگری انتقاد کند. انتخاب کلمات آن‌ها عمداً خنثی است: چه کسی می‌تواند مخالف "همکاری برد-برد" یا "احترام متقابل" باشد؟

با این وجود، چینی‌ها تمام تلاش خود را می‌کنند تا چنین زبانی را در اسناد سازمان ملل بگنجانند. وقتی احترام متقابل، همکاری برد-برد و حق حاکمیت اولویت داشته باشد، دیگر نقشی برای فعالان حقوق بشر، کمیسیون بین‌المللی تحقیق یا انتقاد عمومی از سیاست‌های چین در تبت، هنگ کنگ یا سین‌کیانگ وجود ندارد. توانایی محدود سازمان ملل برای تحقیق در مورد کشورهای عضو سازمان ملل متحد هرچه بیشتر محدود خواهد شد.

در حالی که چین تلاش می‌کند زبان مورد استفاده دیپلمات‌ها و بوروکرات‌ها در سازمان ملل را تغییر دهد، روسیه بر تغییر گفتگوهای عمومی در سراسر جهان متمرکز شده است. اگر «برد-برد» خوب به نظر می‌رسد، پس «چند قطبی شدن»، کلمه‌ای که شبکه‌های اطلاعاتی روسیه اکنون ترجیح می‌دهند، می‌تواند جذابیت بیشتری داشته باشد. دنیای چندقطبی برخلاف جهان آمریکا محور، منصفانه و عادلانه است. این کلمه به ویژه مفید است زیرا اغلب به صورت خنثی برای بیان این ایده استفاده می‌شود که الان نسبت به گذشته کشورهای دارای نفوذ بین‌المللی بیشتری وجود دارند که به خودی خود سخنی درست است. آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل در سال ۲۰۲۳ گفت: «ما به سمت یک جهان چند قطبی حرکت می‌کنیم.»^۶ این ایده جدید نیست: روزنامه‌نگار فرید زکریا بیش از پانزده سال پیش کتابی با عنوان «ظهور بقیه» در مورد نفوذ فزاینده قدرت‌های جدید جهانی منتشر کرد.^۷

به عنوان بخشی از روایت اخیر روسیه درباره پایان ارزش‌های جهانشمول، این کلمه مفهومی مارکسیستی به خود گرفته است، گویی کشورهای تحت ستم قبلی در حال حذف ستمگران خود هستند. در حمایت از این ایده، روسیه که خود یک قدرت استعماری است، خود را به عنوان رهبر فراخوان‌های سنتی غیرغربی نشان می‌دهد. تحلیلگر ایوان کلیشیچ آن‌چه را چندقطبی مسیحایی

توصیف می‌کند به معنی مبارزه‌ای علیه تحمیل ارزش‌های «منحط» و «جهانشمول» غربی استفاده می‌کند.^۸ در سپتامبر ۲۰۲۲، هنگامی که رئیس‌جمهور روسیه مراسمی را به مناسبت الحاق غیرقانونی جنوب و شرق اوکراین برگزار کرد، به افرادی که شکنجه کرده یا به اردوگاه‌های کار اجباری فرستاده بود، اشاره نکرد و در عوض ادعا کرد که از روسیه در برابر غرب "شیطانی" و «انحرافی که به انقیاد و نابودی می‌انجامد»، محافظت می‌کند.^۹ چند ماه بعد، پوتین در نشستی در مسکو گفت: "ما اکنون نه تنها برای آزادی روسیه، بلکه برای آزادی کل جهان می‌جنگیم... ما آشکارا می‌گوییم که هژمونی قدرت بزرگ - ما آن را می‌بینیم، همه آن را اکنون می‌بینند - فرتوت شده و همان‌طور که مردم می‌گویند دچار آشفتگی شده‌است، اگرچه هنوز برای همسایگان ما کاملاً خطرناک است."^{۱۰}

البته طنز ماجرا این‌جا است که روسیه خود خطری واقعی برای همه کشورهای همسایه‌اش است. به همین دلیل است که اکثر همسایگان آن، از جمله سوئد و فنلاند در حال حاضر، در حال تجهیز مجدد و آماده شدن برای مبارزه با اشغالگری روسیه هستند. لحن ضداستعماری روسیه در جاهای دیگر هم موجب طنز می‌شود. از سال ۲۰۲۱، مزدوران روسی از گروه واگنر به حفظ یک دیکتاتوری نظامی در کشور مالی کمک کرده‌اند^{۱۱}، جایی که آن‌ها به اعدام‌های سرپایی، ارتکاب جنایات علیه غیرنظامیان و غارت اموال متهم شده‌اند. در مالی، مانند اوکراین، چندقطبی بودن به این معنی است که اکنون مزدوران روسی نقش اصلی را در زندگی عمومی بازی می‌کنند. با این حال Mali Actu، یک وب‌سایت طرفدار روسیه در مالی، به طور جدی برای خوانندگان خود توضیح می‌دهد که «در جهان چندقطبی در حال رشد، آفریقا نقش مهم‌تری ایفا خواهد کرد».^{۱۲}

طنزآلود یا گمراه‌کننده، اکنون اصطلاح چندقطبی مبنای کمپین کاملی است که به‌طور سیستماتیک در RT به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی و عربی منتشر و توسط رسانه‌های اطلاع‌رسانی مانند Yala news تکرار می‌شود. این اصطلاح توسط رسانه‌های بی‌شمار دیگر، اتاق‌های فکر و روزنامه‌نگاران طرفدار روسیه با یا بدون حقوق و دستمزد و سایر سخنگویان شرکت سهامی خودکامگی بارها و بارها به کار می‌رود. شین هوا عضویت اتحادیه آفریقا در G۲۰، گروه بیست اقتصاد بزرگ را به عنوان شاهدهی بر "ظهور غیرقابل توقف جهان چندقطبی" ستود.^{۱۳} شبکه جهانی تلویزیون چین در مقاله‌ای اینترنتی که مزین به تصویری از دیکتاتور سوریه بشار اسد است (همان که مردم خود را سلاخی کرد) به بینندگان خود اطلاع می‌دهد که "دیپلماسی چین نشاط را به جهان چند قطبی تزریق می‌کند."^{۱۴} مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا می‌گوید «دنیای چندقطبی، چندمرکزی که ما آرزوی آن را داریم در حال تحقق است. در این دنیا تحت یک پرچم مشترک با همه مردم جهان متحد شده‌ایم».^{۱۵} زمانی که وی از چین

بازدید کرد، در توییتی نوشت که سفرش "پیوندهای همکاری و ایجاد یک ژئوپلیتیک جهانی نوین را تقویت خواهد کرد."^{۱۶} کره شمالی تمایل خود را برای همکاری با روسیه "برای ایجاد یک نظم بین‌المللی چند قطبی جدید" ابراز کرده است.^{۱۷} هنگامی که ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور ایران در سال ۲۰۲۳ از سه کشور خودکامه اصلی آمریکای لاتین، ونزوئلا، کوبا و نیکاراگوئه بازدید کرد، هدف از سفر خود را «ایجاد موضع قاطع در برابر امپریالیسم و یکجانبه گرایی» عنوان کرد، منظور او این بود که می‌خواهند مخالفت خودشان با دموکراسی و حقوق جهانی را تقویت کنند.^{۱۸}

به تدریج کشورهایی که با حمله به حقوق بشر و کرامت انسانی، اصطلاح "حاکمیت قانون" را هدایت می‌کنند، نهادهای خود را ایجاد می‌کنند. اعضای سازمان همکاری شانگهای - چین، هند، قزاقستان، قرقیزستان، روسیه، پاکستان، تاجیکستان، ازبکستان، (افغانستان، بلاروس، ایران و مغولستان دارای موقعیت ناظر هستند) - قول می‌دهند که "حاکمیت" یکدیگر را به رسمیت بشناسند، از رفتار مستبدانه یکدیگر انتقاد نکنند و در سیاست داخلی یکدیگر نیز دخالت نکنند. گروهی از کشورهای معروف به بریکس (BRICS) نیز خود را به یک نهاد بین‌المللی جایگزین با جلسات منظم و اعضای جدید تبدیل می‌کنند. (بریکس مخفف برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی است و در اصل اصطلاحی است که اقتصاددان گلدمن ساکس برای توصیف فرصت‌های تجاری در بازارهای نوظهور عنوان کرد). در ژانویه ۲۰۲۴ ایران، عربستان سعودی، مصر، امارات متحده عربی و اتیوپی در این گروه مورد استقبال قرار گرفتند. این امر نشان دهنده جذابیت یک نظم جهانی جدید با محوریت مسکو و پکن است.

گروه‌هایی مانند BRICS و سازمان همکاری شانگهای گاهی اوقات تنها حرف می‌زنند و به صورت پوسته‌هایی خالی و بهانه‌ای سالانه برای گرفتن یک عکس تجمع می‌کنند، اما آن‌ها مطلبی واقعی را هم نشان می‌دهند. در حالی که هر رهبر شرکت کننده در این نشست دیکتاتور نیست (به ویژه گروه بریکس که موضع سیاسی واحدی ندارد)، بسیاری از آن‌ها می‌خواهند از این نهادها برای گسترش همان نوع قدرت نامحدودی که در داخل از آن برخوردارند در سراسر جهان استفاده کنند. در حالی که سیستم قدیمی برای ترویج "حکومت حقوقی" در نظر گرفته شده بود، این نهادهای جدید ظاهراً برای ترویج "حاکمیت قانون" در نظر گرفته شده‌اند، اما با این باور که "قانون" همان چیزی است که دیکتاتور یا حزب حاکم فعلی در ایران، کوبا یا هر جای دیگر دنیا می‌گوید و همان‌طور که سیستم قدیمی حقوق جهانی پیامدهایی برای رفتار واقعی ملت‌ها داشت، این سیستم جدید نیز چنین است.

هنگامی که مردم جهان دموکراتیک درباره نقض «حقوق بین‌الملل» یا نقض «حقوق بشر» در این کشورها می‌خوانند، ممکن است هنوز فاصله زیادی، یعنی عدم تهدید مستقیم را احساس کنند. مطمئن هستند که سیستم‌های سیاسی خودشان از همه شهروندانشان در برابر بی‌قانونی حاکم بر روسیه یا کوبا محافظت خواهند کرد و یا مطمئن‌اند که قوانین و مقرراتی مثل حقوق دریایی یا استانداردهای رفتاری کنترل‌کننده ترافیک هوایی وجود دارد که جامعه بین‌المللی همیشه به اشتراک می‌گذارد. در سال ۲۰۲۱، دیکتاتور بلاروس، الکساندر لوکاشنکو، این فرض مبنایی را با یک شیرین کاری بی‌سابقه در هم شکست. او به مقامات فرودگاه بلاروس دستور داد تا به یک هواپیما دستور تغییر مسیر دهند. این هواپیما متعلق به شرکت ایرلندی رایان ایر بود که در مسیر خود از آتن به ویلنیوس در لیتوانی، از یک بخش اتحادیه اروپا به منطقه دیگر، از حریم هوایی بلاروس عبور می‌کرد. کنترل ترافیک هوایی بلاروس به دروغ به خلبانان اعلام کرد که هواپیما حامل بمب است. به گفته رسانه‌های دولتی بلاروس، این هواپیما سپس توسط یک هواپیمای جنگنده میگ به مینسک، پایتخت بلاروس اسکورت شد.

خبری از بمب نبود. تهدید جعلی بود و مینسک حتی نزدیکترین فرودگاه هم نبود. پس از فرود هواپیما، هیچ کس برای رساندن مسافران به محل امن عجله نکرد. هدف واقعی این شیرین کاری پس از حذف دو مسافر مشخص شد: رومن پروتاسویچ، وبلاگ نویس و روزنامه نگار مخالف بلاروس، و دوست دخترش، سوفیا ساپگا. پروتاسویچ یکی از سردبیران اصلی^{۱۹} Nexta بود، یک کانال وبلاگ تلگرامی که همزمان با برگزاری تظاهرات گسترده ضد رژیم در مینسک در سال ۲۰۲۰، به یکی از منابع اصلی اخبار سیاسی تبدیل شد. او از کشور گریخته و از آن زمان تاکنون در تبعید زندگی می‌کرد. دولت بلاروس بطور غیابی او را تروریست اعلام کرده بود و به محض این که هواپیما شروع به فرود کرد، او متوجه شد که هدف او بوده است^{۲۰} و به یکی از مسافران دیگر گفت که «مجازات اعدام در انتظار من است.^{۲۱}» در نهایت، دولت او را نکشت، بلکه او را مانند بسیاری از زندانیان سیاسی دیگر در بلاروس تحت بازجویی‌های وحشیانه، انزوا و شکنجه قرار داد.^{۲۲} بعدها او در تلویزیون اعترافات عجیبی کرد، دوستانش را کنار گذاشت و ساپگا را ترک کرد تا جان خود را نجات دهد.^{۲۳}

تصمیم لوکاشنکو برای توقیف کاذب و احتمالاً به خطر انداختن هواپیمای یک شرکت هواپیمایی اروپایی که در اروپا ثبت شده بود و عمدتاً شهروندان اروپایی را از یک کشور اروپایی به کشور دیگر منتقل می‌کرد، به این معنی بود که او هم مایل به جدایی از اروپا بود و هم به حمایت اقتصادی و سیاسی جهان خودکامگان اعتماد کامل داشت. این اطمینان موجه بود. لوکاشنکو بهایی بالاتر از اعتراضات

معمول غرب و ممنوعیت پرواز شرکت هواپیمایی ملی بلاروس از حریم هوایی اروپا پرداخت نکرد. هیچ نهاد بین‌المللی وجود نداشت که بتواند او را مجازات کند یا پروتاسویچ را آزاد کند. دیکتاتور بلاروس توسط "حق حاکمیت" و توسط دوستانش محافظت می‌شد. بلافاصله پس از این حادثه، رئیس RT در توییتی نوشت که این هواپیماریایی او را نسبت به بلاروس «حسود»^{۲۴} کرده‌است. او نوشت، لوکاشنکو "به زیبایی کار را اجرا کرد." یکی دیگر از مقامات ارشد روسیه این هواپیماریایی را "امکان پذیر و ضروری" خواند.^{۲۵}

در حالی که احتمالاً این اولین بار بود که یک رژیم مستبد از روش‌های کنترل ترافیک هوایی برای ربودن یک مخالف سوء استفاده می‌کرد، ولی اولین باری نبود که حکومت‌های خودکامه برای آزار، دستگیری یا کشتن شهروندان خود از محدوده‌های مرزی خود فراتر می‌رفتند. سازمان حقوق بشر خانه آزادی (Freedom House) این عمل را "سرکوب فراملی" می‌نامد و بیش از ششصد نمونه را گردآوری کرده‌است.^{۲۶} گاهی این جنایات توسط ماموران اطلاعاتی یا آدمکشان انجام می‌شود. ماموران GRU، سرویس اطلاعات نظامی روسیه، از سم رادیواکتیو و گاز عصبی علیه دشمنان کرملین در لندن و سپس در شهر سالزبری انگلستان استفاده کردند، جایی که هدف آن‌ها جان سالم به در برد، اما به طور تصادفی یک زن انگلیسی را کشتند. یک آدمکش حرفه‌ای دیگر که توسط دولت روسیه فرستاده شده بود، یک مبارز سابق چچنی را در مرکز برلین کشت.^{۲۷} منتقدان و بازرگانان روسی به طور مرموزی با سقوط از پله‌ها یا پریدن از پنجره در هند^{۲۸}، جنوب فرانسه^{۲۹} و واشنگتن دی سی^{۳۰} جان خود را از دست دادند. جمهوری اسلامی ایران طی بیش از چهار دهه، ایرانیان تبعیدی را در اروپا^{۳۱} (دانمارک، فرانسه، آلمان، هلند، سوئد، بریتانیا) و در خاورمیانه، آمریکای لاتین و ایالات متحده به قتل رسانده یا اقدام به قتل کرده‌است. در ژانویه ۲۰۲۳، دولت آمریکا سه عضو یک باند جنایتکار از آذربایجان، روسیه و گرجستان را متهم کرد که از طرف دولت ایران برای ترور مسیح علی‌نژاد، منتقد صریح رژیم ایران و شهروند آمریکایی، در خانه‌اش در بروکلین نقشه کشیده‌اند.^{۳۲}

گاهی اوقات خودکامگان در این نوع تلاش‌ها از یکدیگر حمایت می‌کنند و ظاهری شبه قانونی به آن‌ها می‌بخشند. به عنوان مثال، اعضای سازمان همکاری شانگهای توافق کرده‌اند که به طور مشترک با "تروریسم، جدایی طلبی و افراط گرایی" مبارزه کنند، و هر کشور اساساً موافقت کرده که تعاریف کشورهای دیگر از این کلمات را به رسمیت بشناسد. در عمل، این بدان معناست که اگر چین بگوید یکی از شهروندان تبعیدی آن جنایتکار است، روسیه، قزاقستان یا یکی از اعضای دیگر این پیمان آن فرد را به چین باز می‌گردانند. اما این تعاریف نیز در کشورهای بیشتری از جمله برخی از دموکراسی‌های

ترکیبی که تحت فشار روسیه و چین هستند، اعمال می‌شود. تایلند که عضو سازمان همکاری شانگهای نیست، مخالفان روسی را بازداشت کرده و اعضای اقلیت اویغور را به چین بازگردانده‌است. ترکیه، کشوری که تا همین اواخر به خاطر احساس نزدیکی با اویغورها (آن‌ها مسلمانند و به زبان ترکی صحبت می‌کنند) از آنان حمایت می‌کرد، دستگیری و اخراج اویغورها را نیز آغاز کرده‌است. یکی از مخالفان اویغور گفت: "اگر شما علیه حکومت چین هستید، هر کجا که باشید به عنوان یک تهدید به حساب می‌آید."^{۳۳}

چین همچنین مهاجران چینی را در هر کجا که اعضای آن قرار دارند، زیر نظر دارد. فعالان دموکراسی چینی که در ایالات متحده و کانادا زندگی می‌کنند توسط عوامل چینی ملاقات شده‌اند که سعی داشتند آن‌ها را برای بازگشت به کشور متقاعد یا اجبار کنند.^{۳۴} برخی تلفنی یا از طریق آنلاین تهدید می‌شوند.^{۳۵} سیپینگ هوانگ، مدیر اجرایی بنیاد وی جین‌شنگ، که به نام یکی از مشهورترین فعالان دموکراسی چین نامگذاری شده، به من گفت که دفاتر آن‌ها در و نزدیک به واشنگتن دی سی در یک دهه گذشته، بیش از دوازده بار مورد سرقت قرار گرفته‌اند. کامپیوترهای قدیمی از بین رفته بودند، خطوط تلفن قطع شده و نامه‌ها در توالی ریخته شده بود، احتمالاً فقط برای این که به فعالان بفهمانند که شخصی در آنجا بوده‌است. در سال ۲۰۲۳، اف.بی.آی. دو نفر را به دلیل اداره یک "ایستگاه غیرقانونی پلیس چین" در شهر نیویورک دستگیر کرد.^{۳۶} این ایستگاه مجموعه‌ای از دفاتری است که توسط ماموران امنیتی چین برای نظارت بر شهروندان و مخالفان چینی تشکیل شده و استفاده می‌شود. دولت هلند هم می‌گوید که دو ایستگاه پلیس غیرقانونی چین را در هلند کشف کرده‌است و داستان‌ها و شایعاتی در مورد دیگر ایستگاه‌ها وجود دارد.^{۳۷}

خودکامگان کوچکتر نیز از این روش پیروی کرده‌اند. در فوریه ۲۰۲۴، چهار مرد که خود را به عنوان کارآگاه پلیس شیلی معرفی کردند، رونالد اوجدا، افسر سابق ارتش ونزوئلا را از خانه‌اش در سانتیاگو، پایتخت شیلی ربودند. نه روز بعد او را تکه تکه شده و زیر یک لایه بتن پیدا کردند.^{۳۸} دولت رواندا دست کم در شش کشور، از جمله بلژیک و آفریقای جنوبی مخالفان را مورد آزار و اذیت، سوء استفاده یا کشتن قرار داده‌است. در بلژیک جسد یک سیاستمدار سابق در کانالی شناور پیدا شد و در آفریقای جنوبی رهبر نظامی سابق از ناحیه شکم مورد اصابت گلوله قرار گرفت. پل روسابگینا که در جریان نسل‌کشی رواندا در سال ۱۹۹۴ به بیش از هزار نفر پناه داد و داستانش سوژه فیلم «هتل رواندا» و نامزد جایزه اسکار شد، پس از درگیری با رئیس‌جمهور رواندا، پل کاکامه، از کشورش مهاجرت کرد. او با وجود زندگی در ایالات متحده، در سال ۲۰۲۰ قانع شد که سوار یک هواپیمای شخصی در دبی شود و به

کیگالی، پایتخت رواندا برگردد، جایی که بلافاصله زندانی شد.^{۳۹} حتی هند، یک دموکراسی هیبریدی، ردیابی مخالفان سیاسی اش در سراسر جهان را آغاز کرده است. در سال ۲۰۲۳، ماموران هندی ظاهراً هاردیپ سینگ نجار، رهبر جامعه سیک‌ها در کانادا^{۴۰} را کشتند و نقشه قتل یک رهبر دیگر را در ایالات متحده طراحی کردند.

هدف اصلی این حملات البته حذف، ارباب یا خنثی کردن تبعیدیان سیاسی است. امروزه حتی از راه دور، یک منتقد خوش بیان می‌تواند از طریق کانال یوتیوب، گروه واتس‌آپ یا صرفاً به این دلیل که علیرغم تلاش‌های رژیم بر عقاید خود وفادار مانده، به نماد امید تبدیل شده و تأثیرگذار باشد. سرکوب فراملی، حاکمیت قانون در کشورهایی که این جنایات در آن‌ها رخ می‌دهد را هم تضعیف می‌کند. به تدریج پلیس در کشور هدف، به خشونت عادت می‌کند، چون به هر حال عمدتاً خارجی‌ها را هدف قرار می‌دهد. مقامات دولتی که نسبت به تبعیدیان یا اهداف آن‌ها ابراز همدردی می‌کردند، نیز به تدریج توجه خود را بر آزار و اذیت آن‌ها از دست می‌دهند. بالاخره آن‌ها کارهای دیگری هم دارند. این داستان‌ها به ندرت در مطبوعات آن کشور پوشش داده می‌شوند و گاهی هرگز پوشش داده نمی‌شوند. این ایده که چین، رواندا یا ایران به سادگی قابل توقف نیستند و این‌ها همین طوری هستند به‌عنوان بخشی از فرهنگ پذیرفته می‌شود. دموکراسی‌ها این بی‌قانونی را در داخل مرزهای خود می‌پذیرند. چندان تعجب آور هم نیست، زیرا آن‌ها هم شروع به پذیرش خشونت در مقیاسی بسیار بزرگتر می‌کنند.

در سپتامبر ۲۰۱۸، سازمان ملل برای کاهش تنش در ادلب، منطقه شمال غربی سوریه، مداخله کرد. «کاهش تنش» تعبیری است برای وقتی که دیپلمات‌ها نتوانند جلوی جنگ را بگیرند، اما همچنان تلاش می‌کنند جان مردم را نجات دهند. سوریه از سال ۲۰۱۱، زمانی که دیکتاتور سوریه به اعتراضات مسالمت‌آمیز مردم حمله کرد. مردمی که به امید پایان دادن به رژیم وحشی‌اش به خیابان آمده بودند. ادلب تبدیل به منطقه جنگی فعالی شد که با خشونت ویران شد. اگر دولت ایران جنگجو، مستشار، اطلاعات و تسلیحات نمی‌فرستاد و اگر ارتش روسیه در سال ۲۰۱۵ در کنار رژیم سوریه قرار نمی‌گرفت، اسد ممکن بود در جنگ داخلی پس از آن شکست بخورد. در حالی که دیکتاتورهای ونزوئلا، زیمبابوه و بلاروس با تبلیغات، فناوری نظارتی و کمک‌های اقتصادی شرکت سهامی خودکامگان سرپا نگه داشته می‌شدند، اسد به روشی کمتر ظریف با گلوله‌های روسیه و ایران نجات پیدا کرد.

روسیه و ایران انگیزه‌های متفاوتی داشتند. ایران نیاز به دسترسی به خاک سوریه داشت زیرا سلاح و جنگنده را برای متحدان ایران، حزب الله لبنان، حماس و سایر گروه‌های کوچک در فلسطین، عراق و سوریه می‌فرستد. خصومت سوریه با اسرائیل هم به نفع ایران بود.^{۴۱} حتی اگر اسد به طور کامل از جنگ مذهبی جمهوری اسلامی حمایت نمی‌کرد، او اهرمی مفید و متحد اضافی دیگری در منطقه بود.

منطق پوتین پیچیده‌تر بود. مداخله او احتمالاً به این دلیل بود که بهار عربی که قبل از قیام مردم سوریه رخ داد، او را نگران کرده بود. بهار عربی بسیار شبیه به "انقلاب رنگی" بود که او از آن در روسیه می‌هراسید و می‌خواست به روس‌ها نشان دهد که جنبش و اعتراض سیاسی همیشه به حمام خون ختم می‌شود. او همچنین می‌خواست روابط دیرینه روسیه با سوریه را حفظ و ثابت کند که می‌تواند به عنوان یک نیروی برابر با آمریکا در خاورمیانه رقابت کند.^{۴۲} دو سال قبل از آن، باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا پس از استفاده دولت سوریه از سلاح‌های شیمیایی (ساخته شده با کمک ایران) با وجود قولی که داده بود، از مداخله خودداری کرد.^{۴۳} پوتین این فرصت را مناسب دید که از اوباما پیشی بگیرد و نشان دهد که منظور او از چندقطبی بودن و نظم نوین جهانی چیست. طی چند سال بعد، نیروهای روسیه، سوریه و ایران با یکدیگر همکاری کردند تا همه هنجارها و عناصر حقوق بین‌الملل را زیر پا بگذارند.

یکی از آن نقض‌های حقوق بین‌الملل در ادلب انجام شد. در آن زمان، این استان یکی از معدود مناطقی بود که هنوز در کنترل مخالفان سوری قرار داشت. به عنوان بخشی از "کاهش تنش"، سازمان ملل از همه شرکت کنندگان در درگیری خواست تا از ضربه زدن به بیمارستان‌ها و مراکز پزشکی خودداری کنند. سازمان ملل حتی مختصات دقیق بیمارستان‌ها و مراکز درمانی در ادلب را به دولت روسیه داد تا این ساختمان‌ها در امان بمانند. اما در عوض، خلبانان روسی و سوری از مختصات سازمان ملل برای هدایت موشک‌ها به بیمارستان‌ها استفاده کردند. پس از یک سری حملات مستقیم، تیم‌های پزشکی حاضر در منطقه، دادن اطلاعات را به سازمان ملل متوقف کردند.^{۴۴}

این واقعیت تکان دهنده باید جهان را نگران می‌کرد. جوآن لیو، رئیس پزشکان بدون مرز گفت: «امروز در سوریه غیرعادی، عادی شده‌است. موارد غیرقابل قبول، پذیرفته شده‌اند. عادی سازی چنین حملاتی غیرقابل تحمل است.»^{۴۵} با این وجود، عادی سازی دنبال شد. هیچ اقدام خاصی صورت نگرفت. در عمل، اروپا و آمریکای شمالی حملات روسیه به بیمارستان‌ها را پذیرفتند. در عمل، جهان همچنین حمله جداگانه نیروی هوایی سوریه به کاروان سازمان ملل را پذیرفت که در گزارش سازمان

ملل به عنوان یک برنامه‌ریزی دقیق و بی‌رحمانه برای جلوگیری از ارسال کمک‌های بشردوستانه و هدف قرار دادن امدادگران توصیف شده بود.^{۴۶} حجم خشونت در سوریه زمینه ساز ظهور فرقه متعصب داعش شد. پس از حمله وحشیانه حماس به اسرائیل در هفتم اکتبر ۲۰۲۳، استفاده حماس از بیمارستان‌ها به عنوان پناهگاه در غزه و حملات اسرائیل به بیمارستان‌ها و اهداف غیرنظامی در غزه را نیز شاهد بودیم. با این حال وقتی که معلوم شد که آژانس امداد و کار سازمان ملل متحد به جنگجویان حماس در فلسطین پناه داده‌است، هیچ کس تعجب نکرد: سازمان مللی که قادر به جلوگیری از نقض قوانینش توسط یکی از اعضای دائم شورای امنیت نبود، به بازدارندگی کارکنان آژانس‌های خود از درگیر شدن در خشونت‌های غیرقانونی هم قادر نبود.

جنگ داخلی سوریه سابقه دیگری ایجاد کرد. برای اولین بار یکی از طرفین درگیری، آگاهانه نهادهای بین‌المللی و امدادگران بشردوستانه را هدف تبلیغات جنگی خود قرار داد. یک جریان اطلاعاتی آنلاین فیلتر نشده از اکاذیب، نویسندگانی تحت حمایت کرملین که در لباس خبرنگاران ظاهر شده بودند و هزاران حساب رسانه‌های اجتماعی که از کمپین‌های دیگر شناخته شده بودند، مورد استفاده قرار گرفتند. این شبکه مکرراً دنبال بی‌اعتبار کردن سازمان منع سلاح‌های شیمیایی بود. سازمانی که استفاده سوریه از گاز اعصاب سارین و سایر مواد شیمیایی را بررسی می‌کرد. این تبلیغات با این ادعا کار می‌کرد که فیلم‌ها یا شواهدی از آن حملات، جعلی یا صحنه‌سازی شده هستند.^{۴۷}

همین شبکه، که توسط دانشگاهیان، کارشناسان، ترول‌ها و وبلاگ نویسان انگلیسی و آمریکایی، چپ افراطی و راست افراطی تقویت شده‌است، کلاه سفیدها و تیمی متشکل از ۳۳۰۰ امدادگر داوطلب و غیرنظامیان سوری را که با بیرون کشیدن مردم از زیر آوار به ده‌ها هزار سوری پس از بمباران کمک کردند، با موفقیت لکه دار کرد. کلاه سفیدها که به طور رسمی با عنوان دفاع مدنی سوریه شناخته می‌شوند، حملات دولت سوریه را با عکس‌ها، فیلم‌ها و شاهدان شخصی نیز مستند کردند. به دنبال استفاده دولت سوریه از سارین در سال ۲۰۱۷، یکی از داوطلبان کلاه سفیدها گزارش داد که مردم را دیده‌است که "هوشیاری خود را از دست داده‌اند... مواردی از لرزش و تشنج، کف خارج شده از راه‌های تنفسی و دهان".^{۴۸} مردم او را باور کردند زیرا کلاه سفیدها افراد عادی بودند که به سایر مردم عادی کمک می‌کردند و کار آن‌ها اعتماد برمی‌انگیخت. روس‌ها این را می‌دانستند، بنابراین سعی کردند به طور متناوب کلاه سفیدها را به جورج سوروس و القاعده پیوند دهند، با ادعای این که عملیات‌های نجات آن‌ها صحنه‌سازی شده‌است، و یا با لکه‌دار کردن حامیان مالی آنان به عنوان حامیان تروریسم، این اعتماد را تضعیف می‌کردند.

کمپین روسیه علیه کلاه سفیدها به میلیون‌ها نفر مخاطب رسید، به ویژه به این دلیل که مبلغان روسی قبل از این که شرکت‌های رسانه‌های اجتماعی بفهمند چه اتفاقی افتاده، یاد گرفتند که الگوریتم آن‌ها را به کار بگیرند. در آوریل ۲۰۱۸ «کلاه سفیدها» را در موتور جستجوی یوتیوب تایپ کردم و متوجه شدم که هفت نتیجه از ده نتیجه اول پیوندهایی به ویدیوهای RT هستند.^{۴۹} آن‌ها در مورد استفاده از تسلیحات شیمیایی ایجاد تردید می‌کردند و مدعی بودند که حتی اگر چنین چیزی هم باشد، مسئولیت آن برعهده مخالفان سوری است و نه دولت سوریه. حجم عظیمی از مطالب متناقض نیز برای متقاعد کردن مردم به این امر بود که کشف حقیقت غیرممکن است. اما چیز دیگری در خطر بود. کلاه سفیدها احساس همبستگی، انسانیت و امید را ایجاد می‌کردند. برای پیروزی در جنگ، روسیه و ایران نیاز داشتند که مردم عادی سوریه احساس ناامیدی و بی‌تفاوتی و بقیه جهان احساس درماندگی کنند و در این کار موفق هم شدند.

با گذشت زمان، اروپایی‌ها دیگر از جنگ صحبت نکردند. در عوض، آن‌ها توجه خود را به موج بی‌سابقه‌ای از پناهجویان سوری معطوف کردند. موجی که به اندازه‌ای بزرگ بود که می‌توانست سیاست قاره را بی‌ثبات کند و بر یک سری انتخابات اروپا، از انتخابات ۲۰۱۵ لهستان و برگزیت (همه‌پرسی بریتانیا در مورد خروج از اتحادیه اروپا) در سال ۲۰۱۶ تا انتخابات پارلمانی اروپا در سال ۲۰۲۴ تأثیر بگذارد. نگرانی‌ها در مورد تعداد مهاجران با مداخلات ترول‌های راست افراطی و کمپین‌های روسیه و همچنین با تعدادی از حملات تروریستی بزرگ توسط گروه‌هایی که ریشه یا بودجه دردنمای خودکامگان دارند، تقویت شده‌است. جهان عرب نیز خشونت در سوریه را پذیرفت. پس از اخراج اسد در سال ۲۰۱۱ به دلیل تیراندازی به تظاهرکنندگان غیرمسلح، اتحادیه عرب سرانجام در سال ۲۰۲۳ از او استقبال کرد. دیکتاتوری که رژیم‌اش توسط روسیه و ایران نجات یافته بود، با چهره‌ای خونسرد، با دعوت به «عدم مداخله» احیای خود را پذیرفت. او گفت: «مهم است که امور داخلی را به مردم آن کشور واگذار کنیم، زیرا آن‌ها خود به بهترین نحو می‌توانند امور خود را مدیریت کنند.»^{۵۰}

شی جین پینگ هم نتیجه جنگ سوریه را تایید کرد و حتی در سال ۲۰۱۶ به ایران سفر کرد تا شراکت جدیدی را با رژیمی که به نابودی سوریه کمک کرده بود، اعلام کند. او گفت: «ما تصمیم گرفته‌ایم روابط متقابل خود را به یک رابطه استراتژیک تبدیل کنیم». در همین حال، ایران شعار جدیدی برای سیاست خارجی خود ایجاد کرد (نگاه به شرق) و قراردادی را امضاء کرد که به چین امکان دسترسی به نفت ارزان ایران و بازارهای پتروشیمی، زیرساخت‌ها، امکانات مخابراتی و بانکی ایران را می‌داد. بخشی از هدف این توافق هم تضعیف تحریم‌هایی بود که دولت ترامپ علیه ایران اعمال کرده بود.^{۵۱}

در نهایت، جنگ سوریه زمینه‌ای برای اشکال جدید درگیری نظامی ایجاد کرده است. علاوه بر نیروهای منظم روسیه و مستشاران ایرانی، تعداد زیادی از نیروهای نیابتی و مزدوران، جنگجویانی دارای روابطی با کشورهای شناخته شده، اما با منابع مالی خود (و گاهی اوقات انگیزه‌های شخصی خود) بر بخش‌هایی از میدان جنگ تسلط داشتند. مهم‌ترین این گروه‌های نیابتی گروه واگنر است. واگنر نام شرکتی است برای چندین گروه مزدور که در سال ۲۰۱۴ برای جنگ در شرق اوکراین تشکیل شد و مدت کوتاهی پس از آن به لیبی و سوریه فرستاده شد. از ابتدا، واگنر توسط دولت روسیه، هم به طور مستقیم و هم از طریق قراردادهای دولتی با یوجین پریگوژین،^{۵۲} مدیرعامل واقعی واگنر، تامین مالی و تسلیحاتی می‌شد. از آنجا که واگنر خود را شرکتی "خصوصی" معرفی می‌کرد، دولت روسیه توانست از فعالیت‌ها و افراد درگیر در آن فاصله بگیرد. اگر آن‌ها در جنگ می‌مردند، سربازان ارتش روسیه نبودند و دولت مجبور نبود آن‌ها را به رسمیت بشناسد. برخلاف سربازان معمولی، فرماندهان واگنر می‌توانستند در مکان‌هایی که در آنجا فعالیت می‌کردند نیز معاملات تجاری انجام دهند. آنان امتیازات استخراج معادن یا صادرات مواد معدنی و سایر کالاها را می‌گرفتند. این کار را، هم برای منافع شخصی و هم برای پرداخت هزینه تجهیزات و مهمات خود انجام می‌دادند.

نیروهای نیابتی ایرانی نیز نقش مشابهی دارند. حزب‌الله و حماس، مانند حوثی‌ها در یمن و بسیاری از گروه‌های کوچکتر، معمولاً به عنوان سازمان‌های تروریستی به جای گروه‌های مزدور توصیف می‌شوند، اما برخی از روش‌های آن‌ها مشابه است. همان‌طور که دولت‌های شرکت سهامی خودکامگان ایدئولوژی مشترکی ندارند، نیابتی‌های ایرانی هم با واگنر یا حتی گاهی اوقات با یکدیگر ایدئولوژی مشترک ندارند.^{۵۳} از جهات دیگر آن‌ها شبیه هم‌تایان روسی خود هستند. مانند واگنر، گروه‌های مورد حمایت ایران نظامیان حرفه‌ای را جذب می‌کنند، منافع تجاری گسترده‌ای دارند و کمپین‌های تبلیغاتی را انجام می‌دهند که همگی به درجات مختلف با حمایت ایران انجام می‌شوند. حزب‌الله یک حزب سیاسی در لبنان را رهبری می‌کند و سریال‌ها و برنامه‌های تلویزیونی تولید می‌کند.^{۵۴} حماس قبل از این که در اکتبر ۲۰۲۳ به اسرائیل حمله کند، غزه را به عنوان یک دولت کوچک خودمختار اداره می‌کرد. حوثی‌ها که توسط حزب‌الله آموزش دیده‌اند، منطقه‌ای در یمن را اداره می‌کنند، اما خود را به‌عنوان بازیگران درگیری‌های جهانی می‌دانند و اسرائیل و آمریکا را حریفان اصلی خود می‌شمارند. تمام این گروه‌ها نسبت به قوانین بین‌المللی بی‌زاری مشابهی دارند. رادیکالیسمی که گاهی آن قدر قوی است که حتی بر اختلافات شیعه و سنی یا دیگر اختلافات مذهبی غلبه می‌کند.

بسته‌های نظامی-مالی مشابه، شامل سلاح، سربازان غیررسمی، مبلغان و مشاوران اینک به دیگران هم ارائه می‌شود. مزدوران واگنر در سال ۲۰۲۱ به دعوت رژیم نظامی مالی که پس از کودتا قدرت را به دست گرفته بود، وارد مالی شدند. آن‌ها قرار بود جایگزین نیروهای فرانسوی و دیگر نیروهای شوندا که به سرکوب قیام اسلامی کمک کرده بودند. حتی قبل از کودتا، رسانه‌های طرفدار روسیه، سازمان‌های طرفدار روسیه و کمپین‌های اطلاعات نادرست به سبک روسی، علیه فرانسه و سازمان ملل در مالی ظاهر شدند.^{۵۰} از زمان کودتا، روس‌ها از جمله به سه معدن طلای مالی دسترسی پیدا کرده‌اند.

ماجرای مشابهی در جمهوری آفریقای مرکزی پس از دعوت رئیس‌جمهور آن کشور از نیروهای واگنر برای کمک به او در سرکوب شورشیان رخ داد. اکنون مزدوران واگنر از رئیس‌جمهور محافظت و دشمنان او را وحشیانه سرکوب می‌کنند. آن‌ها ایستگاه‌های رادیویی دارند که تبلیغات روسی و پروپاگاندای دولتی را پخش می‌کنند و علیه "روش‌های جدید استعمار نو" تهبیج می‌کنند.^{۵۱} در مارس ۲۰۲۲، یک دیپلمات روسی به بالاترین دادگاه جمهوری آفریقای مرکزی دستور داد تا قانون اساسی را اصلاح کند و به رئیس‌جمهور طرفدار روسیه اجازه دهد تا بیش از محدودیت دو دوره‌ای در قدرت بماند.^{۵۲} زمانی که بالاترین قاضی دادگاه اعتراض کرد، برکنار شد. در ازای این خدمات، روس‌ها امتیازات استخراج معادن، گاه با ارباب مالکان قبلی و حق صادرات الماس، طلا و الوار بدون پرداخت مالیات را دریافت کرده‌اند.^{۵۳}

مانند بنیان‌گذاران بسیاری از استارت‌آپ‌های موفق دیگر، به نظر می‌رسد سرمایه‌گذاران اصلی در عملیات آفریقایی واگنر در حال بررسی راه‌اندازی یک حق امتیاز هستند. تیمی از موسسه خدمات سلطنتی بریتانیا پیشنهاد فعلی روسیه به دیکتاتورهای مستقر و دیکتاتورهای بالقوه را به عنوان "بسته بقای رژیم" توصیف کرده‌است.^{۵۴} این بسته حمایتی می‌تواند این موارد را شامل شود: حفاظت شخصی از دیکتاتور، خشونت علیه دشمنان سیاسی او، کمک به ضد شورش، کمپین‌های تلویزیونی یا رسانه‌های اجتماعی که مضامین چند قطبی و ضد استعماری را منعکس می‌کنند و تماس‌های دزدسالارانه‌ای که به نخبگان حکومتی کمک می‌کند تا پول را پنهان کنند. (البته روس‌ها نیز ممکن است از پول‌های این دزدها بهره‌مند شوند). علاوه بر این، با پذیرش این بسته، ارتباط دیکتاتور محلی با متحدان دموکراتیک قطع خواهد شد، یا به این دلیل که خشونت و سرکوب اعمال شده برای حفظ قدرت، او را دیگر غیرقابل قبول می‌کند، یا به این دلیل که متحدان جدید روس او اصرار دارند که او روابط خود را با دوستان قدیمی آمریکایی و اروپایی قطع کند.

شاید دیگر حکومت‌های خودکامه نیز در آینده به تامین این نوع بسته‌ها کمک کنند. سرمایه‌گذاری‌های چینی می‌تواند در اختیار رژیم مناسب قرار گیرد تا به تضعیف تحریم‌ها کمک کند. ایران می‌تواند شورش اسلامی لازم برای کمک به سرنگونی یک دولت دموکراتیک لرزان را ایجاد کند. ونزوئلایی‌ها می‌توانند تخصص خود در زمینه قاچاق بین‌المللی مواد مخدر را ارائه دهند. زیمبابوه‌ای‌ها می‌توانند به قاچاق طلا کمک کنند. این تصویر از همکاری حکومت‌های دزدسالار را نباید در آینده دور تصور کنیم. دنیایی که در آن حکومت‌های خودکامه با یکدیگر همکاری می‌کنند تا در قدرت بمانند، سیستم خود را ارتقاء دهند و به دموکراسی‌ها آسیب بزنند، ویران‌شهری (dystopia) در دوردست نیست. این دنیایی است که اکنون در آن زندگی می‌کنیم.

فصل پنجم: بدنام کردن آزادی خواهان

«در سال‌های گذشته، چندین دیکتاتوری به دلایل داخلی یا خارجی و در مواجهه با مردم متشکل و جسور متحول شده یا سقوط کرده‌اند.»^۱ این‌ها کلمات آغازین کتاب از «دیکتاتوری تا دموکراسی» است، کتابی مهم که توسط جین شارپ، استاد دانشگاه در آمریکا نوشته شده است. شارپ از دنیای صلح‌طلبی، حقوق مدنی و فعالیت‌های ضد جنگ در دهه ۱۹۵۰ برآمد و در دهه ۱۹۹۰ به مدافع انقلاب بی‌خشونت تبدیل شد. شارپ، یکی از شاگردان گاندی، لوترکینگ و ثورو است. او معتقد بود که اگر دیکتاتوری‌ها بر سرکار می‌مانند، به دلیل استعداد یا شخصیت خارق‌العاده دیکتاتورها نیست، بلکه به این دلیل است که اکثر مردمی که تحت حکومت آن‌ها زندگی می‌کنند، بی‌تفاوت یا ترسیده هستند. او استدلال می‌کند که اگر مردم بر بی‌تفاوتی و ترس خود غلبه کنند و از تن دادن به خواسته‌های دیکتاتور خودداری کنند، دیکتاتور دیگر نمی‌تواند حکومت کند.

شارپ فردی عمل‌گرا بود، نه رویاپرداز. مخالفت او با استفاده از خشونت تنها به دلایل اخلاقی نبود، بلکه به این دلیل بود که آن را وسیله‌ای ناکارآمد برای مبارزه با دیکتاتوری می‌دانست: «با اتکاء به ابزارها و روش‌های خشونت‌بار، مسیر مبارزه‌ای را انتخاب می‌کنیم که ستمگران تقریباً همیشه موفقیت خود را از آن کسب می‌کنند.» او می‌گفت فعالان دموکراسی خواهی که از خشونت علیه یک رژیم خودکامه استفاده می‌کنند، معمولاً شکست می‌خورند. آنان نسبت به حکومت قدرت جنگی کمتر و منابع کمتری در اختیار دارند و به ندرت قادر به تشکیل ارتش هستند. شارپ استدلال می‌کند که جنبش‌های اجتماعی باید در عوض با «پیدا کردن پاشنه آشیل دیکتاتور»، یعنی نقاط ضعیف یا آسیب‌پذیر آن آغاز به کار کنند. آن‌ها باید به طور سیستماتیک مخالفان حکومت را متحد کرده، با ترس و بی‌تفاوتی مبارزه کرده و مردم را قانع کنند که مخالفت خود را با رژیم نشان دهند و رهبران رژیم را مشروعیت زدایی کنند. هدف باید به دست آوردن قدرت اما به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز باشد.

«از دیکتاتوری تا دموکراسی» در ابتدا در بانکوک در سال ۱۹۹۴ به صورت جزوه‌ای برای فعالان دموکراسی در میانمار منتشر شد. اما پیشنهادات شارپ تقریباً در همه جا قابل اجرا بود و در نهایت به طور گسترده به زبان‌های متعدد، قانونی و غیرقانونی تجدید چاپ شد. بیشترین بخش کپی شده، ضمیمه‌ای بود که شامل فهرستی از ۱۹۸ تاکتیک بی‌خشونت و ضداستبدادی است. این فهرست در برگزیده موارد بسیاری است از جمله: سخنرانی‌ها، نامه‌ها، اعلامیه‌ها و طومارهای دسته جمعی،

آهنگ‌ها و نمایشنامه‌های اعتراضی، تبلیغات هوایی و «روش‌های عدم همکاری اقتصادی»، اعتصابات کشاورزان و زندانیان، اعتصابات تاخیری، اعتصابات سریع روشنگرانه، اعلام مریضی‌های دسته جمعی و بسیاری اشکال دیگر اعتصابات. شارپ همچنین «مداخله‌های فیزیکی» را هم فهرست کرده‌است، از جمله تحصن نشسته یا ایستاده یا سواره، ادای نماز و «اشغال خشونت پرهیز» فضاهای عمومی، به علاوه «اقدام از سوی صاحبان منابع مالی»، از جمله برداشت موجودی بانکی، امتناع از پرداخت کارمزد، امتناع از پرداخت بدهی یا بهره، ابطال وجوه و اعتبار و غیره.

با گذشت زمان، این لیست به زندگی خود ادامه داد. بدون نام شارپ یا اشاره دیگری به او، این لیست در زمان قیام میدان تحریر در سال ۲۰۱۱ به زبان عربی در قاهره منتشر شد.^۲ او در آن زمان ۸۳ سال سن داشت، اما شاید همان لحظه‌ای بود که شهرت او به اوج خود رسید. پس از بهار عربی، او دو بار در نیویورک تایمز معرفی شد. از وی به عنوان چهره تأثیرگذار در صریستان، سوریه، ونزوئلا، بلاروس و ایران یاد شد. او به دلیل روابط ادعایی با سیا مورد حمله قرار گرفت، درحالی که این ادعا صحت نداشت.

بسیاری از افرادی که در آن زمان تظاهرات‌های توده‌ای را رهبری می‌کردند، تأثیرپذیری از او را انکار می‌کردند و به معنای دقیق، این احتمالاً درست هم بود. معترضان اغلب این نوع تاکتیک‌ها را نه به این دلیل که شارپ انجام داده یا گفته، بلکه به این دلیل انجام می‌دادند که قبلاً در جاهای دیگر مورد استفاده مؤثر قرار گرفته بودند. فعالان در سراسر جهان به آنچه در فیلیپین در سال ۱۹۸۹ یا در آلمان شرقی در سال ۱۹۸۹ رخ داد نگاه کردند و همان را خواستند.

بیشتر این جنبش‌ها بسیار بیشتر از جین شارپ، از یکدیگر آموختند و مطمئناً هیچ ارتباطی با «عوامل خارجی» یا سیا نداشتند. در سال ۱۹۸۰، مدت‌ها قبل از اینکه شارپ جزوه خود را منتشر کند، جنبش همبستگی، جنبش مستقل ضد کمونیستی و سپس غیرقانونی اتحادیه کارگری در لهستان، لوگوپی را درست کرد که در سراسر کشور و در سراسر جهان قابل تشخیص بود: کلمه لهستانی «همبستگی»، که با حروف شکسته قرمز روی زمینه سفید، یادآور پرچم لهستان، نوشته شده بود. این لوگو روی پوسترها قرار داشت و به نشانه سرپیچی روی یقه‌ها پوشیده می‌شد. اوتپور (به معنی مقاومت)، جنبش دانشجویی و جوانان در صریستان بود که در سال ۱۹۹۸ برای مخالفت با اسلوبودان میلوسویچ تأسیس شد. فعالان این جنبش تاریخچه این نماد در لهستان را می‌دانستند. آنان هم لوگوپی را ایجاد کردند شامل نقاشی سیاه و سفید و یک مشت در دایره و کلمه اوتپور با علامت تعجب. همین ایده به

شکلی متفاوت توسط فعالان دموکراسی خواه گرجستان استفاده شد. آنان از گل رز قرمز به عنوان نماد استفاده کردند و تظاهرکنندگانی که در اعتراض به انتخابات دزدیده شده در اوکراین در سال ۲۰۰۴ به میدان آمدند، رنگ نارنجی پوشیدند.

شارپ این تاکتیک‌ها را «اعمال نمادین» نامید و معتقد بود هدفی را دنبال می‌کنند که یکی از قدیمی‌ترین طرفداران مقاومت مدنی، نمایشنامه‌نویس، واسلاو هاول قبلاً بیان کرده بود. هاول در مقاله‌ای در سال ۱۹۷۸ با عنوان «قدرت بی‌قدرتان» از خوانندگانش خواست یک سبزی فروش را تصور کنند، شهروندی عادی در چکسلواکی کمونیستی که «در ویتزین مغازه‌اش، در میان پیاز و هویج، تابلوی کارگران جهان، متحد شوید! را قرار داده‌است». این سوال را مطرح کرد که او چرا این کار را می‌کند؟

هاول نوشت: سبزی فروش به احتمال زیاد واقعاً مشتاق طبقه کارگر جهانی نیست و برایش اهمیتی هم ندارد که اعضای آن باهم متحد شوند. او برای نشان دادن وفاداری نمادین خود به رژیم، تابلو را در ویتزین گذاشته بود، زیرا می‌دانست که اگر این کار را نکند ممکن است برایش مشکلی پیش بیاید. با این کار او دیگر به زندان نمی‌رود یا شغل خود را از دست نمی‌دهد، اما ممکن است او را به خاطر نداشتن دکور مناسب در ویتزین مغازه‌اش سرزنش کنند. حتی ممکن است کسی او را به خیانت متهم کند.»

هاول می‌نویسد که او این کار را انجام می‌دهد، «زیرا اگر می‌خواهی در زندگی به جلو بروی، باید این کارها را انجام بدهی.»

اما این تابلو هدف دومی هم دارد: به سبزی فروش کمک می‌کند تا اطاعت خود از دولت را برای خود پنهان کند. او می‌تواند انگیزه‌های نه چندان بلند خود (میل به پیشرفت در زندگی) را زیر یک انگیزه بالاتر پنهان کند: «وحدت کارگران جهان». اما به محض این که کسی با یک نشان همبستگی (در ورشو در سال ۱۹۸۰)، یک تی شرت اوتپور (در بلگراد در سال ۱۹۹۸)، یک رز در دست (در تفلیس در سال ۲۰۰۳) یا یک لباس نارنجی (در کی‌یف سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۴) وارد این فروشگاه خیالی شود، ایدئولوژی سبزی فروش آشکار می‌شود. او با افرادی روبه‌رو می‌شود که در مقابل رژیم تصمیم گرفته‌اند آنچه را که فکر می‌کنند بگویند و باورشان را بیان کنند. با استفاده از زبان هاول: اینها کسانی هستند که می‌خواهند "در" حقیقت "زندگی کنند".

این اقدامات شجاعانه کوچک و نمادین، سبزی فروش را مجبور می‌کند که با این واقعیت روبرو شود که زندگی‌اش دروغ است. او ممکن است در نتیجه رفتار خود را تغییر دهد یا ندهد. شاید هم در واکنش تصمیم بگیرد که به یک حامی واقعی رژیم تبدیل شود. اما حداقل او اکنون یک انتخاب آگاهانه

انجام داده‌است. هاول معتقد بود که اگر همه مجبور به انتخاب شوند، و اگر همه مجبور شوند تبلیغات را با واقعیت روبرو کنند، دیر یا زود دروغ‌های رژیم برملا می‌شوند.

نشان دادن نمادها (نشان‌ها، گل‌ها، آرم‌ها، رنگ‌ها) برای وادار کردن مردم به انتخاب یکی از طرفین، تنها یکی از تاکتیک‌هایی است که از یک جنبش دموکراتیک به جنبش دیگر در دهه‌های پایانی قرن بیستم و دهه‌های اول قرن بیست و یکم گسترش یافت. از فیلیپین، کره جنوبی و تایوان گرفته تا جهان پساشوروی و خاورمیانه (انقلاب سرو در لبنان، جنبش سبز در ایران، بهار عربی) و بسیاری کشورهای دیگر. ایجاد پیوند بین گروه‌های اجتماعی و طبقات اجتماعی مختلف نیز چنین تاکتیکی است. انقلاب ضد کمونیستی مجارستان در سال ۱۹۵۶ امکان‌پذیر شد زیرا کارگران کارخانه و در نهایت سربازان و پلیس همراه با روشنفکران بوداپست تظاهرات کردند. جنبش همبستگی در لهستان در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ پیوندهای مشخصی را بین کارگران کارخانه کشتی‌سازی در گدانسک به رهبری متخصص برق، لخ والسا و مشاوران اتحادیه ایجاد کرد. مشاورانی که از روزنامه‌نگاران، وکلا و مورخان اهل ورشو بودند. ایجاد پیوند بین طبقات مختلف اجتماعی و میان مناطق جغرافیایی متنوع یک کشور تنها به فعالیت در میدان بر نمی‌گردد، بلکه این پیوند نیازمند روایت یا مجموعه‌ای از روایت‌های فراگیری است که بتواند روی شکاف‌های طبقاتی و اجتماعی پل بزند و آن‌ها را به یکدیگر وصل کند. برای برخی، اصول جهانی آزادی و آزادی بیان مهم‌ترین است. برخی دیگر با تجربه بی‌عدالتی یا خشونت دولتی برانگیخته می‌شوند. در بسیاری از موارد، شکاف بین اصول قانون اساسی و واقعیت رژیم کافی است که منجر به خواست برای تغییر رژیم شود. در ایران، گزارش‌های مربوط به انتخابات دزدیده شده، یک جنبش اعتراضی گسترده را در سال ۲۰۰۹ برانگیخت. در سال ۲۰۱۱، زمانی که مشخص شد پوتین قصد دارد پس از گذراندن محدودیت دو دوره‌ای قانون اساسی به قدرت بازگردد، ماه‌ها تظاهرات در مسکو و سن پترزبورگ علیه انتخابات تقلبی و غیرقانونی برگزار شد.

در سال ۲۰۱۶، در ونزوئلا زمانی که اپوزیسیونی که اکثریت پارلمان را به دست آورده بود، از وضع قوانین منع شد، میلیون‌ها نفر در بیش از هزاران تظاهرات جداگانه شرکت کردند. در سال ۲۰۲۰، وقتی بلاروس‌ها با انتخابات به سرقت رفته و رسوا مواجه شدند، برای اولین بار در تاریخ خود تظاهراتی را ترتیب دادند. آن‌ها قرمز و سفید، رنگ‌های پرچم جایگزین (و غیرقانونی) بلاروس را پوشیدند، در حالی که به معنای واقعی کلمه در خیابان‌ها می‌رقصیدند و آواز می‌خواندند. پلیس و سربازان به آن‌ها پیوستند، برخی نشان‌ها را پاره کردند و در ملاء عام سوزاندند.

گاهی اوقات شهرت رهبر می‌تواند یک جنبش را متحد کند. آنگ سان سوچی، دختر یکی از رهبران سابق استقلال که سال‌ها در حصر خانگی به سر می‌برد، کانون اصلی اولین انقلاب دموکراتیک و نه کاملاً موفق میانمار شد. گاهی رهبر می‌تواند غیرسیاسی هم باشد، کسی که به‌عنوان ناظر خارجی و فراتر از دعوا دیده می‌شود و به دنبال قدرت شخصی نیست: سوتلانا تیخانوفسکایا، زنی خانه‌دار که شوهرش به دلیل فعالیت‌های سیاسی زندانی شده بود، ابتدا نامزد ریاست جمهوری و سپس رهبر اعتراضات بلاروس در سال ۲۰۲۰ شد، دقیقاً به این دلیل که او به‌عنوان کسی دیده می‌شد که به مردم عادی مانند خودش اهمیت می‌داد.

در سال‌های اخیر، فعالان تاکتیک‌هایی را مدرن کرده و به کار گرفته‌اند که جین شارپ و هاول به آن‌ها فکر هم نمی‌کردند. در عصر سرویس‌های پیام‌رسانی رمزگذاری شده، هیچ‌کس نیازی ندارد که جزوه «از دیکتاتوری به دموکراسی» یا «قدرت بی‌قدرتان» را از مرزها قاچاق کند. VPNها و سایر ابزارها می‌توانند برای دسترسی به اطلاعات مسدود شده در اینترنت استفاده شوند. پیام‌ها را می‌توان از طریق رسانه‌های اجتماعی، دارک وب (شبکه مخفی اینترنتی) یا از طریق برنامه‌های سفارشی ارسال کرد. زمانی که فعالان بتوانند از طریق بیت کوین به یکدیگر پول منتقل کنند، تامین مالی یک جنبش آسان‌تر است و سیستم بانکی و پلیس مخفی را دور می‌زند.

در طول دهه گذشته، هیچ گروه سیاسی به اندازه جنبش تظاهراتی هنگ کنگ که از رژیم چین می‌خواست به وعده‌های خود عمل کند، این درس‌ها را با مهارت عملی نکرده است. در سال ۱۹۹۷، زمانی که بریتانیا این منطقه را پس از ۱۵۶ سال استعمار به چین بازگرداند، دولت چین وعده داد که آزادی‌های اقتصادی و سیاسی هنگ کنگ حفظ خواهد شد. این وعده در شعار «یک کشور، دو سیستم» خلاصه شد. اما طی دو دهه بعد، چین آشکارا فشار نرم خود را بر هنگ کنگ افزایش داد. در سال ۲۰۱۴، پکن سیستم انتخاباتی هنگ کنگ را تغییر داد تا به حزب کمونیست اجازه دهد نامزدهای ریاست اجرایی هنگ کنگ را از قبل بررسی کند. معترضان که این "اصلاحات" را آغاز حمله به دموکراسی هنگ کنگ و حتی تلاشی برای تغییر هویت هنگ کنگ می‌دانستند، دست به یک سری تحصن زدند. آن‌ها چندین مکان عمومی در هنگ کنگ را تصرف کردند و در آنجا با نام Occupy Central کمپ ایجاد کردند. آن‌ها برای محافظت از خود در برابر گاز اشک‌آور و اسپری فلفل، چتر حمل می‌کردند - از این رو نام دیگر آن‌ها، جنبش چتر است. تظاهرات به هدف خود نرسید، عمدتاً به این دلیل که ثابت شد اشغال فضاهای عمومی برای مدت زمان طولانی غیرممکن بود، اما

تظاهرکنندگان از اشتباهات خود درس گرفتند و خود را برای آنچه در آینده پیش رو داشتند، آماده کردند.

در سال ۲۰۱۹، طیف گسترده‌ای از فعالان دور دیگری از تظاهرات را سازمان‌دهی کردند. این تظاهرات علیه قانونی برانگیخته شد که استرداد جنایتکاران هنگ کنگ به چین را الزامی می‌کرد و در نتیجه نفوذ قضایی چین بر هنگ کنگ را گسترش می‌داد. این بار رهبر و کمیته سازماندهی برای نفوذ یا دستگیری وجود نداشت. تظاهرکنندگان به جای این که مرکز شهر را برای مدت طولانی اشغال کنند، با حضور در نقاط مختلف شهر در روزهای مختلف، پلیس را غافلگیر کردند. آن‌ها از برنامه‌هایی برای ردیابی حرکات پلیس استفاده می‌کردند، چهره‌های خود را برای فریب دادن دوربین‌های نظارتی نقاشی می‌کردند و از یکدیگر می‌خواستند «مثل آب» روان باشند و در صورت لزوم برای تغییر تاکتیک‌ها به صورت ساعتی انعطاف‌پذیر باشند.

آن‌ها از تجربیات دیگران هم آموختند. از اعتراضات در کشورهای بالتیک در سال ۱۹۸۹، ایده تشکیل زنجیره انسانی عظیم را به عاریت گرفتند. از اعتراضات اوکراین در سال ۲۰۱۴ یاد گرفتند که اگر انتظار درگیری با پلیس را داشتند، از کلاه ایمنی و ماسک ضد گاز استفاده کنند. آن‌ها ناشناس بودن خود را با استفاده از رمزها و نام‌های مستعار حفظ کردند. از بنرها و پوسترها برای دسترسی به مردم در جامعه‌ای استفاده کردند که اینترنت آن توسط دولت کنترل می‌شود. از تاکتیک‌های «عدم همکاری» برای برهم زدن زندگی روزمره استفاده کردند و به امر تبلیغات در مطبوعات بین‌المللی کمک مالی می‌رساندند. آن‌ها از تاکتیک‌هایی استفاده کردند بسیار متنوع‌تر از آنچه شارپ گفته بود.

هدف آن‌ها نه تنها تغییر سیاست دولت، بلکه تغییر جامعه، افزایش آگاهی و آموزش مقاومت در برابر رژیم خودکامه و به‌طور فزاینده بی‌رحم بود و در این کار موفق شدند. معترضان هنگ کنگی طولانی‌ترین و سخت‌ترین مبارزه‌ای را که تاکنون علیه اقتدارگرایی چین انجام شده، صورت دادند. تلاش‌های آن‌ها سخت‌تر و سیستماتیک‌تر از تظاهرات میدان تیان‌آنمن در سال ۱۹۸۹ و هوشمندانه‌تر و انعطاف‌پذیرتر از جنبش چتر چند سال قبل آن‌ها بود. تظاهرات از مرزهای طبقات اجتماعی فراتر رفت و میلیون‌ها نفر از فقیر و غنی را درگیر کرد.

اما با وجود این که آن‌ها نبرد به نبرد پیروز شدند، در جنگ شکست خوردند. اکنون که این را می‌نویسم، همه رهبران معترض در هنگ کنگ یا در زندان یا در تبعید هستند. بسیاری از کسانی که در هنگ کنگ باقی مانده‌اند در مشاغل کم اهمیت کار می‌کنند.

آن‌ها همه کارها را درست انجام دادند، اما شکست خوردند زیرا مقامات چینی هم تاکتیک‌های شارپ و هاول را مطالعه کرده بودند. حکومتگران چین به دقت در مورد چگونگی دست انداختن و تضعیف اعمال نمادین فکر کرده بودند. این‌که چگونه رهبران کاریزماتیک را بدنام و بی‌آبرو کنند، چگونه از رسانه‌های اجتماعی برای انتشار شایعات نادرست و تئوری‌های توطئه استفاده کنند، چگونه مردم را منزوی و از خود بیگانه کرده و چگونه پیوندهای بین گروه‌های اجتماعی و طبقات اجتماعی مختلف را قطع کنند، چگونه تبعیدیان با نفوذ را از بین ببرند و مهم‌تر از همه چگونه مفاهیم حقوق بشر، آزادی و دموکراسی را دلیلی بر خیانت و بی‌وفایی تعبیر کنند. سایر اعضای شرکت سهامی خودکامگان نیز این درس‌ها را آموخته‌اند.

در آوریل ۲۰۱۶، ایوان ماوایر، کشیشی در زیمبابوه، در دفتر خود نشست، پرچم ملی را دور گردن خود انداخت، به دوربین تلفن خود نگاه کرد و دکمه ضبط را فشار داد. دقیقه‌ای بعد، ماوایر سخنرانی کوتاه و تکرار نشده‌ای با قدرتی استثنایی ایراد کرد و پرچم زیمبابوه و معنای رنگ‌های آن را یکی یکی توصیف کرد:

می‌گویند سبز نشان دهنده پوشش گیاهی و محصولات کشاورزی است، اما من هیچ محصولی در کشورم نمی‌بینم.

رنگ زرد برای همه مواد معدنی، طلا، الماس، پلاتین و کروم است. نمی‌دانم چقدر از آن باقی مانده‌است، به چه کسانی فروخته‌اند و چقدر بابت آن گرفته‌اند.

می‌گویند قرمز برای خونی است که برای تضمین آزادی من ریخته شده و به خاطر آن من از کسانی که خون خود را دادند، بی‌نهایت سپاسگزارم. فقط نمی‌دانم اگر وضعیت این مملکت را می‌دیدند، خونشان را پس می‌گرفتند یا نه.

سیاه برای اکثریت است، افرادی مثل من. با این حال به دلایلی احساس نمی‌کنم که من بخشی از آن هستم.^۳

سال‌ها بعد، ماوایر به من گفت که او آن ویدیو را از سر ناامیدی ساخته بود. او تحصیلات خوبی داشت و فرزندان او که برایشان آرزوها داشت. او پس از چندین سال زندگی در بریتانیا، در سال ۲۰۰۸ به زیمبابوه بازگشت، لحظه‌ای که تغییر قریب الوقوع به نظر می‌رسید. اما زیمبابوه به جای تغییر، به

عمق بحران سیاسی و اقتصادی فرو رفت. به دلیل تورم، حقوق بازنشستگی والدین سالخورده ماواریر کاهش پیدا کرده بود. ماواریر خود نیز به سختی می‌توانست زندگی خود را تامین کند. ناامیدی او را به ساختن ویدئو سوق داد. او ارتباط خاصی با خارجی‌ها نداشت، با اروپایی‌ها یا آمریکایی‌ها رابطه نداشت و سابقه‌ای هم در سیاست نداشت. او یک کشیش جوان بود، نه یک سیاستمدار یا فردی بانفوذ در رسانه‌های اجتماعی. اما با وجود این که هرگز جنبشی را رهبری نکرده بود، سخنانش از دل برآمده بود. او به من گفت که فروپاشی اقتصاد زیمبابوه بالاخره در خانه‌ام را زد و واقعیت اکنون به شکل یک میز غذاخوری خالی وجود دارد.

ویدئوی او و همین‌طور هشتگ #ThisFlag ویرال شد. چهره ماواریر شناخته شد. او به من می‌گفت که مردم در خیابان به سمت او آمده و از او تشکر می‌کردند. آن‌ها به او می‌گفتند: "تو آن‌چه را که من این همه سال احساس می‌کردم، گفتی." یا: "تو چیزی را می‌گویی که من برای مدت طولانی احساس کرده بودم، اما نمی‌دانستم چگونه بیان کنم." او ابتدا با خود فکر می‌کرد: این می‌رود، می‌گذرد، هیجان از بین می‌رود و همین، چیزی از آن در نمی‌آید. در عوض، شور و شوق به رشد خود ادامه داد. یک جنبش کوچک و پرهیاهو، مانند #ThisFlag به یک پدیده سراسری تبدیل شد، نمادی متحد‌کننده از نوعی که جین شارپ توصیف کرده بود.

مردم در مورد این ویدئو نظر دادند، از آن نقل قول کردند و حتی شروع به حمل پرچم‌های زیمبابوه برای همبستگی با ایده‌های بیان شده در این ویدئو کردند. فروشندگان خیابانی نیز شروع به فروش پرچم‌های زیمبابوه برای پاسخگویی به تقاضای جدید کردند. یک ماه پس از ایراد اولین سخنرانی #ThisFlag، ماواریر تصمیم گرفت از شتاب این جریان استفاده کند و به مدت ۲۵ روز هر روز یک ویدئو منتشر کند، به این امید که بحثی واقعی درباره وضعیت کشور به راه بیندازد. رئیس بانک مرکزی زیمبابوه با بحث در مورد تورم موافقت کرد و تغییراتی را برای واحد پول پیشنهاد داد. ویدئوی آن تجمع با حضور هزاران نفر از هواداران #ThisFlag نیز در فضای مجازی منتشر شد. در ماه ژوئیه، ماواریر خواستار یک اعتصاب عمومی ملی شد که میلیون‌ها نفر در خانه ماندند.

مقامات حکومت زیمبابوه ابتدا او را نادیده گرفتند و سپس ویدئوی او را به عنوان یک شیرین کاری و حرکت او را به عنوان باد معده یک کشیش در راهروهای قدرت رد کردند،^۴ اما بعد از مدتی رژیم به ماواریر به عنوان یک تهدید واقعی نگاه کرد. جاناناتان مویو، وزیر اطلاعات زیمبابوه، یک جنبش جایگزین به نام #OurFlag را در حمایت از رژیم راه‌اندازی کرد.^۵ اما زمانی که این امر به نتیجه نرسید، رهبران

زیمبابوه راه دیگری را در پیش گرفتند. رژیم به جای فقط تبلیغ درباره عظمت رهبر،^۶ همان‌طور که یک دیکتاتور قرن بیستمی انجام می‌داد، کارزاری را برای تخریب شخصیت ماواریر به راه‌انداخت: اصالت، خودانگیختگی و بالاتر از همه، میهن پرستی او را زیر سوال برد، یعنی دقیقاً همان ویژگی‌هایی که زیمبابوه‌ای‌ها را به حرکت درآورده بود. برای مبارزه با احساسات واقعی مردم، قدرت حاکم کوشید ماواریر را فردی غیرمعتبر، غیراصیل و بازیچه دست بیگانگان و نه یک میهن پرست، بلکه یک خائن نشان دهد.

استفاده از کمپین‌های بدنام کننده شخصی علیه مخالفان سیاسی چیز جدیدی نیست. در سال ۶۴ ق.م. برادر سیسرو کوئینتوس به او توصیه کرد که در طول مبارزات انتخاباتی خود برای کنسول روم، کثافت کاری و نقاط ضعف مخالفانش را پیدا و آن‌ها را لکه‌دار کند.^۷ در قرن بیستم، رژیم استالین با موفقیت لئو تروتسکی را به عنوان یک خائن و جاسوس متهم کرد و در دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰ استالین ده‌ها هزار نفر را که با تروتسکی همدلی داشتند، به عنوان خائن دستگیر کرد. اما رژیم‌های استبدادی مدرن یک گام فراتر می‌روند، زیرا باید نه تنها شخصیت مخالفان، بلکه ایده‌های آن‌ها را نیز لکه‌دار کنند. برای انجام این کار، آن‌ها اغلب چارچوب کلامی خودشان را به وجود می‌آورند. «دموکراسی»، «عدالت» و «حکومت قانون» را به عنوان خواسته‌های اصیل و مردمی روئیده بر خواست عمومی تعریف نمی‌کنند، بلکه به عنوان شواهدی بر «خیانت»، «روابط با خارجی‌ها» و (البته) پول خارجی تفسیر می‌کنند.

در سال ۲۰۰۹، پس از اعتراض صدها هزار نفر به تقلب در انتخابات و پیوستن به بزرگترین تظاهرات مخالفین در تاریخ جمهوری اسلامی، مقامات ایرانی به سوی تظاهرکنندگان تیراندازی کردند، رهبران معترضان را دستگیر نمودند و اعلام کردند که "ما قصد داریم ارتباط بین توطئه‌گران و رسانه‌های خارجی را ببندیم".^۸ هوگو چاوز بارها مخالفان خود را به عنوان عوامل "جناح راست" امپریالیسم آمریکا تحقیر کرد، حتی زمانی که این مخالفان سوسیالیست بودند. این اتهام که جورج سوروس تظاهرات را سازماندهی می‌کند (نام سوروس معادل «توطئه بین‌المللی یهودی» است) بارها و بارها برای بدنام کردن فعالان - ابتدا توسط حزب حاکم مستبد مجارستان، سپس در ایالات متحده، اروپا و حتی اسرائیل - استفاده شده است. ولادیمیر پوتین در کنفرانس مطبوعاتی با ترامپ در هلسینکی در سال ۲۰۱۸ به نام سوروس اشاره کرد.^۹

پوتین در مواقعی دیگر بسیار فراتر از این رفت. پوتین، هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه بعدی آمریکا را مسئول تظاهرات ۲۰۱۱-۲۰۱۲ مسکو دانست. او مدعی شد که او به برخی از عوامل کشورمان پیام داده و صدها میلیون دلار برای کشاندن معترضان به خیابان‌ها کمک کرده‌است. در سال ۲۰۱۴، یک وبسایت رسمی روسیه ادعا کرد که اوکراینی‌هایی که علیه رئیس‌جمهور فاسد کشورشان تظاهرات می‌کنند، توسط مغزهای متفکر از راه دور برای هدف تبدیل اوکراین به یک «ضد روسیه» هدایت می‌شوند.^{۱۰} ماری شور، مورخ نوشت که روزنامه نگاران روسی که در زمستان ۲۰۱۳-۲۰۱۴ در میدان مایدان، زمانی که اعتراضات گسترده در آنجا برگزار می‌شد، حضور داشتند مدام از تظاهرکنندگان می‌پرسیدند که چه کمکی از آمریکایی‌ها دریافت کرده‌اند. یک زن جوان توضیح داد: «آن‌ها نمی‌توانستند بفهمند که ما خودمان سازمانده خودمان هستیم.» شور نوشت: «تبلیغات کرملین مبنی بر این که دستگاه‌های اطلاعاتی ایالات متحده یا برخی از قدرت‌های جهانی دیگر در حال کشیدن ریسمان هستند، نه تنها نیت‌های شیطانی آن‌ها را نشان می‌داد، بلکه ناتوانی آنان را در باور به این که ممکن است افرادی برای خود فکر و عمل کنند، آشکار می‌کرد.»^{۱۱}

طبق الگوی مشابه، مقامات زیمبابوه به ماواریر به اتهام حمایت از سوی دولت‌های غربی حمله کردند و به عنوان مدرک، به بازتوثیفات و پاسخ‌های سفارت‌های خارجی به اظهارات وی اشاره کردند و به او اتهام کلاهبرداری مالی زدند. معمولی بودن ماواریر، حتی مشکلات مالی او، بخشی از جذابیت او بود. بنابراین وزیر مویو و تیمش او را به‌عنوان یک شاید معرفی کردند که «فقط برای فرار از مالیات، از طرفداران ساده لوح در بریتانیا پول جمع‌آوری می‌کرده‌است». یک روزنامه دولتی به نقل از «منابع» ادعا کرد که #ThisFlag «یکی دیگر از سرمایه‌گذاری‌های پول‌ساز کشیش ماواریر» است.^{۱۲}

کمپین بدنام کردن آشکار او شامل ارباب مالی، محدودیت در آزادی تحرک ماواریر و خشونت فیزیکی، اما بدون کشتن بود. هدف این بود که او را بترسانند و پیروانش را ارباب کنند، نه این که او را به کلی از میان بردارند.

خانه آزادی این نوع کمپین‌ها را «مرگ مدنی» نامیده‌است. در زیمبابوه، مانند بسیاری از نقاط دیگر، هدف آن‌ها غیرممکن کردن یک زندگی مفید و سازنده‌است.^{۱۳} ماواریر دستگیر، زندانی و شکنجه شد. او به من گفت: «می‌توانم در مورد بازجویی‌هایی که ساعت‌ها و تمام شب طول می‌کشید، حرف بزنم. اما نمی‌توانم در مورد شکنجه‌ها به تو بگویم، آن‌ها با من کارهایی انجام دادند که من هنوز علناً در مورد آن‌ها صحبت نمی‌کنم.» این فشارها شامل تهدیدهای خاص درباره همسر، فرزندان و والدین مسن او

بود. مدام از او می‌پرسیدند: «چه کسی تو را تأمین مالی می‌کند، از کجا تأثیر می‌گیری؟ چطور شد که کل کشور اعتصاب کردند؟ آیا به مردم پول دادی؟» مانند روزنامه‌نگاران روسی در اوکراین در سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۳، آن‌ها به سادگی باور نمی‌کردند که کسی می‌تواند آن قدر آرمان‌گرا یا شاید آن قدر ساده‌لوح باشد که خود را به خاطر «دموکراسی» یا «میهن‌پرستی» به خطر بیندازد. «تو فقط به این دلیل این کار را انجام می‌دهی که این کشور را دوست داری؟! غیر ممکن است.»

در نهایت، ماواریز آزاد شد. او خانواده‌اش را به خارج از کشور فرستاد و سپس خودش بی‌سروصدا از مرز عبور کرد. اما به جای ناپدید شدن، کارزار علیه او شتاب بیشتری گرفت. ماواریز تصور می‌کرد که مردم می‌فهمند چرا او کشور را ترک می‌کند و خوشحال می‌شوند که او دیگر در خطر نیست. رهبران افسانه‌ای انقلابی ضد استعماری زیمبابوه، موگابه و منانگاگوا نیز مدتی را در تبعید گذرانده بودند. اما در عوض، برخی از حامیان خود ماواریز شروع به تکرار سخنان تمسخرآمیز جاناتان مویو و رسانه‌های رژیم کردند: «ببینید، ما به شما گفتیم که او یک خائن است. ببینید او با پول اربابانش برای زندگی در خارج از کشور می‌رود.» ماواریز به من گفت: «همان رسانه‌های اجتماعی که ما را بزرگ کردند، ما را متلاشی کردند.»

ماواریز پس از خروج از کشور به من گفت که او از این نظرات منفی اندوهگین شده بود. «چیزی در من می‌خواست به آن‌ها ثابت کند که اشتباه می‌کنند. چیزی در درونم می‌خواست بگوید: گوش کن، من ترسو نیستم و خالصانه عمل کردم.» او به زیمبابوه بازگشت و بلافاصله دستگیر و در فرودگاه مورد بازرسی قرار گرفت. پلیس او را به زندانی با امنیت حداکثری برد و در آنجا دوباره مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار گرفت و دوباره در سلول انفرادی زندانی شد. او پس از آزادی تلاش کرد تا کمپین خود را احیاء کند. او سعی کرد مردم را به سازماندهی وادار کند و یک اعتصاب عمومی جدید ترتیب داد، در حالی که مکرراً به صداقت، بودجه و نیاتش حمله شد. کم کم برایش معلوم شد که تلاش‌اش بی‌نتیجه مانده‌است. #ThisFlag به جای تغییر نظام، نارضایتی فزاینده را به رژیم گوشزد کرده بود. تبلیغات خود را بر این اساس تنظیم کرد و در سال ۲۰۱۷ موگابه جای خود را به منانگاگوا داد. در نهایت آن‌ها پاسپورت ماواریز را به او دادند و او نکته را دریافت کرد. او و خانواده‌اش اکنون در خارج از کشور زندگی می‌کنند.

او به من گفت: «من می‌خواهم به زیمبابوه برگردم. چه کسی نمی‌خواهد به خانه برگردد؟» اما فکر نمی‌کند که به این زودی‌ها به آنجا برسد. «اولین بار که درگیر می‌شوی، سرشار از امید هستی و

امیدواری که فردا به نتیجه برسی: می‌توانم آن را ببینم، می‌توانم آن را بچشم، ما آن را به دست خواهیم آورد. و سپس، به معنای واقعی کلمه همان‌طور که آن را در مقابل خود داری، ناپدید می‌شود. این وحشتناک است و سپس دوباره تکرار می‌شود و بعد متوجه می‌شوی که این وضعیت مدتی طول خواهد کشید.»

در حین انتظار، صبور بودن را یاد می‌گیرد. «می‌خواستم تمام‌اش کنم، بروم و دوباره کشیش شوم. اما می‌دانی، مبارزه برای آزادی و دموکراسی این‌طور کار نمی‌کند. تو را می‌بلعد و سپس فقط ... فقط ... تو را تغییر می‌دهد. تمام دنیای تو را تغییر می‌دهد.»

ماوریر چیزی را کشف کرده بود که بسیاری از دولت‌های استبدادی دیگر نیز آموخته‌اند: کمپین‌های آبروریزی مخالفین کار می‌کنند. وقتی یک دستگاه دولتی از دفتر دادستانی، دادگاه‌ها، پلیس، رسانه‌های تحت کنترل دولت و رسانه‌های اجتماعی باهم همکاری کنند تا فردی را به شیوه‌ای خاص به زیر ضرب بکشند، داستان خاصی را در مورد زندگی و اعتقادات‌اش تعریف کنند، او را به خیانت و کلاهبرداری یا جنایت متهم کنند و گاهی او را در نتیجه آن اتهامات واهی دستگیر یا شکنجه کنند، آن وقت است که بالاخره چیزی به او می‌چسبد.

در زمان‌های گذشته، رژیم‌های خودکامه اغلب مشکل مخالفان را با کشتن آنان حل می‌کردند و برخی هنوز هم این کار را می‌کنند. در سال ۲۰۱۸، عربستان سعودی با کشتن جمال خاشقچی، منتقد و ستون نویس برجسته روزنامه واشنگتن پست، در کنسولگری عربستان در استانبول از شر او خلاص شد. در سال ۲۰۱۲، دولت کوبا یک تصادف رانندگی ترتیب داد که منجر به مرگ اسوالدو پایا، فعال دموکرات پیشروی کشور در آن زمان شد.^{۱۴} رژیم پوتین طیف گسترده‌ای از منتقدان را به قتل رسانده‌است، از روزنامه‌نگار آنا پولیتکوفسکایا در سال ۲۰۰۶ و رهبر اپوزیسیون دموکراتیک بوریس نمتسوف در سال ۲۰۱۵ تا الکسی ناوالنی که دو بار مسموم شد و نهایتاً در سال ۲۰۲۴ در اردوگاه زندان درگذشت. در سال ۲۰۲۳، پلیس چین، سان لین، روزنامه‌نگار آزاد چینی را در خانه‌اش در نانجینگ به شدت مورد خشونت قرار داد و او چند ساعت بعد جان باخت.^{۱۵}

این کشتارهای تصادفی و انتحابی فقط حریفان سرسخت را از بین نمی‌برد. آن‌ها همچنین حامل نوعی پیام هستند. پادشاهی سعودی، سرویس‌های امنیتی کوبا، کرملین و پلیس چین نیازی به کشتن هر روزنامه‌نگاری برای ترساندن همه روزنامه‌نگاران در کشورشان ندارند. دیکتاتورهای مدرن آموخته‌اند که خشونت وحشیانه قرن بیستم دیگر ضروری نیست: خشونت هدفمند اغلب برای دور نگه داشتن

مردم عادی از سیاست کافی است و آن‌ها را متقاعد می‌کند که این مسابقه‌ای است که هرگز نمی‌توانند در آن برنده شوند.

خودکامگان مدرن ترجیح می‌دهند منتقدان را بدون نیاز به جنازه سازی ساکت کنند. بی‌دلیل نیست که مراسم تشییع جنازه در لیست تاکتیک‌های خشونت پرهیز جین شارپ قرار دارد. قهرمانان مرده می‌توانند به شهید تبدیل شوند. تشییع جنازه لازلو رایک در سال ۱۹۵۶ به شورشی در مجارستان کمک کرد که چند ماه بعد از آن آغاز شد. تشییع جنازه‌ها در آفریقای جنوبی اغلب به تظاهرات قدرتمند علیه رژیم آپارتاید تبدیل می‌شد.^{۱۶} مراسم تشییع جنازه در میانمار نیز این کارکرد را دارد.^{۱۷} رژیم روسیه به قدری مشتاق بود مانع برگزاری مراسم تشییع جنازه ناوالنی در انظار عمومی شود که مادرش را تهدید کرد جسد پسرش را تجزیه خواهند کرد، مگر این که او قول دهد او را مخفیانه دفن کند. بعداً آن‌ها از دادن ماشین نعش‌کش به خانواده او خودداری و دسترسی به قبرستان را محدود کردند. مردم به هر حال با پذیرش خطر دستگیری آمدند و کوه‌های گل را برجای گذاشتند. به همین دلیل است که خودکامگان مدرن معمولاً ترجیح می‌دهند از ترور اجتناب کنند. یک شهید می‌تواند الهام بخش یک جنبش سیاسی باشد، در حالی که یک کمپین بی‌آبرویی و بدنامی موفق و پیچیده می‌تواند یک جنبش را نابود کند.

خودکامه‌های معاصر بیشتری اکنون در حال آماده کردن بسترهای قانونی و تبلیغاتی لازم برای این کمپین‌ها هستند و تله‌هایی را برای دستگیری فعالان دموکراسی قبل از این که آن‌ها معتبر یا محبوب شوند، ایجاد می‌کنند. از دهه اول قرن بیست و یکم، حکومت‌های خودکامه و برخی از دموکراسی‌های غیرآزاد شروع به تصویب قوانین اغلب مشابه برای کنترل و مهار سازمان‌های مدنی کرده‌اند. این کار را اغلب با برچسب زدن به آن‌ها به عنوان تروریست، افراطی یا خیانتکار انجام می‌دهند. قانون به اصطلاح ضد افراط‌گرایی در روسیه برای جلوگیری از هرکسی که مخالفت سیاسی خود را ابراز می‌کرد، استفاده شد.^{۱۸} از سال ۲۰۰۱، یمن مجموعه‌ای از قوانین را تصویب کرد که فعالیت نهادهای غیردولتی خارجی را کنترل می‌کرد. این قوانین ظاهراً از مصر کپی شده بودند. قوانین مشابهی بعداً در ترکیه، اریتره و سودان ظاهر شدند.^{۱۹}

در سال ۲۰۰۹، اوگاندا قانونی را تصویب کرد که به مدیران دولتی این اختیار را می‌داد تا سازمان‌های داخلی جامعه مدنی را کنترل و حتی منحل کنند. نسخه اتیوپیایی همان قانون به دولت حق مشابهی را می‌دهد تا سازمان‌هایی را که "مضر برای نظم عمومی، رفاه یا صلح در اتیوپی" تشخیص می‌دهد، تعطیل

کند. کامبوج قانونی را تصویب کرده که سازمان‌هایی را که فعالیت‌هایشان «آرامش، ثبات و نظم عمومی را به خطر می‌اندازد یا برای امنیت ملی، وحدت ملی، فرهنگ و سنت‌های جامعه کامبوج مضر است» ممنوع کند. این قانون تقریباً شامل هر فعالیتی می‌شود که دولت می‌خواهد از میان بردارد.^{۲۰} در ژانویه ۲۰۲۴، مجلس ملی ونزوئلا قانون جدیدی را تصویب کرد که به دولت اجازه می‌دهد نهادهای غیردولتی را منحل کند و جریمه‌های سنگینی را برای اعضای آن‌ها به‌خاطر نقض فهرستی طولانی و خودسرانه از رفتارها اعمال کند.^{۲۱} کوبا که از سال ۱۹۸۵ هیچ سازمان مستقلی را ثبت نکرده‌است، اخیراً صدها نفر را که در گروه‌های غیررسمی شرکت می‌کردند، دستگیر کرد.^{۲۲}

سازمان‌هایی که واقعا روابط خارجی دارند، حتی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند. در سال ۲۰۱۲، روسیه قوانینی را تصویب کرد که حقوق سازمان‌های غیردولتی و موسسات خیریه با بودجه خارجی را با برچسب زدن علنی به عنوان «عوامل خارجی»، که عبارتی شبیه به «جاسوسان خارجی» در روسی و انگلیسی است، محدود می‌کرد. دولت غیر دموکراتیک گرجستان تلاش کرد قانون مشابهی را تصویب کند، این لایحه را پس از تظاهرات گسترده کنار گذاشت و دوباره در سال ۲۰۲۴ برای تصویب آن تلاش کرد.^{۲۳} مصر ذیل سرفصل تحقیقات جنایی اقدامات مشابهی را در مورد «تامین مالی خارجی» سازمان‌های مدنی انجام داده‌است.^{۲۴} سودان از قوانین امنیتی برای دستگیری، زندانی کردن و محاکمه رهبران نهادهای مدنی به اتهام "تروریسم" استفاده کرده‌است.^{۲۵} رژیم بلاروس خانه‌های رهبران سازمانی را که برای کمک به افراد دارای معلولیت تأسیس شده بود، محاصره و مورد تفتیش قرار داد و بعداً هم به دنبال شواهد «تامین مالی خارجی» می‌گشت. در سال ۲۰۱۶، چین قانونی را تصویب کرد که به سرویس‌های امنیتی، مسئولیت ثبت و نظارت بر سازمان‌های دارای پیوندهای خارجی، از جمله هر موسسه خیریه در زمینه‌های بهداشتی، رفاهی یا فرهنگی مرتبط با چینی‌های مقیم خارج را می‌دهد.^{۲۶} در بسیاری از این اقدامات که در پوشش حاکمیت قانون انجام می‌شود، از برچسب اتهام فساد به جای اتهام مخالفت سیاسی استفاده می‌شود، آن هم از سوی رژیم‌هایی که خود به شدت فاسد هستند. سعی می‌کنند اتهامات خود را به مخالفین برگردانند و تمایز بین خود و مخالفانشان را محو کنند. در سال ۲۰۱۴، الکسی ناوالنی و برادرش به معاملات فاسد با یک شرکت لوازم آرایشی فرانسوی به نام ایو روچر متهم شدند. قضیه پیچیده و درک آن دشوار بود. با این حال او به دلیل "کلاه‌برداری" به ۹ سال زندان محکوم شد. لئوپولد لویز، یکی از محبوب‌ترین رهبران اپوزیسیون دموکراتیک ونزوئلا، در سال ۲۰۰۸ پس از این که رژیم او را به جرائم مالی متهم کرد، از سمت خود برکنار شد. تقریباً ده سال بعد،

در سال ۲۰۱۷، هنریک کاپریلز نیز بر اساس اتهامات مشابه از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری حذف شد.^{۲۷}

حتی اگر این اتهامات نادرست یا مبالغه‌آمیز باشند و حتی اگر اکثر مردم بدانند که دروغ یا مبالغه‌آمیز هستند، به هر حال تأثیر می‌گذارند. وقتی به کسی تهمت‌های مکرر وارد می‌شود، حتی برای نزدیکترین دوستانش هم سخت است که باور کنند حقیقتی در آن وجود ندارد. هنگامی که چیزی "محرمانه" در مورد یک فعال یا شخصیت سیاسی فاش می‌شود، شاید از طریق انتشار یک مکالمه ضبط شده یا یک ایمیل هک شده، این تصور را ایجاد می‌کند که فرد مزبور ناصادق است و چیزی برای پنهان کردن دارد، حتی اگر مکالمه ضبط شده یا ایمیل هک شده حاوی هیچ مدرکی دال بر تخلف نباشد. تاکتیکی که در روسیه از دهه ۹۰، در لهستان در سال ۲۰۲۴ و در انتخابات آمریکا از طریق هک کمیته ملی حزب دموکرات در سال ۲۰۱۶ استفاده شده است.

اتهامات فساد علیه مخالفان، توجه را از فساد حزب حاکم منحرف می‌کند. زمانی که رژیم ونزوئلا که با قاچاقچیان مواد مخدر و جنایات سازمان‌یافته ارتباط دارد، لئوپولدو لویز را به فساد متهم می‌کند، یا زمانی که رهبران نظامی بدنام و فاسد میانمار اتهامات مشابهی را علیه آنگ سان سوچی مطرح می‌کنند، تا حدی برای تضعیف کمپین مبارزه با فساد عمومی این رهبران است.^{۲۸} مهم نیست که آن‌ها چقدر دور از ذهن یا ریاکارانه باشند، اتهامات فساد، بدبینی طبیعی را که حکومت‌های خودکامه در شهروندان خود پرورش می‌دهند، تقویت می‌کند و به این باور عمومی کمک می‌کند که سیاست کثیف است و باید با همه سیاستمداران، حتی با سیاستمداران مخالف حکومت با سوءظن برخورد کرد.

شهروندان زیمبابوه به جای داشتن امید و خواست تغییر، از تجربیات ماواریر یاد گرفتند که از سیاست و همه سیاستمداران دوری کنند و شخصیت‌های عمومی و رهبران بالقوه را به همان اندازه خطرناک، مشکوک و غیرقابل اعتماد ببینند که مسئولین حکومت را. اتهامات فساد علیه ماواریر حتی می‌توانست برای برخی زیمبابوه‌ای‌ها ایجاد آرامش کند، زیرا به نظر می‌رسد مانند سرپوشی برای تصمیم‌گیری‌های مردم عادی عمل می‌کند. از این پس هر کسی که برای اطاعت رشوه می‌گیرد، ممکن است کمی آرامش خاطر داشته باشد: «ببین، او هم برای پول این کار را می‌کند، درست مثل من».

اکثر کمپین‌های پیچیده بدنام‌سازی هدف دیگری نیز دارند: آن‌ها اشکال جدیدی از مشارکت توده‌ای را تشویق می‌کنند. در اوج انقلاب فرهنگی در چین در زمان مائو، محل‌های کار و مدارس به شناسایی دشمنان طبقاتی و برگزاری جلسات مبارزاتی ترغیب شدند تا با متهم کردن دشمنان به «جنایت‌های

فکری» واقعی یا خیالی، به تحقیر و گاه ضرب و شتم و شکنجه همکاران و همکلاسی‌های خود دست بزنند. اما جلسات مبارزاتی مائوئیست‌ها در اتاقی جداگانه برگزار می‌شد. اینترنت اکنون امکان شرکت را برای هر کسی، حتی به صورت ناشناس فراهم می‌کند. شرکت‌کنندگان می‌توانند میم‌ها و شعارهای خاص خود را به اشتراک بگذارند و مضامین بیگانه‌هراسانه یا زن‌ستیزانه‌ای را بیان کنند که قبلاً تابو بودند.

گاهی اوقات دولت کمپین افشاگری را سازماندهی می‌کند و دیگران به طور داوطلبانه آن را دنبال می‌کنند. گاهی اوقات به شرکت‌کنندگان پول پرداخت می‌شود. دولت ونزوئلا سیستمی را راه‌اندازی کرده‌است که مقادیر اندکی پول به افرادی که تبلیغات دولتی را به اشتراک می‌گذارند یا بازتولیت می‌کنند، پرداخت شود.^{۲۹} دولت سعودی هزاران حساب کاربری واقعی و جعلی را در توئیتر برای حمله به دشمنان خود بسیج کرده‌است. این دسته‌ها به عنوان «ارتش مگس‌ها» شناخته می‌شوند و شامل حساب‌های کاربری دولتی و داوطلبان علاقمند می‌شوند. به لطف این مشارکت عمومی-خصوصی، هشتگ عربی با مضمون «ما به محمد بن سلمان اعتماد داریم» بیش از ۱/۱ میلیون بار پس از قتل جمال خاشقچی ظاهر شد.^{۳۰} حس قدرت و پیوندی را که مردم زمانی از همراهی با جمعیت به دست می‌آوردند، اکنون می‌توانند در خانه، روی لپ‌تاپ یا تلفن، پشت درهای بسته تجربه کنند.

درد، ناراحتی و پارانویایی که این نوع جدید کمپین‌ها ممکن است ایجاد کنند، به‌ویژه زمانی که توسط دولتی هدایت شوند که پلیس و سرویس‌های امنیتی را نیز کنترل می‌کند، می‌تواند طاقت‌فرسا باشد. هرکسی که در معرض یک کمپین آنلاین تحت حمایت دولتی با استفاده از ترول‌ها (چرخاندن پست‌های دروغین) قرار گیرد، حتی برای خانواده و دوستان نزدیکش، زهرآلود می‌شود. لئوپولد لویز، رهبر ونزوئلایی که هفت سال را در زندان یا در حبس خانگی گذراند و اکنون مانند ماواریر در تبعید زندگی می‌کند، به من گفت که پس از مدت‌ها غیبت به ملاقات یکی از قدیمی‌ترین و نزدیک‌ترین دوستانش رفته‌است. او بعد از چند دقیقه صحبت با او شروع به گریه کرد و گفت: «مرا ببخش، اما ما شک داریم. ما شروع کردیم به باور آنچه آن‌ها در مورد تو گفتند.» دوستان دیگر هم به لویز گفتند که وقتی آنلاین از او دفاع کردند، غافلگیر شدند. حجم ترول‌های سازمان یافته که به تو حمله می‌کنند باور نکردنی است و این دوستان فقط از ترول‌ها نمی‌ترسند. در ونزوئلا، مانند زیمبابوه، روسیه، ایران یا چین، رژیم همچنین می‌تواند از تحقیقات مالی، فشار بر همسران و کارفرمایان، تهدیدهای ضمنی یا خشونت واقعی نه تنها علیه مخالفان خود، بلکه علیه حامیان، دوستان و خانواده آن مخالفان هم استفاده کند.

لوپز، که این را به صورت مستقیم تجربه کرده‌است، به من گفت که اکنون به همکارانش در ونزوئلا و سایر کشورهای که تظاهرات مخالفان را رهبری می‌کنند هشدار می‌دهد که «برای آنچه که بعد از فروکش کردن اعتراض‌ها پیش می‌آید، آماده شوند»، یعنی چگونه برای آنچه که در راه است آماده شوند و نباید آن عواقب را به شخص خود نسبت دهند، زیرا این این قبیل حملات اکنون الگویی شناخته شده است. سرکوب یک جنبش مخالف اغلب با ناامیدی عمومی همراه است، به ویژه اگر خشونت به کار رفته باشد. مردم برای کشته شدگان و مجروحان عزاداری خواهند کرد. آن‌ها تلخکام خواهند شد زیرا دیگر امیدی ندارند. بعد عصبانی می‌شوند. عصبانی می‌شوند چون وضعیت فقط بدتر شده‌است، زیرا امیدهای آن‌ها بر باد رفته و رهبران آن‌ها را ناامید و سرخورده کرده‌اند.

برای ساکنان اکثر دموکراسی‌های مدرن، داستان‌های ماواریر و لوپز ممکن است وحشتناک و بی‌رحمانه به نظر برسند، اما توصیف اوباش آنلاین، کمپین‌های هدفمند بدنام سازی، ایجاد اتهامات نادرست و داستان‌های جعلی نیز ممکن است آشنا باشد. تکنولوژی طراحی شده در سیلیکون ولی و استراتژی‌های روابط عمومی که مدت‌ها پیش توسط تبلیغ‌کنندگان در خیابان مدیسون ابداع شده بودند، اکنون با رفتار دیکتاتوری آمیخته می‌شود تا کمپین‌های آزار و اذیت آنلاین هماهنگ شده ایجاد کنند، نه فقط توسط فعالان آماتوری که به صورت آنلاین تبلیغ می‌کنند و نه فقط در کمپین حذف توسط حباب‌های آنلاینی، بلکه توسط دولت‌ها و رهبران دموکراتیک منتخب در سراسر جهان. در واقع، این قبیل عملیات را باید اغلب نشانه‌ای از افول دموکراسی دانست.

در لهستان در سال ۲۰۲۰^{۳۱} معاون وزیر دادگستری عضو حزب ملی‌گرای پوپولیست، یعنی "قانون و عدالت" بود، حزبی که بعداً به قدرت رسید. این خانم با به کارگیری ترول حرفه‌ای شروع به ارسال پست‌هایی توهین‌آمیز علیه رئیس دادگاه عالی لهستان و قضاتی کرد که از سیاست‌های حزب او انتقاد می‌کردند. در این پست‌ها اطلاعات توهین‌آمیز درباره یک قاضی دیگر را برای همکارانش و خود او ارسال می‌کرد. او همچنین مطالبی توهین‌آمیز علیه قضات منتشر می‌کرد (در یک پست نوشت: "گم شو، تو اسباب خجالت قضات صادق و کل مردم لهستان هستی"^{۳۲}). تلاش‌های او وقتی شناخته شد که خودش آن را برای وبسایتی خبری تعریف کرد. کار این خانم بخش کوچکی از کارزار گسترده‌تر دولت برای تضعیف قوه قضاییه به عنوان نهادی مستقل و به طور کلی حاکمیت قانون بود.

کمپین علیه دنیس درسر، خانم کارشناس علوم سیاسی، ستون نویس، فمینیست و فعال مکزیکی، ماهیت مشابهی داشت. از سال ۲۰۲۰، آندرس مانوئل لوپز اوبرادور، رئیس‌جمهور مکزیک، در

کنفرانس‌های مطبوعاتی که هر روز صبح برگزار می‌شد، مرتب به او حمله می‌کرد. دسر از منتقدان چپ‌گرای رئیس‌جمهور بود و از آن‌جایی که لوپز اوبرادور، رئیس‌جمهور نیز خود را مردی از جناح چپ می‌دانست، ممکن است از انتقادهای دنیس دسر درباره تلاش‌های دولتش برای سیاسی کردن دستگاه قضایی و کمیسیون انتخاباتی مکزیک احساس خطر کرده باشد. کوشش رئیس‌جمهور این بود که دسر را به عنوان یک «الیت»، «محافظه‌کار» و فردی «ضد مردم» و البته خائن معرفی کند.

ترول‌های آن‌لاین رئیس‌جمهور، که برخی کاملاً حرفه‌ای و برخی دیگر احتمالاً از سوی داوطلبان خودجوش بودند، در حملات خود از این هم فراتر رفتند. آن‌ها دسر را پیر، زشت، پرت، دیوانه و یائسه نامیدند. در این ترونها داستان‌هایی درباره طلاق و سایر جنبه‌های زندگی شخصی او ساختند. آن‌ها از او میم‌هایی با دست و پای بسته ساختند. هنگامی که او مطلبی در حمایت از اوکراین نوشت، کاریکاتوری از او به عنوان یک زن جنگ طلب با بمبی زیر بغل درست شد. کسانی مخفیانه از او در مکان‌های عمومی عکس گرفتند. در یکی از عکس‌هایی که در استاریاکس گرفته شده بود، به نظر می‌رسید که قسمت بالایی لباس او باز شده است. آن عکس با نظراتی در مورد این که چگونه دسر تنها زندگی می‌کرد و زوال عقل داشت، در فضای مجازی منتشر شد. همچنین تهدیدهایی جدی هم برای او ارسال کردند. در سال ۲۰۲۲، مکزیک خطرناک‌ترین کشور جهان برای خبرنگاران خارج از مناطق جنگی بود و احتمال خشونت از سوی باندهای مواد مخدر، سایر جنایتکاران و طرفداران خشمگین رئیس‌جمهور بسیار واقعی بود.

پوتین می‌تواند به صراحت دستور قتل مردم را بدهد. رهبران ضد دموکراتیک مانند لوپز اوبرادور و یاروسلاو کاجینسکی، رهبر لهستانی حزب "قانون و عدالت" آشکارا علیه افراد نفرت‌پراکنی می‌کنند و به انتظار اتفاقات پس از آن می‌نشینند. در سال ۲۰۱۹، کمپین بدنام‌سازی علیه شهردار گدانسک، پاول آداموویچ به طرز غم‌انگیزی پایان یافت. مردی که در زندان این اخبار را با تماشای تلویزیون دولتی دیده بود، بعداً در یک مراسم عمومی به صحنه یورش برد و با چاقو به شهردار حمله کرد. آداموویچ چند ساعت بعد درگذشت.

در گذشته، دولت آمریکا نیز از قدرت خود برای حمله به افراد سوء استفاده کرده است. اف.بی.آی. با موفقیت دکتر مارتین لوتر کینگ را مورد استراق سمع، آزار و اذیت و سوء استفاده قرار داد.^{۳۳} رئیس‌جمهور ریچارد نیکسون تلاش بی‌حاصلی کرد تا از اداره مالیات برای سخت کردن زندگی دشمنانش استفاده کند.^{۳۴} فعلاً نمونه معاصری از دولت فدرال ایالات متحده وجود ندارد که منابع قانونی،

قضایی و مالی را با یک کمپین مدرن نفرت‌پراکنی آنلاین برای حمله به دشمنان شخصی رئیس‌جمهور ترکیب کرده باشد، اما تصور این که چگونه این اتفاق ممکن است بیفتد، نیازی به تخیل زیاد ندارد.

دونالد ترامپ چه به عنوان رئیس‌جمهور و چه پس از آن، سعی کرده‌است خشم و حتی خشونت را علیه افرادی که دوستشان ندارد، از جمله قضات فدرال، برانگیزد. او و پیروانش مقامات انتخاباتی را در سراسر کشور مورد آزار و اذیت قرار دادند. مقاماتی که حاضر نشدند با اتهامات نادرست او در مورد تقلب در انتخابات همراهی کنند. ترامپ شماره تلفن رهبر اکثریت سنای میثیگان را منتشر کرد و متعاقب آن ۴۰۰۰ پیامک تهدیدآمیز برای او ارسال شد. همچنین اطلاعات شخصی رئیس‌مجلس نمایندگان در پنسیلوانیا را افشاء کرد و این کار منجر به حضور معترضان در بیرون از خانه وی شد.^{۳۵}

ترامپ و تیمش به دروغ دو کارمند اخذ رای در جورجیا، شای ماس و مادرش، روپی فریمن را به پر کردن چمدان‌ها با برگه‌های رای غیرقانونی متهم کردند، ادعایی که منجر به ماه‌ها آزار و اذیت آنان شد.

اذیت‌هایی که اغلب هم نژادپرستانه بودند. در سال ۲۰۲۳، ترامپ شروع به صحبت در مورد امکان استفاده از وزارت دادگستری برای دستگیری دشمنان خود کرد، نه به این دلیل که آن‌ها در مورد کاری مجرم هستند، بلکه به این دلیل که او در صورت بازگشت به عنوان رئیس‌جمهور "تلافی" می‌خواهد.

اگر او موفق شود از دادگاه‌های فدرال و مجری قانون علیه دشمنانش، همراه با یک کمپین عظیم ترول‌ها استفاده کند، ترکیب دنیای خودکامه و دموکراتیک کامل خواهد شد.

سخن پایانی: آزادی خواهان جهان متحد شوید

کاخ ولادیمیر پوتین در کنار دریای سیاه دارای پیست‌هایکی روی یخ و سالن قلیان‌کشی است. شی جین‌پینگ در منطقه‌ای که زمانی باغ امپراتوری بود، زندگی و کار می‌کند. دیکتاتورها در سراسر جهان در سالن‌هایی با لوسترهای طلاکاری شده و شومینه‌های مرمری ملاقات می‌کنند.

در پاییز ۲۰۲۲ هتلی مخروبه در خارج از ویلنیوس، پایتخت لیتوانی با راهروهای تاریک و پنجره‌هایی مشرف به جنگل، محل برگزاری اولین "کنگره آزادی جهانی" بود. گردهمایی افرادی که علیه حکومت‌های خودکامه در سراسر جهان مبارزه می‌کنند. سیاستمداران و فعالان روسیه، کوبا و چین در اتاق‌هایی با میزهای بلند و نور ضعیف ملاقات کردند و با همکاری از ونزوئلا، سوریه، کامبوج، بلاروس و اوگاندا دیدار داشتند.

این محیط فروتنانه، انبوهی از تجربیات را در خود پنهان کرده بود. من با مرد جوانی که کت پشمی برتن داشت، صحبت کردم. او گفت: "شما احتمالاً فکر می‌کنید من اهل هنگ کنگ هستم." او عینک فلزی زده و به زبان انگلیسی رایج در مستعمرات سابق بریتانیا صحبت می‌کرد. گفتم بله، و واقعاً فکر می‌کردم او اهل هنگ کنگ است. او گفت: «من اهل کره شمالی هستم.» او تیموتی چو بود. چو در نه سالگی از سوی والدینش رها و بی‌خانمانی او آغاز شد. دو بار از کره شمالی فرار کرد، چهار بار زندانی شد و وقتی با او ملاقات کردم، تلاش می‌کرد کاندیدای نمایندگی پارلمان از حزب محافظه کار بریتانیا شود.

اوایل آن روز، بابی واین، موسیقی‌دانی اهل اوگاندا و نامزد تقریباً موفق ریاست‌جمهوری - یا شاید، اگر آرا به درستی شمارش می‌شد، رئیس جمهور - خطاب به گروه سخن گفت. او مخالف استفاده از کلمه "اپوزیسیون" بود و گفت «نه، ما اپوزیسیون نیستیم، ما گزینه (آپشن) هستیم و البته گزینه بهتر. ما باید از کلمات مثبت استفاده کنیم. ما قربانی نیستیم.» عصر با چند نفر از روس‌ها صحبت کردم که ترجیح می‌دهند ناشناس بمانند. آن‌ها کمپینی مخفی علیه بسیج ارتش انجام دادند و به روس‌هایی که می‌خواستند از خدمت سربازی اجتناب کنند، کمک کردند تا وکیل پیدا کنند و مشاوره حقوقی بگیرند. آن‌ها تصمیم مهمی گرفته بودند که روسیه را ترک نکنند، زیرا فکر می‌کردند که متقاعد کردن مردم برای نجات‌بخشیدن بهترین کاری است که می‌توانند برای پایان دادن به جنگ علیه اوکراین انجام دهند.

اکثر شرکت کنندگان برای اولین بار یکدیگر را ملاقات می کردند. حتی برخی که از یک قاره بودند هم همدیگر را نمی شناختند، مگر به نام یا شهرت. یکی از آن ها به من گفت، در آفریقا، تجارت و گفتگو با اروپایی هایی که دو هزار کیلومتر دورتر هستند، می تواند آسان تر باشد تا با آفریقایی های آن طرف مرز. اما وقتی با یکدیگر صحبت می کنند، متوجه می شوند که تجربیات مشابهی داشته اند، در معرض کمپین های بدنام سازی مشابهی قرار گرفته اند و تحت رژیم های مشابهی زندگی کرده اند. رژیم هایی با رهبرانی که پول شویی می کنند و به روش هایی مشابه درباره «دنیا ی چند قطبی» صحبت می کنند. برای آن ها شرکت سهامی خودمگی عنوان یک کتاب نیست، بلکه واقعیتی است که هر روز با آن دست و پنجه نرم می کنند. با تبادل تجربیاتشان یاد می گیرند که الگوهای رفتاری را درک کنند، تاکتیک هایی را که علیه آن ها استفاده می شود، پیش بینی کنند و برای مقاومت در برابر آن ها آماده شوند.

نه ماه قبل از آن در اتاق طبقه بالای یک رستوران در نیویورک نشسته بودم، در حالی که گروه کوچکتی از سیاستمداران تبعیدی برای نشست کنگره آزادی جهانی در ویلنیوس برنامه ریزی می کردند. لئوپولد لویز، رهبر اپوزیسیون ونزوئلا، با یادآوری به همه حاضران در اتاق شروع کرد که در جایی که خودکامگان با یکدیگر همکاری می کنند تا یکدیگر را در قدرت نگه دارند، "هیچ اتحادی بین ما که برای آزادی می جنگیم" وجود ندارد. گری کاسپاروف، قهرمان شطرنج و مبارز تغییرات سیاسی در روسیه، بیان کرد مهم است که نشان دهیم "ما متحد هستیم، یک جنبش توده ای را نمایندگی می کنیم و از حمایت جهان آزاد برخورداریم." مسیح علی نژاد، فعال ایرانی که کمپین رسانه های اجتماعی او هزاران زن ایرانی را تشویق کرد که حجاب خود را بردارند، گفت که فکر می کند «اگر ما آن ها را وادار کنیم حرف هایمان را بشنوند و بفهمند»، نیروهای مرکب از فعالان تظاهرات، می توانند بحث در واشنگتن و سیلیکون ولی را شکل دهند: «ما فقط برای مردم خودمان نمی جنگیم. ما برای دموکراسی در همه جا مبارزه می کنیم، حتی در غرب». همه آن ها می خواستند نه تنها در کشورهای خود، بلکه در جهان دموکراتیک نیز تأثیر بگذارند. آن ها می فهمیدند که آزادی یک کشور اغلب به قدرت آزادی در کشورهای دیگر بستگی دارد.

اظهارات آن ها شبیه نسخه بین المللی جزوه راهنمای جین شارپ بود. ما از آن ها بیشتریم، ما طرفداران آزادی می توانیم صدایمان را بلندتر از طرفداران دیکتاتوری کنیم. اما ضمناً آن ها می فهمیدند که ما دیگر در عصر جین شارپ زندگی نمی کنیم. هیچ میدانی در جهان وجود ندارد که لویز، کاسپاروف و علی نژاد بتوانند در کنار ایوان ماواریه از زیمبابوه، سوتلانا تیخانوفسایا از بلاروس و دختر اسوالدو پایا، روزا ماریا پایا، تجمع کنند، چه رسد به این که نوزده نوع مختلف اعتصاب و چهارده شکل اعتراضی دیگر را

سازماندهی کنند. در عوض، ترجمه کلمات آن‌ها به چیزی مفید و متفاوت از فکر درباره سیاست ضروری است. لویز گفتم: "برای فهمیدن، باید مشکل را دوباره تعریف کنیم." و حق با او بود.

کارشناسان سیاست خارجی غربی و به ویژه آمریکایی‌ها، اغلب جهان را به عنوان یک سری مسائل جداگانه (اروپای شرقی، خاورمیانه، دریای چین جنوبی) می‌بینند که هر کدام به کادری متفاوت از کارشناسان یا متخصصان نیاز دارد. اما خودکامگان جهان را این‌گونه نمی‌بینند. پوتین از جنبش‌های راست افراطی در اروپا حمایت می‌کند و جنایتکاران و تسلیحاتی را برای حمایت از دیکتاتورهای آفریقا ارسال می‌کند. او با ایجاد کمبود مواد غذایی و افزایش جهانی قیمت انرژی به دنبال پیروزی در اوکراین است. ایران در لبنان، فلسطین، یمن و عراق متحدانی دارد. عوامل ایرانی محل یک جامعه یهودی در بوئنوس آیرس را بمب‌گذاری کردند. در استانبول و پاریس مرتکب قتل شدند، در آمریکا برنامه ریزی برای ترور داشتند و از رسانه‌های جهانی به عربی و اسپانیایی حمایت مالی کردند. دیکتاتور بلاروس تلاش کرد با جذب پناهجویان خاورمیانه‌ای و کمک به آن‌ها برای ورود غیرقانونی به اروپا، همسایگان خود را بی‌ثبات کند. نیروهای کوبایی برای مبارزه با اوکراین به روسیه رفته‌اند، در حالی که ماموران مخفی کوبایی به حفاظت از رژیم مادورو در ونزوئلا کمک می‌کنند.^۱ چین، با منافع عمده اقتصادی و سیاسی در آفریقا و آمریکای لاتین، سال‌ها است که خود را صرفاً یک قدرت «آسیایی» نمی‌داند.

حکومت‌های خودکامه شکست‌ها و پیروزی‌های یکدیگر را زیر نظر دارند و اقدامات خود را برای ایجاد هرج و مرج حداکثری زمان‌بندی می‌کنند. در پاییز ۲۰۲۳، هم اتحادیه اروپا و هم کنگره آمریکا قادر به ارسال کمک به اوکراین نبودند، زیرا اقلیت‌هایی با روابط نزدیک با روسیه، به ترتیب توسط ویکتور اوربان در مجارستان و تعداد انگشت شماری از جمهوری خواهان ماگا (طرفداران افراطی ترامپ: م) در کنگره آمریکا، اکثریت را در اختیار گرفتند. رای‌گیری انجام شد و در نتیجه توانستند کمک‌ها را به تعویق بیندازند. روایت‌هایی از "خستگی اوکراین" در سراسر اینترنت پخش شد که توسط پروکسی‌های روسی و رسانه‌های چینی به زبان‌های مختلف ایجاد شده بودند.

درست در آن زمان، شبه نظامیان حماس مورد حمایت ایران حمله وحشیانه‌ای را به اسرائیل آغاز کردند. در هفته‌های بعد، شبه‌نظامیان حوثی تحت حمایت ایران شروع به گلوله باران نفت‌کش‌ها و کشتی‌های باری در دریای سرخ کردند و با ایجاد اختلال در تجارت جهانی تمرکز ایالات متحده و اروپا را از جنگ در اوکراین منحرف کردند. الهام علی‌اف دیکتاتور آذربایجان قبلاً از همان حواس‌پرتی جهانی استفاده کرده بود تا قلمرو مورد مناقشه قره باغ کوهستانی را فتح کند و صدهزار ارمنی یعنی کل

جمعیت آن‌جا را ظرف چند روز براند.^۲ در بهار سال ۲۰۲۴، مشخص شد که هکرهای چینی در حال جستجوی کامپیوترها و پایگاه‌های داده‌پردازی پارلمان بریتانیا هستند.^۳ در بروکسل، ورشو و پراگ، تحقیقی چند ملیتی نشان داد که کمپنی گسترده توسط روسیه برای خریدن نفوذ در میان اعضای پارلمان اروپا در جریان است. هدف این کمپین که شامل پرداخت‌هایی به اعضای پارلمان اروپا هم می‌شد، تأثیرگذاری بر انتخابات در اروپا بود.^۴

در همین حال، در نیمکره غربی، مادورو رئیس‌جمهور ونزوئلا گفت که در حال بررسی حمله و اشغال استانی در کشور همسایه، گویان است. در همان زمانی که او این برنامه‌ها را اعلام می‌کرد، صدها هزار شهروند ونزوئلا که به دلیل سیاست‌های مادورو فقیر شده بودند، از سراسر آمریکای مرکزی به سمت مرز ایالات متحده در حرکت بودند. تعداد بی‌سابقه آن‌ها به تشدید واکنش پوپولیستی و بیگانه‌هراسی در ایالات متحده و حمایت از جناح ماگا از حزب جمهوری خواه کمک کرد. جناحی که آشکارا از پوتین در جنگ وی برای نابودی اوکراین حمایت می‌کرد.

این بحران چندوجهی، به هم پیوسته و خود تقویت‌کننده، توسط یک مغز متفکر تنظیم نشده و دلیلی هم بر وجود یک توطئه مخفی نیست. اما در مجموع، این حوادث نشان می‌دهد که چگونه حکومت‌های استبدادی نفوذ خود را در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و فضاها علمی گسترش داده‌اند. خودکامگان همچنین نشان می‌دهند که وقتی فرصت‌طلبانه باهم در جهت هدف مشترک خود برای آسیب رساندن به دموکراسی‌ها و ارزش‌های دموکراتیک، در کشورهای خود و در سراسر جهان همکاری می‌کنند، چقدر می‌توانند آسیب وارد کنند. بیانیه شی جین‌پینگ و ولادیمیر پوتین در چهارم فوریه ۲۰۲۲ در آستانه حمله روسیه به اوکراین را دوباره بخوانید. آنان "مداخله در امور داخلی کشورهای مستقل زیر پوشش حمایت از دموکراسی و حقوق بشر" را محکوم کردند و از جهان خارج خواستند "به تنوع فرهنگی و تمدنی و حق تعیین سرنوشت مردم کشورهای مختلف احترام بگذارند". و هشدار دادند که هرگونه بحث در مورد هنجارهای دموکراتیک، که آن‌ها آن را "تلاش برای کسب هژمونی" نامیدند، "به طور جدی صلح و ثبات جهانی را تهدید کرده و نظم جهانی را تضعیف می‌کند".^۵

دیگران حتی از زبان تندتر و شدیدتری استفاده کرده و آشکارا به جنایات توده‌ای دامن زدند. زبان جنگی که هنوز هیچ کس در جهان دموکراتیک آن را جدی نگرفته یا با آن مخالفت نکرده است. دیکتاتور کره شمالی، کیم جونگ اون در دیدار با پوتین در سپتامبر ۲۰۲۳، حمایت کامل و بی‌قید و شرط خود را از

"مبارزه مقدس روسیه برای مجازات شر انباشته شده‌ای که ادعای هژمونی دارد" بیان کرد.^۶ چند ماه بعد، در ژانویه ۲۰۲۴، به نظر می‌رسید که کیم از تلاش‌های خود برای آشتی با جنوب دست کشیده است. او خواستار اصلاح قانون اساسی شد که کره جنوبی دموکراتیک را به عنوان دشمن اصلی کره شمالی معرفی کند، تمام نهادهایی را که اتحاد و مبادله میان دو کشور را ترویج می‌کردند، منحل کرد و درباره جنگی هشدار داد که موجودی به نام جمهوری کره را نابود خواهد کرد و به موجودیت آن پایان خواهد داد.^۷ در همان هفته، دیمیتری مدودف، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر سابق روسیه، اوکراین را "غده‌ای سرطانی" خواند و خواستار نابودی نه تنها دولت فعلی اوکراین، بلکه "هر نسخه‌ای از اوکراین" شد.^۸ مدتی بعد، او نقشه‌ای از روسیه تهیه کرد که تقریباً تمام اوکراین مدرن را در بر می‌گرفت و بیشتر مابقی هم بین پوتین و مجارستان تقسیم شده بود.^۹

با این حال، من این کتاب را با این فرض شروع کردم که ما در جنگ سرد جدیدی زندگی نمی‌کنیم، "جنگ سرد شماره دو" و می‌خواهم دوباره بر آن تاکید کنم. رقابت مدرن بین ایده‌ها و شیوه‌های استبدادی و دموکراتیک به هیچ وجه کپی مستقیمی از آنچه در قرن بیستم با آن روبرو بودیم، نیست. هیچ بلوکی برای پیوستن وجود ندارد و هیچ دیوار برلینی وجود ندارد که تقسیمات جغرافیایی منظمی را مشخص کند. بسیاری از کشورها به طور کامل در هیچ یک از این دو دسته قرار نمی‌گیرند، نه دموکراسی و نه خودکامگی. همان‌طور که نوشته‌ام، برخی از حکومت‌های خودکامه (امارات متحده عربی، عربستان سعودی، سنگاپور، ویتنام) می‌خواهند با جهان دموکراتیک کار کنند. هدف آن‌ها برهم زدن منشور ملل متحد نیست و همچنان مزایای حقوق بین‌الملل را می‌بینند. در مقابل، برخی از دموکراسی‌ها (ترکیه، اسرائیل، مجارستان، هند، فیلیپین) رهبرانی را انتخاب کرده‌اند که بیشتر تمایل به نقض معاهدات حقوق بشری دارند تا اجرای آن‌ها. از آن‌جا که اتحاد خودکامگان عمدتاً معامله‌گرانه است، اغلب می‌توانند تغییر کنند و تغییر هم می‌کنند.

در داخل کشورها نیز اختلافاتی وجود دارد. جنبش‌های دموکراتیک قدرتمند و مهمی در ونزوئلا و ایران وجود دارند، همان‌طور که جنبش‌های سیاسی و سیاستمداران استبدادی مهمی در ایالات متحده و در آلمان، لهستان، هلند، ایتالیا و فرانسه وجود دارند. در عین حال، اقتصاد جهانی بسیار پیچیده‌تر از قرن بیستم است و تظاهر به این که تضاد منافع وجود ندارد، بی‌معنی است. همکاری جهانی برای مقابله با تغییرات آب و هوایی و سایر مشکلات زیست‌محیطی وجود دارد. ایالات متحده و اروپا به شدت با چین تجارت می‌کنند و پایان دادن ناگهانی این روابط تجاری آسان و یا حتی مطلوب نیست.

به همه این دلایل، باید دموکراسی‌های آمریکای شمالی، آمریکای لاتین، اروپا، آسیا و آفریقا، همراه با رهبران اپوزیسیون دموکراتیک در روسیه، چین، ایران، ونزوئلا، کوبا، بلاروس، زیمبابوه، میانمار و سایر کشورهای خودکامه، مبارزه برای آزادی را نه به عنوان رقابت با دولت‌های خاص خودکامه، و قطعاً نه به عنوان "جنگ با چین"، بلکه به عنوان جنگ علیه رفتار استبدادی ببینند. میدان این مبارزه می‌تواند در هر کجا باشد، در روسیه، در چین، در اروپا و یا در آمریکا. برای این منظور، ما به شبکه‌هایی از وکلا و مقاماتی برای مبارزه با فساد در کشورهای خود و در سراسر جهان نیاز داریم. شبکه‌هایی که با فعالان دموکراتیکی که به بهترین نحو دزدسالاری را درک می‌کنند، همکاری کنند. ما به ائتلاف‌های نظامی و اطلاعاتی نیاز داریم که بتوانند خشونت‌های غیرقانونی را پیش‌بینی و متوقف کنند. ما به جنگجویان اقتصادی در چندین کشور نیاز داریم که بتوانند تأثیر تحریم‌ها را از نزدیک رصد کنند، بفهمند چه کسی آن‌ها را نقض می‌کند و برای متوقف کردن آن‌ها گام بردارند. ما به افرادی نیاز داریم که بتوانند خود را به صورت آنلاین سازماندهی کرده و کمپین‌هایی را برای شناسایی و از بین بردن تبلیغات غیرانسانی مدیریت کنند. حکومت‌های خودکامه می‌خواهند سیستمی جهانی ایجاد کنند که به نفع دزدان، جنایتکاران، دیکتاتورها و عاملین کشتار جمعی باشد. ما می‌توانیم آن‌ها را متوقف کنیم.

پایان دادن به دزدسالاری معامله گر

یک الیگارش روسی، آنگولیایی یا چینی می‌تواند صاحب یک خانه در لندن، یک ملک در دریای مدیترانه، یک شرکت در ایالت دلاور آمریکا و یک تراست در داکوتای جنوبی باشد، بدون این که مجبور باشد مالکیت خود را برای اداره مالیات فاش کند. واسطه‌های آمریکایی و اروپایی (وکلا، بانکداران، حسابداران، مشاوران املاک و مستغلات و مشاوران در زمینه روابط عمومی و «مدیریت شهرت») این نوع معاملات را ممکن می‌سازند. کار آن‌ها قانونی است. ما به راحتی این کار را ممکن کرده‌ایم و به همین راحتی می‌توانیم آن را غیرقانونی کنیم. لازم نیست هیچ فساد را تحمل کنیم. ما می‌توانیم به راحتی به کل این سیستم پایان دهیم.

به عنوان مثال، ما می‌توانیم درخواست کنیم که تمام معاملات املاک، در همه جای آمریکا و اروپا، کاملاً شفاف باشند. ما می‌توانیم بخواهیم که همه شرکت‌ها به نام صاحبان واقعی خود ثبت شوند و همه تراست‌ها نام ذینفعان خود را فاش کنند. ما می‌توانیم شهروندان خود را از نگهداری پول در حوزه‌های قضایی که محرمانه هستند، منع کنیم و می‌توانیم وکلا و حسابداران را از معامله با آن‌ها

ممنوع کنیم. این بدان معنا نیست که موجودیت آن‌ها نابود می‌شود، اما استفاده از آن‌ها بسیار دشوارتر می‌شود. ما همچنین می‌توانیم حفره‌هایی که امکان ناشناس ماندن در صندوق‌های سرمایه‌گذاری خصوصی و صندوق‌های بازنشستگی را فراهم می‌کنند، ببندیم. می‌توانیم تیم‌های اجرایی موثر تشکیل داده و به آن‌ها کمک کنیم تا در کشورها و قاره‌های مختلف فعالیت کنند. می‌توانیم همه این‌ها را با همکاری سایر شرکایمان در سراسر جهان انجام دهیم.

مقاومت بسیار زیادی وجود خواهد داشت: اگر برچیدن این سیستم آسان بود، قبلاً انجام شده بود. درک مکانیسم‌های پولشویی دشوار و حتی کنترل آن دشوارتر است. تراکنش‌های ناشناس می‌توانند در چند ثانیه از حساب‌های بانکی مختلف در کشورهای مختلف عبور کنند، در حالی که شخصی که می‌خواهد پول را ردیابی کند، ممکن است سال‌ها طول بکشد تا بفهمد چه اتفاقی افتاده است. دولت‌ها اغلب در مورد محاکمه افراد قدرتمند دچار دوگانگی هستند. کارمندانی که وظیفه نظارت بر معاملات پیچیده و مخفی میلیارد دلاری را بر عهده دارند، خودشان حقوق پایینی دریافت می‌کنند و ممکن است نخواهند افرادی با ثروت و نفوذ بالا را هدف قرار دهند. افراد قدرتمند از سیستم موجود سود می‌برند، می‌خواهند آن را حفظ کنند و با سراسر طیف سیاسی ارتباط داشته باشند. شلدون وینترهاوس، سناتور آمریکایی که سال‌هاست از شفافیت مالی بیشتر حمایت می‌کند، زمانی به من گفت که این کار را تا حدی برای این انجام می‌دهد که «تکنیک‌های پنهان کاری که برای تسهیل کار مجرمان خارجی و فعالیت‌های مجرمانه در خارج از کشور استفاده می‌شوند، فعالیت‌های سیاسی با منافع ویژه در داخل آمریکا را نیز تسهیل می‌کنند».

افرادی که از پنهان کاری مالی بهره می‌برند، اغلب به دنبال نفوذ مستقیم سیاسی هستند و همین امر مانع از جلوگیری از آنان می‌شود. بنا بر گزارش‌ها، ایهور کولومایسکی، الیگارش اوکراینی که پول خود را در پروژه‌های املاک و مستغلات در غرب میانه ایالات متحده پنهان کرده بود، با تلاش برای نفوذ در دولت ترامپ، از جمله با پیشنهاد دادن لقب "کثافت" به رئیس‌جمهور جو بایدن و پسرش هانتر بایدن، تلاش کرد تا امپراتوری خود را حفظ کند. امپراطوری که بخشی از آن به رودی جولیانو وکیل شخصی دونالد ترامپ منتقل شد. کولومایسکی خلاف این را ادعا کرد: این که او این روایت را به جای این که آن را پیش ببرد، بی اعتبار کرده است. اما این حرف ممکن است راه دیگری برای به دست آوردن نفوذ در دولت جو بایدن باشد.^{۱۰}

به همه این دلایل، هیچ سیاستمدار، حزب یا کشوری نمی‌تواند به تنهایی این سیستم را اصلاح کند. در عوض یک ائتلاف بین‌المللی باید قوانین را تغییر دهد، به روش‌های مرموز پایان دهد و سیستم مالی بین‌المللی را دوباره شفاف کند. یک شبکه ضد دزدسالاری می‌تواند تشکیل شود. این شبکه می‌تواند به طور خاص متشکل از آن دسته از مقامات وزارتخانه‌های دارایی از سراسر اروپا، آسیا و آمریکای شمالی باشد که آسیب‌های اقتصادی ناشی از پولشویی غیرقانونی را می‌شناسند. آن‌ها می‌توانند با رهبران اجتماعی از لندن، ونکوور، میامی و سایر شهرهایی همکاری کنند که مراکز دیدنی، بازارهای املاک و اقتصاد آن‌ها توسط روس‌ها، آنگولایی‌ها، ونزوئلایی‌ها و چینی‌ها برای خرید املاک و مستغلات و در واقع برای ذخیره ثروتشان، مختل شده‌است.

این ائتلاف همچنین می‌تواند شامل فعالینی باشد که بیشتر از افراد خارجی در مورد نحوه سرقت پول در کشورشان و انتقال آن اطلاعات دارند. الکی ناولنی دقیقاً به این دلیل که در هر دو مورد مهارت بسیار خوبی داشت، توسط دولت روسیه به قتل رسید. در سال‌های قبل از آخرین دستگیری‌اش، ناولنی مجموعه‌ای از فیلم‌های مستند با سرمایه‌گذاری جمعی در یوتیوب ساخت که رهبران روسیه را با کلاهبرداری‌های مالی گسترده و شبکه‌های گسترده پولسازی مرتبط می‌کرد. این ویدئوها به این دلیل موفق شدند که به صورت حرفه‌ای ساخته شده و حاوی جزئیات تکان دهنده‌ای بودند. سالن قلیان و پیست‌های روی یخ در اقامتگاه پوتین در دریای سیاه، و همچنین تاکستانهای شراب، سکوی هلیکوپتر و محل پرورش صدف و این داستان‌ها را به فقر معلمان، پزشکان و کارمندان دولت روسیه مرتبط می‌کردند. ناولنی به روس‌ها گفت که شما جاده‌های بد و نظام‌های درمانی ضعیفی دارید، چون حاکمین تاکستان‌های شراب و محل پرورش صدف دارند.

این کار روزنامه‌نگاری تحقیقی بود، اما به نحوی طراحی و ارائه شد تا مردم را تحت تاثیر قرار بدهد و ارتباط بین کاخ‌هایی که توسط حاکمان ساخته شده و وضعیت مردم را توضیح دهد. این حرکت کارساز بود. برخی از ویدئوها صدها میلیون بار دیده شدند. تصور کنید همین پروژه توسط دولت‌های دموکراتیک، رسانه‌ها و فعالین سراسر جهان حمایت می‌شد. نه فقط تحقیقات و مراحل قانونی، بلکه کمپین‌هایی برای اطلاع رسانی و ارتباط آن‌ها با زندگی مردم عادی را ارائه می‌داد. همان‌طور که جهان دموکراتیک زمانی یک اتحاد بین‌المللی ضد کمونیستی ایجاد کرد، ایالات متحده و متحدان‌اش می‌توانند یک اتحاد بین‌المللی ضد فساد تشکیل دهند که حول ایده شفافیت، پاسخگویی و انصاف سازماندهی شده باشد و توسط تفکر خلاق در جوامع خارج کشوری ممالک خودکامه و مراکز مختلف در کشورهای دموکراتیک تقویت شود.

با جنگ اطلاعاتی مبارزه نکنید - آن را تضعیف کنید

خودکامگان مدرن اطلاعات و ایده‌ها را جدی می‌گیرند. آن‌ها می‌دانند که نه تنها کنترل افکار در کشورشان مهم است، بلکه تأثیرگذاری بر بحث‌ها در سراسر جهان نیز اهمیت دارد. آن‌ها برای این کار در کانال‌های تلویزیونی، در روزنامه‌های محلی و ملی و در شبکه‌های ترول پول خرج می‌کنند. به سیاستمداران و رهبران تجاری کشورهای دموکراتیک به خاطر داشتن سخنرانان و مدافعان محلی نیاز دارند. باهم همکاری می‌کنند تا همان تئوری‌های توطئه و مضامین مشابه را در پلتفرم‌های مختلف پخش کنند.

در سه دهه پس از پایان جنگ سرد، ایالات متحده و متحدانش فکر می‌کردند که نیازی به رقابت در این زمینه ندارند، زیرا اطلاعات درست به هر صورت در نبرد در «بازار مکاره ایده‌ها» پیروز می‌شود. اما هیچ بازار مکاره ایده‌ها یا حداقل بازار آزاد ایده‌ها وجود ندارد. در عوض، برخی ایده‌ها با کمپین‌های اطلاعات غلط، باد کرده و بزرگ می‌شوند. این ایده‌ها از طریق هزینه‌های گزاف شرکت‌های رسانه‌ای اجتماعی پخش می‌شوند. شرکت‌هایی که الگوریتم‌های احساسی و تفرقه‌انگیز را تبلیغ می‌کنند. در برخی موارد هم شاید با الگوریتم‌هایی برای ترویج روایت روسی یا چینی به روشی مشابه تغذیه شوند. هنگامی که ما برای اولین بار با اطلاعات نادرست روسی در جوامع خود مواجه شدیم، فکر کردیم که ابزارهای ارتباطی موجود ما بدون هیچ تلاش خاصی می‌توانند آن‌ها را شکست دهند. اما کسانی که روی روش‌های پروپاگاندای خودکامگان مطالعه کرده‌اند، باور ندارند که تنها راستی‌آزمایی مطالب یا حتی واکنش سریع به آن‌ها کافی است. تا زمانی که اطلاعات غلط تصحیح شود، دروغ در سراسر جهان سفر کرده است. در مدل‌های قدیمی‌مان، هرگز تصور نمی‌کردیم که بسیاری از مردم هوس اطلاعات نادرست داشته باشند. اما آن‌ها جذب تئوری‌های توطئه شده‌اند و لزوماً به دنبال اخبار موثق نیستند. در مقابل این حملات می‌توانیم به حمله متقابل دست بزنیم. در گام اول این موضوع را باید درک کنیم که ما با یک اپیدمی اطلاعات‌شویی سروکار داریم و در هر جایی که می‌توانیم باید آن را افشاء کنیم. در سال ۲۰۲۳، دولت ایالات متحده شروع به انجام این کار کرد. مرکز تعامل جهانی وزارت امور خارجه (GEC) داده‌ها و اطلاعات ره‌گیری شده توسط بقیه دولت را جمع‌آوری و شروع به افشای یک سری از کمپین‌های برنامه‌ریزی شده روسیه قبل از وقوع کرد. تاکتیکی که جیمز رویین آن را "قبل از خلع سلاح شدن" نامید. او از سال ۲۰۲۲ GEC را رهبری می‌کند. کمپین انتشار اطلاعات نادرست در مورد

مشکلات درمانی در آفریقا را افشاء کرد. روس‌های درگیر را شناسایی کرد و سپس به رسانه‌های کشورهای آفریقایی که بیشترین آسیب را دیده بودند، اطلاع داد.^{۱۱} GEC همچنین طرح روسیه برای هدایت اطلاعات غلط در آمریکای لاتین با استفاده از Pressenza و سایر وب‌سایت‌ها را افشاء کرد و به رسانه‌های اسپانیایی زبان خبر داد. دولت فرانسه، همراه با نهادهای مختلف اتحادیه اروپا، گروه RRN را افشاء کرد. گروهی که شبکه "Typosquat" (نوعی سوءاستفاده اینترنتی که مردم را هنگام تایپ آدرس یک وب‌سایت به اشتباه می‌اندازد: م) را در فرانسه و آلمان راه اندازی کرده بود. دولت آلمان عملیات دیگری را که به منظور هدف قرار دادن آلمانی‌زبانان طراحی شده بود، کشف کرد. در این عملیات حدود پنجاه هزار حساب کاربری جعلی توئیتر بیش از یک میلیون پیام را در یک دوره یک ماهه در اواخر سال ۲۰۲۳ ارسال کرده و این موضوع را القاء می‌کردند که دولت آلمان با ارسال سلاح و کمک به اوکراین، از آلمانی‌ها غفلت می‌کند.^{۱۲} دولت‌های آمریکا، فرانسه و آلمان با تعریف پیشاپیش این کمپین‌ها امیدوارند حداقل برخی از مردم را نسبت به وجود آن‌ها آگاه کنند.

البته، مشکل عمیق‌تر است: اگر پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی به این آسانی بازیچه نبودند، هیچ یک از این کمپین‌ها هیچ شانس برای موفقیت نداشتند. اصلاح این پلتفرم‌ها موضوعی پیچیده است و پیامدهایی فراتر از سیاست خارجی دارد و مقاومت در برابر حتی یک بحث متمدنانه در مورد مقررات رسانه‌های اجتماعی بسیار زیاد است. پلتفرم‌ها از جمله ثروتمندترین و تأثیرگذارترین شرکت‌های جهان هستند و مانند شرکت‌هایی که از پولشویی سود می‌برند، علیه تغییر لابی می‌کنند. همین امر در مورد بسیاری از سیاستمداران، به‌ویژه آن‌هایی که در سمت راست افراطی هستند و سیستم فعلی را قابل قبول می‌دانند، صدق می‌کند. این سیاستمداران حتی با وجود بدتر شدن گفتگوی آنلاین از هرگونه بحث سازنده جلوگیری می‌کنند. پس از این که ایلان ماسک توئیتر را خرید، این پلتفرم به سرعت به تقویت‌کننده‌ای قدرتمندتر از روایت‌های افراطی، یهود ستیزانه و طرفدار روسیه تبدیل شد. تیک تاک، پلتفرم پیشرفته چینی، همچنان منبعی قدرتمند و ناشناخته از اطلاعات نادرست است، به‌ویژه به این دلیل که کاملاً غیرشفاف است. اگر تیک تاک برای شکل دادن به سیاست آمریکا یا جمع آوری داده‌های کاربران استفاده می‌شود، هنوز نمی‌دانیم چگونه کار می‌کند. در همین حال، راست افراطی آمریکا، بحث سیاسی مشروع در مورد هدایت پلتفرم‌های آنلاین را به بحثی درباره «آزادی بیان» تبدیل کرده‌است و به دانشگاهیان و سایر محققانی که تلاش می‌کنند بفهمند دنیای آنلاین چگونه کار می‌کند و چگونگی ایجاد شفافیت در آن را بررسی می‌کنند، حمله می‌کند. ولی مانند سیستم مالی، سیستم اطلاعاتی مبتنی بر یک سری قوانین و پیش‌نویس‌ها است که اگر سیاستمداران ما تمایل به تغییر آن‌ها

داشته باشند، همه آنها قابل تغییر هستند. شفافیت می‌تواند جایگزین عدم شفافیت شود. مشتریان پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی باید بتوانند داده‌های خود را داشته باشند و خود تصمیم بگیرند که با آن چه کاری انجام می‌دهند. آنها همچنین باید بتوانند به طور مستقیم بر الگوریتم‌هایی تأثیر بگذارند که تعیین می‌کند آنها چه چیزی را ببینند. قانونگذاران در کشورهای دموکراتیک می‌توانند ابزارهای فنی و قانونی را ایجاد کنند تا به مردم کنترل و انتخاب‌های بیشتری بدهند یا شرکت‌ها را در صورتی که الگوریتم‌هایشان تبلیغ کننده محتوای مرتبط با اقدامات تروریستی باشد، مسئول بشمارند. شهروند- دانشمندان باید بتوانند با پلتفرم‌ها کار کنند تا تأثیر آنها را شفاف‌تر کنند، همان‌طور که شهروند- دانشمندان در گذشته با شرکت‌های مواد غذایی برای اطمینان از بهداشت بهتر یا با شرکت‌های نفتی برای جلوگیری از آسیب‌های زیست‌محیطی کار کرده‌اند.

مانند مبارزه با دزدسالاری، مبارزه برای گفتگوهای مبتنی بر شواهد، نیازمند ائتلاف‌های بین‌المللی گسترده‌تری است. ایالات متحده و متحدانش شاید باید بین نیروهای خود با یکدیگر و شرکت‌های رسانه‌ای پیوند برقرار کنند، تا رویترز، آسوشیتدپرس و سایر منابع مورد اعتماد را به جای شین هوا و RT به منبع استاندارد اخبار جهانی تبدیل کنند. اقدامات مشترک، چه از سوی دولت‌ها و چه از سوی شرکت‌های خصوصی، لازم هستند تا اطمینان حاصل شود که برنامه‌های چینی و منابع خبری چینی همیشه ارزان‌ترین گزینه در آفریقا یا آمریکای لاتین نباشند.

هیچ حکومت دموکراتیکی هرگز نباید فرض کند که استدلال برای دموکراسی یا حاکمیت قانون امری بدیهی است. روایت‌های خودکامگان برای تضعیف جذابیت ذاتی این ایده‌ها طراحی شده‌اند. این روایت‌ها دیکتاتوری را پایدار و تظاهرات را هرج و مرج توصیف می‌کنند. رسانه‌های دموکراتیک، سازمان‌های جامعه مدنی و سیاستمداران باید پاسخ دهند و از شفافیت، پاسخگویی و آزادی، در داخل کشورشان و در سراسر جهان حمایت کنند.

تلاشی هماهنگ همچنین می‌تواند به شهروندان کشورهای خودکامه کمک کند تا زمینه جهانی رژیم‌های خود را بهتر درک کنند. اگر خارج‌نشینان روسیه، هنگ کنگ، ونزوئلا و یا ایران بتوانند پیام‌ها و ایده‌های یکدیگر را تقویت کنند، آن وقت باهم می‌توانند تأثیر بیشتری نسبت به هر گروهی به تنهایی داشته باشند. این قبلاً در بعضی نقاط امتحان شده‌است. Kloop، وبسایت تحقیقی قرقیزستانی که اکنون ممنوع شده‌است، سال‌ها با موفقیت برای ایجاد روابط بین روزنامه‌نگاران مستقل در آسیای مرکزی کار می‌کرد تا حتی مردم در کشورهای بسیار بسته بتوانند بهتر بفهمند که در منطقه چه اتفاقاتی می‌افتد و

روسیه چه تلاش‌های برای تسلط بر فضای اطلاعاتی آن‌ها انجام می‌دهد. چندین وب‌سایت مستقل روسی مانند Meduza و The Insider اکنون بهترین گزارش‌های تحقیقاتی خود را به انگلیسی ترجمه می‌کنند تا بتوانند به مخاطبان بیشتری در سراسر جهان دست یابند. در نشست‌های باز و یا خصوصی، مانند جلسه‌ای که من در ویلنیوس شرکت کردم، فعالان علیه خودکامگان در حال تبادل تجربیات، برنامه ریزی و استراتژی‌های مشترک هستند و می‌کوشند تا نحوه دسترسی به وب‌سایت‌های مسدود شده را به یکدیگر آموزش دهند. اگر از آن‌ها حمایت کنیم، می‌توانند به یکدیگر کمک کنند تا اطلاعات بهتر و قانع‌کننده‌تری را منتقل کنند و پس از آن می‌توانند ما را هم آموزش دهند.

خودکامگان امروزی برخلاف گذشتگان قرن بیستمی خود، نمی‌توانند به راحتی یا به‌طور مؤثر سانسور را تحمیل کنند. به‌جای آن، آن‌ها بر جذب مخاطب و ایجاد حمایت از پیام‌های خود می‌کوشند. کوشش خودکامگان قرن بیست‌ویکم بر هدایت خشم، نفرت و برتری‌طلبی تمرکز دارد. ما باید یاد بگیریم که در عین حفظ و ترویج ارزش‌های خود، با آن‌ها رقابت کنیم. این به معنای شکستن انحصار آن‌ها در برانگیختن و استفاده از احساسات قوی مردم است. باید با مخاطبان خود در مورد موضوعاتی که برای آن‌ها مهم است، ارتباط برقرار کنیم و مهم‌تر از همه، نشان بدهیم که چگونه مبارزه برای حقیقت منجر به تغییر می‌شود. خبرنگارانی که فساد را افشاء می‌کنند باید با وکلا و مدافعان تحریم‌ها همکاری کنند تا اطمینان حاصل شود که کار تحقیقاتی آن‌ها منجر به مجازات می‌شود. اطلاعات خوب باید به تغییرات مثبت کمک کند. حقیقت باید به عدالت منجر شود.

جداسازی، کاهش خطر، بازسازی

در ۲۶ سپتامبر ۲۰۲۲، بیست و پنج سال پس از ملاقات در کلبه شکار هابسبورگ، تجربه اروپایی وابستگی متقابل استبداد-دموکراسی به پایان رسید. ابتدا خط لوله نورد استریم ۲ با یک سری انفجارهای زیر آب خراب شد، سپس سه خط لوله از چهار خط لوله منفرد ویران شد و پروژه ۲۰ میلیون دلاری بی‌فایده گردید. علاوه بر تخریب فیزیکی خط لوله، این خرابکاری به این ایده پایان داد که آلمانی‌ها، اروپایی‌ها یا آمریکایی‌ها می‌توانند دموکراسی را از طریق تجارت ترویج کنند.

از همان ابتدا، روس‌ها قصد داشتند نورد استریم ۲ هدفی معکوس داشته باشد. روسیه امیدوار بود که دزدسالاری خود را به آلمان منتقل کند و راه را برای تسلط روسیه بر اوکراین هموار کند. هدف از این خط لوله انتقال مستقیم گاز از روسیه به آلمان با دور زدن لهستان و اوکراین بود و این امکان را فراهم

می‌کرد که این کشورها از معاملات سودآور تجاری خود محروم شوند و شاید حتی عرضه گاز به اوکراین به طور کلی قطع شود. حتی قبل از امضای توافق، روسیه استفاده از قیمت گاز و در دسترس بودن گاز را به عنوان ابزاری برای نفوذ سیاسی آغاز کرده بود. گاز اوکراین را در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۶^{۱۳} و بار دیگر در سال ۲۰۱۴^{۱۴} قطع کرد. قیمت‌ها را دستکاری نمود و بازی‌های سیاسی مختلفی را حول گاز در مناطق مرکزی و شرقی اروپا انجام داد.

این خط لوله همچنین مبنای نوع جدیدی از روابط بین روسیه و آلمان شد. شرکت‌های روسی درگیر در نورد استریم خود را در فرهنگ و سیاست آلمان جا داده‌اند.^{۱۵} گازپروم به تامین مالی نمایشگاهی در موزه تاریخی آلمان در برلین کمک کرد. نمایشگاهی که به نسخه ای ایده‌آل از تاریخ روسیه-آلمان^{۱۶} اختصاص داشت. گاز پروم همچنین یکی از حامیان مالی شالکه شد، باشگاه فوتبال آلمانی که اتفاقاً مورد علاقه فرانک والتر اشتاین مایر رئیس جمهور آلمان و وزیر خارجه سابق بود.^{۱۷} این شرکت‌ها همچنین روابط نزدیکی با سیاستمداران آلمانی و روسی داشتند. ماتیاس وارننگ، افسر سابق اشتازی که همزمان با پوتین در درسدن مستقر بود، مدیر نورد استریم شد. گرهارد شرودر، صدراعظمی که با ساخت نورد استریم موافقت کرده بود، تنها چند روز پس از استعفا، پیشنهاد پوتین برای ریاست کمیته سهامداران نورد استریم را پذیرفت. شرودر تا سال ۲۰۲۲، سالی که روسیه به اوکراین حمله کرد، تقریباً سالانه یک میلیون دلار از شرکت‌های مرتبط با خط لوله و گاز روسیه، از جمله روس‌نفت، درآمد داشت.^{۱۸} نه تنها روابطی که در اطراف خط لوله ایجاد شد، فاسد بودند (و شرودر قاطعانه آن را انکار کرد)، بلکه ثابت کردند که با منافع ملی آلمان یا ثبات استراتژیک اروپا ناسازگارند. هنگامی که صدراعظم آنگلا مرکل، جانشین شرودر، پروژه نورد استریم را حتی پس از اولین حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۱۴ پایان نداد، پوتین می‌توانست به این باور برسد که چراغ سبز را برای ادامه تهاجم خود دارد.^{۱۹} بسیاری در مورد انگیزه‌های مرکل حدس و گمان می‌زنند، اما در واقع دیدگاه‌های او مانند دیدگاه‌های دیگر رهبران دموکراتیک زمان خود بود. او معتقد بود که سرمایه‌گذاری‌های سودمند متقابل و کمی تحمل، روسیه را تشویق به ادغام با اروپا می‌کند. همان‌طور که کشورهای اروپایی پس از جنگ جهانی دوم ادغام را آموخته بودند. او درک نکرد که شرکت‌های روسی به عنوان شرکت‌های خصوصی کار نمی‌کنند، بلکه به عنوان عوامل دولت روسیه عمل می‌کنند و منافع کرملین را در معاملات تجاری و سیاسی بی‌شمار نمایندگی می‌کنند. مرکل همچنین خطرات بالقوه تجارت با شرکت‌های چینی را درک نمی‌کرد. شرکت‌هایی که گاهی یارانه دریافت می‌کنند یا توسط حزب کمونیست چین اداره می‌شوند و اتکاء به آن‌ها برای همه چیز، از مواد معدنی کمیاب گرفته تا تجهیزات پزشکی خطرناک است.

خطرات وابستگی بیش از حد به تجارت با روسیه و چین یا دیگر حکومت‌های خودکامه تنها ماهیت اقتصادی ندارند، بلکه حیاتی هستند. پس از حمله به اوکراین، اروپایی‌ها به سختی متوجه شدند که هزینه‌ای که برای تصمیمات خود برای اتکاء به گاز روسیه پرداخت کرده‌اند، چقدر بالاست. روی آوردن به منابع انرژی گرانتر باعث توری شد که به نوبه خود به نارضایتی عمومی دامن زد. این نارضایتی، که توسط یک کمپین اطلاع‌رسانی غلط روسیه تقویت می‌شد، به افزایش حمایت از راست افراطی آلمان کمک کرد. جنبشی سیاسی که در صورت به قدرت رسیدن، ماهیت آلمان پس از جنگ را به‌طور غیرقابل باوری تغییر خواهد داد.

در آوریل ۲۰۲۳، جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی پرزیدنت بایدن، با جمعی در واشنگتن در مورد خطراتی که وابستگی بیش از حد به چین می‌تواند ایجاد کند، صحبت کرد. او بحث جدایی یا قطع کامل اقتصاد آمریکا از چین را نداشت، بلکه درخصوص ریسک زدایی بحث می‌کرد. اطمینان از این که ایالات متحده و بقیه جهان دموکراتیک در صورت بروز مشکل، برای همه چیز به چین وابسته نمانند. وابستگی که در شرایط بحران می‌تواند به عنوان یک سلاح استفاده شود. او چند مثال زد و اشاره کرد که ایالات متحده تنها ۴ درصد لیتیوم، ۱۳ درصد کبالت، صفر درصد نیکل و صفر درصد گرافیت مورد نیاز برای تامین تقاضای فعلی خودروه‌های الکتریکی را تولید می‌کند. در همین حال، بیش از ۸۰ درصد مواد معدنی ضروری توسط یک کشور، آن هم چین، فرآوری می‌شود. او همچنین خواستار شد که اکوسیستمی برای تولید انرژی پاک که ریشه در زنجیره‌های تامین کننده در آمریکای شمالی داشته باشد، ایجاد شود و به اروپا، ژاپن و جاهای دیگر گسترش یابد.

این طرز تفکر باید به شدت مورد حمایت قرار گیرد، زیرا وابستگی جهان دموکراتیک به چین، روسیه و دیگر حکومت‌های خودکامه برای مواد معدنی، نیمه‌رساناها یا منابع انرژی چیزی بیش از یک خطر اقتصادی صرف است. این روابط تجاری جوامع خود ما را فاسد می‌کند. روسیه، آن‌طور که ویلی برانت صدراعظم آلمان زمانی امیدوار بود، از خطوط لوله برای تعمیق روابط تجاری و کمک به تحکیم صلح پایدار در اروپا استفاده نمی‌کند، بلکه برای در دست داشتن سلاح باج خواهی و تأثیرگذاری بر سیاست اروپا به نفع روسیه از آن استفاده می‌کند. شرکت‌های چینی از حضور خود در سراسر جهان برای جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعاتی استفاده می‌کنند که در نهایت می‌تواند به آن‌ها در راه‌اندازی جنگ سایبری کمک کند. پول روسیه، چین و سایر الیگارش‌ها در املاک و مستغلات آمریکا و انگلیس، بازارهای املاک و مستغلات را در شهرهای بزرگ مخدوش و ده‌ها سیاستمدار را فاسد کرده‌است. این واقعیت که شرکت‌های توخالی و کاغذی ناشناس در زمانی که ترامپ رئیس جمهور بود، املاک و

مستغلات ترامپ را خریداری می‌کردند، باید زنگ خطر را به صدا در می‌آورد. این که این اتفاق نیفتاد، گواهی بر این است که چقدر به فساد دزدسالاری عادت کرده‌ایم.

روابط تجاری ما با شرکت سهامی خودکامگان خطرات دیگری را هم به دنبال دارد. اورسولا فون درلین، رئیس کمیسیون اروپا، در بهار ۲۰۲۳ در سخنرانی اظهار داشت که روابط اقتصادی بین چین و اروپا نامتوازن است و به طور فزاینده‌ای تحت تاثیر اختلالات ایجاد شده توسط سیستم سرمایه‌داری دولتی چین قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، دولت چین به بزرگترین شرکت‌هایش یارانه می‌دهد تا به آن‌ها در رقابت کمک کند. فراخوان فون درلین برای برقراری تعادل مجدد این رابطه بر اساس شفافیت، قابل پیش بینی بودن و متقابل بودن، روشی مؤدبانه بود که می‌گفت ما به تعرفه‌ها، ممنوعیت‌ها و کنترل صادرات نیاز داریم تا اطمینان حاصل کنیم که چین نمی‌تواند صنایع ما را با پول دولتی‌اش تضعیف کند.

این هشدار همچنین می‌تواند فراتر از این رود، زیرا نه فقط با چین و نه تنها در زمینه تجارت رقابت وجود دارد، بلکه ما اکنون ممکن است در نقطه عطفی باشیم، لحظه‌ای که باید تصمیم بگیریم که چگونه فناوری نظارت، هوش مصنوعی، اینترنت اشیا Things، سیستم‌های تشخیص چهره یا صدا و سایر فناوری‌های نوظهور را شکل دهیم تا مخترعان و کاربران آن‌ها در برابر دموکراتیک، اصول حقوق بشر و معیارهای شفافیت پاسخگو باشند. ما قبلاً در اداره رسانه‌های اجتماعی که پیامدهای منفی برای سیاست در سراسر جهان دارد، موفق نبوده‌ایم. اگر نتوانیم هوش مصنوعی را قبل از این که گفتگوهای سیاسی را مختل کند، مدیریت کنیم، این پدیده می‌تواند در درازمدت تأثیر فاجعه‌باری بگذارد. دموکراسی‌ها باید دوباره در ائتلاف‌ها برای ارتقای شفافیت با یکدیگر همکاری کنند، هنجارهای بین‌المللی را ایجاد کنند و مواظب باشند که حکومت‌های استبدادی قوانین را تعیین نکنند و به محصولات شکل ندهند.

ما فقط خیلی دیر از همه این چیزها آگاه می‌شویم. فعالین دموکرات در سراسر جهان، از مسکو گرفته تا هنگ کنگ و کاراکاس، به ما هشدار داده‌اند که صنایع ما، سیاست‌های اقتصادی ما و تلاش‌های تحقیقاتی ما امکان تهاجم اقتصادی و حتی نظامی دیگران را فراهم می‌کند و حق با آن‌ها است.

برخی از ثروتمندترین و قدرتمندترین آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها نقشی دوپهلوی در این تجارت دارند. باید بفهمیم که ما دیگر در دنیای زندگی نمی‌کنیم که افراد بسیار ثروتمند با رژیم‌های خودکامه تجارت کنند و گاهی هم اهداف سیاست خارجی این رژیم‌ها را به پیش ببرند و در عین حال با دولت آمریکا یا

دولت‌های اروپایی تجارت کنند و از موقعیت و امتیازات شهروندی و حمایت حقوقی در بازارهای آزاد جهان دموکراتیک برخوردار باشند. وقت آن رسیده است که به آن‌ها فشار بیاوریم تا انتخاب کنند.

دمکرات‌ها متحد شوید

دموکرات‌های متحد، من با احتیاط از این عبارت استفاده می‌کنم. منظور من تحقیرآمیز یا این پیشنهاد نیست که جهان دموکراتیک باید به آئینه جهان خودکامه تبدیل شود. برعکس، من از این عبارت استفاده می‌کنم زیرا معتقدم شهروندان ایالات متحده و دموکراسی‌های اروپا، آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین باید با یکدیگر و با کسانی که ارزش‌های مشترک دارند، از جمله درون حکومت‌های خودکامه، احساس پیوند داشته باشند. آن‌ها اکنون بیش از هر زمان دیگری به یکدیگر نیاز دارند، زیرا دموکراسی‌های آن‌ها امن نیست. دموکراسی هیچ‌کس امن نیست.

آمریکایی‌ها، که به دلیل سابقه طولانی در این زمینه خود را استثنایی می‌دانند، بهتر است به خاطر داشته باشند که سیاست داخلی ما همیشه با مبارزه جهانی بزرگتری برای آزادی و حاکمیت قانون مرتبط و تحت تأثیر آن بوده است. اروپایی‌هایی که برای قلعه اروپا تلاش می‌کنند نیز باید بیدار شوند و متوجه شوند که کمپین‌های نفوذ روسیه و منافع تجاری چین در حال حاضر تعیین‌کننده سیاست‌های آن‌ها و محدود کننده انتخاب‌هایشان است. ما عادت کرده‌ایم فکر کنیم که «غرب» بر جهان تأثیر می‌گذارد، اما امروزه، چه بخواهیم باور کنیم و چه نکنیم، این تأثیر اغلب از سمت دیگری می‌آید.

بیشتر پاریسی‌ها، مادریدی‌ها، نیویورکی‌ها و لندن‌ها احساسات تندی نسبت به رهبران سیاسی روسیه، چین، ایران و ونزوئلا ندارند. اما این صاحبان قدرت‌ها به آن‌چه در پاریس، مادرید، نیویورک و لندن می‌گذرد توجه زیادی دارند. آن‌ها درک می‌کنند که زبان دموکراسی، ضدفساد و عدالت‌خواهانه، برای قدرت خودکامگان خطرناک‌تری ایجاد می‌کند. این زبانی است که ما اغلب بدون فکر کردن، از آن استفاده می‌کنیم. خودکامگان همچنان به تلاش خود ادامه خواهند داد تا سیاست و اقتصاد ما را به میل خود منحرف کنند، به خصوص اگر ما چشم و گوش خود را ببندیم و توجهی نکنیم. متأسفانه بسیاری متمایل به این بی‌توجهی هستند.

انزواطلبی و اکنش‌گریزی و حتی قابل‌درکی به زشتی دنیای مدرن و به شدت منشعب است. برای برخی از سیاستمداران در دموکراسی‌ها، تبلیغ انزواطلبی مسیر موفقیت‌آمیزی برای رسیدن به قدرت است. کمپین برگزیت موفق شد از استعاره «بازپس‌گیری کنترل» استفاده کند و جای تعجب نیست: همه

خواهان کنترل بیشتر در دنیایی هستند که رویدادهای آن سوی کره زمین می‌تواند بر مشاغل و قیمت‌ها در شهرها و روستاهای این سوی کره زمین تأثیر بگذارد. اما آیا خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا به انگلیسی‌ها قدرت شکل دادن به جهان را داده‌است؟ آیا این امر مانع از تعیین سیاست بریتانیا توسط پول خارجی شد؟ آیا مهاجرت پناهندگان از مناطق جنگی در خاورمیانه به بریتانیا را متوقف کرد؟ این کارها را نکرد.

وسوسه چیزی که گاهی رئالیسم نامیده می‌شود، این باور که ملت‌ها صرفاً به خاطر قدرت و منافع و جهت‌گیری‌های ژئوپلیتیکی خاص خود انگیزه پیدا می‌کنند، به اندازه فریب انزواطلبی قوی است و می‌تواند به همان اندازه گمراه‌کننده باشد. به ویژه به این دلیل که این وسوسه برای مردم بی تفاوت جذابیت دارد. البته اگر ملت‌ها هرگز تغییر نکنند، ما نیازی به تلاش برای تغییر آن‌ها نداریم. اگر ملت‌ها دارای جهت‌گیری‌های دائم هستند، پس ما فقط باید کشف کنیم که این جهت‌گیری‌ها چه هستند و به آن‌ها عادت کنیم. جنگ در اوکراین به ما نشان داد که ملت‌ها مهره‌های بازی ریسک نیستند. رفتار آن‌ها را می‌توان با اعمال بزدلانه یا شجاعانه، توسط رهبران خردمند و رهبران ظالم، و به ویژه با ایده‌های خوب و بد تغییر داد. تعاملات مردم اجتناب ناپذیر نیست، اتحاد و دشمنی آن‌ها دائمی نیست. تا فوریه ۲۰۲۲ هیچ ائتلافی برای کمک به اوکراین وجود نداشت و پس از آن به وجود آمد. این ائتلاف از فتح به ظاهر مقدر و سریع اوکراین جلوگیری کرد. به همین روش، نوع دیگری از رهبری روسیه، با ایده‌های متفاوت، می‌تواند اکنون به سرعت به جنگ پایان دهد.

نظم جهانی لیبرالی دیگر وجود ندارد و آرزوی ایجاد آن هم واقع‌بینانه به نظر نمی‌رسد. اما جوامع لیبرال و کشورهای باز و آزادی وجود دارند که به مردم فرصت بیشتری برای زندگی بهتر نسبت به دیکتاتورهای بسته می‌دهند. جوامع لیبرال کمال مطلق ندارند و دارای شکاف‌های عمیق، کاستی‌ها و زخم‌های تاریخی وحشتناک هستند، اما این دلیل قوی‌تری به ما برای دفاع و محافظت از آن‌ها می‌دهد. در تاریخ بشر تعداد کمی از آن‌ها وجود داشته‌اند و بسیاری از آن‌ها برای مدت کوتاهی وجود داشته و سپس شکست خورده‌اند. جوامع لیبرال دمکراسی را می‌توان از بیرون و همچنین از درون با تفرقه و عوام‌فریبی نابود کرد یا می‌توان آن‌ها را نجات داد. اما این امر تنها در صورتی ممکن است که کسانی از ما که در دمکراسی‌ها زندگی می‌کنیم، آماده باشیم برای نجات آن‌ها تلاش کنیم.

مقدمه:

¹ Also called personalizing dictators. See Erica Frantz, Andrea Kendall-Taylor, Joe Wright, *The Origins of Elected Strongmen, How Personalist Parties Destroy from Within*, Oxford University Press, 2004

² Freedom House calls 57 countries 'Not Free' in *Freedom in the World, 2024*, freedomhouse.org, freedomhouse.org, viewed Feb. 20 2024.

³ 'Belarus: Declaration of the High Representatives on behalf of the European Union on the third anniversary of the fraudulent presidential election', European Neighborhood Policy and enlargement negotiations (DG NEAR), Aug. 8 2023, neighborhood-enlargement.ec.europa.eu; 'OSCE Monitors Condemn Flawed Belarus Vote, Crackdown', press release Dec.20 2010 www.oscepa.org.

⁴ Ma Li Wenbo and Yekaterina Radionova, 'The Great Stone China-Belarus Industrial Park', *Dreams come true*, 2019, www.mofcom.gov.cn on Feb. 16 2014.

⁵ Claudia Chiappa, 'Lukashenko to Iran: Let's Be BFFs', *Politico*, Oct. 17 2023.

⁶ 'Belarus TV Staff Up with Kremlin-funded Journalists-RBC', *Moscow Times*, Sep. 1 2022.

⁷ 'Venezuela Assembles Tractors with support from Belarus', *Kawsachun News*, Mar. 15 2022.

⁸ 'How Venezuela Stolen Gold Ended Up in Turkey, Uganda, and Beyond', *InSight Crime*, Mar. 21 2019.

⁹ 'Venezuela Defends Purchase of Chinese Riot-Control Gear After More Than 70 Deaths in Street Protests', *Sout China Morning Post*, Jun. 19 2017.

¹⁰ Alessandra Soler and Giovana Fleck, 'Is China Exporting Its Surveillance State to Venezuela?', *Global Voice*, Sep. 28, 2021, globalvoices.org.

¹¹ In mid-2020, only 13 percent of Venezuelans had a positive image of Maduro. Also in 2020, just before the elections, independent pollsters showed that Lukashenko enjoyed only 29.5 percent of public support.

¹² Cynthia J. Arnson, ed., *Venezuela's Authoritarian Allies; The Ties That Bind?* Washington D.C.: Woodrow Wilson International Center for Scholars, 2021, p.9, www.wilsoncenter.org.

¹³ Sergei Gureiv and Daniel Treisman described this smoother form of autocracy in *Spin Dictators: The Changing Face of Tyranny in the 21st Century*. Princeton, N.J. Princeton University Press, 2022.

¹⁴ Raz Zimmt, 'As president Raisi Visits China: Renewed Debate on Iran's Policy Regarding Uyghur Muslims', Lester and Sally Entin Faculty of Humanities, Tel Aviv University, Mar. 2023, en-humanities.tau.ac.il.

¹⁵ For example, the People's Republic of China fought against the People's Republic of Vietnam.

¹⁶ Vladimir I. Lenin, 'Greetings to Italian, French and German Communists' Oct. 10 1919, in *Collected works*, 4th ed. Moscow: Publisher Progress, 1965, 30:52-62, also: www.marxists.org.

-
- ^{1Y} Rainer Zitelmann, *Hitler's National Socialism*. Oxford: Management Books 2000, 2022.
- ^{1A} Mao Zedong, 'On Correcting Wrong Ideas in the Party,' Dec 1929, www.marxists.org.
- ^{1S} Revolutionaire Raad van de Unie van Birma, 'de Birmese weg naar het socialisme' April 1962, www.scribd.com.
- ^{1r} Ladan Boroumand and Roya Boroumand, 'Terror, Islam, and Democracy' *Journal of Democracy* 13, no.2 (April 2002).
- ¹¹ Chris Buckley, "China Takes Aim at Western Ideas," *New York Times*, Aug. 19, 2013.
- ¹² "Putin Calls "Color Revolution" as Instrument of Destabilization," *Kyiv Post*, Dec. 15 2011.
- ^{1T} Anne Applebaum and Nataliya Gumenyuk, 'Incompetence and Torture in Occupied Ukraine', *Atlantic*, Feb. 14 2023, www.theatlantic.com.
- ^{1E} 'Russia's Systematic Program for the Re-education and Adoption of Ukrainian Children', *Conflict Observatory*, 14 Feb. 2023, hub.conflictobservatory.org.
- ^{1O} Rikard Jozwiak, 'Ukraine Accuses Russia of Targeting Rescue Workers in Deadly Strike', *REF/RL*, Aug. 8 2023, www.rferl.org.
- ¹¹ Maria Domanska, Iwona Wisniewska and Piott Zochowski, 'Caught in the Jaws of the Ruskiy Mir: Ukraine's Occupied Regions a Year After Their Annexation', *Osrodek Studiow Wschoknich (Warsaw)*, Oct. 11 2023, www.osw.waw.pl.
- ^{1Y} Lavrov stated that there is hope for a compromise in negotiations with Ukraine, *Tass*, Mar 16. 2022, tass.ru.
- ^{1A} 'Remarks by President Biden Ahead of the One-year Anniversary of Russia's Brutal and Unprovoked Invasion of Ukraine', *White House*, February 21, 2023, www.whitehouse.org.
- ^{1S} "Joint Declaration of the Russian Federation and the People's Republic of China on a new era of international relations and global sustainable growth," *President of Russia*, February 4, 2022, www.en.kremlin.ru.
- ^{1r} Dan De Luce, 'China Helps Russia Evade Sanctions, Likely Supplies Moscow with War Tech Used in Ukraine', *NBC News*, July 27 2023, www.nbc.com.
- ¹¹ Armani Syed, "Iranian "Kamikaze" Drones: Why Russia Uses Them in Ukraine," *Time*, Oct. 20 2022, time.com.
- ^{1T} Mike Eckel, 'Report: North Korea Shipping Ammunition, Weaponry 'at Scale' to Russia', *RFE/RL*, Oct 17 2023, www.rferl.org.
- ^{1T} Oleksiy Pavlysh, *Ukrainska Pravda*, July 18 2022, as reported in www.yahoo.com.
- ^{1E} Alexander Kupatadze and Erica Marat, *Under the Radar: How Russia Outmaneuvers Western Sanctions with Help from Its Neighbors*, *Serious Organized Crime & Anti-Corruption Evidence Research Program*, Aug. 2023.
- ^{1O} Catherine Belton, "Russia Oozes Confidence as It Promotes Anti-Western Global Alliances," *Washington Post*, Jan. 27 2024.

فصل اول: اتحاد از روی حرص و طمع

¹ Thane Gustafson, *The bridge: Natural Gas in a Redivided Europe*, Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 2020, p.40.

² 'Bonn and Moscow Sign Pact Trading Pipes for Gas', *New York Times*, February, 2 1970.

³ Per Hogselius, *Red Gas: Russia and the Origins of European Energy Dependence* (New York: Palgrave Macmillan, 2013), p.118-119.

⁴ Egon Bahr, 'Wandel durch Annäherung', speech at the Evangelische Akademie Tutzing, July 15, 1963, 100(0) Schlussendokumente zur russischen und sowjetischen Geschichte (1917-1991), www.1000dokumente.de.

⁵ Monica Raymund, 'West Germany's Gold War Ransomig of Prisoners Encouraged Fraud: Research', *Reuters*, April 10 2014.

⁶ Timothy Garton Ash, *In Europe's Name: Germany and the Divided Continent*. New York: Vintage Press, 1994.

⁷ Charles W. Carter, 'The Evolution of US Policy Toward West German-Soviet Trade Relations, 1969-89', *International History Review* 34, no.2 (June 2012), p. 223.

⁸ *Ibid.* , p. 229

⁹ *Ibid.*, p.221-244

¹⁰ Julian Gewirtz, *Unlikely Partners: Chinese Reformers, Western Economists, and the Making of Global China*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 2017.

¹¹ Ronald Reagan, 'Remarks upon Returning from China', May 1 1984, Ronald Reagan Presidential Library, www.reaganlibrary.gov.

¹² Bill Clinton, 'President Clinton's Remarks on China', Clinton White House, Oct. 24 1997, clintonwhitehouse4.archives.gov.

¹³ Bill Clinton, 'Full Text of Clinton's Speech on China Trade Bill', Institute for Agriculture and Trade Policy, Mar. 8 2000, www.iatp.org.

¹⁴ Gerhard Schroder, 'China: Warum wir Peking brauchen', *Die Zeit*, July 17 2008, www.zeit.de.

¹⁵ Rhyannon Bartlett, Pak Yiu and associates, 'Britian 'Delusional' over Chinese Democracy: Ex-Gov. Patten' *Nikkei Asia*, July 1, 2022, aisa.nikkei.com.

¹⁶ Leon Aron, *Roads to the temple: Truth, Memory, Ideas and Ideals in the Making of the Russian Revolution, 1987-1991*. New Haven, Conn.: Yale University Press, 2012, p.30.

¹⁷ Yegor Gaidar, 'Conversations with History: Yegor Gaidar', YouTube, 2008.

¹⁸ Catherine Belton, *Putin's People: Howteh KGB Took Back Russia and Then Took On the West*. New York: Farrar, Straus and Giroux, 2020, p. 21-23.

¹⁹ Karin Dawisha, *Putin's Kleptocracy: Who Owns Russia?* New York: Simon & Schuster, 2015, p. 8.

²⁰ Belton, *Putin's People*, p. 19-49.

²¹ Dawisha, *Putin's Kleptocracy*, p. 106-132, Belton, *Putin's People*, p. 87-91.

^{٢٢} Dawisha, Putin's Kleptocracy, p. 132-145.

^{٢٣} Dawisha, Putin's Kleptocracy, p. 140.

^{٢٤} Vladimir Putin July 7 2000, www.kremlin.ru

^{٢٥} Vladimir Putin April 18 2002, www.kremlin.ru

^{٢٦} Casey Michel, American Kleptocracy. New York: St Martin's Press, 2021, p. 206.

^{٢٧} United States Files Civil Forfeiture Complaint for Proceeds of Alleged Fraud and Theft from PrivatBank in Ukraine', Department of Justice, Jan. 20 2022, www.justice.gov.

^{٢٨} Craig Unger, 'Trump's Businesses Are Full of Dirty Russian Money. The Scandal Is That It's Legal', Washington Post, Mar. 29 2019.

^{٢٩} Dan Alexander, 'Mysterious Buyer Pumps \$2.9 Million into President Trump's Coiffers', Forbes, Mar. 19 2019, www.forbes.com.

فصل دوم: دزدسالاری متاستاز داده‌است

^١ Agustin Blanco Munoz, Habla Jesus Urdameta Hernandez, el comandante irreductible. Caracas: Universidad Central de Venezuela, 2003, p.28.

^٢ 'Los billonarios recursos que Pdvsa logro...y Perdio', Transparencia Venezuela, May 2020, transparenciave.org. According to Transparencia Venezuela, part of Transparency International, the total value of oil produced was almost \$1.2 trillion, but \$400 billion of that was diverted for internal use at near-current prices.

^٣ 'Portugal Investigating Fraud Linked to Venezuela PDVSA-Funds, says PDVSA', Reuters, Jun. 24 2017.

^٤ Sylvain Besson and Christian Bronnimann, 'Une nouvelle enquete vise les miljarld de la corruption venezuelienne' Tribune de Geneve, Jan. 16 2021, www.tdg.ch.

^٥ Valentina Lares and Nathan Jaccard, 'Los dineros negros de Andorra se lavan en el Caribe', Armando Info, Dec.1 2021, Armando.info.

^٦ 'Los billonarios recursos que Pdvsa Logro...y perdio' (see note 2).

^٧ Lucas Goyret, 'Corruption Chavista: Cual es el destino de los miles de millones de dolares robados por la dictadura venezolana que son decomisados por Estados Unidos', Inforbae, Jun. 5 2021, www.infobae.com.

^٨ Fredrico Parra, 'Venezuelan Officials, Others Charged with Laundering \$1.2 Billion in Oil Funds' Miami Herald, Jul. 25 2019.

^٩ Jay Weaver and Antonio M. Delgado, 'Venezuela's Elite Face Security in \$1.2 Billion Laundering Probe', Miami Herald, Nov. 3 2019.

^{١٠} 'British Opposition Leader Corbyn Declines to Condemn Venezuela's Maduro' Reuters, Aug. 7 2017.

^{١١} Robert Rapier, 'How Venezuela Ruined Its Oil Industry' Forbes, May 7 2017, www.forbes.com.

^{١٢} Alfredo Meza, 'Corrupt Military Officials Helping Venezuela Drug Trade Flourish', El Pais, Sep. 26 2013, English.elpais.com.

-
- ¹⁷ Jose Guarnizo, 'On the Border of Colombia and Venezuela, Illegal Gold Mining Unites Armed Forces', Mongabay, May 12 2023, news.mongabay.com
- ¹⁸ Alexander Olvera, 'Para pastorear vacas quedo ferrocarril Tinaco-Anaco', El Pitazo, 2016, www.youtube.com.
- ¹⁹ Imdat Oner, Turkey and Venezuela: An Alliance of Convenience. Washington DC: Wilson Center, 2020, www.wilsoncenter.org.
- ²⁰ '22-CR-434', Department of Justice, Oct. 19 2022, www.justice.gov.
- ²¹ Uebert Angel, The Millionaire Academy, 2023, themillionaireacademy.org
- ²² 'Ubert Angels Office Responds to Al-Jazeera Documentary', the Zimbabwean, Mar.25 2023, www.thezimbabwean.co.
- ²³ Rikki Doolan (@realrikkidoolan), X.com, 2023, twitter.com/realrikkidoolan.
- ²⁴ 'Pastor Rikki Doolan Responds on Gold Maffia Al-Jazeera Documentry', www.youtube.com/watch?v=hblbCh8xi4s.
- ²⁵ MacDonald Dzirutwe, 'Ghosts of Past Massacres Haunt Zimbabwe's Mnangagwa Before Election', Jul. 6 2018, Reuter. Mnangagwa denies these allegations.
- ²⁶ Lily Sabol, 'Kleptocratic Adaptation: Anticipating the Next Stage in the Battle Against Transnational Kleptocracy', National Endowment for Democracy, Jan, 17 2023, www.ned.org.
- ²⁷ Mark Lowen, 'Turkey Warned over Venezuela Gold Trade', BBC, Feb. 2 2019, www.bbc.com/news.
- ²⁸ Rikard Jozwiak, Kubatbek Aibashov and Chris Rickleton, 'Reexport to Russia: How the Ukraine War Made Trade Boom in Kyrgyzstan', RFE/RL, Feb. 18 2023, www.rferl.org
- ²⁹ 'Joint Statement After Kyrgyz's Recent Crackdowns on Independent Media', Civil Rights Defenders, Jan. 16 2024, crd.org.
- ³⁰ RFE/RL. Kyrgyz Service, 'Kyrgyzstan Blocks Independent Kloop Websites's Kyrgyz Segment', RFE/RL, Nov. 10 2023, www.rferl.org.
- ³¹ Zimbabwe Human Rights Forum, 'Political Violence Report 2008', Feb. 13 2009, p.2, ntjwg.uwazi.io.
- ³² Kitsepile Nyathi, 'Zimbabwe's Mnangagwa Entrenching His Power with Constitution Changes', Citizen, Apr. 10 2021, www.thecitizen.co.tz.
- ³³ Albert Mpofu, 'Controversy Erupts over Housing Loans to Judges Before Election in Zimbabwe', Change Radio Zimbabwe, Jun. 9 2023, changeradiozimbabwe.com.
- ³⁴ 'Zimbabwe: Parliament's Passing of "Patriotic Bill" is a Grave Assault on the Human Rights', Amnesty International, Jun. 9 2023, www.amnesty.org.
- ³⁵ 'Treasury Takes Additional Actions in Zimbabwe', U.S. Treasury Department, Dec. 12 2022, home.treasury.gov.
- ³⁶ Olayiwola Abegunrin and Charity Manyeruke, China's Power in Africa: A New Global Orde. Cham: Palgrave Macmillan, 2020.
- ³⁷ Guo Shaochun, 'Promoting China Zimbabwe Ties to a New Height', Embassy of the People's Republic of China in the Republic of Zimbabwe, Oct. 2 2022, china-embassy.gov.cn.

^{٢٤} 'Columbus Mavhunga, 'Zimbabwe, Chinese Investors Sign \$2.8 B Metals Park Deal', VOA News, Sep. 22 2022, www.voanews.com.

^{٢٥} 'Zimbabwe Turns to Chinese Technology to Expand Surveillance of Citizens', Africa Defense Forum, Jan. 17 2023, adf.magazine.com.

^{٢٦} Allen Munoriyarwa, 'Video surveillance in Southern Africa', Media Policy and Democracy Project, May 7 2020, www.mediaanddemocracy.com.

^{٢٧} Henry Foy, Natassia Astrasheuskaya and David Pilling, 'Russia: Vladimir Putin's Pivot to Africa' Financial Times, Jan. 21 2019, www.ft.com.

^{٢٨} Brian Latham e.a., 'Mnangagwa Seeks Cash in Russia as Zimbabwe Slides into Chaos' Bloomberg.com, Jan. 15 2019.

^{٢٩} Bloomberg, 'Russian Diamond Giant Alrosa Is Returning to Zimbabwe', Moscow Times, Jan. 15 2019.

^{٣٠} Nick Mangagwa (@nickmangagwana), Twitter, Jul. 27 2023, 10.23 uur, x.com/nickmangagwana.

فصل سوم: کنترل روایتها

^١ Max Frankel, review of Iron Curtain by Anne Appelbaum, New York Times, Nov. 21 2012, www.nytimes.com. Frankel's review was negative, mainly because he thought the Soviet tactics discussed in the book were old news and could never be revived. Two years later, in 2014, the Russian occupation of Crimea and Eastern Ukraine followed almost exactly the same script that the Red Army and the NKVD had used in 1945.

^٢ Jason P. Abbot, 'Of Grass Mud Horses and Rice Bunnies: Chinese Internet Users Challenge Beijing's Censorship and Internet Control' Asian politics and Policy 11, no. 1 (2019), p. 162-177; Peng Li, 'Provisional Management Regulations for the International Connection of Computer Information Networks of the People's Republic of China' Feb. 1 1996, DigiChina, digichina.stanford.edu.

^٣ Anne Appelbaum, 'Let a Thousand Filters Bloom', Washington Post, Jul. 19 2005.

^٤ Kaveh Waddell, 'Why Google Quit China-and Why It's Heading Back', Atlantic, Jan. 19 2016 www.theatlantic.com. The company later worked on the sly: Ryan Gallagher, "Google Plans to Launch Censored Search Engine in China, Leaked Documents Reveal, intercept, Aug. 1 2018, theintercept.com; 'Google's Project Dragonfly Terminated in China', BBC, Jul. 17 2019, www.bbc.com.

^٥ Ross Andersen, 'China's Artificial Intelligence Surveillance State Goes Global', Atlantic, Sep. 15 2020, www.theatlantic.com.

^٦ Ibid.

^٧ Sheena Chestnut Greitens, 'Dealing with Demand for China's Global Surveillance Exports', Brookings Institution, Apr. 2020, www.brookings.edu.

^٨ Steven Feldstein, 'How Artificial Intelligence Is Reshaping8 Repression' , Journal of Democracy30, no. 1 (Jan. 2019).

^٩ Ibid.

^{١٠} Lun Tian Yew, 'Protests Erupt in Xinjiang and Beijing After Deadly Fire', Reuters, Nov. 26 2022.

-
- ¹¹ Josh Smith, 'Inside the Spectacle and Symbolism of North Korea's Mass Games', Reuters, Sep. 6 2018.
- ¹² Julie Nolke, 'Covid-19-Once upon a Virus...' YouTube, 2020, www.youtube.com.
- ¹³ Jan van der Made, 'China Mocks U.S. Following Chaos in Capitol, Saying "Democracy Doesn't Work"', RFI, Jan. 7 2021, www.rfi.fr.
- ¹⁴ Brett McKeehan, 'China's Propaganda Machine is Intensifying Its "People's War" to Catch American Spies' CNN, Oct. 18 2021, www.cnn.com.
- ¹⁵ Nataliya Popovych et al., 'Image of European Countries on Russian TV', Ukraine Crisis Media Center, May 2018, uacrisis.org.
- ¹⁶ Pjotr Sauer, 'Russia Outlaws "International LGBT Public Movement" as Extremist', Guardian, Nov. 30 2023.
- ¹⁷ Anne Appelbaum and Joe Pinsker, 'Conservatives and the False Romance of Russia', Atlantic, Dec. 12 2019, www.theatlantic.com.
- ¹⁸ Kate Shellnutt, 'Russian Evangelicals Penalized Most Under Anti-Evangelism Law', Christianity Today, May 7 2019, www.theatlantic.com.
- ¹⁹ David Neiwert, 'When White Nationalists Chant Their Weird Slogans, What Do They Mean?', Southern Poverty Law Center, Oct. 10 2017, www.splcenter.org.
- ²⁰ Pjotr Sauer, 'Russia Outlaws "International LGBT Public Movement" as Extremist'; Darya Tarasova, Gul Tuysuz and Jen Deaton, 'Police Raid Gay Venues in Russia After Top Court Bans "International LGBT Movement"', CNN, Dec. 4 2023, edition.cnn.com.
- ²¹ Sabiti Makara en Vibeke Wang, 'Uganda: A Story of President Autocratic Rule' in Democratic Backsliding in Africa? Autocratization Resilience, and Contention, red. Leonardo R. Arriola, Lise Rakner en Nicolas van de Walle, Oxford: Oxford University Press, 2022.
- ²² Anne Appelbaum, 'Tucker Carlson, the American Face of Authoritarian Propaganda', Atlantic, Sep. 21 2023, www.theatlantic.com.
- ²³ Peter Pomerantsev, 'Beyond Propaganda', Foreign Policy, Jun. 23 2015, foreignpolicy.com.
- ²⁴ Annia Ciezadlo, 'Analyse: Why Assad's Propaganda Isn't as Crazy as It Seems', Atlantic Council, Oct. 7 2016, www.atlanticcouncil.org.
- ²⁵ Christopher Walke, 'What is Sharp Power?', Journal of Democracy 29, no. 3 (July 20178), www.journalofdemocracy.org.
- ²⁶ Didi Kirsten Tatlow, 'China's Influence Efforts in Germany Involve Students', Atlantic, Jul. 12 2019, www.theatlantic.com.
- ²⁷ 'Confucius institute', Confucius Institute, 2024, viewed at Feb. 18 2024, ci.cn; Wagdy Sawahel, 'Confucius institutes Increase as Another Opens in Djibouti', University World News, Apr. 6 2023.
- ²⁸ Joshua Kurlantzick, Beijing's Global Media Offensive: China's Uneven Campaign to Influence Asia and the World, Oxford: Oxford University Press, 2023, p. 181-199.
- ²⁹ Joshua Kurlantzick, 'Can China's State Media Become as Trusted as the BBC?', Foreign Policy, Dec. 5 2022, foreignpolicy.com.

⁷⁰ Joshua Eisenman, 'China's Media Propaganda in Africa: A strategic Assessment', United States Institute of Peace, Mar. 16 2023, www.usip.org.

⁷¹ Ryan Fedasiuk, 'How China's United Front System Works Overseas' Strategist, Apr. 13 2023, www.aspistrategist.org.au.

⁷² Eisenman, 'China's Media Propaganda in Africa' (see Note 30).

⁷³ 'Russia Has No Expansionist Plans in Europe: Lavrov', Telesur English, Nov. 27 2023, www.telesurenglish.net.

⁷⁴ 'Informe: El nuevo coronavirus es resultado de un complot sionista', HispanTV, Mar. 19 2020, www.hispantv.com.

⁷⁵ Martina Schwikowski, 'Russia Targets Africa with Propaganda Machine', DW, Nov. 29 2022, www.dw.com.

⁷⁶ 'RT Moves Its Pawns in Africa, Opening 8a Bureau in Algeria', Reporters Without Borders, Apr. 4 2023, rsf.org.

⁷⁷ Thinus Ferreira, 'Russia's RT Channel Eyes African Expansion with SA Headquarters', News24, Jul. 26 2022, www.news24.com.

⁷⁸ Katie Zabadski, 'Putin's Propaganda TV Lies About Its Popularity' Daily Beast, Apr. 14 2017. A 2015 trove of documents dumped by disgruntled former RIA Novosti employees on The Daily Beast suggests that RT was viewed by fewer than thirty thousand American households on any given night at the time; the most successful market then turned out to be the United Kingdom, where it attracted 0.17 percent of the total viewer population.

⁷⁹ Mobashra Tazamal, 'How Russian Bots Instrumentalized Islamophobia (But Don't Just Blame the Bots)', Bridge Initiative, Feb. 2 2018, bridge.georgetown.edu.

⁸⁰ NBC News, 'How Russia Sent a Small Idaho Town into a Fake News Tailspin: NBC Left Field| After Truth', YouTube, www.youtubel.com.

⁸¹ Adan Salazar, 'Russian Strikes Targeting US-Run_Bio_Labs in Ukraine?', Infowars, Feb. 24 2022, www.infowars.com.

⁸² Justin Ling, 'How a QAnon Conspiracy Theory About Ukraine Bioweapons Became Mainstream Disinformation', CBC, Apr. 13, 2022, www.cbc.ca.

⁸³ 'Tucker: The Pentagon Is Lying About Bio Labs in Ukraine', Fox News, Mar. 9 2022, www.foxnews.com.

⁸⁴ 'US-led Biolabs Pose Potential Threats to People of Ukraine' and Beyond: Ukrainian Ex-officer', Xinhua, Apr. 14 2022, English.news.cn; 'Russia Urges U.S. to Explain Purpose of Biological Labs in Ukraine', Xinhua, Mar. 10 2022, english.news.cn.

⁸⁵ Edward Wong, 'U.S. Fights Bioweapons Disinformation Pushed by Russia and China', New York Times, Mar. 10 2022.

⁸⁶ Jose C. Rodriguez, 'U.S. Resumes Biolab-program in Ukraine', Telesur English, Apr. 7 2023, www.telesurenglish.net.

⁸⁷ 'Russia Says Has Documents Showing US Biolab Activities in Ukraine', Press TV, Jan. 31 2023, www.presstv.ir.

⁴⁸ Ling, 'How a QAnon Conspiracy Theory About Ukraine Bioweapons Became Mainstream Disinformation' (see note 42).

⁴⁹ 'The Kremlin's Efforts to Convertly Spread Disinformation in Latin America', Press release, Nov 7, 2023, www.state.gov; Maria Zakharova, 'Bio-Biden', Pressenza International Press Agency, Mar. 29 2022, www.pressenza.ncom.

⁵⁰ Julian Borger, Jennifer Rankin a99633nd Martin Farrer, 'Russia Makes Claims of US-Backed Biological Weapon Plot at UN', Guardian, Mar. 11 2022.

⁵¹ Hannah Gelbart, 'The UK Company Spreading Russian Fake News to Millions', BBC, Apr. 4 2023, www.bbc.com.

⁵² Michael R. Gordon e.a., 'Russian Intelligence Is Pushing False Claims of U.S. Biological Testing in Africa, U.S. says', Wall Street Journal, Feb. 8 2024.

⁵³ Viginu, 'RNN: A Complex and Persistent Information Manipulation Campaign', General Secretary for Defense and National Security, Republique Francaise, Jul. 19, 2023, www.sgdsn.gouv.fr.

⁵⁴ Ibid.

⁵⁵ Catherine Belton and Joseph Menn, 'Russian Trolls Target U.S. Support for Ukraine, Kremlin Documents Show', Washington Post, Apr. 8 2024.

⁵⁶ Oiwan Lam, 'Amidst Typhoon Rescue Efforts in Japan, a Taiwanese Diplomat Dies. Did Misinformation Play a Rol?', Global Voices, Sep. 22 2018, globalvoices.org.

⁵⁷ Steven L. Myers, 'China Sows Disinformation About Hawaii Fires Using New Techniques', New York Times, Sep.11 2023.

⁵⁸ Tiffany Hsu and Steven L. Myers, 'China's Advancing Efforts to Influence the U.S. Election Raise Alarms', New York Times, Apr. 1 2024; Elise Thomas, 'Pro-CCP Spamouflage Campaign Experiments with New Tactics Targeting the US', Digital Dispatches, Institute for Strategic Dialog8ue, Apr. 1 2024, www.isdglobal.org/.

⁵⁹ Lopez Obrador, a left-wing leader with a strong autocratic streak, put together his own, much more powerful combination of highly partisan media and social media bots, using the latter to bombard followers with the former. The Venezuelan accounts did the same, but used material from Telesur, HispanTV and RT Actualidad. Nearly two-thirds of accounts that frequently shared material from RT Acutalidad in Mexico were also likely to share material promoting Lopez Obrador.

⁶⁰ Javier Lesaca, 'Russian Network Used Venezuelan Accounts to Deepen Catalan Crisis', El Pais, Nov. 11 2017, english.elpais.com.

⁶¹ Ryan C. Berg and Emiliano Polo, 'The Political Implications of Mexico's New Militarism', CSIS, Sep. 5 2023, www.csis.org.

⁶² Juan A. Quitanilla, 'Letter to the Secretary of Foreign Affairs Marcelo Ebrard', Human Rights Watch, Mar. 3 2023, www.hrw.org.

⁶³ Jose Bautista and Michael Schwirts, 'Married Kremlin Spies, a Shadowy Mission to Moscow, and Unrest in Catalonia', New York Times, Sep. 23 2021.

فصل چهارم: تغییر سیستم اجرایی

^۱ Helsinki Final Act, Conference on Security and Co-operation in Europe, OSCE, 1 Aug 1975, www.osce.org.

^۲ Ken Moritsugu and Jamey Keaten, 'To China's Fury, UN Accuses Beijing of Uyghur Rights Abuses', AP News, Sep. 1 2022, apnews.com.

^۳ 'Situation in Ukraine: ICC Judges Issue Arrest Warrants Against Vladimir Vladimirovich Putin and Maria Alekseyevna Lvova-Belova', International Criminal Court, Mar. 17 2023, www.icc-cpi.int.

^۴ Andrea Worden, 'China at the UN Human Rights Council: Conjuring a "Community of Shared Future for Humankind"?' in An Emerging China-Centric Order: China Vision for a New World Order in Practice, ed. Nadege Rolland, National Bureau of Asian Research, NBR Special Report 87, Aug. 2020, www.nbr.org.

^۵ RG.RU, Jun 2 2017, rg.ru.

^۶ Antonio Guterres, Instagram, Aug. 31 2023, www.instagram.com.

^۷ Fareed Zakaria, The Post-American World and the Raise of the Rest. London: Penguin Books, 2008.

^۸ Ivan U.Klyszcz, 'Messianic Multipolarity: Russia's Resurrected Africa Doctrine', Riddle Apr. 6 2023, ridl.io.

^۹ Mark Trevelyan, 'As He Seizes Ukrainian Lands, Putin Is Silent on War Failings', Reuters, Sep. 30 2022.

^{۱۰} ...Tass, Nov. 28 2023, tass.ru.

^{۱۱} 'Mali: New Atrocities by Malian Army, Apparent Wagner Fighters', Human Rights Watch, Jul. 24 2023, www.hrw.org.

^{۱۲} Mamadou Makadji, 'L'Afrique Revendique un monde multipolaire lors de la Semaine Russe de l'Energie', Mali Actu, Oct. 15 2023, maliactu.net.

^{۱۳} 'Xinhua Commentay: This Time for Africa and a Multipolar World', Xinhua, Sep. 11 2023, English.news.cn.

^{۱۴} Danny Haiphong, 'China's Diplomacy Injects Vitality into the Multipolar World', CGTN, Sep.27 2023, news.cgtn.com.

^{۱۵} Ben Norton, 'Venezuela at the UN: We Must Build Multipolar World Without Imperialism', Geopolitical Economy Report, Sep. 22 2021, geopoliticeconomy.com.

^{۱۶} Nicolas Maduro, Twitter, Aug. 8 2023, x.com/NicolasMaduro.

^{۱۷} Kim Tong, 'North Korea Stresses Alignment With Russia Against US and Says Putin Could Visit at an Early Date', AP News, Jan. 21 2024, apnews.com.

^{۱۸} Maziar Motamedi, 'Iran's Raisi After "Strategic" Ties in South America Tour', Al-Jazeera, Jun. 12 2023, www.aljazeera.com.

^{۱۹} Anne Appelbaum, 'The 22-Years Old Blogger Behind Protest in Belarus', Atlantic, Aug. 21 2020, www.theatlantic.com.

^{۲۰} Ivan Nechepurenko and Neil Vigdor, 'Who is Roman Protasevich, The Captive Journalist in Belarus?', New York Times, Jun. 14 2021.

¹¹ Chas Danner, Matt Stieb and Eve Peyser, 'European Union Bans Its Airlines from Flying over Belarus', New York, May 24 2021, nymag.com.

¹² Chas Danner, Matt Stieb and Eve Peyser, 'European Union Bans Its Airlines from Flying over Belarus', New York, May 24 2021, nymag.com.

¹³ Andrew Higgins, 'With Pardon of Roman Protasevich, Belarus Fuels a Tale of Betrayal', New York Times, May 23 2023.

¹⁴ Alexey Kovalev (@Alexey_Kovalev), Twitter. May 23 2021, 9:56, twitter.com/Alexey__Kovalev.

¹⁵ 'Russia Defends Belarus over Plane Diversion', Moscow Times, May 24 2021.

¹⁶ 'Transnational Repression: Understanding and Responding to Global Authoritarian Reach', Freedom House, 2024, accessed Feb. 18, 2024, freedomhouse.org/reports/transnational-repression.

¹⁷ Vanessa Guinan, 'Russian Vadim Krasikov Convicted of Assassinating Chechen Tornike Khangoshvili in Tiergarten', Washington Post, Dec. 15 2021.

¹⁸ Paul Kriby, 'Russian Sausage Tycoon Pavel Antov Dies in Indian Hotel Fall', BBC, Dec. 27 2022, www.bbc.com/news.

¹⁹ Amit Chaturvedi, 'Russian Businessman Dmitry Zelenov Dies Under Mysterious Circumstances', NDTV, Dec. 19 2022, www.ndtv.com.

²⁰ Michael Schaffer, 'A Putin Critic Fell From a Building in Washington. Was It Really a Suicide?', Politico, Aug. 26 2022.

²¹ Mathew Levitt, 'Trends in Iranian External Assassination, Surveillance, and Abduction Plots', Combating Terrorism Center at West Point, Feb. 8 2022, ctc.westpoint.edu.

²² 'US Attorney Announces Charges and New Arrest in Connection with Assassination Plot Directed from Iran', Department of Justice, Feb. 27 2023, www.justice.gov.

²³ Joanna Kakissi, 'Uighurs in Turkey Fear China's Long Arm Has Reached Their Place of Refuge', NPR, Mar. 13 2020, www.npr.org.

²⁴ Ronn Blitzer, 'FBI, DOJ Announce Indictment Against 8 Chinese Operatives', FOX News, Oct. 28 2020, www.foxnews.com.

²⁵ Teng Biao, 'No Escape: The Fearful Life of Chins's Exiled Dissidents', Al-Jazeera, Apr. 6 2018, www.aljazeera.com.

²⁶ 'Two Arrested for Operating Illegal Overseas "Police Station" of Chinese Government', Department of Justice, Apr. 19 2023, www.justice.gov.

²⁷ Anna Holligan, 'China Accused of Illegal Police Stations in the Netherlands', BBC, Oct. 26 2022, www.bbc.com/news.

²⁸ 'Venezuelan Military Refugee in Chile Is Abducted from His Home in an Apparent Commando Operation', MercoPress, Feb. 22 2024, en.mercopress.com, Catalina Batarce and Gianluca Parrini, 'El inedito diario de torturas del teniente Ojeda', Mar. 3 2024, La Tercera, www.latercera.com.

²⁹ Ruth Maclean, 'How a savior of Rwanda, Paul Rusesabagina, Became Its Captive', New York Times, Sep 20 2021.

-
- ^{ε•} Nadine Yousif and Neal Russell, 'Who Was Canadian Sikh Leader Hardeep Singh Nijjar?', BBC, Oct 2 2023, www.bbc.com/news.
- ^{ε¹} Will Fulton, Joseph Holliday and Sam Wyer, 'Iranian Strategy in Syria' Institute for the Study of War, 2013, polled on Feb. 20, 20242, www.understandingwar.org.
- ^{ε²} Anna Borshchevskaya, 'Russia's Strategic Success in Syria and the Future of Moscow's Middle East Policy', Lawfare, Jan. 23 2022, www.lawfaremedia.org.
- ^{ε³} James Ball, 'Syria Has Expanded Chemical Weapon Supply with Iran's Help, Documents Show', Washington Post, Jul. 27 2012.
- ^{ε⁴} Kareem Shaheen, 'MSF Stops Sharing Syria Hospital Locations After "Deliberate" Attacks', Guardian, Feb. 18 2016.
- ^{ε⁵} Don Melvin, 'Syria Hospital Bombings Destroy Health Care, MSF Says', CNN, Feb. 18 2016, www.cnn.com; Pamela Engel, 'Russia Attacking Hospitals in Syria', Business Insider, Feb. 21 2016, www.businessinsider.com.
- ^{ε⁶} '13th report of the Commission of Inquiry on the Syrian Arab Republic', Feb. 2 2017, OHCHR, www.ohchr.org.
- ^{ε⁷} 'The Kremlin's Chemical Weapons Disinformation Campaigns', State Department of the U.S., May 1 2022, www.state.gov.
- ^{ε⁸} Scott Pelly, 'What a Chemical Attack in Syria Looks Like', CBS News, Feb. 25 2018, www.cbsnews.com.
- ^{ε⁹} 'Opinion: Russia is Lying About Syria. But Trump Has No Credibility to Counter it', Washington Post, Apr. 13 2018.
- ^{ε⁰} 'Assad Gets Warm Reception as Syria Is Welcomed Back into Arab League', Al-Jazeera, May 9 2023, www.aljazeera.com.
- ^{ε¹} Reuel M. Gerech and Ray Takeyh, 'The Mullahs and the Dragon', National Review, Dec. 21 2023, www.nationalreview.com.
- ^{ε²} Jack Watling, Oleksandr V. Danylyuk and Nick Reynolds, 'The Threat from Russia's Unconventional Warfare Beyond Ukraine, 2022-24', Royal United Services Institute, Feb. 2024, static.rusi.org.
- ^{ε³} Bruce Riedel, 'Hezbollah and the Axis of Resistance in 2024', Brookings Institution, Jan. 16 2024, www.brookings.edu.
- ^{ε⁴} Nicholas Frakes, 'How Hezbollah Use Ramadan TV Show to Bolster Its Image', New Arab, Apr. 19 2023, www.newarab.com.
- ^{ε⁵} Kirsten Anna and Mohamed Keita, 'Russia's Influence in Mali', Human Rights Foundation, Aug. 11 2023, hrf.org.
- ^{ε⁶} Auric J. Ouakara, Radio Lengo Songo, Feb. 13 2024, lengosongo.cf.
- ^{ε⁷} Roger Cohen, 'Putin Wants Fealty, and He's Found It in Africa', New York Times, Dec. 27 2022.
- ^{ε⁸} 'Wagner Group Uses Mafia-Style Tactics to Dominate CAR's Diamond Sector', Africa Defense Forum, Aug. 1 2023, adf-magazine.com.
- ^{ε⁹} Watling, Danylyuk and Reynolds, 'Threat from Russia's Unconventional Warfare Beyond Ukraine', (see note 52).

فصل پنجم: بدنام کردن آزادی خواهان

¹ Gene Sharp, *From Dictatorship to Democracy: A Conceptual Framework for Liberation*. Boston: The Albert Einstein Institution, 2002, p.1.

² Ruaridh Arrow, 'Gene Sharp: Author of the Nonviolent Revolution Rule-book', BBC, Feb. 21 2011, www.bbc.com/news.

³ Evan Mawarire, '#ThisFlag. The 1st Vido That Started It All' video, YouTube, www.youtube.com

⁴ Jonathan Moyo (@ProfJNMoyo), Twitter, May 6 2016, 1.41 hour, x.com/ProfJNMoyo.

⁵ Faraj Mutsaka, 'Zimbabwe's Flag Center of Social Media War over Frustrations', AP News, Jun. 11 2016, apnews.com.

⁶ From an interview with Evan Mawarire, May 23, 2023, also 'Supporters in Zimbabwe Fume After Protest Pastor Leaves for US', Voice of America, Aug. 21 2016, www.voanews.com.

⁷ Philip Freeman, 'Ciecerero, Dirty Tricks, and the American Way of Campaigning', Wall Street Journal, Mar. 16 2012.

⁸ Bill Keller, 'Innocent Googling? No Such Thing in Tehran', New York Times, Jun. 16 2009.

⁹ 'Joint News Conference By Trump and Putin: Full Video and Transcript', New York Times, Jul. 16 2018.

¹⁰ Russian Ministry of Foreign Affairs, "'Euromaidan": 10 Years of Disappointment', Nov. 21 2023, russianembassyza.mid.ru/nl.

¹¹ Timothy Snyder, 'Ukraine's Maidan Revolution', Thinking About..., Substack, Nov. 21 2023, Snyder.substack.com.

¹² 'Mawarire Is No Saint', The Herald, Jul. 23 2016, www.herald.co.zw.

¹³ Amy Slipowitz and Mina Lodj, 'Visible and Invisible Bars' Freedom House, 2023, freedomhouse.org, consulted on Feb. 16 2024.

¹⁴ David Hoffman, *Give Me liberty: The True Story of Oswaldo Paya and His Daring Quest for a Free Cuba*, New York: Simon & Schuster, 2022.

¹⁵ 'Baten to Death by State Security: RSF Shocked by Gruesome Murder of Independent Journalist in China', Reporters sans Frontieres, Nov. 21 2023, rsf.org.

¹⁶ Michael Parks, 'South Africa Bans Public Protest at Funerals', Los Angeles Times, Aug. 1 1985.

¹⁷ 'Funerals Become Scene of Myanmar Resistance, More Violence', AP News, Mar. 28 2021, apnews.com.

¹⁸ Mike Eckel, "'Extremism" as a Blunt Tool: Behind the Russian Law Being Used to Shut Navalny Up', RFE/R.L., Apr. 29 2021, www.rferl.org.

¹⁹ Marlies Glasius, Jelmer Schalk and Meta De Lange, 'Illiberal Norm Diffusion: How Do Governments Learn to Restrict nongovernmental Organization?', *International Studies Quarterly* 64, no.2 (June 2020): 453-68.

^{٢٠} Harriet Sherwood, 'Human Rights Group Face Global Crackdown "Not Seen in a Generation"', Guardian, Aug. 26 2015.

^{٢١} 'Venezuela: ONG's and Venezuela bajo grave riesgo', Amnesty International, Jan. 11 2024, www.amnesty.org.

^{٢٢} 'Cuba: Freedom in the World 2023 Country Report', Freedom House, 2023, freedomhouse.org

^{٢٣} Tina Dolbaia and Maria Snegovaya, 'In Georgia, Civil Society Wins Against Russia-Style "Foreign Agents" Bill', CSIS, Mar. 15 2023, www.csis.org.

^{٢٤} 'Egypt: Crackdown on Human Rights Defender Continues amid Ongoing "Foreign Funding" Investigation', Amnesty International, Jul. 30 2021, www.amnesty.org.

^{٢٥} Godfrey Musila, 'The Spread of Anti-NGO Measures in Africa: Freedoms Under Threat', Freedom House, 2019, accessed 18 Feb 2024, www.freedomhouse.org.

^{٢٦} Tom Philips and Christy Yao, 'China Passes Law Imposing Security Controls on Foreign NGOs', Guardian, Apr. 28 2016.

^{٢٧} Reuters, 'Key Venezuela Opposition Figure Barred from Office for 15 years', Voice of America, Apr. 7 2017, www.voanews.com.

^{٢٨} Paw Htun, 'Myanmar Military's Attempts to Smear Suu Kyi as Corrupt Have Failed', Irrawaddy, Mei 17 2022, www.irrawaddy.com.

^{٢٩} Digital Forensic Research Lab, '#InfluenceForSale: Venezuela's Twitter Propaganda Mill', Medium, Feb. 3 2019, Medium.com.

^{٣٠} Brandtley Vickery, 'Mohammed Bin Salman's "Army of Flies": Saudi Arabia's Creative Spread of Disinformation and Attack on Political Dissidence', Democratic Erosion, Nov. 30 2021, www.democratic-erosion.com.

^{٣١} Zosia Wanat, 'Senior Polish Official Quits in the Wake of Internet Trolling Allegations', Politico, Aug. 20 2019, www.politico.eu.

^{٣٢} Magdalena Galczyńska, 'Troll Farm at the Ministry of Justice', Onet Investigation, Themis Stowarzyszenie Sedziow, Aug. 19 2019, themis-sedziowie.eu.

^{٣٣} Jonathan Eig, King: A Life (New York: Farrar, Straus and Giroux, 2023), p.392-400.

^{٣٤} Michael E. Miller, 'Nixon Had an Enemies List. Now so Does Trump', Washington Post, Aug. 19 2018.

^{٣٥} Mary Clare Jalonick, 'Jan. 6 Takeaways: Trump's State Playbook; "Hateful" Threats', AP News, Jun. 21 2022, apnews.com.dk

سخن پایانی: آزادی خواهان جهان متحد شوید

^١ Dave Sherwood, 'Special Report: How Cubans Were Recruited to Fight for Russia', Reuters, Oct. 3 2023.

^٢ Wendell Steavenson, 'Nagorno-Karabakh, the Republic That Disappeared Overnight', 1843 Magazine, Jan. 1 2024, www.economist.com

^٣ ٨٣٧ Prl.Deb. H.C. (٦e ser.) (٢٠٢٤) col. ٦٦٨.

^٤ Pieter Haeck, 'Russian Propaganda Network Paid MPs, Belgian PM Says', Politico, Mar. 28 2024.

[°] Joint statement of the Russian Federation and the People's Republic of China on international relations entering a new era and global sustainable development.

[†] 'Full Text Transcript of Putin & Kim Jong-Un Meeting', Mirage News, Sep. 13 2023, www.miragenews.com.

[‡] Johnny Harris, 'Kim Jong-Un Warns US Would be Crushed in War with North Korea', YouTube, 2024, www.youtube.com.

[^] 'Dimitry Medvedev Says Ukraine Should Not Exit in Any Form, Calling It a Cancerous Growth', Meduza, Jan. 7 2024, meduza.io.

[§] Andrew Osborn, 'Putin Ally Says "Ukraine is Russia" and Historical Territory Needs to "Come Home"', Reuters, Mar. 4 2024.

[¶] Josh Rogin, 'Opinion: In May, Ukrainian Oligarch Said Giuliani Was Orchestrating a "Clear Conspiracy Against Biden"', Washington Post, Oct. 3 2019; Ben Schreckinger, 'Ukraine Scandal Ropes in Clinton-Era GOP Operatives', Politico, Oct. 3 2019.

^{||} 'The Kremlin's Efforts to Spread Deadly Disinformation in Africa, U.S. Department of State, Feb. 12 2024, www.state.gov.

^{||} Kate Connolly, 'Germany Unearths Pro-Russia Disinformation Campaign on X', Guardian, Jan. 26 2024.

^{||} Andrew E. Kramer, 'Russia Cuts Off Gas Supplies to Ukraine in Cost Dispute', New York Times, Jun. 2 2014.

^{||} Jack Farchy e.a., 'Russia Cuts Off Gas Supplies to Ukraine', Financial Times, Jun. 16 2014, www.ft.com.

^{||} Erika Solomon and Katrin Bennhold, 'How German State Helped Russia Complete Nord Stream 2', New York Times, Dec. 2 2022.

^{||} Judy Dempsey, 'Exhibition Traces Ties Between Germany and Russia', New York Times, Dec. 20 2012.

^{||} Tassilo Hummel e.a., 'The Meat Magnate Who Pushed Putin's Agenda in Germany', Reuters, May 31 2023; 'Designierter Bundespräsident Steinmeier liebt den FC Schalke', DerWesten, Nov. 15 2016, www.derwesten.de.

^{||} Karin Bennhold, 'How the Ex-chancellor Gerhard Schroder Became Putin's Man in Germany', New York Times, Apr. 23 2022.

^{||} Melissa Eddy, 'German Government Nationalizes Gas Unit Seized from Gazprom' New York Times, Nov. 14 2022.